Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

FREE GIFT
S. No - 5590
23/6/83
C. 9810

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران

پارس گده

پاسارگاد

پایتخت و آرامگاه کورش بزرگ

علی سامی

از انتشارات ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان فارس

اهدائی
با احترامات فائقه
دکتر شمس الدّین احمد
رئیس بخش فارسی دانشگاه کشمیر
سری نگار کشمیر (هند)

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No. ....
Dated ....

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No 179065
[redacted] 3/5/83

84/83

of the Post-Graduate Department of
J&K University
No IKFH-205 Date.........
Hazratbal, Srinagar

یادبود جشن بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

مهرماه ۱۳۵۰ (سال کورش بزرگ)

کتاب پارسگده هدیه ای است که اداره کل فرهنگ و هنر فارس در آستانه جشن فرخنده بیست‌وپنجمن سده شاهنشاهی ایران بدوستداران تاریخ پرافتخار این مرزوبوم تقدیم میدارد.

این کتاب حاصل پژوهشهای علمی دانشمند گرامی آقای علی‌سامی است که از روی اطلاعات و تحقیقات عمیق تألیف گردیده و امیدوار است که مطالب آن بتواند در باره‌این پایتخت بزرک شاهنشاهی آگاهی بیشتری در اختیار علاقمندان به‌تاریخ آثار باستانی این سرزمین کهن سال بگذارد.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

فرهنگ و هنری درخشان از دورانی بس کهن

پهنه ایران که قسمت مهم آن شامل سرزمین ایران امروزی است، مهد تمدن کهن سال و برجسته‌ای است که، بموجب پژوهشها و کنجکاویهای باستان شناسی در بسیاری از موارد کهن تر و ممتاز تر از تمدن جلگه بین النهرین وجاهای دیگر همانند و همزمان آن میباشد.

این فرهنگ و دانش پیشینه‌دارتر از آنچه امروز مدارك واسناد آن موجود و فراهم گردیده، میباشد. آنچه را که پژوهندگان و کاوشگران گردآورده ونوشته و اینك مورد حیرت وتحسین جهانیان وسبب سربلندی ومباهات ماست، فقط تکه‌های کوچك وخردی میباشد، که از آسیب‌ها و تزلزلهائی که گذشت روزگاران و دگرگونیها و آشفتگیها بدان وارد آورده، وهر تکه‌اش را بجائی پراکنده ساخته، باقی مانده است. پویندگان این راه با تمام کوششهائی کـه نموده و مینمایند، بواسطه ازبین رفتن بسیاری ازمدارك واسناد علمی وفرهنگی گذشته، بادشواری‌های فراوان توانسته‌اند، تنها طرح وترکیب این بنای عظیم تمدن را که تحولات وانقلابات برآن خرابی زیادی واردساخته، نمودارو مجسم سازند. بهمین دلیل نـویسنده نیز نخواهد توانست، آنطوریکه باید و شاید حـق مطلب را ادانماید و دورنمائی از آنرا نمودارسازد. ولی امیدواری دارد که همین تحقیقات و تتبعات

ناچیز و محدود، مقدمه کار دامنه‌دار و عمیقتر محققان و دانشمندان عالیمقامی شود وبرروی این طرح، بناهای عظیم واستواری بنیان‌نهند وبیش‌از آنچه ازعهده این‌نویسنده برخاسته‌است، پرده‌را ازروی تاریکیهای ابهام‌آمیز دوران درخشان گذشته سرزمین‌خود، بیکسونهند وهم‌میهنان عزیزرا بدانها آگاه‌سازند.

این‌نکته مسلم است که‌جهان پرآشوب و دگرگون‌پذیرامروزی که هرروزو بلکه هرآنش آبستن‌حوادثی‌است ومردمش‌نیز سرگرم ماجراورویدادهای‌روزمره هستند، وهمه اندیشه‌ها وکوششها باید برای هم آهنگ ساختن خود باشرایط محیط و زمان، و فراهم کردن یك‌زندگی‌ماشینی‌بکاررود، وبزبان ساده‌ترتلاش براه‌انداختن گذران‌زندگی‌و واپس‌نماندن‌از کاروانان پیشرو وپیشتاز وخواسته‌ها وتمایلات امروزی، بکسی‌مجال بخود فکرکردن‌نمیدهد، تاچه‌رسد به‌بررسی و پژوهش دراحوال‌گذشتگان وپیشینیان. باوجوداین پژوهندگان و پویندگانی بوده وهستند که پشت‌پا بمادیات‌زده وبوسیله تحقیق وتتبع در احوال وآثار و اوضاع گذشتگان تاحد زیادی جبران گرفتاری واحیاناً بی‌خبری دیگران را کرده‌اند و پرده‌های تاریك تاریخ را بیکسو زده‌اند. چندی است که بررسی و پژوهش درباره دانش و هنر ایران‌کهن، یکی از رشته های عمده انستیتوها و دانشگاه‌ها وانجمنهای آسیائی ومجامع علمی‌دنیا قرارگرفته وانصافاً دانشمندان و خاورشناسان عالیقدر وبنامی‌درسده‌گذشته وحاضر دراین راه تلاش‌وکوشش فراوانی بکاربرده وفداکاریهائی که درخور ستایش‌وسپاس‌است، نموده‌اند. اگر هم‌گاهی تسامح‌و غفلتهائی‌از لحاظ تعصب ملی و قاره‌ای ازبعضی از آنها سرزده‌باشدکه متأسفانه سرزده است، برماست که‌آن موارد را جبران واصلاح کنیم وتاحد توانائی خود ازآنچه حقیقت مطلب واصل مسلم‌است، مردمان و فرزندان عزیز کشور خود را ازنتیجه‌آن کوششها و تلاشها که برقسمتهای تاریخ

و تمدن باستانی پرتوافکن گردیده، آگاه سازیم .

برما فرض است که برگهای سرسبز و گلهای شکوفان فرهنگ گذشته را پیش چشم فرزندان ارجمند وخون گرم این آب وخاک ، وهمچنین دربرابر دیدگان کنجکاوجهانیان بگشائیم ، تادماغ جان را از آن معطروتازه گردانند، ودریابندکه سرزمین عزیزایران و مردمان اندیشمند وهنرمندش، ازهزاران سال پیش دارنده، ونگاهدارنده تمدن شگرف وریشه‌دارجهانی بوده وآنرا بهرسوی جهان پراکنده ساخته‌اند.

هراندازه زمان پیش برود وکاوشها گسترده‌تر گردد، ارزش وتابندگی تمدن ایران بهترو روشن‌تر نمودارمیگردد. اثرات این دانش وهنرمتجاوز ازبیست وپنج قرن است که چون آفتابی درخشان برتارك بخش بزرگی ازقاره آسیا تا کرانه‌های مدیترانه وآسیای میانه ودریای هند تابان ونافذ بوده است.

این تمدن گاهی دراثرگسترش دامنه شاهنشاهی تاآن دورها، درفرهنگهای وتمدنهای دیگراقوام وکشورها اثرگذاشته وزمانی هم بواسطه آمیزش باسایر کشورها واقوام ازتمدنهای آنها متأثر گردیده است. ولی باوجود همه نیروو توانائی واحیاناً ضعف وناتوانی وفراز ونشیب‌ها، واپس نگشت، ودرهرسده‌و دوره‌ای، باسبکی دلپذیرتر نمودارگردید واثرآن تندوکندها رابانفوذ معنوی و فرهنگی خود درقدرتهائی که میخواستند برتری جوید، جبران نموده است. یونان وروم وتازی وترك، مسحورومغلوب همین مقام معنوی ونفوذ فرهنگی شدند، هر چندبظاهر، روزگارانی براین سرزمین چیره گشتند و گذشتند.

در زمان شاهنشاهی هخامنشی ارتباط فرهنگی خاوروباختر بوسیله همین سرزمین عملا تحقق پذیرفت وایران تنها عامل ونگاهبان وگسترش دهنده تمدنهای کهنسال شد وازلحاظ موقعیت جغرافیائیش ایجاب مینمود که درهر-

زمان وسیله ارتباط مدنیتهای متنوع مردمان گوناگون شرق و غرب، از دره سند تا نیل و از سیردریا و کناره‌های آمودریا و آنور دریای مازندران و کوههای قفقاز تا دانوب، از قبیل تمدنهای ریشه‌دار بین‌النهرین و مصر و هند و اورارتو و خوارزم وغیره، گردند و خود با اندیشه‌های رسا و فیلسوف منشانه، در برابر مسائل عمیق زندگی بررسی نمایند و عناصر فرهنگی مختلف را؛ در یك فرهنگ جامع و بلیغ تری عرضه دارند.

ایران چه در دورانی که بخشی از دنیای قدیم بوده صنعتی مستقل و منحصر بخود داشت و هگمتانه و پاسارگاد را بوجود آورد، وچه زمانیکه فرمانفرمای تمام کشورهای شرق گردید و صنایع و هنر آنهارا با هنر وسلیقه خود درهم آمیخت و تخت جمشید و شوش را بوجود آورد، یك شکوه وجلال وزیبائی و ظرافت خاص و بی‌سابقه‌ای بآثار داد که در عالم خود بکر و جالب است و از اینراه ارزنده‌ترین خدمت را در راه نگاهداری و تشویق و پیشرفت هنر و تمدن دنیا کرده است و این سرفرازی و مباهات را دارد که علاوه بر بالابردن سطح فرهنگ و هنر دیرین خود درمدت دوقرن وربع جهانداریشان، دراثر ایجاد وحدت و امنیت شایان تقدیر، سبب گردیدند تا تمدنهای کشورهای تابعه هم مدارج کمال و پیشرفت خود را بپیماید و سپس به دنیای غرب عرضه شود.

در تاریخ باستانی جهان این نخستین بار است که بزرگترین و نیرومندترین و درعین حال محبوب ترین امپراطوریهای جهان، تحت یك تشکیلات منظم و عادلانه درحالیکه قوانین و مذهب وملیت ورسوم و آداب وسنت کشورهای تابعه درهر مورد محترم و محفوظ بوده، وهمه از یك امنیت شایان تحسین برخوردار بوده‌اند، درخاورزمین تأسیس گردید.

دانشمند آمریکائی ویتنی (۱) مینویسد : «ایران از عصر کورش بزرگ تا جنگ ماراتن بسیار متمدن و نیرومند و قومش بزرگترین ملت روی زمین بود. در آنزمان رم هنوز کودك و اروپای جدید پا بعرصه وجود نگذاشته بود. یونان هم متحد نشده و ملتش بچندین تیره بخش شده بود. تنها از بیم سپاه ایران چندی باهم متحد شدند. ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع کرد و مذهب بوجود آورد. این همان مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است.»

تمدن یونان گرفته شده از خاورزمین است

ویل دورانت محقق و مورخ عالیمقام معاصر مینویسد (۱) «یونانیان سازنده کاخ تمدن بشمار نمیروند، زیرا آنچه از دیگران گرفته‌اند بمراتب بیش از آنست که از خود برجای گذارده‌اند. یونان در واقع همچون وارثی است که ذخایر سه هزارساله علم و هنر را که با غنائم جنگ و بازرگانی از خاور زمین به‌آن سرزمین رسیده، بناحق تصاحب کرده است. با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیك و احترام گذاشتن بآن، درحقیقت وامی را که نسبت بمؤسسان واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم، ادا کرده‌ایم.»

نمودی با چنین عظمت و نیرومندی

پروفسور پوپ خاورشناس شهیر معاصر گفته است : (۲) «جهان بندرت، فرهنگی این اندازه زنده و فعال دیده است. یونان و رم در دوره‌های تاریخی

۱- Whitney

۲- صفحه ۱۷۵ جلد اول ویل دورانت.

۳- A survey of Persian Art. Arthur Upham Pope -۱۹۳۷ اکسفورد

ترجمه شده درصفحه ۴۹ شماره ۹۰ مجله هنرومردم

ازحیث شماره افکار ثمربخش و وسعت دامنه کار آمدی این افکار، برایران برتری پیدا کردند، ولی روزگار یونان و رم درمقایسه باروزگار ایران بسیار کوتاه بوده. اگرواحد مقیاس، زندگی تاریخی ایران باشد، یونان جز واقعه‌ای افتخار آمیز و عظمت روم جز پرده‌ای از نمایشنامه جهانی جلوه‌گرنمیشود. نمودی با چنین عظمت و نیرومندی آدمی را درصحنه تاریخ باشتباه میاندازد. نه تنها تاریخ آسیا بلکه تاریخ جهان هم تازمانی که منابع قدرت ایران کشف وبیان اندازه گیری نشود ودامنه تأثیر آن به سنجش درنیاید ودرست تفهیم نشود، غیرقابل فهم خواهدماند ...»

پاسارگاد یاپایتخت کوروش بزرگ یکی از آثارارزنده وبی همانندایران باستان است که چون خورشید تابناکی در آسمان آثارتاریخی دنیای قدیم میدرخشدو گذشته پرافتخارتری را بیش از آنچه تاریخ قادربه حفظ آن شده، بیاد میآورد ودرنظرمجسم میسازد. ازلحاظ معماری وهنر وظرافت وزیبائی هم در بین آثارقبل وبعدخود، امتیازوبرجستگی شگفت انگیزوویژه‌ای، داردکه این مزایا وویژگیها درپایان شرح آثارهمراه بااظهارنظرچند باستان شناس وخاورشناس معاصر، مورد بحث قرارخواهدگرفت.

چندظرف سفالی منقوش دوران ماقبل‌تاریخ پیداشده درتپه ماقبل تاریخی پاسارگاد

۱

وضع طبیعی جلگه پاسارگاد

باغهای شاهی - رودخانه پلوار - تنگ بولاغی - مرغزار کالان

چراگاههای طبیعی

نوشته های: اصطخری . ابن البلخی . لیسترنج

وضع طبیعی جلگه پاسارگاد

جلگه پاسارگاد حدود بیست کیلومتر درازا و پانزده کیلومتر پهنادارد، و بین سعادت آباد و قادر آباد وسه کیلومتری خارج از راه شاهی قرار گرفته است(۱).

درعهد باستانی پردرخت و سبز وخرم بوده وباغهای شاهی توسط جویبارهای چندوآب نماهای سنگی (۲) آبیاری میگردیده. وجود چشمه‌سارها وآب سرشاررودخانه پلوار، باغهای فراوان وآبادیهای بسیاری را حکایت مینماید. کاخها وآرامگاه کورش بزرگ درمیان انبوه درختان این باغها بوده‌است. در جلو کاخها آب نماها وجدولهای سنگی بسیارظریف وزیبائی باحوضچه های سنگی احداث نموده‌بودندکه تعدادی از آنها درخلال خاکبرداریها نمودار گردید.

تعداداین کاخها آنچه تاکنون آثارشان اززیرخاك بیرون آمده است چهار کاخ میباشد که‌یکی کاخ اختصاص ودیگری کاخ بار وپذیرائی میباشد. درمنتها حد شمالی جلگه، حصارعظیم سنگی همانند دیوارغربی صفه تخت جمشید دیده میشود که پایه‌های کاخ وتخت بزرگی را تشکیل میداده. این صفه برتمام جلگه مسلط و چشم انداز وسیع و جالبی دارد.

۱- ازشیراز تا پاسارگادحدود ۱۴۰ کیلومتر مسافت دارد.

۲- شرح این آب نماهای سنگی وحوضچه‌هاکه درسال ۱۳۳۰ پیدا شد درجای خود داده میشود.

یك کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کوروش پشت تپه دو سنگ بزرگ توخالی در جوار یك تپه خاکی موجود است که پرستشگاه و محل اجرای مراسم مذهبی و قربانیها حدس زده شده . درزمینهای غربی وجنوب غربی تپه‌های کم سطحی است مربوط بهزاره‌های پیش از میلاد، که از درون آنها اشیاء ماقبل تاریخی بیرون آمده است و مینمایاند که از هزاران سال پیش از آنکه پایتخت دودمان هخامنشی گردد، بواسطه آب فراوان و زمینهای پربری که داشته، مسکن طوائف وقبائلی بوده ومردمانی در آن زیست میکرده‌اند .

پژوهشها و کاوشهائی که از یکی دوقرن پیش در پهنه ایران وجلگه بین النهرین وکرانه‌های سند و سایر کشورهای آسیای غربی شده، تقریباً تائید کرده است که تمدن بشری در کرانه‌های رودخانه‌ها پرورش وگسترش پیدا نمود وسپس بسایر نواحی منتشر گردیده است . زیرا ببار آوردن دانه‌های خوراکی و چراگاههای دام، بسته بآب فراوان وزمینهای بارور و مستعد کشت میباشد، وکرانه‌های رودخانه‌ها مناسبترین جا برای احداث خانه و سرسایه و تشکیل دسته و فراهم ساختن نیازمندیهای زندگی ساده مردمان زمان بوده است . بعلاوه خطر خشکسالی که گاه‌وبیگاه گریبانگیر ساکنان کوهستانها وجلگه‌ها ممکن است بشود، مخصوصاً دراین منطقه از آسیا، آنها را کمتر تهدید مینموده است واگر اتفاق میافتاده که کرانه رودخانه‌ها در همسایگی کوهستانها قرار میگرفته، ساکنان آنجا کاملا مرفه وآسوده خاطر بوده‌اند . زیرا هم از لحاظ گذران خود وهم از لحاظ چراگاه کوهستانی دامها وچهارپایانشان، موقعیت مناسبی دارا بوده‌اند .

جلگه پاسارگاد همین مزایارا دارد. زمینهایش حاصلخیز وبارور و مستعد کشاورزی ودامداری، هوایش سالم ومعتدل و کوههای کم ارتفاعی آنرا دربر گرفته است. دو رشته آب کافی (پلوار و مرغاب) وچند چشمه دیگر زمینها راسیراب

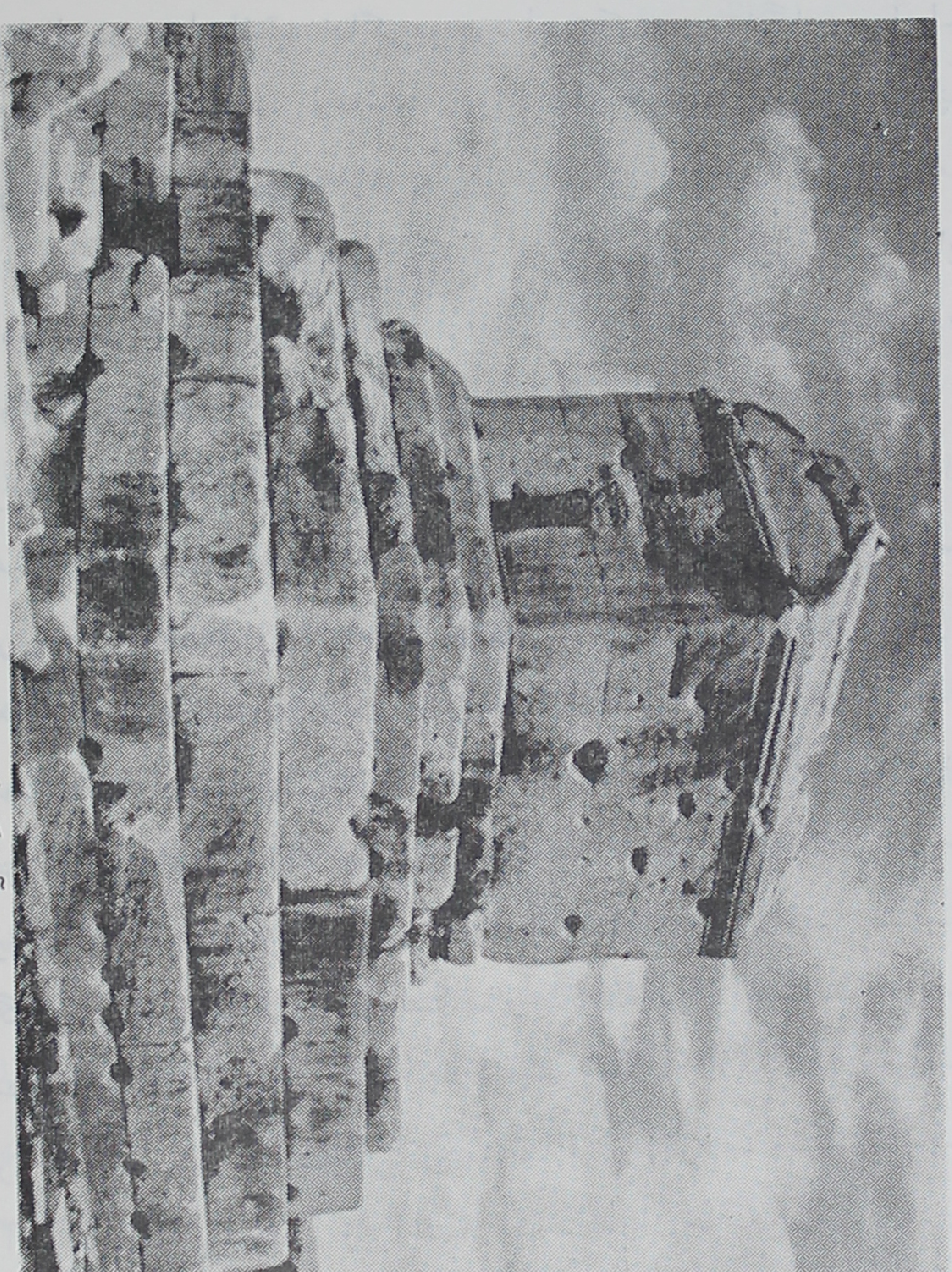

آرامگاه کوروش بزرگ

میسازد وهر چندکه به‌ییلاقات ونواحی سردسیری نزدیك است، ولی هوایش معتدل ومطبوع وسالم ونشاط آوروبرای احداث باغ بسیار مستعدومناسب میباشد.

رودخانه پلوارومرغاب : رودخانه‌ای که درمیان جلگه روان میباشد و بواسطه پلی از آن بسوی کاخها وآرامگاه کوروش میگذرند، بنام پلوارمعروف و ازشمال بجنوب جاری وپس از مشروب ساختن جلگه مادرسلیمان ازوسط درختان سرسبزوانبوه بید وگزودیگردرختان طبیعی، دربسترمارپیچی خود بسوی تنگ بولاغی ودشتی بهمین نام بجلگه سرسبزوگسترده دیگری بنام سعادت آباد وسیوند میرود. این رودخانه پس ازسیراب ساختن زمینها وباغهای سیوند و گذشتن از بلوك خفرك بالاوپائین وشهرباستانی استخروجلگه‌مرودشت، درکنار پل‌خان برودکرمتصل میشود.

سرچشمه‌اولیه پلواراز‌قاضیان قصریعقوب که دهکده‌ایست حدود سی کیلو متری شمال‌غربی‌جلگه پاسارگاد ودرمیان یك‌تل میباشد. پس‌ازطی مقداری‌راه باآب رودخانه لاسوروبك شاخه دیگرازآب قشلاق رویهم تشکیل رودخانه پلواررا میدهد. زهش آب درمسیررودخانه، بازدیاد آب آن‌کمك مینماید.

برحسب نوشته ابن‌بلخی مورخ قرن پنجم هجری پلوارچون ازدهی بنام «پرواب» سرچشمه‌گرفته آنرا بهمین نام «پرواب» نامیده‌اند که‌گذشت زمان و قلب‌وجابجاشدن‌حروف، «پلوار» گردیده است. نوشته‌این مورخ چنین‌است : (۱) «نهرپرواب : منبع این رود ازدهی است‌که آنرا پرواب گویند واین رودمبارك است وبیشترین‌نواحی مرودشت‌را آب‌دهد ودرروذکرافتد.» جای دیگردروصف کوره استخرمیگوید : «رود پرواب رودی است‌که باصطخرمرودشت آید. آبی

---

۱ - صفحه ۲۱۲ فارس‌نامه ابن‌بلخی بکوشش آقای علی‌نقی بهروزی چاپ شیراز سال ۱۳۴۳ خورشیدی

خوش و گوار است.»

یکصد و پنجاه سال پیش از تألیف فارس نامه ابن بلخی، اصطخری متوفی ۳۴۶ ه. ق در کتاب مسالک الممالک ضمن ذکر رودهای فارس درباره این رودخانه نوشته است: (۱) رود فرواب از جوبرقان بیرون آید. از جائی که آنرا فرو آب گویند و در زیر پول (پل) خراسان بگذرد و بر در اصطخر و به رود کر پیوندد.» در ذکر نواحی کوره استخر، جوبرقان را ناحیه‌ای نوشته که قصبه‌اش را مشکان میخوانده‌اند. (۲)

لیسترنج (۳) خاورشناس مشهور انگلیسی در کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی» (٤) مینویسد که سرچشمه رود پلوار از دهکده فرو آب (۵) در ناحیه جاوبرکان (٦) در شمال اوجان یا ازجان (۷)». مؤاخذ لیسترنج هم همین کتابهای اصطخری و مقدسی و ابن بلخی و مستوفی و حافظ ابرو و یاقوت حموی میباشد. این نامها فعلا مصطلح نیست، فقط محلی است بنام جوکان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی و هم دهی بآن نام است و حدود آن تا مزایجان میرسد. یک رشته از رودخانه پلوار از تنگ قلی وارد بلوک مشهد مادر سلیمان میشود.

رودخانه مرغاب هم پانزده کیلومتری شمال پاسارگاد از محلی بنام «بناب» ظاهر میگردد، و پس از مشروب ساختن تمام بلوک مرغاب، وارد جلگه پاسارگاد و مادر سلیمان میشود.

سرپرسی سایکس (۸) افسر و مورخ انگلیسی در جلد اول کتاب تاریخ ایران

---

۱ - صفحه ۱۰۸ مسالک و ممالک باهتمام آقای ایرج افشار

۲ - صفحه ۹۸ همان کتاب

۳ - L'istrange ۴ - Land Of Eastern Coliphat

۵ - Furvab ٦ - Jawbarkan ۷ - Ujan یا Uzjan

فرو آب معرب پرو آب میباشد.

۸- Sir Persy Syix از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۸ بطور ثابت در ایران بود و بتمام نقاط این کشور مسافرت کرده است.

(۱) اشاره به سدی پیرامون جلگه پاسارگاد مینماید که علاوه بر آب رودخانه هائی که ذکر شد، این جلگه را سیراب میساخته است . او مینویسد : «درسال ۱۹۱۷ هنگامی که یك راه ارابه رو بطرف دره پلوار احداث میکرده اند، خرابه های یك سد بزرگی که آنرا درمحل «قلعه جاسك» میگفتند در نزدیك کمین کشف گردید . آب مخزن بوسیله نهری به پهنای سی پا (موسوم به جوی دختر) به پایتخت قدیم هخامنشی میرفته است، و این ظاهر میدارد که اراضی اطراف پاسارگاد جمعیت نسبتاً زیادی را میتوانسته است نگاهداری کند.»

تنگ تاریخی و باستانی بولاغی

درجنوب غربی جلگه پاسارگاد تنگ دراز و گودی است بنام «تنگ بولاغی» که محل رفت و آمد چارپایان ودامهای طوائف باصری و کرد شولی، فارسی، عبدالیوسفی وعرب میباشد . چون این تنگ کوتاه ترین راه بین قادرآباد و سیوند است ، ئیلات نامبرده هنگام کوچ به ییلاق و همچنین برگشت از ییلاق از اینراه میگذرند .

درازای تنگ درحدود دوازده کیلومتر وعرض آن ۲۰۰ متر تا ۵۰۰ میباشد، ولی این پهنا قابل عبور نیست، زیرا رودخانه پلوار ودرختان انبوه جنگلی اطراف رود، عبور رامشکل و از کمر کوه که دارای راه باریکی است میتوان گذشت . گذرگاه تنگ پس از گذشتن ازپوزه های سنگ بر، نعل شکن، تیرانداز، پوزه سرخ بدشت گسترده ای بهمین نام «دشت بولاغی» میرسد.

درآغاز تنگ ازجلگه پاسارگاد دردامنه کوه راه باریکی به پهنای ۱/۵ متر

۱ - صفحه ۲۳۴ ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی ازانتشارات وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳

وبدرازای حدود دویست متردرسنگ کوه تراشیده شده ، که جالب وحائز اهمیت است ، وآثار آن میرساند که مربوط بدورانهای خیلی دورمیباشد . برحسب نیاز برفت وآمدبسیار ، دیوارگذرگاه سنگی را ازبالا تراش داده و دربعضی جاها ازیك مترتاده‌متر ، پهنا داده‌اند . دروسط تنگ پایه‌های پلی‌دیده میشوندکه‌برای گذشتن بسوی‌دیگر درقدیم‌الایام ساخته‌بودند.

تنگ بولاغی بموازات تنگ سعادت‌آباد قرارگرفته ولی همانقدر که تنگ سعادت‌آباد خشك وبی‌آب و کم گیاه میباشد ، این تنگ مانند تنگاب فیروزآباد ، پردرخت وباصفاست وبدون‌شك در دوران شاهنشاهی هخامنشی و قرنها پس‌ازآنها راه واصل تخت‌جمشید و نقش‌رستم و استخربه پاسارگاد ، از همین‌طریق‌بوده وازاین شهرهم بسوی هگمتانه (همدان) میرفته‌اند.

از سیوند تا پاسارگاد از راه تنگ بولاغی کمترازسی‌کیلومتر راه است درحالیکه ازراه فعلی وتنگ سعادت‌آباد حدود پنجاه کیلومتر میشود . قرنهای متمادی پاسارگاد سرراه شیراز به اصفهان قرارداشته . کاروانسرائی‌هم‌درآنجا زمان پادشاهان‌آل مظفر (شاه‌شجاع) ساخته شده که ویرانه‌آن موجود و در جای خود موردبحث‌قرارخواهدگرفت .

مرغزار کالان

ابن‌البلخی در شرح مرغزارهای فارس یکی را هم‌مرغزار کالان نوشته و مینویسدکه(۱) : «مرغزار کالان(۲)نزدیکی‌گور مادرسلیمان است. طول آن‌چهار فرسنگ اماعرض‌ندارد، مگراندکی وگور مادر سلیمان ازسنگ کرده‌اند خانه

۱- صفحه ۲۱۸ فارسی‌نامه‌ابن‌البلخی به‌کوشش‌علی‌نقی‌بهروزی چاپ‌شیراز.

۲- مرغ بفتح‌اول وسکون‌دوم‌وسوم نوعی‌ازسبزه‌باشدکه چهارپایان آنرابرغبت‌تام بخورند و زیاده‌ازنیم‌شبر از زمین‌بالابیاید وبسیارسبزوخرم ودرهم‌میروید. زمینی‌که‌این‌سبزه درآن میروید مرغزارگویند . (برهان قاطع)

چهارسو، هیچکس در آن خانه نتواند نگریدن که گویند طلسمی ساخته اند که هر که در آن خانه بنگرد، کور شود، اما کسی را ندیده ام که این آزمایش کند. «حمدالله مستوفی» هم در نزهة القلوب عین همین عبارت را اقتباس و نقل کرده است(۱).

جلگه و کوههای پاسارگاد اقسام آهو، پازن، بزهای کوهی دارد و در کوههایش حیوانات درنده چون پلنگ، یوزپلنگ، خرس، گراز، گرگ، کفتار شغال دیده شده است.

محصول این بلوك منحصر بجو و گندم و چغندر قند و مقداری حبوبات (عدس ونخود) ودرختان سیب وانگور.

بلوك مادرسلیمان عبارتند از: کردشول، ابوالوردی، مبارك آباد، ده نو، مادر سلیمان وجمعاً حدود ۳۵۰۰ نفر جمعیت دارد. روستای مرغاب و قادرآباد هم جزو همین بلوك مادرسلیمان میباشد. قادرآباد حدود دوهزار نفر و مرغاب یکهزار نفر جمعیت دارد.

۱- صفحه ۱۸۰ نزهت القلوب.

یك ظرف نقش دار سفالی پیدا شده در تپه ماقبل تاریخی پاسارگاد

دوجرز سنگی باقی‌مانده از کاخ پذیرائی کوروش بزرگ

۲

نامهای پایتخت کورش بزرگ

پارس کده - پارس گاده - پارس گرد -
پسارگیدی - پس ارگدری - پساگرد

پارس گرت   پاسارگاد

نوشته های تاریخ نویسان قدیم

کورتیوس رفوس - آناکسمن - کتزیاس - آریستوبولس

خاورشناسان اخیر

اشپیگل - راولین سن - سرویلیام اوزلی - مارکوارت - اپر
یوستی - فلاندن - کاوپچی کیاش - المستد - کریستی ویلسن - پیتر ژولیوس یونگ

دانشمندان ایرانی

مشیرالدوله پیرنیا - دکتر رضازاده شفق

نام اصلی پاسارگاد چه بوده است؟

(پارس کده ـ پارسه گرد ـ پارس کرت ـ پارس گارد یا پارس گاده)

از نام پاره‌ای از شهرها و پایتختهای باستانی ایران بواسطه ازبین رفتن و در دست نبودن مدارك واسناد گذشته، اطلاعات صحیح ودقیقی در دست نیست و ناچار بهمان نامی که توسط تاریخ نویسان قدیم یونانی ورومی وغیره ضبط شده، اکتفا و زبانزد گردیده است. مانند کاخهای داریوش بزرگ که در تواریخ یونانی (پرسه پولیس) ودر تاریخهای مورخان قرون اسلامی (تخت جمشید) نامیده شده. ولی پس از کاوشهای اخیر وخواندن سنگ نبشته‌ها و خشت نبشته‌های تخت جمشید، معلوم گردید که دردوران هخامنشی‌ها، تخت جمشیدرا «پارسه» مینامیده‌اند (۱) که از نام پارس‌ها گرفته شده‌است. واژه پازارگاد هم از آنگونه است که در نوشته‌های مورخان یونانی باین نام ضبط گردیده وهمان هم زبانزد اروپائیان قرار گرفته‌است. گاهی هم بنامهای «پرسه گاد» (۲)٠ و «پارس گارد» (۳)، و «پارسه گاردا» (۴)، و «پارسه گادا» (۵)، ذکر شده‌است.

پژوهندگان وخاورشناسان برای وجه این نامگذاریها، تعبیراتی وتعبیرانی کرده‌اند که بپاره‌ای از آنها اشاره میشود:

۱ـ برای اطلاعات بیشتر به صفحه ۵۶ کتاب پایتختهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف نویسندهٔ نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی و کتاب الواح گلی تخت جمشید تألیف پروفسور ژرژ کامرون مراجعه شود ـ Persepolis Treasury Tablets

۲- Persagada ۳. Parsagard ۴. Parsagarda ۵. Parsagada

۱- بعضی معتقدند که «پارس کده» یعنی «جایگاه شهرپارس» بوده، زیرا (کاده) (کده) پارسی باستان و «جایگاه» معنی میدهد. مانند دهکده، آتشکده، دانشکده، که جای ده و آتش و دانش میباشد.

اولین مورخ یونانی که در نوشته‌های خود، واژه پازارگاد را استعمال کرده «کتز یاس» (۱) مورخ و پزشک یونانی در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم (مدت ۱۷ سال) در کتاب خود بنام «پرسیکا» میباشد. (۲)

وسپس «آریستوبولس» (۳) میباشد که از دیدار اسکندر از پاسارگاد و آرامگاه کورش گفتگو کرده است. «کورتیوس رفوس» (٤) مورخ سده یکم میلادی هم این نام را بهمین ترکیب در کتاب خود بنام «اسکندر مقدونی» ضبط نموده است.

۲- پاره دیگر بر آنند که پاسارگاد در اصل «پارسه گرد» یعنی «جایگاه پارسیان» چون رامگرد، خسرو گرد، دارابگرد، سوسنگرد بوده است. کرت و گرد

۱- Ctesias ۲- Persica

۳- Aristobulus ازهمراهان اسکندر بوده که رویدادها وجغرافیای شهرهائی که بدست اسکندر گشوده میشد، مینوشت. نوشته‌های آریستوبولس از بین رفته ولی در کتاب آریان منعکس واین مورخ مطالب کتاب خود را از نوشته‌های او اقتباس کرده است. ریاست دسته نویسندگان اسکندر با اومنس کاردیانی Eumenes of Cardia و سایر هیئت عبارت بوده است از کالیستنس اولنتو نوه ارسطاطالیس Callisthenes of Olynthos که با اسکندر نزاع کرد وبه اتهام خیانت در ۳۲۷ ق.م محکوم باعدام شد، پورون Pyrrhon موسس مکتب شك، بطلمیوس Ptolemy Soter I. موسس سلسله بطالسه مصر (۳۲۳-۲۸۳ ق.م)، اونسیکریتس Onesikeritos دریانورد وافسانه نویس. سلسه بطالسه مصر تا سال سی ام پیش از میلاد در مصر سلطنت کردند.

۴- Quintus Curtius درزمان کلودیوس (۴۱-۵۴ میلادی) میزیسته و کتابی در تاریخ اسکندر مقدونی نوشته است. این کتاب بر دو بخش تقسیم میشده که بخش اولیه آن از بین رفته واسم آن History Alexandrie Magni میباشد.

درپارسی باستان معنی قلعه میدهد . برهان‌قاطع یکی ازمعانی واژه «گرد» راشهر ومدینه نوشته و درپاورقی اضافه شده که در پارسی باستان Krta و در پهلوی Kart مانند دارابکرت . استی Gorad .

ازمورخان قدیمی «آناکسیمن» (۱) معلم اسکندر که با او بایران آمد ، اسم این شهررادرکتاب خود «پارسه گرد» یعنی اردوگاه پارس ذکر کرده است(۲). «سرویلیام اوزلی» (۳) خاورشناس انگلیسی هم «پارسه گرد» نوشته است.

پارس و پارسه همان نام اصلی پایتخت دیگر هخامنشی ها و پارسیها «تخت جمشید» میباشد که در سنگ نبشته درگاه تالار ورودی تخت جمشید و در خشت نبشته های گلی پیداشده در دبیرخانه وخزانه تخت جمشید، یادگردیده است.

۳- بعضی دیگر «پارس گده» یا «پارس گاده» بمعنی تخت پارس گفته اند ، زیرا «گاده» و «گاه» بمعنی تخت میباشد واین نام بتدریج وتحریف وجابجاشدن حروف که اغلب اتفاق افتاده وهمانندی دارد (۴)، پاسارگادو بیونانی پازارگاد گفته شده است .

اشپیکل (۵) دانشمند و خاورشناس آلمانی در ۱۸۷۳ در جلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی درباره محل و واژه پاسارگاد دارد وضمن آن از گفته‌های تاریخ نویسان باستان چون هرودوت ، بطلمیوس ، آریان ، استرابوو پلینوس (۶) مطالبی نقل گردیده ودرباره این واژه ، بر آنست که دراصل «پارس گده» بوده است.

برهان‌قاطع مینویسد گاه تخت پادشاهان و کرسی زرین راگویند وبمعنی جاه و

۱- Anaximéne of Lampsakos

۲- تاریخ مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۱۵۶۲

۳- Sir Wllliam Ouseley که درسالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۲ بایران مسافرت کرده است.

۴- مانند پلهو وپهلو، نرخ ونخر، قفل وقلف، کسر وکرس

5-F. Spiegel , Eranische Alter Tumskunde ۶- Plinius

مقام و محل هم هست باینمعنی بدون ترکیب گفته نمیشود چون بارگاه، لشکرگاه، خیمه گاه. پارسی باستان گاثو Cathu (جا، مکان، تخت) اوستا گاتو Gatu (جا، تخت)، پهلوی گاس Gas، هندی باستان گاتو Gatu (راه وروش)، ارمنی گاه (تخت، کرسی، رتبه).

۴- «هرودوت» یکی از تیره‌های ده‌گانه پارسیهارا «پاسارگادیها» برشمرده وچون مقر فرمانروائی آنان در آغاز که شاه پارس بوده‌اند در اینمکان بوده، شاید بنام تیره اصلی خود «پاسارگاد» (۱) موسوم ساخته‌اند. این راهم یك مدرك ودلیل اساسی برنام پاسارگاد میتوان دانست.

۵- مورخ و سیاح فرانسوی «اوژن فلاندن» (۲) در سفرنامه خود درباره این واژه بحثی کرده و آنرا ترکیبی از واژه پسا (فسا) و گردیعنی «پساگرد» میداند. «کاوسجی کیاش» (۳) دانشمند زرتشتی هم در کتابی که آثار تاریخی ایران رادر آن بسه زبان فارسی، اردو وانگلیسی شرح داده، «پسارگیدی» و «پسارگدی» نوشته است. نام پسا (فسا) در خشت نبشته شماره ۵۳ پیدا شده درخزانه تخت جمشید، خوانده شده است.

۶ـ دکتر گیرشمن (۴) باستانشناس فرانسوی در کتاب ایران از آغاز تا

۱- طوائف ده‌گانه پارس ازروی تقسیم بندی هرودوت: پاسارگادیها Pasargadas مرافیها Maraphiens ماسپها Maspien پانتالیها Pantaliens دروزیها Drousiens ژرمنها Germaniens دائنها Daens مردها Mardes دروپیکها Dropiques ساگارتیها Sagartien هخامنشیها ازدسته پاسارگادیها وازسایرطوائف وقبائل شریف‌تر واصیل‌تر بوده‌اند. شش قبیله اول کشاورز وتعدادچادرهاوافراد وسوارکاران وداسهای آنها بیشتر ازسایر قبیله‌ها بوده‌است. چهارقبیله آخر بیابانگرد بوده‌اند.

۲- Flandin

۳- Kiash درکتاب Ancient Persian Sculpturs چاپ سال ۱۸۸۹ میلادی

۴- Girshman

اسلام (۱) نوشته : دانشمندان چنین اندیشیده‌اند که نام شهر مزبور تحریفی از «پارسه گده» یعنی اردوگاه پارسیان است و اگر این تحریف درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر مزبور است.

۷- این حدس نیز زده شده که از واژه «پس ارکادری» (۲) یعنی پشت کوه «ارکادرس» اقتباس شده. «کوه ارکادر» در سنگ نبشته تاریخی داریوش بزرگ در بیستون (بند۱۱ ستون اول) ذکر شده: «پس از آن مردی مغی «گئومات» (۳) نام از «پی‌شی‌ی‌اووده» (٤) برخاست . کوهی است آنجا «ارکادری‌س» نام...» (۵) اگر تصور شود که گئومات مغ از این محل برخاسته و دعوی شاهی کرده، با نوشته داریوش منطبق میشود .

«دکتر ریچارد فرای» در کتاب میراث ایران مینویسد (٦) : «وجه تسمیه نام پاسارگادرا مبنی بر اینکه قسمت اول آن شامل «پارسه» بمعنی «پارس» وقسمت دوم آن شامل «گارد» با کلمه‌ای نظیر آن است «مارکوارت» (۷) نمیپذیرد ، ونام آنرا از کوه نزدیك آن محل مشتق میداند ومیگوید که این نام «پس ارکدریش» است. (پس) بمعنی پس و «کدریش» همانا کوه «ارکدریش» است که در کتیبه بیستون از آن نام برده شده . از آنجا که قبائل غالباً با نام توتم اصلیشان یا با واژه‌های عادی مانند «مردان» یاواژه‌های پهلوانی ودلیری خوانده میشود، دور مینماید که نام قبیله‌ای ازمحل کوچك گرفته شده باشد . درصورتیکه عکس این عمل یعنی اطلاق نام قبیله بمحل فراوان است . ازاینکه بیشتر نویسندگان یونانی ورومی باستان درپایان این نام علامت جمع آورده‌اند، وازسوی دیگر نبودن شاهدی دال بر آن که رودی که درین دشت جاری است پاسارگاد نام داشته ، میتوان نتیجه گرفت

۱- L'Iran Des Origin A LisIam, Paris 1951 ۲-Passaarkadri
۳- Gaumat ۴- Paishya Uvada
۵- درباره این سنگ‌نبشته به صفحه ۱۲٦ کتاب تمدن هخامنشی جلد اول تألیف مؤلف مراجعه شود. ٦- میراث ایران ترجمه آقای مسعود رجب نیا صفحه ۱۳۵ ۷-Markwart

که‌این‌نام از آن‌قبیله‌ای بوده‌است بعدها‌نام پاسارگادرا درمورد مردمی‌یاقبیله‌ای درکرمان بکار برده‌اند(۱) .

این امکان‌نیز میتواند وجودداشته باشدکه دونام: یکی‌برای‌شهر ودیگری برای‌قبیله‌وجودداشته‌است .»

« پیترژولیوس‌یونگ» (۲) نویسنده کتاب داریوش‌یکم(پادشاه پارسیها)هم همه‌جا پاسارگادرا (پس‌ارکدریش) و (ارکدریش) نوشته است .

۱۰- «پئیشی اوودا»رانیزبعضی‌از آنجمله«سرهانری راولین‌سن» (۳) و«اپر» (٤) (۱۸۷۲) و «یوستی» (۵)مرتبط بااین‌واژه ساخته‌اند (تصور ضعیفی است !)

۱۱- «کریستی‌ویلسن» (٦)نویسنده تاریخ‌صنایع‌ایران(۷) مینویسد: « پس‌از آنکه‌کوروش‌بزرگ شاهنشاهی خودرا ازدریای مدیترانه تاسرحد هندوستان گسترش‌داد، بآبادی‌کشوروساختن‌بناهای‌عظیم که‌لایق‌چنان پادشاهی باشکوهی باشد پرداخت وبناهای‌باعظمتی درپایتخت خود شهر پاسارگاد ساخت . اسم این‌شهررا نویسندگان یونان اشتباهاً پازارگاد نوشته‌اند، درصورتیکه‌دراصل یونانی پاسارگاده ودراصل پارسی‌باستان (پارس گرد) بوده‌است .

۱۲- مورخ عالیقدرفقید مشیرالدوله پیرنیا درتاریخ ایران‌باستان نوشته است(۸): «درباب‌وجه‌تسمیه پاسارگاد توجهات گوناگون کرده‌اند . آناکسیمن یکی‌از معلمان اسکندر که‌بااو درایران‌بوده‌گوید: «اسم‌این‌شهر بمعنی‌قلعه‌پارس است بنابراین بایدگفت که‌اسم این‌شهر « پارس‌گرد » بوده ولی چون بعضی

۱- کتاب گرد دریاهای جهان کتاب‌اول بند۲۸

Marciani Heraclensis Periplus Maris Extri

۲-Peter Julius Jnng ۳-Sir Henri Rawlinson in JRAS, Vol x 1847,F,234

۴- Opper ۵- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen, Anzeiger bd , Xv11S ,107 ٦- Cristi Wilson

۷- ترجمه‌آقای عبدالله‌فریار صفحه۵ چاپ‌سال۱۳۱۷ خورشیدی- تهران

۸- جلددوم صفحه ۱۵٦۲

نویسندگان قدیم مانند «اتین بیزانسی» (۱) اسم این محل را «پاسارگادای» نوشته‌اند. این گفته «آناکسیمن» طبیعی تر بنظر میاید، زیرا درایران شهرهای زیادی است که ازقدیم مانده واسم آنها با گرد ترکیب شده: بروگرد، دارابگرد، لاسگرد ونظایر آن. بهرحال این محل یاقسمتی از آن اکنون مشهد مرغاب یامشهد مادر سلیمان یا ام‌النبی نامند...»

استاد دکتر رضازاده شفق ضمن مقاله مشروحی درشماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ شیراز دربـاره اشتقاق واژه پازارگاد ونظریه «المستد» (۲) وچندمحقق وخاورشناس دیگر، از آنجمله «اشپیکل» که قبلا ازنظریه اوسخن گفته شد، معتقداست که این واژه دراصل «پارس گاده» یعنی تخت پارس بوده است.

همین دانشمنددرذیل ترجمه کتاب کوروش بزرگ تألیف «هارولدلمب» (۳) مینویسد:

«قریب پانزده سال پیش پروفسور «المستد» مورخ آمریکائی که بایران آمد ضمن صحبت بایشان گفتم: «پاسارگاد» بنظر تحریف یونـانی از «پارسه‌گده» میاید. مشارالیه این موضوع رادردفترخود یادداشت کرد وپس ازمراجعه بمراجع قدیمی درکتاب مورخ اسکندر یعنی «کورتیوس رفوس کنتوس» که یکهزارونهصد سال پیش میزیسته، ضبط «پارسه‌گده» را پیدا کرد که آنرا بعضی قدمـای یونانی (اردوگاه پارسیان) ترجمه کردند. پس باحتمال قریب بیقین، این کلمه (پارس گده)

۱- Etienne de Bysance (PassargadaÏ)

۲- المستد تاریخ شاهنشاهی پارس شیکاگو ۱۹۴۸ Histpry Of The Persian Empire

A.T. Olmstead

۳ - صفحه ۸ کتاب کوروش کبیر تألیف Harold Lamb چاپ تهران سال ۱۳۴۰ ترجمه آقای دکتر رضازاده شفق.

بوده نه پاسارگاد. حدس خود المستد اینست که آن نام واقعی اولین پـای تخت پارسیان بوده و «پارسه گرد» تلفظ میشده ....»

باتوجه بنظرات وعقاید محققان وخاورشناسان ودانشمندان مشروحه بالا چنین استنباط میشودکه هخامنشیان وپارسیان پایتخت وقرارگاه خودرا بنام خود «پارس» باافزایش پسوندی که گده یاگاده یاگده یاگرد بوده نام گذاشته بودند و واژه پازارگاد یونانی وپاسارگاد تلفظ فعلی ما پس ازقلب وجابجا شدن حروف بوجود آمده است.

دوست گرامی آقای شهبازی استادیار دانشکده ادبیات وعلوم، زبانی اظهار داشت که گویا نوشته هائی مربوط بزمان سلوکیها درپاسارگاد پیداشده که ضمن آنها نام این محل «پاسارگاد»، همین که امروز زبانزد ماست ضبط شده، ولـی هنوز روی این نوشته مقاله ای انتشار نیافته است ودردست مطالعه میباشد. اگـر حقیقت داشته باشد وچنین نوشته ای هرچندهم که مربوط بزمان سلوکیها باشد، پیداشده باشدواین واژه در آن نوشته شده، به بسیاری از فرضیات وتعبیرها پایان میدهد.

قسمتی ازنقش برجسته درگاه غربی کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

۳

نامهای پاسارگاد در عهد اسلامی

مشهد مادر سلیمان - مشهد مرغاب - مشهد ام النبی

تخت سلیمان - ملک سلیمان

* * *

نوشته های: اصطخری - مجمل التواریخ و القصص - المعجم فی معائیر اشعار العجم
وصاف - علامه محمد قزوینی - فارسنامهٔ ناصری - فرصت الدوله

نامهای پاسارگاد درعهد اسلامی

(مشهد مادرسلیمان ـ مشهد مرغاب ـ مشهد ام النبی)

پس از اسلام و ورود تازیان بحوزه شاهنشاهی ساسانی و از بین رفتن بسیاری ازمدارك واسناد و نوشته های پیش از اسلام، پاره ای از شهرها و اماکن هم تغییر نام پیدا کرد، از آنجمله پاسارگاد هم بنام مشهد مادرسلیمان ، مشهد مرغاب و مشهدام النبی و تخت سلیمان خوانده شد.

آرامگاه کوروش دراین دوره به قبر مادرسلیمان (سلیمان پیغمبر) معروف گردید ، وتمام این جلگه را نیز مشهد مادرسلیمان (جائیکه مادرسلیمان شهید شده ؟ !)نامیدند وهمین انتساب ومعروفیت، سبب گردید تا آرامگاه شهریار هخامنشی ازدست انهدام تازیان ومتعصبین جان سالمی بدربرد و ویران نشود. همین اشتهار، مردمان ساکن آنجارا معتقد ساخته بود، که مردان نباید وارد اطاق آرامگاه گردند وگرنه کورخواهند شد !

نسبت به نام «مشهد مرغاب» هم نمیتوان محملی پیدا کرد، جز آنکه تصور نمود که چون نقش انسان درگاه یکی از کاخها، بالهائی شبیه بمرغ دارد ودرکنار رودخانه قرار گرفته، بمرغ آب معروف گردیده است . جلگه پاسارگاد فعلا بلوك مادرسلیمان، وجلگه شمالی پشت صفه بزرگ سنگی معروف به تخت سلیمان را، بلوك مرغاب مینامند .

دانشمند و مورخ فقید شیرازی فرصت الدوله در کتاب آثار عجم زیر نقشه قبر کوروش ، بنابگفته یکی از تاریخ نویسان نوشته است که (۱) : «یکی از مورخین میگوید چون برخی جمشیدرا سلیمان میدانند شاید مادرش در اینجا مدفون باشد ، لهذا بدین اسم خوانده شده ، واما دریکی از تواریخ اروپا مرقوم است که سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون الرشید شهر پسارکیدی (پساسیر) راتیول داشته ، وقتی از جانب خلیفه بحکومت آنجا رفت و مادرش که همراه او بود در آن سرزمین درگذشته و بخاك مدفون آمده ، از آن وقت معروف بمشهد مادر سلیمان گردیده و بطول زمان گمان نموده اند سلیمان نبی است ، پس مشهدام النبی نیز گفتند. الله اعلم واین بلوك از شهرهای بزرگ ایران واولین بناست که نهاده شده .»

شادروان حاج میرزا حسن فسائی نویسنده ارجمند کتاب فارس نامه ناصری نوشته است (۲) : «مشهد محل شهادت وقبر انبیاءِ و اولیاءِ و بزرگزادگان دین را گویند ، وچون این بلوك را مشهدام النبی گفته وچون عجم حضرت سلیمان وجمشید رایکنفر دانسته اند ، آنرا مشهد مادر سلیمان گفته اند ...»

ذکر این نکته ضروری بنظر میرسد که تازیان مهاجم که پس از برچیده شدن شاهنشاهی ساسانی به پهنه ایران آمدند ، دیدار ساختمانهای عظیم سنگی که در بسیاری از نقاط این کشور از دوران شاهنشاهی هخامنشی وساسانی مانده بود ، پیش نظر آنان گران وخارق العاده جلوه کرد و احداث چنان آثاری را از عهده بشر خارج دانسته ، آنرا به سلیمان که بموجب اساطیر قدیم ، دیوان درفرمانش بوده اند وبرای او سنگهای بزرگ را آورده و رویهم گذارده اند ، نسبت دادند . بنابراین پاسارگاد وبنای مرتفع سنگی روی تپه شمالی جلگه را تخت سلیمان ، و ویرانهٔ سنگی معروف به آرامگاه کمبوجیه رازندان سلیمان و آرامگاه کوروش را قبر مادر

۱- صفحه ۲۳۰ آثار عجم　　۲- صفحه ۳۰۱ فارس نامه ناصری

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No ....

سلیمان دانسته‌اند. آثاروبنای سنگی ساسانی مشرق شیراز و کنار قصرابونصررا هم تخت سلیمان گفته‌اند، و ویرانه کاخ وپرستشگاه موجود در آذربایجان را نیز تخت سلیمان نامیده‌انده(۱) .

بنای هخامنشی کنار شهر مسجدسلیمان به تخت سلیمان معروف است همینطور در افغانستان ونواحی شرقی فلات ایران، جاهائی است که باین نام نامگذاری شده‌است .

تعبیر افسانه‌آمیزی هم برای «تخت سلیمان ومسجد سلیمان» کرده‌اند و آن اینست که : «هرگاه حضرت سلیمان بربساط مینشست ودر اطراف واکناف عالم گردش مینمود، هنگام نماز بهرجامیرسید دیوهائی که در فرمان اوبودند ازسنگهای بزرگ که حمل ونقل آن بدست بشر امکان‌پذیرنبود، فوراً مسجدی یاتختی برای‌او ساختند تاآن حضرت درآن مسجد نماز گذارد. بنابراین اینگونه ساختمانها بنام تخت یامسجدسلیمان نامیده‌شد ! »

سلیمان که این بناهارا منسوب باو دانسته‌اند، ازپیمبران ورهبران مشهور بنی‌اسرائیل است که بین سالهای ۱۰۱۷ تا ۹۷۷ ق.م (برابربا ۲۷۴۳ تا ۲۳۸۳ سال عبرانی) دراورشلیم باحشمت وجلال فوق‌العاده‌ای پادشاهی داشته ، وبه بسیاری هوش ودرایت وحکمت وسیاست وضمناً عیاشی معروف بوده‌است .

افسانه‌های زیادی ازاودرروایات اقوام مختلف جهان موجود است . جای مسجداقصی فعلی ازساختمانهای زمان‌او بوده وچون‌ازراه بازرگانی که‌تا حبشه ویمن گسترش داشت، ثروت ومال‌زیادی اندوخته بود، ترتیب یک دربار

۱ـ درازای صفه تخت‌سلیمان آذربایجان ازشمال بجنوب ۴۰۰ متر و پهنا ۳۱۰ متر . بلندی‌دیوار ازسطح‌زمین تاکف صفه ده‌متر وازکف صفه تا بالا ۱۵ متر، رویهمرفته ۲۵ متر. دریاچه وسط صفه بدرازای ۱۲۰ متر وپهنای ۸۰ متراست . عمق دریاچه حدود ۱۰۰ متر دروسط و ۶۰ متر درکناره‌ها میباشد .

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No.

مجلل و بـاشکوهی داد، که تاپیش از او در قوم یهود سابقه نداشت. پرستشگاهی در اورشلیم برفـراز صفه‌ای که پانزده متر از سطح زمین بلندی داشت، بساخت. و نوشته‌اند که هنرمندان و متخصصانیکه برای او کار میکردند درحدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند ونیز گویند اورا تختی از زرناب و عاج بودکه در تالار کاخ استوار گردیده وسلیمان بر آن مینشست و بکارهای مردم رسیدگی میکرد. اثاثیه وظرفهای دربار او همه از زروسیم بوده است.

چنین روایت‌ها وداستانهائی که درباره عظمت وقدرت سلیمان گفته شده، مخصوصاً ملاقات او باملکه سبا درذهن تازیان بوده، واورا باحشمت ترین پادشاه جهان میدانستند. ازاینرو پس از تاخت وتاز به کشور پهناور ایران، ودیدن بناهای شگفت انگیز شاهنشاهان ایران، آنهارا منسوب به سلیمان دانستند و چـون ملاك تاریخ ایران پس از نابودی کتابخانه‌ها واسناد ومـدارك بدست عمال بی‌وقوف خلفا، گفته‌های تاریخ نویسان اسلامی بود، بتدریج تخت سلیمان وملك سلیمان و زندان سلیمان متداول و زبانزد گردید. تاآنجاکه ابواسحق، ابراهیم اصطخری مورخ اواسط قرن چهارم هجری درباره شهر استخر نوشته است(۱): «درخبر میآید که سلیمان پیغمبر علیه السلام بامداد از طبریه بـرداشتی، شب باصطخر رسیدی، و باصطخـر مسجـدی هست، مسجدسلیمان بن داود خوانند وقومی گویند که جم پیش از ضحاك بوده وسلیمان اوست وغلط میگویند...»

صاحب مجمل التواریخ والقصص هم مینویسد: (۲) «کیکاوس ازسلیمان پیغمبر علیه السلام بخواست تادیوان را بفرماید، ازبهر او عمارت کنند وآن بناها

۱ - صفحه ۱۱۰ مسالك والممالك اصطخری بکوشش آقای ایرج افشار نشریه بنگاه ترجمه ونشر کتاب

۲ - صفحه ۴۷ کتاب مجمل التواریخ والقصص تألیف سال ۵۲۰ ه.ق به تصحیح شادروان ملك الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸ خورشیدی

که بپارس است، بدان عظیمی و اینك کرسی سلیمان خوانند و دیگرجایها ایشان کرده‌اند کیکاوس را، واین در تاریخ طبری است و بروایتی گویند سلیمان بعهد کیخسرو بود وحمزة الاصفهانی منکر است. اندرحال کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهد که برآن سنگها برصورت خوك بسیار کرده است و هیچ جانور بربنی اسرائیل دشمن‌تر ازخوك نیست وبرآنجا نبشته‌هاست به‌فهلوی وهمی گوید درروزگاری مؤبدی را بیاوردند که آنرا بخواند (۱) ازجمله این لفظ بودکه: گردش این زمان‌جم بفلان‌ماه وفلان روزوبه‌پهلوی‌نبشتست این کلمتها، وبسیاری دیگر، ومن‌ازجهت‌نادانستن حرف آن ننوشتم که ازصورت غرض برنخیزد، و آنرا هزارستون خوانده‌اند ودیگربناهم نبشتها برآن ازطهمورث نشان‌میدهد. اماچنان‌ساختن ازقوت آدمی‌دشخوارباشد، ودیوان درفرمان‌جمشید وطهمورث بودند مگرمرغ وبادکه‌جزمسخرسلیمان نبوده است هیچ مخلوق را. آنچ‌خواندیم براندیم برین‌سان است وخدای تعالی علیم تربدان...»

درجای دیگر بازمینویسد: (۲) «سلیمان ازخدای تعالی حاجت خواست که اورا مملکتی دهدکه بعدازوی کسی رانباشد. حق‌تعالی اجابت‌کرد وبفرمان اودیووعفاریت (عفریت‌ها) ومرغان‌وبادرا مسخراوکرد وچشمهٔ روی‌روان‌کرد وبفرمان اودیوان کارهاکردند وبناهاراکه اثرآن هنوزبجای‌است، ومنطق‌مرغ‌و جانوربدان است‌وبدین‌هم آیات‌قرآن‌ناطق‌است. قال‌الله تعالی‌وسخرناله‌الریح.»

---

۱ ـ دراین باره‌سنگ نبشته‌ای ازامیرعضدالدوله دیلمی دریکی ازطاقچه‌های کاخ‌تچر (تالارآینه) تخت‌جمشید موجوداست‌که درآن تصریح داردکه درسال ۳۴۴ هـ. ق علی‌بن‌السری کاتب‌الکرخی وسعید مؤبد کازرونی کتیبه‌های پهلوی‌را برای او خوانده‌اند. برای اطلاع بیشترازاین‌کتیبه به‌کتاب‌پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی تألیف این‌نویسنده صفحه ۲۴۸ مراجعه شود.

۲ ـ صفحه ۲۱۰ همان‌کتاب مجمل‌التواریخ‌والقصص

سلیمان و جمشید (یاجم) راگویندگان ونویسندگان فارسی زبـان اغلب یکی دانسته، درنثرونظم آنان ملك سلیمان، ملك جم یاسلیمان وجم، بسیاردیده میشود. دراین باره بحث محققانه‌ای علامه فقید محمد قزوینی تحت عنوان ملك سلیمان وتخت سلیمان داردکه چون بامطالب این بحث بستگی دارد قسمتهائی ازآن عیناً نقل میگردد : (۱)

«تعبیر«ملك سلیمان» دراصطلاح مورخین ایران درقرون وسطی بخصوص دردوره سلغریان، مراد ازآن مملکت فارس بوده است ودرتاریخ وصاف بسیار مکررازآن مملکت به«ملك سلیمان» یا «مملکت سلیمان» تعبیرشده (۲) وهمچنین در شیرازنامه (۳) .شیخ سعدی دریکی ازقصائد خـود ووصف شیراز کـه مطلع آن اینست :

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز
رسیـده بـر سـر الله اکبـر شیـراز

گوید :

نه لایق ظلمات است بـالله این اقلیم
که تختگاه سلیمان بدست وحضرت راز

ویکی ازالقاب رسمی بسیاری ازسلغریان وشاید نیزعموم ایشان «وارث ملك سلیمان» بوده‌است. صاحب تاریخ وصاف گوید‌که طغرای سعدابن زنگـی چنین بوده است : «وارث ملك سلیمان سلغرسلطان مظفرالـدنیاوالـدین تهمتن سعدابن اتابك زنگی ناصر امیرالمؤمنین (٤)، وطغرای پسرش ابوبکـرچنین :

۱ - سعدی‌نامه صفحه ۲۹۸ چاپ وزارت‌فرهنگ‌سال ۱۳۱۷
۲ - رجوع‌شودبه‌صفحات ۱۴۵-۱۵۵-۲۳۷-۳۳۰-۳۸۵-۳۸۶-۶۱۴ تاریخ‌وصاف
۳ - شیرازنامه صفحات ۴-۱۷- ۲۰-۱۲۸
۴ - وصاف صفحه ۱۵۵

«وارث ملك سليمان عادل جهان، سلطان البر و البحر، مظفر الدنيا و الدين، سعد ناصر عبادالله المؤمنين» (۱) وشیخ در مقدمه گلستان درباره همین اتابك ابوبكر بن سعد زنگی، یکجا «قائم مقام سلیمان» وجای دیگر «وارث ملك سلیمان» استعمال کرده است، وهمچنین در اواخر باب هفتم در فصل جدال سعدی با مدعی «وارث ملك سلیمان» وهمو در مدح اتابك محمد بن سعد بن ابی بکر گوید:

خداوند فرمان ملك سليمان   شهنشاه عادل اتابك محمد

ودر مقدمه المعجم فی معائیر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب، شمس قیس باز از همین اتابك ابوبكر به «وارث ملك سليمان» تعبیر کرده است ودر قصاید کمال الدین اسمعیل در مدح اتابك سعد بن زنگی و پسرش اتابك ابو بکر، همیشه ایشانرا به نعوت «وارث تخت سلیمان» میستاید. از جمله در قصیده ای در مدح سعد زنگی گوید:

مملکت را زنوی داد شکوهی دیگر
شاه جمشید صفت، خسرو افریدون فر
وارث تخت سلیمان ملك حیدر دل
که بگسترد در آفاق جهان، عدل عمر

الی آخر ابیات، ودر قصیده دیگری گوید، در مدح همو:

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم
گذر نیزه او بر دل سندان باشد
سعد بن زنگی شاهی که فرود حق اوست
سعد اکبر اگرش نایب ودربان باشد
وارث ملك سليمان چو توشاهی باشد
کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

---

۱ - صفحه ۱۷۸ همان مأخذ

در قصیده‌دیگر درمدح اتابك ابوبکربن سعد زنگی گوید:

قطب گردون ظفر شاهنشه سلغرنسب
وارث تخت سلیمان خسرو جمشید فر
شاه‌ابوبکربن سعدآن کزدم جان‌بخش او
زنده شد در دامن آخرزمان عدل عمر

ومنشاءِ این تعبیر یعنی اطلاق «ملك سلیمان» بر مملکت فارس چنانکه صاحب‌فارس نامه‌ناصری(۱) نیزبدان‌اشاره کرده، بدون‌شك آن بوده که ازطرفی ایرانیان تختگاه جمشیدباستانی‌را درمملکت‌فارس فرض‌میکرده‌اند و آثار ابنیه تخت‌جمشید راکه‌درحقیقت چنانکه‌امروز معلوم شده، اطلال‌قصور داریوش کبیر وپسرش‌خشیارشاست، بواسطه بعدعهد و بی‌اطلاعی ازتاریخ وطن‌خود، چنانکه اسم «تخت‌جمشید» حاکی ازآنست، بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده‌اند. از طرف‌دیگر درنتیجه یك‌افسانه مذهبی که‌بعداز اسلام‌بواسطه تشابه‌کامل بین‌بعضی احوال واعمال‌منقوله ازحضرت‌سلیمان، ازقبیل‌قهر شیاطین واستخدام دیوان و جنیان وطاعت جن‌وانس مرایشان‌را وسفرکردن‌درهوا ازشهری‌بشهردیگر، که درزمانی‌کوتاه وامثال‌ذلك مابین‌ایرانیان مسلمان تولیدشده‌بود، وبسیاری‌ازعوام ایشان، جمشیدرابا‌حضرت سلیمان یکی می‌پنداشته‌اند.

و ازمجموع این‌دوافسانه بالطبع این‌عقیده بین‌عامه ناس شایع‌شده بودکه مملکت پارس تختگاه سلیمان بوده و ابنیه فخیمه تخت جمشید عبارت بوده از مسجدی ازمساجد سلیمان‌یا ملعب‌سلیمان یاحمام‌سلیمان یاشادروان‌سلیمان(۲) وظاهراً وقتی‌که دراواسط قرن‌ششم سلغریان‌ترك بعروج‌به‌تخت سلطنت فارس

۱- صفحه ۱۸ جلددوم

۲- اصطخری‌صفحه۱۲۳و۱۵۰ وابن‌حوقل۱۹۴ ومقدسی۴۴۴ ونزهة‌القلوب ۱۲۱ و شیرازنامه ۱۷

نایل آمدند، اولین بار از این عقیده شایعه بین مردم استفاده کرده، خود را قائم مقام سلیمان و «وارث ملک سلیمان» خوانده، این لقب پرطمطراق را بر القاب خود افزودند.»

ظرف پیش از تاریخ پاسارگاد با نقش انسان (موزه تخت جمشید)

سنگهای سفید مرمرنما از کجا آورده شده

معدن سنگهای سیاه — طرز بریدن سنگ از کوه

آوردن به پای کار — تراش سنگها پس از نصب

اختلاف تراش ستونهای تخت جمشید با پاسارگاد

علت احداث بناهای سنگی

سنگهای سفید مرمرنما از کجا به پاسارگاد آورده شده؟

کوههای اطراف پاسارگاد سنگی که بکارسنگ تراشی بخورد بهیچوجه ندارد. سنگ این کوهستانها بقدری شکننده وترداست که بااشاره پتك ریـزریز میگردد. بنابراین یکی ازنکات مبهم ساختمان کاخهای پاسارگادو آرامگاه کورش بزرگ که همه ازسنگهای گران وزن مرمرنما بوده‌است ، این بود که این گونه سنگ‌ها ازکجاتهیه گردیده‌وبدان محل آورده شده ومعدن آن کجاست؟ نه‌تنها این‌نوع سنگ در پاسارگاد بکاررفته، بلکه درساختمان کعبه زرتشت در نقش‌رستم، وبنای تخت گوهربین نقش‌رستم وتخت جمشید وهمچنین ساختمان سنگی پیداشده درسه‌کیلومتری جنوب تخت‌جمشید، و درشهراستخرهم بکاررفته است. چند نوبت کارگرانی به‌نقاطی که حدس وجود چنین نوع سنگی میرفت ، فرستاده شد ونتیجه‌ای گرفته نشد. درزمستان سال ۱۳۳۴ دراثرکنجکاویهای یکی ازکارکنان بنگاه‌علمی تخت‌جمشید آقای‌علی‌مراد برزو، رگه ورخنه‌های‌متعدد سنگ سفید وسیاه درکوه شمالی سیوند معروف به‌تنب کرم (کوه الماس‌بری) پیداشد، واین‌رازمکتوم‌ومبهم‌مکشوف گردید. دربالای‌این کوه تکه‌های‌بسیاربزرک سنگ درگاهها وفرش کف تالارها ازکوه جدا شده ، ویا درحال جدا شدن از کوه‌میباشد، وهمچنین قطعات دیگرسرستون وزیرستون آماده بحمل موجوداست ومقداری هم دربین‌راه ودردره‌ای که جلواین معدن سنگ وجود دارد، پراکنده

میباشد. این نخستین باربودکه این اطلاع دقیق ومهم دردسترس علاقه‌مندان و باستان شناسان قرارگرفت ونکته تاریك ومبهمی روشن شد.

کارگاه برش سنگ در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع حدود ۱۵۰ متر قرار گرفته و تا خود سیوند درحدود سه کیلومترفاصله داردکه باید پیاده بدانجا رفت. زیرا رودخانه‌سیوند (پلوار) مخصوصاً درزمستان وبهارمانع ازعبور اتومبیل میباشد. درجلورخنه‌هاکه دربالای کوه پراکنده است، دره‌خاکی باشیب تندی که تنها راه عبوربببالای کوه است، واقع گردیده. قطعات بزرگ سنگ‌را پس ازجداکردن ازکوه درآن دره بپائین پرتاب نموده سپس باچوب وارابه بکناررودخانه سیوندکه چندان مسافتی تاآنجا نداردبرده وازآنجا بوسیله ارابه وچوب و نیروی کارگران زیاد بپای‌کار میبرده‌اند. بدیهی است که برای بردن این سنگهاکه گاهی تا ۸ مترطول دارد وهم‌اکنون درپاسارگاد موجود میباشد، ازارابه‌هاوچارپایان قوی‌بارکش استفاده مینموده‌اند.

رگه‌هاورخنه‌های چندی درهمان بالای کوه دیده شد، که درآنجا قطعات زیاد سنگهای تنه‌ستون وسرستون وسنگهای یکپارچه درگاهها وکف اطاقها بریده‌شده.دزبین راه‌دره‌ای که محل‌پرتاب سنگهابوده است، تکه‌های زیادسنگ سفید پراکنده میباشد که موفق به حمل آنها نشده‌اند ، و همچنین مقدار زیادی سنگ بقطرحدود یك متروعرض شش متروطول ده متراز کوه بریده شده‌که فقط ته آن بکوه وصل میباشد.

درکوههای اطراف تخت‌جمشید هم، همه‌جادیده میشودکه قطعات سنگ رامیخواسته‌اندازکوه جدا نمایند.مخصوصاً درجلوآرامگاه‌نیمه‌تمام‌داریوش‌سوم که کاملاطرزبرش سنگ وجداکردن ازکوه نموداراست.

طرزبریدن سنگ ازکوه، وآوردن تاپای کاورورویهم گذاردن وتراش‌دادن

قطعاتی از سنگ که هنوز از کوه جدا نشده است
تنب کرم (کوه الماس بر)

باینطریق بوده‌است که تخته سنگهای عظیم‌الجثه را توسط پتك وبمدد قلمهای ضخیم آهنی کوه‌بری، از کوه‌جدا کرده وبپائین پرتاب مینمودند، بعد باارابه‌های چرخ‌دار بکمك کارگران قوی وورزیده وحیوانات بارکش چون گاو وقاطر واسب، با صرف نیروی زیادی بپای کارمیآوردند وسپس باکمك منجنیق‌های چوبی و قرقره‌های بزرگ وطناب‌های ضخیم علفی وبستن سکوهای سنگی محکم که تاب فشارسنگ را داشته باشد ویاوسائل دیگری که اینك برما ناشناخته است سنگها را بروی کارمیگذارده‌اند.

برای محکم کاری اغلب از تکه‌های ستون کاخهای تخت جمشید دارای برجستگیهائی است که درفرورفتگی قطعه دیگرداخل شده ومانع ازجابجا شدن وایجاد تزلزل درارکان ستونها میگردیده است. درطرفین سنگهای بدنه ستون دسته‌هائی میگذارده‌اند که کاربستن طناب وبالاکشیدن تکه‌های عظیم سنگهارا آسان‌ترنماید. دسته‌هارا پس ازنصب ستون میتراشیده‌اند. هنوز آثار این‌دسته‌ها برقطعات ستون ورودیه نیمه تمام کاخ صدستون تخت جمشید، دیده میشود. قطعات سنگ خیلی بزرگتراز آنچه باید هنگام نصب وتراش ازکاربیرون بیاید ازکوه جدا میکرده‌اند وبجای‌خودنصب کرده بعداً سنگ‌تراشان وکارگران متبحر، شیارهای‌قائمی که‌درستونهای تخت‌جمشید دیده میشودوبالغ بر۵۲میباشد، بروی سنگها طراحی نموده ومشغول تراش میشدند. واین نکته ازمدخل نیمه‌تمام کاخ صدستون که سنگهای نیمه تراش‌را رویهم گذارده وازپائین مشغول تراش آن بوده‌اند وبهمان حال باقی‌مانده، کاملامشهود واستنباط میشود.

ستونهای‌بکاررفته درکاخهای‌پاسارگاد، بالعکس صاف‌وبدون‌شیاربوده، فقط شال ستونهای‌کاخ‌اختصاصی وایوان‌های شرقی وغربیش دارای‌شیارهای‌ افقی بوده است. شیارستونها برحسب قطرستون زیاد وکم میشده. ستونهای

کوه‌الماس‌بری سیوند ومنظره سنگهای‌سفیدبریده شده در کوه

آپادانا که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار. ستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد دارای ۳۲ شیار و ستونهای کاخ تچر (تالار آینه) که ۵۵ سانتیمتر قطر داشته دارای ۲۴ شیار بوده است.

قطر ستونها از آن جهت که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین و چوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هرچه بالاتر میرفته باریکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه و استادانه و متناسب صورت گرفته، که در ظاهر چندان محسوس نمیباشد.

درز گیری دقیق سنگها یکی دیگر از کارهای جالب حجاریهای پاسارگاد میباشد. اینکار بطوری استادانه انجام گرفته، که اینك پس از بیست و اندی قرن که از ساختمان کاخها میگذرد باز تشخیص درزهای سنگ و قطعات ستون مشکل و مستلزم توجه دقیق میباشد.

سنگهای سیاه را از کوه تنگ سیاه جنوب غربی پاسارگاد و از کوههای تنگ بولاغی و سیوند میآورده‌اند.

احداث ساختمانهای سنگی در ادوار باستانی اختصاص به پرستشگاهها و کاخهای پادشاهی داشته که گاهی در همسایگی پرستشگاه ساخته میشده. در کشورهای قدیمه مخصوصاً آنهائی که به سنگ دسترسی داشتند، مانند مصر و ایران خودرا موظف میدانستند که بنای پرستشگاهها و کاخهارا حتی الامکان با مصالح بادوام جاودانی و با سنگهای گران وزن بسازند، ویا اگر تهیه سنگ برایشان دشوار بود مانند بابل از آجر بنا نمایند. آنها معتقد بودند که برای خدایان که جاودانی هستند، باید جایگاههای جاودانی ساخت که هزاران سال برپا بماند، ولی خانه‌های شخصی برای عمر زودگذر و کوتاه بشر، از هرچه ساخته شود اهمیتی ندارد. مردم بین النهرین از دوره اوروك (۳۴۰۰ تا ۳۰۰۰ ق. م) باوجود دوری از کوهستان و دسترسی نداشتن به سنگ، معهذا پایه‌های معابد را باسنگهای آهکی که پردوامتر از خشت بوده است ساخته‌اند.

نقاشی ازظرف سفالی ماقبل تاریخ با نقش انسان تپه پیش از تاریخی پاسارگاد (عکس ظرف درصفحه ۳۶)

آثار پیش از تاریخ و پیش از عهد هخامنشی

در پاسارگاد

آثار پیش از تاریخ جلگه پاسارگاد

بطوریکه گفته شد تمدنهای کهن بطور کلی در کناررودخانه‌ها و جاهائی که آب کافی برای کشاورزی و زندگی داشته، پرورش یافته است، جلگه گسترده و پر آب پاسارگاد هم پیوسته این گمان را تقویت مینمود که یك تمدن کهنسال تری باید در آن سرزمین وجود داشته که دنباله آن به‌جایگزین شدن دسته‌ای از آریاها در آن محل کشیده شده وسپس بدوران هخامنشی مرتبط گردیده است. این رویه هم معمول بود که بسیاری از کاخها و شهرها، در نقاطی بنیان گزاری میشد که قبلا نیز معمور و مسکون بوده است. در پیرامون کاخهای شوش و تخت جمشید هم آثار پیش از تاریخ کهنسالی مربوط بحدود اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد وجود دارد که هر کدام نمودار تمدن و آثار هنری جالبی از هزاران سال پیش میباشد.

هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشید و پاسارگاد را بعهده داشت در سال ۱۳۳۱ و ۱۳۳۸ در چند تپه پیرامون پاسارگاد حفاریهائی شد و آثاری مربوط بهزاره سوم پیش از میلاد بدست آمد. این آثار از دو تپه نخودی و تل خاری ابوالوردی، نزدیك روستاهای مبارك آباد و ابوالوردی پیدا شد. تپه نخودی ۷۵۰۰ مترمربع و تپه ابوالوردی ۳۲۰۰ مترمربع (۱۰۰ × ۳۲ متر) وسعت دارد. رنگ و اشکال روی سفالها تا حدی شبیه سفالهای تل باکون (سه کیلو-متری جنوب تخت جمشید) است. نقشهای روی ظرفهای سفالی متنوع و جالب و از حیوانات و گل و بوته و طرحهای هندسی میباشد. رنگ خطوط روی سفالها قهوه‌ای و قهوه سوخته و شنجرفی و یشمی رنگ و قلم سیاه میباشد.

آثار پیش از هخامنشی

در خلال خاکبرداریهای روی صفه سنگی معروف به تخت سلیمان، تکه‌های سفال سیاه رنگ بدون نقش و یك تکه از حجاری یك سنگ نگاره (موی پشت سر و گوش) پیدا شد که مربوط بدوران پیش از هخامنشی و شبیه به آثار هنر عیلامی (خوزستان) میباشد و چون در تحولات و دگرگونیهای قرون گذشته، آثار پاسارگاد دست خوردگیهای زیادی پیدا کرده و همه نقوش و آثار را که موجود بوده، چه مربوط بدوران هخامنشی و چه پیش از آنرا، شکسته و از بین برده‌اند. از این رو جز این قطعات کوچك، اشیاء جالب دیگری پیدا نشد و ممکن است در کاوشهای بعدی که قطعاً در این سرزمین انجام خواهد گرفت، یافت شود.

۱ـ دستگیره دراز مفرغ ۲ـ قسمتی از نقش برجسته یك صورت انسان حجاری شده بر روی سنگ پیدا شده در روی تپه معروف به تخت سلیمان که محتمل است مربوط بدوران پیش از هخامنشی باشد

تکه یك‌ظرف سفالی پیش‌از تاریخ پاسارگاد با نقش قورباغه

تکه یك‌ظرف سفالی پیش‌از تاریخ با نقش حیوانی شبیه بآهو

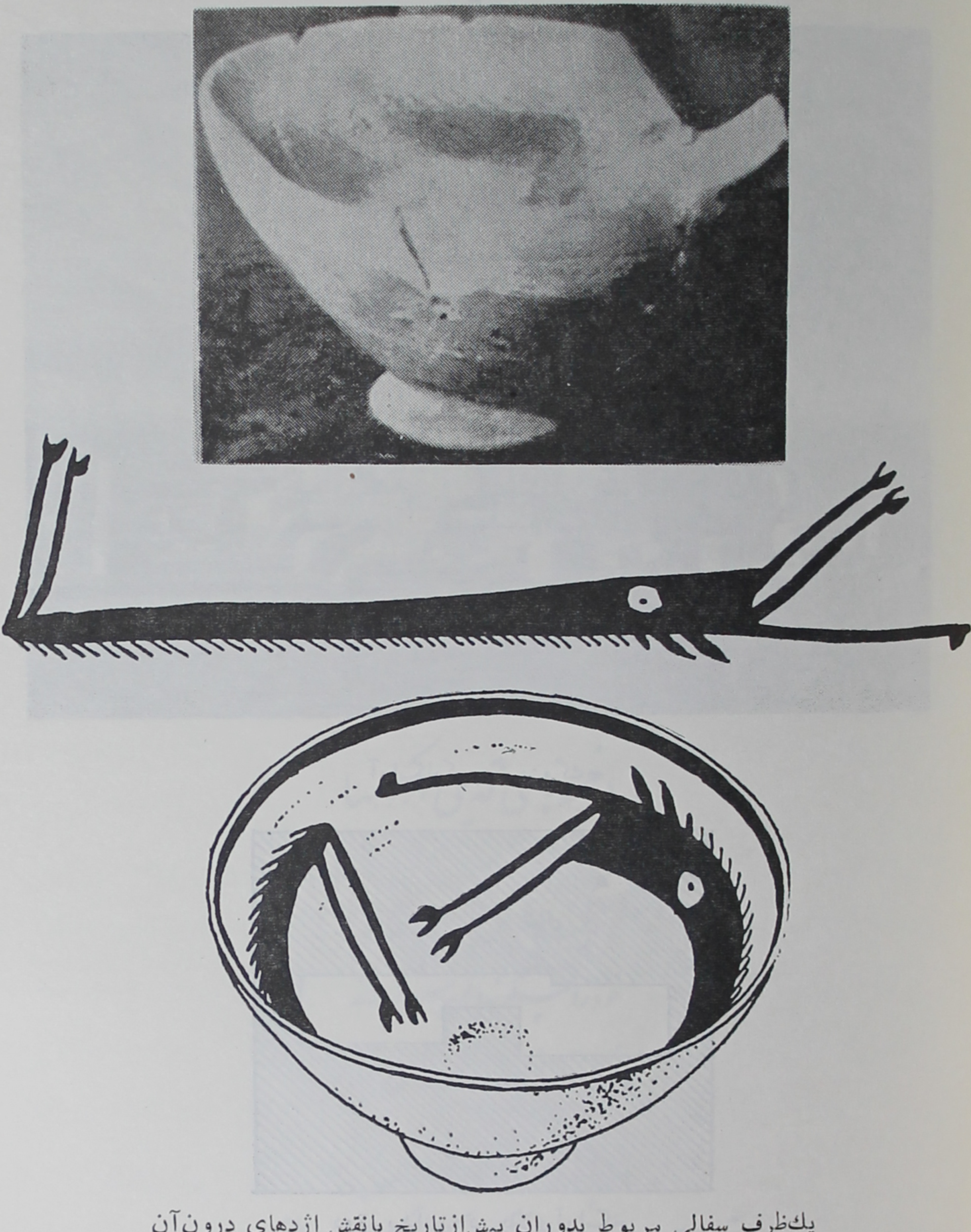

یک‌ظرف سفالی مربوط بدوران پیش‌ازتاریخ بانقش اژدهای درون‌آن
پیداشده درپاسارگاد ـ عکس‌ونقاشی (موزه‌تخت‌جمشید)

آرامگاه کوروش بزرگ

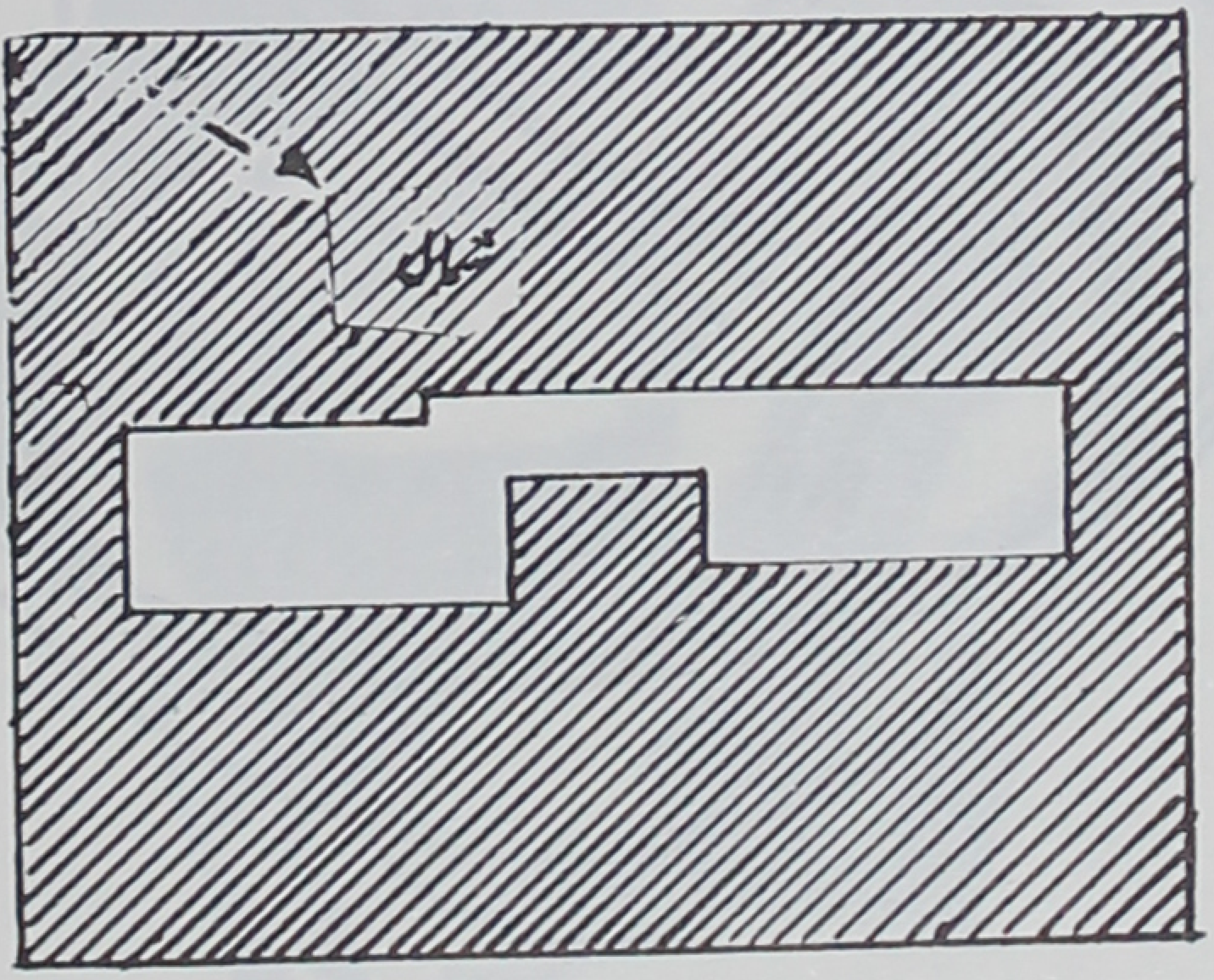

دو قبر پیداشده در بالای آرامگاه
شرح در صفحه ۵۶

٦

آرامگاه کورش بزرگ

قبر کوروش و ملکه بر فراز سقف آرامگاه وضع اطاق درونی

سنگ نبشته درون آرامگاه گور دختر در بسپر

علت پنهان ساختن جسد در کلفتی سنگهای پوشش سقف

نوشته فرصت الدوله

دخمه های قدیمی در کوهها

* * *

ملل آسیای غربی و مصر مردگان
خود را چگونه دفن میکرده اند

نوشته تاریخ نویسان قدیم
درباره آرامگاه کوروش بزرگ

آریستوبولس - آریان - پلوتارک - کنت کورث - ابن بلخی
حمدالله مستوفی - فرصت الدوله - سر پرسی سایکس - ویل دورانت

آرامگاه کوروش بزرگ

باشکوهترین وزیباترین اثری که از آثار فراوان پاسارگاد نسبتاً آبادتر بجا مانده واز هر کجای دشت مادر سلیمان مانند کوهی نمایان است، آرامگاه کورش بزرگ بنیانگزار شاهنشاهی ایران میباشد، که درست در دوهزار و پانصد سال پیش یعنی در سال ۵۲۹ ق.م جسد رشیدترین ومهربانترین سردار تاریخ شرق باستان را در آغوش خود گرفت، وبا آنکه بیست و پنج قرن تاریخ پرسرگذشت را پشت سر گذارده، هنوز مانند کوهی استوار مانده وچه بسیار سده‌ها و هزارهای دیگری، که ما خاك وخشت باشیم، همچنان برجا و نمایشگر اندیشه بلند کارفرمایان و مهارت و زبردستی سازندگان هنرمندش، خواهد بود.

درباره این آرامگاه تاریخ نویسان عهد باستان ویونانیانی که همزمان با آن دودمان بوده، مطالبی نوشته که پس از شرح وضع وخصوصیات بنا، بآنها اشاره خواهد شد وسپس کشف جدیدی راکه در سال ۱۳۳۸ خورشیدی هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستانشناسی تخت جمشید وپاسارگاد را بعهده داشت، بیان مینماید.

نمای بیرونی آرامگاه:

بیرون بنای آرامگاه ساده ولی درعین حال بسیار باشکوه وپرهیمنه، واز

رخامهای کوه‌پیکر مرمر نمای سفیدی که از کوههای شمالی سیوند(۱) سی کیلو-متری جنوب جلگه پاسارگاد بدانجا آورده شده، تشکیل یافته است.

تکه‌های گران وزن سنگ چنان با دقت و ظرافت درزگیری و بیکدیگر متصل شده، که گذشت چنین زمان درازی نتوانسته است در ارکان آن تزلزلی بوجود آورد.

مقدار زمینی که زیر این بناست ۱۵۶ متر مربع(۱۲ × ۱۳ متر) و از شش ردیف سنگ کاری که شش طبقه باشش سکو را نمودار میسازد، تشکیل یافته است. طبقه اول بلندترین طبقه و ۱/۷۰ متر بلندی دارد. طبقه دوم و سوم هر کدام یك متر و سه طبقه دیگر هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد، که رویهمرفته ارتفاع این سکوها تا کف اطاق بالای بنا ۵/۳۵ متر میشود. ارتفاع خود بنای سنگی آرامگاه تا بالای سقف بیش از یازده متر میباشد. پهنای سکوها نیم متر است.

سقف بنا از خارج شبیه شیب بامی که آب آن بدوطرف شمالی وجنوبی میریزد، ولی تکه سنگ رأس این هرم، شکسته وافتاده و از بین رفته است. همانند این شکل بنا در هیچ نقطه دیگر ایران دیده نشده ولی در بناهای مربوط به اورارتوها ساکنان شمال غربی ایران که اقوام پارس در بدو ورود به پهنه ایران و سکونت در حوالی دریاچه اورمیه با آنها همسایه بوده‌اند، دیده شده، و نفوذ هنری آن قوم

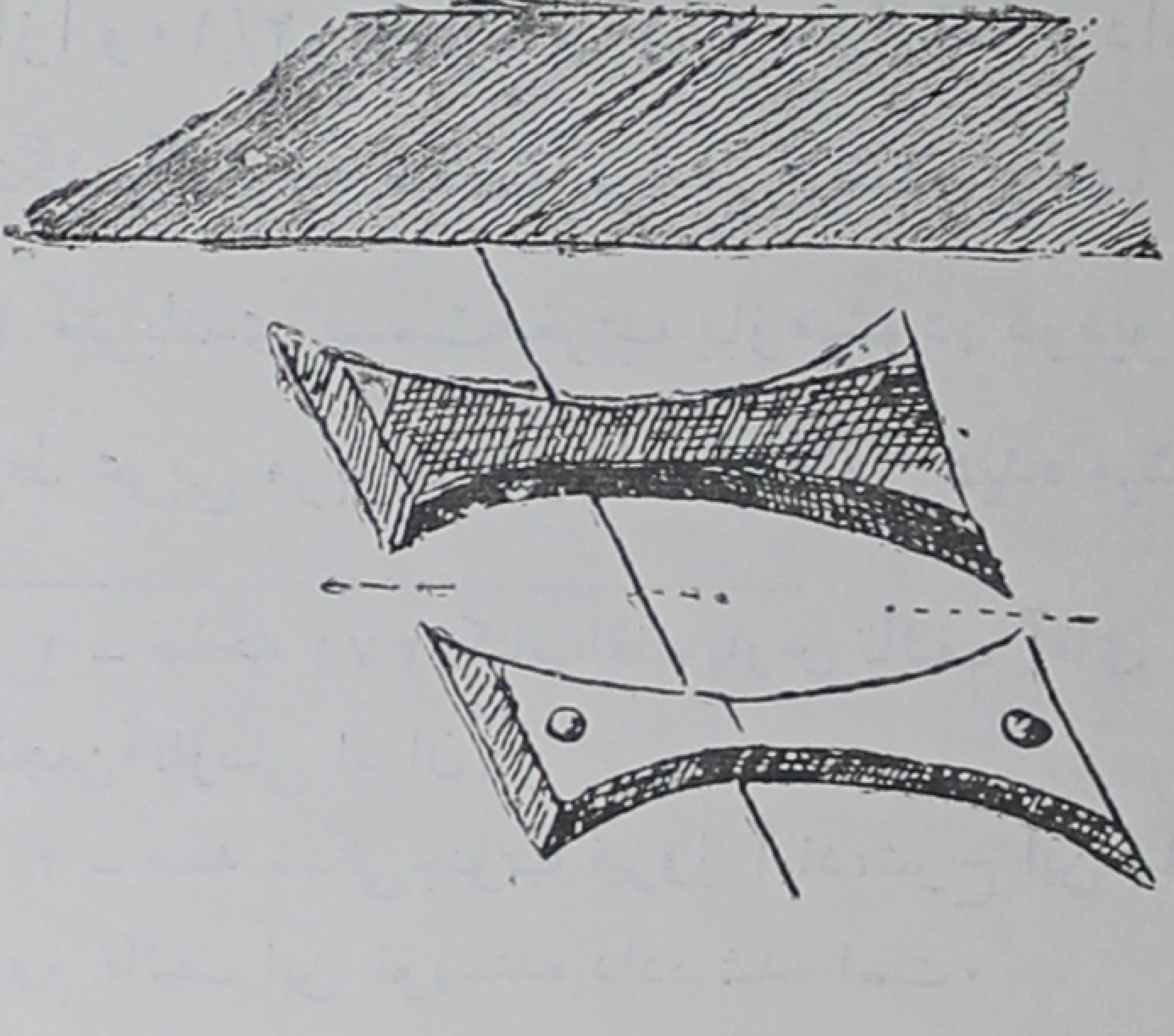

جای بست‌های آهنی دم چلچله‌ای که برای اتصال و استحکام سنگها در تمام بناهای سنگی عهد هخامنشی بکار رفته است

۱- شرح در صفحه ۳۸ داده شد

که یادبود دوران هم‌مرزی وهمسایگی با اراراتوها بوده، دربنای این آرامگاه که ازبناهای نخستین دوره شاهنشاهی هخامنشی میباشد، بی‌تأثیرندانسته‌اند.

یك بنای سنگی که کوچکتر از ربع این بناست دردشت بسپر(بزپر) ده کیلو متری جنوب ده‌سرمشهد (جنوب شرقی کازرون) بنام گوردختر درسال ۱۳۳۹ توسط آقای پروفسورواندنبرك باستانشناس بلژیکی پیدا شد، که آنرا آرامگاه اجداد کورش احتمال داده‌اند. (۱)

قسمتی ازپلکان سنگی درطرف مغرب آرامگاه در بین خاکها وسنگهای قبورافتاده‌است، که‌متعلق‌به پلکان ورودی اطاق آرامگاه برای‌رفتن بدرون‌اطاق مورد استفاده قرار میگرفته است.

درزسنگها همانطورکه معمول سایرسنگ کاریهای این دودمان درتخت‌ـ جمشیدوشوش‌ودرفیروزآباد بوده (۲)، بابست آهنی دم چلچله‌ای بیکدیگر متصل شده، ولی مقداری ازآنها درقرنهای نخستین اسلامی برای ربودن آهن وسربی که‌روکش آنهابوده، برده شده، ودرنتیجه سنگهارا سوراخ وناقص ساخته‌اند. جای آنها درسنگ باقی میباشد.

وضع درونی اطاق: اطاقی که در بالای سکوهای سنگی قرارگرفته ۳/۵ متردرازا و ۲/۱۰ متر پهنا و ۲/۱۰ مترارتفاع داردکه همه‌اطراف آن‌از سنگ، ودوسنگ یکپارچه سقف آنرا می‌پوشاند وتنها یك‌درکوتاه باریك باابعاد یك‌متر در۱/۳ متربلندی بسمت‌مغرب بازمیشود. دردیوارجنوبی اطاق، آثارمحراب وخطوط عربی مربوط بدوران اسلامی دیده میشود، که بزحمت حروفی از آن

---

۱ - صفحه ۳۷۱ کتاب‌اقلیم‌پارس تألیف آقای سیدمحمد تقی مصطفوی نشریه‌شماره ۴۸ انجمن‌آثارملی ایران.

۲ - صفه سنگی‌جنوب فیروز آباد،شرح این بنا در صفحه ۲۲۶ کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف این نویسنده داده شده است.

سنگ نبشته خواناست. درحاشیه دورمحراب آیه‌اول سوره (انافتحنا لك فتحاً مبینا، تاوکان‌الله علیما حکیما) باخط ثلث معمولی نقرگردیده است.

غیرازاین سنگ نبشته، نوشته دیگری دراین اطاق نیست، ولی تاریخ نویسان قدیم یونانی چون سترابن وآریان وپلوتارك نوشته‌اند که لوحه‌ای از سنگ درآنجا بوده وروی آن این عبارت :

«ای انسان هرکه باشی و ازهرجا بیائی، زیرا میدانم که خواهی آمد، من کورشم که برای پارسیان این شاهنشاهی گسترده را بنیان نهادم. پس به‌گور من رشك مبر.»

درقسمت بالای درکوتاه ورودی، دوحفره در سنگ بیرون آوزده، که جای پاشنه‌درآرامگاه بوده، وشاید بندرت وفقط درمواقع انجام آداب ومراسم مقرروتاجگزاری شاهنشاهان هخامنشی، بازمیشده است.

در، ازسنگ بوده‌است زیرا درآرامگاه‌های موجود در نقش رستم و تخت جمشید هم‌ازسنگ بوده وما درخلال کاوشهای خود درسال ۱۳۳۶ پیرامون آرامگاه اردشیرسوم درتخت جمشید، قسمت مهم قطعات دریك لنگه ورودی راکه ازسنگ بوده، پیداکردیم، که اکنون وصالی شده و درموزه تخت جمشید نگاهداری میشود.

این بود شرحی ازخصوصیات آرامگاه ابدی شاهنشاه بزرگی که نیزه خودرا تاخاوروباختروشمال وجنوب دنیای متمدن آنروزبکاربرده وباهمکاری وفداکاری‌ورشادت مردان پارس، تشکیل نخستین ونیرومندترین وگسترده‌ترین شاهنشاهی‌را درشرق باستان داد، که‌بیش ازدوسده درنهایت شکوه وسرافرازی حکمروائی کرد، وچه بسیارازکشورها واقوام که از روی جان ودل طوق فرمانبرداری این شاهنشاه مهربان‌انسان دوست وجانشینان بافروأقتدارش را، بگردن نهادند.

کورش بزرگ که ملیونها مترمربع زمین درزیرسلطه ونفوذ داشت، سرانجام دریك حفره محقری بیاسود، واز آن همه جاه وجلال وشکوه‌وشوکت زودگذر، هیچ چیزجزنام نیك باخود نبرد، نامی که جاودانه وجهانی، که روز بروزبرعظمت ودرخشندگی آن دربرابرجهانیان افزوده میگردد. نامی که نه‌تنها درعصرخودش مورد ستایش یونان وبابل وآشور ومصرویهود بود، بلکه از آن پس تاکنون‌هم ستایش وسپاس‌بسیاری ازشخصیتهای بارزعلمی وسپاس جهانی را بسوی خود جلب کرده است.

پیدایش قبرکورش وملکه برفرازسقف آرامگاه:

سقف وقسمت زیربن آرامگاه ازچهارردیف سنگ که برروی هم گذارده شده تشکیل میگردد:

۱ ـ دوسنگ یکپارچه سقف اطاق

۲ ـ سنگ قطوردیگر روی این دوسنگ یکپارچه‌سقف که دوقبر کشف‌شده درکلفتی آن تعبیه گردیده است.

۳ ـ سنگ ذوزنقه شکل(هرم مانند) که سقف‌دوقبررا تشکیل میداده، بقطر نیم متروطول ۶/۲۵ متردرچهارپارچه. قاعده زیرین این هرم‌ناقص، سه مترو قاعده بالائی ۱/۲۴ مترمیباشد.

۴ ـ سنگ مثلث مانند روی این سنگ که فعلا هیچ نمونه‌ای ازآن باقی نمانده است. این قطعه سنگ هرم ناقص را تکمیل مینموده وهم برزیبائی و وتشکیل بنای سنگی میافزوده، ضمناً بدان وسیله آب‌باران سقف بنای سنگی بخارج میریخته.

ضخامت بیش‌ازمعمول این قسمت که رویهمرفته تاحدود سه‌متر میشود، و در بناهای دیگر شبیه‌آن که ازسنگ است، مانند ویرانه سنگی بنام‌آرامگاه

کمبوجیه (زندان سلیمان) درهمان پاسارگاد، وبنای کعبه زرتشت درنقش‌رستم مرودشت، بهیچوجه دیده نشاده، پیوسته نقطه ابهامی درذهن بینندگان کنجکاو و کاوش گران ایجادمیکرد وپاره‌ای ضخامت بیش از حد این سقف را حمل بر استحکام وزیبائی وشکوه بیشتر بنا مینمودند. ولی این ابهام درسال ۱۳۳۸ که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر وحشی که بر بالای بام آرامگاه روئیده و ریشه دوانیده بود، اقدام‌میشد روشن گردید، ومعلوم داشت که دردرون این سنگها دو قبر برفراز اطاقی که شرح آن داده شد، ساخته‌اند. این دوقبر بواسطهٔ دهلیزی باریك بعرض ۲۵ سانتیمتر وطول یك‌متر بهمدیگر مرتبط گردیده است.

دو قبر پیداشده یکی ۱×۲ متر ودیگری ۹۵×۱/۹۵ متر اندازه دارد، ولی بلندی هردو یکسان و۸۷ سانتیمتر میباشد. پیدایش این دوقبر باینصورت بود که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر بالای بام (۱) آرامگاه، حفره‌ای که ریشه درخت درآنجا بود پیداگردید، که‌ازخاك پرشده‌بود. این‌حفره دراثرشکستگی یك‌تکه‌ازسنگ‌ذوزنقه‌ای‌شکل روی‌قبر، ایجادشده وضمن‌خاکبرداری‌معلوم‌شد، که‌حفره نامبرده عمیق‌ومربوط بشکاف اتفاقی‌سنگ نیست که‌با خاك‌پرشده‌باشد. از اینرو قبراولی وراهرو وقبر دومی بدقت‌و مواظبت پاك‌شد، ولی‌چیزی‌از قبیل استخوان یااشیاء دیگری‌نبود، ومعلوم‌داشت که‌با همه‌دقتها و کوششهائی که برای اختفاء قبرها بکار رفته، بازاز دستبرد یغماگران و دگرگونیها درامان نمانده،

۱ـ سرپرسی‌سایکس‌هم‌درتاریخ‌ایران جلداول (صفحه ۲۳۶) مینویسد‌که: بربام‌مقبره از تخمی که‌تصادفاً درآن‌افتاده درخت‌کوچکی روئیده بود، که‌ریشه‌های‌آن به‌تخت‌سنگهای بزرك فشارآورده، درزهاو شکافهائی پیداشده‌که رطوبت‌باران وشبنم‌داخل‌آنهامیشده‌است من‌آن ریشه‌هارا دادم ازبیخ‌کندند وبعدتمام درزهاوشکافهارا دادم ازسیان پرکردند. ولی ژنرال‌ساکس ازدوقبرزیر حفره‌ای‌که درخت درآن‌روئیده شده اطلاعی‌پیدا نمی‌نماید وگرنه متذکر میشد.

و چه‌بسا سنگ روی آنرانیز برای دسترسی باجساد وربودن اشیائی، اگر باآنها دفن بوده، شکسته وبپائین انداخته‌اند.

راجع به‌هویت وچگونگی دوقبر پیداشده متصل بهم، میتوان تصور کرد که یکی جسد کوروش بزرگ و دیگری جسد ملکه وقت (کاسان‌دان) (۱) مادر کبوجیه و بردی‌را دربرمیگرفته، وبطورقطع دومی از آن کبوجیه نیست، زیرا او خود شاهنشاهی مقتدر و فاتح مصر بود و آرامگاه مجللی داشته، وبرای بردی نیز نمیتواند بوده باشد، زیرا اورا پنهانی بطوریکه داریوش درسنگ نبشته تاریخی بیستون(بهستان) نوشته، کبوجیه بکشت ازآنروکه اورنگ شاهیش بی‌منازع و رقیب باشد، وبعلاوه قبوردیگر پادشاهان این دودمان ازداریوش‌بزرگ ببعددر نقش‌رستم وتخت‌جمشید میباشد. این‌دوقبرراهی‌بخارج نداشته وسنگهای گران وزن روی آن که چهار پارچه‌است، بابستهای آهنی دم‌چلچله‌ای بهمدیگر متصل میگردیده، وهنوزجای بستها درسنگ موجوداست. میتوان تصور نمودکه‌پس‌از دفن‌اجساد، سنگهای‌زیرین رانصب وبجای‌خود مستقرنموده‌اند واین‌خود ابتکار جالبی است‌که جسد شاه وملکه درجایگاه مرموز ومحفوظی،مضبوط بماند واز خطر احتمالی نبش و دستبرد مهاجمان تاراجگر، که حتی بجسد مرده‌نیز ابقا نمیکردند، درامان باشد.

اطاق زیرین‌که تاکنون مورد بحث باستان شناسان وخاورشناسان بوده وهمه آنرا بنا بروایت آریان ازقول آریستوبولس که همراه اسکندربایران آمده بود، مقبره‌کورش نوشته‌اند، یاجایگاه روحانی‌عالیمقام‌مأمور آرامگاه‌بوده، یا بمنزله موزه لباسها و سلاحهای شهریارپارس بوده است که درآنجا بیادبود بنیانگزار شاهنشاهی نگاهداری میشده‌است. این ترتیب با مراسمی که‌نوشته‌اند

---

۱ - Cassandane دختر فارنسپس Pharnaspes ازنجبای هخامنشی

،زشاهنشاهان هخامنشی هنگام تاجگزاری در پاسارگاد ودر اطاق آرامگاه انجام میداده‌اند، بهتر تطبیق مینماید (درباره این مراسم سخن گفته خواهد شد).

راجع به آغاز و اتمام این ساختمان چنین حدس زده میشود، که در زمان خود او شروع شده و زمان کبوجیه فاتح مصر اتمام پذیرفته باشد ، منتها بواسطه غیبت او از ایران و توقف ممتد در مصر و بعداً دوران فترت و شورش گئومات مغ و گرفتاریهای داریوش در بدو زمامداری، مانع شد که جسد کورش را که گویا در هگمتان بامانت گذارده شده بود، باتشریفات و احترامات لازمه که در خورشأن ومقام این شخصیت ممتاز و رهبر بلند پایه بود، بآرامگاه ابدیش انتقال دهند. گویا اینکار در زمان داریوش بزرگ انجام گرفته باشد.

درباره این دو قبر مکشوفه، دانشمند فقید فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب آثارعجم ضمن شرح مشهد مادرسلیمان اشاره کرده است (۱) «...پیش از این گفتیم که سقف آن از طرف بیرون شیب بامی است ولی از طرف درون مسطح است، لهذا از پشت این سقف مسطح اندرون تا زیر مقعر سقف بیرون مجوف است بشکل مثلث و آنجا محل دفن مرده بوده و در زمانهای گذشته پشت بام را سوراخ کرده وسنگهایش را شکسته‌اند. بعضی از اهالی که از آنجا بالا رفته ، آن دخمه را دیده‌اند، مذکور بودند که در آن تابوتی از سنگ نهاده‌اند و مرده در آن تابوت بوده . اکنون جسدش هباءِ منثور است. (۲) ...) پس از این که تخت جمشید جایگزین پاسارگاد گردید شاهان هخامنشی بر آن شدند که آرامگاههای خود را در پیرامون تخت جمشید و نقش‌رستم، در سینه کوههای رحمت وحاجی آباد جاهائی که تاحدی دور از دسترس باشد، بسازند.

---

۱ ـ صفحه ۲۲۹ آثارعجم

۲ ـ غبار پراکنده

درباره‌ساختن آرامگاه ونگاهداری ودفن جسد شاهان هخامنشی که‌مزدا پرست بوده‌اند، باتوجه بآداب ورسوم زرتشتیان ، باید توضیح داده شودکه : ایرانیان باستان عقیده داشتندکه پس ازخروج روح از کالبد، بعالم‌بالا میرودو جسد دیگرارزشی که شایسته دفن کردن درخاك‌ویاسوزاندن در آتش ویاانداختن بآب ، که‌سبب آلوده ساختن این سه عنصر مقدس میشد، ندارد وشاید اگراحیاناً اجسادی را مومیائی میکردند منظورحائل وپوششی بوده‌است تا خاك آلوده نگردد. بنابراین پس‌ازاینکه برای بدن‌پس‌ازمرگ ، اهمیت‌وارزشی قائل‌نبودند، لزومی نداشت که قبرهای مردگان راباززوزیوربیارایند، یابرای آنهاتشریفات وتزئینات روا دارند.

ولی رعایت سنت ورسوم کشورهای‌تابعه، پادشاهان هخامنشی را بر آن داشت که پس ازگشودن کشورهای آسیای غربی ومصر، که هر کدام برای دفن اجساد پادشاهان مراسم وآداب خاصی داشتند افکاروعقاید آنان‌را رعایت و برای‌خودکه‌پادشاهان آن کشورها هم‌بوده‌اند، آرامگاههائی مجلل ترتیب‌دهند.

معهذا آرامگاه آنها درحالیکه‌باعظمت وشکوه‌است، بازساده‌وبی‌آلایش ودارای جنبه‌روحانی میباشد وهمانطورکه‌اجساد (استخوانها) سایر مردگان در شکاف کوهها مدفون‌میشده، جسد شاهان‌را نیزدر دخمه‌هائی که درکوه ساخته شده، مدفون میداشته‌اند .

راجع به‌مستور ومضبوط نگاهداشتن اجساد پادشاهان هم دردل کوهها و درون‌حفره‌ها، جائیکه بزحمت و دشواری بدرون‌آن راه می‌یافته‌اند، علاوه‌بر رعایت مراسم دینی، بیم‌از دستبرد اقوام مهاجم نیز بوده‌است . زیرا بطوریکه خشت نبشته‌های آشوری وبابلی و عیلامی وغیره، نشان میدهد بسیاری ازکشور گشایان ملل قدیمه شرق، ازهیچگونه کشت وکشتار و غارت وهتك ناموس و

اهانت بپادشاهان ، دریغ نمیکردند . حتی استخوان شاهان را از قبرهایشان بیرون آورده، بغارت میبرده‌اند .

ساکنان بومی پهنه‌ایران پیش ازورودآریائی‌ها، وهمچنین مردمان جلگه بین‌النهرین و سایرکشورهای آسیای‌غربی‌ومصرزا، در دوران کهن عقیده برآن بودکه انسان پس‌ار مرگ‌در دنیای‌دیگر، بزندگی‌خود ادامه‌میدهد . بنابراین تا بوضع زندگی‌آن جهان آشناگردد، وبرای‌اینکه تنگی‌و ناراحتی‌نکشد، مقداری خوراکی درظرفهای سفالی بالای‌سر ودم‌دست وپائین پای‌او، باابزارو اثاثیه و اسلحه‌ولوازم‌پیشه، بفراخور دارائی و شئوناتش همراه‌او خاك مینمودند، و البته این‌عمل‌دراقوام شرق‌باستان یکسان انجام نمیگرفت وضعف وشدت‌داشت .در تپه‌های پیش‌از تاریخ‌ایران مربوطبه هزاره‌های پیش ازمیلاد هرجاکاوش شده، ظرفهای آبخوری و غذاخوری و سلاح‌ها و زینت‌آلات زنانه و ابزار و اثاثیه رایج مورد نیازمردم‌را درگورها یافته‌اند . درنواحی جنوبی خاك روسیه همراه مرده حتی همسر وخدمه و اسب و ارابه و جواهرات وفرش دفن‌کرده‌اند، در بین‌النهرین وجای‌اورقدیم درگور یکی‌از ملکه‌ها ۷۳نفر دیگر را از خدمتگزارو نوازنده وتمام اسباب زندگی وحتی‌آلات موسیقی بااو دفن نموده بودند.در قبر ملکه «شوب‌آد» ضمن اشیاءِ و لوازم دفن شده با او، سرخابدانی از زمردکبود مایل بسبز وسنجاقهای طلائی ته‌فیروزه‌ای واسباب آرایش از صدف طلاکوب شده ومنقاش وگردن‌بند طلا ولاجورد و انگشتر، پیداگردید .

مصریان قدیم معتقد بودندکه روح‌برای بقای خود بکالبد احتیاج دارد و چنانچه بدن از بین‌برود ومتلاشی شود، روح نیز ازبین خواهد رفت.از اینرو در نگاهداری جسد مردگان چه‌ازلحاظ مومیائی کردن وچه تهیه‌تابوت ومقبره دقت

میکردند. آنان عقیده داشتند که هنگام مرگ همزاد شخص «کا KA» که پیوسته با انسان است نمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند (کا) نیز باقی خواهد ماند. برای بقای کا و راحتی او کوشش مینمودند که آذوقه ولوازم گذران همراه جسد دفن شود و گاهی چون دفن همه لوازم واسباب وزنان وخدمه همراه او میسر نبود، از لحاظ آسانی کار و یا نبودن وسائل، پیکرهائی از زنان و بندگان و بعداً تصاویر ونقاشی آنهارا درقبر میگذاردند ویا نقش میکردند، وروی آنها عبارات سحرآمیز وطلسم مانند مینوشتند، تا در آن جهان مانندشخص زنده‌ای بتواند کار نماید.

درادوار اولیه که هنوز مومیائی کردن معمول نگردیده بود، اجساد مردگان را می خشکاندند ودرپوست پیچیده ودر ریگزارهای خشک که جسد فاسد نشود دفن مینمودند، وباآنکه معتقد بودند ازیریس یا خدای مردگان، ازآنها درآن دنیا خوب پذیرائی میکند، معهذا مقداری آذوقه ولوازم زندگی وپیکرهائی ازفرشتگان وزنان بهمراه مرده درگور میگذاردند. هنگام دفن جسد سرش رابسوی دهکده‌ای که درآنجا خانه داشت میگرداندند. کم کم صندوقهائی تعبیه شد و مردگان را در درون آن میگذاردند. اعتقاد بجاویدان ماندن روح و انس والفتش ببدن، سبب گردید تاوسائلی ایجادنمایند که اجساد مردگان درقبرها محفوظ تر بماند و درنتیجه مومیائی کردن رایج شد. مومیائی های اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم در پارچه هائی که گاهی بصمغ آغشته بود، می پیچیدند. لیکن بعداً بتدریج عمل مومیائی کردن خود یك پیشه مهم وتخصصی وپرسودی شد.

طرز مومیائی کردن چنین بوده که مغز مرده‌را باادواتی ازبینی بیرون آورده،

وپهلوی آنرا بایك چاقوی سنگی می شکافتند ومحتویات شکم سوای قلب و کلیه ، بقیه را بیرون آورده باشراب خرما (نوعی الکل) می شسته ، سپس درمواد معطره می خوابانیدند ودرظرفی سنگی گذارده کنار تابوت دفن مینمودند، وشکم راهم از مرمکی ودارچین و عطریات پرمیکردند . پس از این اعمال، بخیه وبسته میشد . جسد هفتاد روز درمحلول کربنات دوسود طبیعی میماند وپس ازطی این مدت آنرا خشك کرده وبا نوارهای صمغ آلوده محکم پیچیده و لابلای آنرا هم مواد معطره می پاشیدند (۱) . جسد مومیائی شده را درتابوتی که به هیئت جسد ساخته شده بود ودرون آن بانواع نقش ونگارها ونوشته‌ها وعلامات سحر آمیز نقاشی گردیده بود، میگذاردند . ولی اجساد ثروتمندان وبزرگان درچند صندوق توبرتو گذارده میشد تا جسد محفوظ تر بماند .

بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند، بویژه برای آرامگاه پادشاهان که فردممتاز وبرتری بوده وحتماً می بایستی درنهایت شکوه و جلال بناگردد. قبور فراعنه مصربدواً عبارت ازتپه‌های خاکی هرم مانندی بوده، که روی قبر میساخته‌اند و درون آن هرم خاکی، اطاقی احداث میشدکه تابوت فرعون درآن گذارده میشد. این گونه قبرها بتدریج که برقدرت و شکوه دربار فراعنه افزوده شد، مجلل‌تر ومفصل‌تر بنا گردیده وبه هرمان بزرگ سنگی تبدیل شد که نمونه ممتاز و برجسته آن هرمهای فرعون سلسله چهارم «کئوپس، کفرن، میکرینوس» درفلات جیزه می باشد که کمتر بنائی در ادوار باستانی بعظمت آن ساخته شده است . (۲)

۱- رومیان جسد رادرقیر انداخته سپس دفن می نمودند.

۲- شرح ساختمان وخصوصیات این سه هرم درصفحه ۲۴۶ تمدن هخامنشی جلداول تألیف این نویسنده داده شده‌است .

چند قبر قدیمی در کوههای ایران

در کوهستانهای نواحی مختلف ایران، مخصوصاً درمناطق غربی وجنوب غربی، استودانها و قبرهائی دیده شده، که بسیاری از آنها ساده وفقط بصورت حفره‌هائی تراشیده شده «استودانها» میباشد وچندتای آنها هم که مربوط به پادشاهان وامرا بوده است بزرگتروداری نقوشی هم هستند از آن جمله :

۱ - درجنوب کرمانشاه درجائی بنام سکاوند یا ده‌نو، دخمه‌ای است که دربالای آن نقش شخصی که دودست را بحال نیایش بلندکرده ودرجلوش نقش سه آتشدان میباشد، حجاری گردیده است (۱). یکی از آتشدانها نیمه تراش است. هرتسفلد تصور کرده است که شاید قبر گئومات مغ بوده، ولی این تصور خیلی ضعیف است ونمیتوان معتقدشدبرای مغی که غاصب تخت وتاج شهریاری بوده وحوزه شاهنشاهی را درشورش وآشفتگی عجیبی فروبرده، که اگرنبوغ و شجاعت وازخود گذشتگی داریوش بزرگ نبود، بکلی ازهم گسیخته شده بود، دخمه ونقشی بیادگاراز اودرست کرده باشند. شاید قبریکی از پادشاهان یا امرای ماد بوده است.

۲ - سه کیلومتری جنوب شرقی (سرپل زهاب) دردامنه کوه، دخمه دیگری است بنام (دکان داوود) (۲). درددرون دخمه سکوئی میباشد که روی آن جسد یا تابوت قرارمیگرفته. درنمای خارجی دخمه؛ نقش شخصی که مراسم مذهبی و نیایش را بجامیاورد، حجاری شده است. برسراوشیئی مانند تاج ودردستش (برسم) میباشد.

۱- de Margan Recherches Arc Vol IV,P

۲- Rawlinson Marche Frcm Zohab To Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society Vol IX P, 22-38

۳ ـ در دیرانزدیك همین دخمه‌داود دخمه دیگری است بنام (اطاق فرهاد) که حجاری نمای آن ناتمام مانده، و نخستین خاورشناسی که درباره آن اطلاعاتی منتشرساخت هانری راولین‌سن درسال ۱۸۳۶ میلادی میباشد. (۱)

٤ ـ بین کرمانشاه و کنگاورنزدیك صحنه، دخمه دیگری است بنام «فرهاد وشیرین» که، شایدمتعلق بدوره مادیها بوده است. طرفین دروروودی دخمـه ، دو ستون وبالای درقرص بالدار خورشید حجـاری شده است. درون دخمـه ابتدا دهلیزی است بادوطاقچه وطرفین آن دوسکـوبرای قـراردادن جسد. درکف دهلیزگودالی است که باطاق اصلی آرامگاه راه پیدامینماید، ودر آنجا سکوئی برای قراردادن یك جسد موجود است. (۲)

۵ ـ درصحنه دخمه دیگری است که ماك دونالدکینر(۳) نخستین بارآنرا دیده وسپس درسال ۱۹۳۹ آقای هینزخصوصیاتی ازآنرا منتشرساخت. (٤)

٦ ـ دخمه داودختر(مادرودختر) درکوههای ممسنی کـه در ارتفاع ۳۰۰ متری قرارگرفته است. دوستون در دوطرف دروروودی وبالای آن کنگره‌هـای دندانه‌دارمانند کنگره‌های بالای کعبه زرتشت درنقش رستم حجاری شده‌است. محققان این دخمه را آرامگاه یکی ازشاهان هخامنشی پیش ازکورش بزرگ تصورنموده‌اند (۵).

---

۱. Rawlinson همان مجله

۲- Flandin et Cost Voyage P,413

۳- J- Macdonald Kinner

۴- W. Hinz Iranichen Alter Tumskonde Einwicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche Gesellschaft 1939 P 343,364

۵ ـ صفحه ۲۳۹ کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سیدمحمدتقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثارملی ایران

دکتر اشمیت در کتاب (تخت جمشید) در باره این دخمه شرحی نوشته که در صفحه ۳۳۴ کتاب اقلیم پارس نقل شده است. باستانشناس نامبرده نوشته است: «... یك دخمه سنگی جالب توجه موسوم به داودختر (دایه و دختر) که در کوهستان نزدیك نقوش برجسته کورانگون بین بهبهان و تخت جمشید قرار دارد، بیکی از پادشاهان هخامنشی که شاید (چئش پش) باشد نسبت داده میشود. محل کاخهای پسران (چئش پش) یعنی کورش اول و آریارمنه (جد بزرگ داریوش) معلوم نیست. بطوریکه گفته‌اند ناحیه پارسوماش به پسر اول و ناحیه متصرفی انزان و پارسه به پسر دوم رسید...».

۷ - گور دختر در بسپر (بزپر) که قبلا ذکر آن شد.

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم در باره آرامگاه کوروش بزرگ

مورخان یونان باستان درباره آرامگاه کورش بزرگ وسرانجام پاسارگاد پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و دیدار اسکندر مقدونی از کاخها و آرامگاه، مطالبی نوشته‌اند که به نقل قسمتهائی از آنها میپردازد. بعضی از این نوشته ها از تاریخ آریستو بولس که خود همراه اسکندر بوده و وقایع را ثبت کرده، اقتباس شده وبیشتر نوشته‌های خود اونیز از بین رفته است. بنابراین بدوا آنچه را از قول او نقل شده، ذکر مینماید:

استرابن جغرافی دان معروف که از چهل سال پیش از میلاد تا چهل سال بعد از میلاد میزیسته، به نقل از گفته آریستوبولس نوشته است: «قبر کورش در باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی درمیان اشجار مستور گشته. برج مذکور در بالا

محکم است ودر بالا عمارت یك‌طبقه‌ای و قبر که مدخل باریك دارد .

آریستو بولس گوید: بحکم اسکندر داخل مقبره شده قبر راکشف کرد . اشیاء عبارت بوده از بستری از طلا، یك میز، جامها، تابوتی از زر ولباسهای زیادکه با سنگهای گران‌قیمت زینت‌یافته بود . این‌چیزها رادر دفعه‌اول دیدولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل‌آمد، یافت که تمامی چیزها را از جایش حرکت داده‌بودند . معلوم‌بود که‌این کار کار دزدان‌بوده نه‌والی ودزدان آنچه که‌بردنش دشوار‌بوده، باقی گذاشته‌اند .»

درجای‌دیگر ازقول آریستوبولس نقل‌شده : «آرامگاه‌بنیان‌گذار دودمان شاهان پارس در وسط یکی‌از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی درآن جاری میباشد ودرختان‌زیادوسبزه‌و چمن آنرا احاطه‌کرده است. این‌مقبره‌بشکل برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن برآن سایه انداخته‌اند . در قسمت فوقانی بنا اطاقی‌است که تابوت کوروش درآن جای‌دارد وسقف‌آن با سنگ پوشیده شده است،وبوسیله‌درتنگی درآن داخل میشوند. یك تخت، یك‌میز با جامهائی‌که درآن باید بافتخار خدایان باده‌گساری‌کرد،وهمه از طلای ناب ساخته شده ، در آنجا قرار دارند . بعلاوه طشت بزرگ زرین برای شستشو و مقداری زیاد لباسهای گرانبهای کوروش وجواهر نیز درآنجاست وبوسیله یك پلکان داخل باطاقی‌که روحانیان حافظ بنادرآن منزل‌دارند ،مربوط‌میگردد.

در بالای سردرآرامگاه بخط و زبان پارسی چنین نوشته شده است:«ای انسان من پسرکمبوجیه هستم، من شاهنشاهی پارس را بنیان نهادم وبر تمام کشورهای‌آسیا فرمانروائی نمودم . این‌مقبره راازمن دریغ‌مدار .»

آریان مورخ قرن دوم میلادی اهل آسیای صغیر نوشته است: چیزیکه

اسکندر راپس از برگشت درپاسارگاد مغموم‌داشت نبش‌قبر کوروش‌بود.» (۱)

مقبره دروسط باغهای سلطنتی پاسارگاد واقع است و از هرطرف انبوه درختان وجویبارها وچمنهای پرپشت احاطه‌داشت. بنا، برروی‌پایه‌ای‌ازسنگهای بزرگ قرارگرفته وبه‌اطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی کوچك است. نعش کوروش‌رادرتابوتی‌اززرگذارده وتابوت را روی میزی که پایه‌اش‌نیزاززربود، قرارداده وآنرابا‌پارچه نفیس‌بابلی وقالیهای ارغوانی‌وردای سلطنتی ولباسهای مادی وجامه‌های رنگارنگ ازیاقوت زرد وغیره، باطوق‌هاویاره‌ها و زینتهائی اززروسنگهای گرانبها پوشیده بودند. پله‌های درونی باطاق کوچکی که متعلق به‌مغ‌ها بوده، هدایت‌میکرد. خانواده این مغها اززمان مرگ کورش پاسبان‌قبر بوده واین امتیازبآنها اختصاص داشت. شاه همه روزه یك‌گوسفند ومقداری شراب بآنها میداد وهرماه یك‌اسب قربانی میکردند. دراینجا کتیبه‌هائی بخط پارسی نوشته بودندکه مضمون آن چنین است: «ای مرد فانی من کورش پسر کمبوجیه‌ام. من شاهنشاهی پارس را بنیان‌گذاردم و فرمانروای آسیا بودم بدین‌قبررشك مبر». اسکندرازحس کنجکاوی‌خواست درون‌اطاق‌راببیند، دریافت که‌اشیاء را جزمیزوتابوت‌دزدیده‌اند. معلوم‌گشت که دزد میخواسته‌جسدکوروش را هم بدزدد وبدین مقصود تابوت را شکسته، ولی نتوانسته بود جسدرا ببرد و انداخته ورفته است. آریستوبولس مأمورشد باقیمانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد وآنرا مرمت نماید وپارچه‌هائی روی آن بکشد. سپس درمقبره را بادیواری مسدودکردند ومهراسکندررا برآن زدند. اسکندرامرکرد مغهائی که‌نگاهبان‌قبربودند توقیف‌شوند، تامعلوم‌گرددکه مرتکب چنین جنایتی کی‌شده

۱- صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران‌باستان جلددوم.

است؟ باوجود زجرها معلوم نشد که جانی کی بوده ، آنهارا رها کردند.»

کنت کورث مورخ رومی سده اول میلادی نوشته است : « اسکندر دستور داد درآرامگاه کورش را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. او تصور میکرد که این مقبره پر از طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته بودند. درب مقبره راگشودند بجز سپری که پوسیده بود و دو کمان سکائی و یك قمه چیزی در آن نیافتند. اسکندر از اینکه شاهنشاهی باآنهمه قدرت وجلال وثروت قبرش مانند یك عامی شده بود، غرق حیرت گشت و در حال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کوروش بر آن قرار گرفته بود کشید و تاجی اززر روی تخت گذارد.»

پلوتارك هم مطالبی از این قبیل دارد و مینویسد که وقتی نوشته درون آرامگاه را برای اسکندر خواندند در او اثر غریبی کرد و بیادش آورد که : «عظمت انسانی چقدر مشکوك وناپایدار است) آری قدرت وجلال چند روزه بشری بسیار سست بنیان وزودگذر وناپایدار است». خدای بزرگ را نیرومندی وجبروت جاودانی است وبس .

پاسارگاد پس از کوروش بزرگ

پاسارگاد پس از احداث تخت جمشید ، بنابر سابقه و حق تقدم و از آن لحاظ که هم موطن شهریاران هخامنشی و هم مدفن بزرگترین شخصیت برجسته آن خاندان بود ، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران هخامنشی بوده است و بطوریکه پاره‌ای از مورخان مینویسند شاهان

۱ ـ صفحه ۱۸۷ تاریخ ایران باستان جلد دوم

پس از کورش تاجگذاری خودرا در پاسارگاد باتشریفات خاص و باشکوهی برگزارمیکرده‌اند ،ونوشته‌اند که شاهنشاه در روز تاجگذاری لحظه‌ای جبه کورش‌را میپوشیده است و این کار نشانه آن بودکه شاه‌نو باید درنیك کرداری و آبادانی و توسعه کشور وملاطفت بارعایا، چون کوروش کوشش نماید . سپس انجیر خشکی میخورد باقدری شیر واین کار نشانه آن بودکه نوش شاهی با نیش نگاهداری آن توأم‌و هرکه آنرا خواهد، باید تحمل دشواریها وشدائدرا بنماید . برای نمونه چندسطر ازمراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی (٤٠٤ تا ٣٥٨ ق.م) را ازقول پلوتارك نقل مینمائیم (١) :

« پس از مرگ داریوش دوم، اردشیر بپاسارگاد رفت تا درآنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد . پرستشگاهی است متعلق برب‌النوع جنگ(٢)، موافق آداب، شاه میبایست داخل معبد شده و لباس خودرا بکند و لباسی‌راکه کوروش‌بزرگ پیش ازآنکه بشاهی‌برسد میپوشید، دربرکند وپس از آن قدری‌انجیر خشك‌وبرگ تربنت بخورد و مشروبی ازسرکه‌و شیربیاشامد و اگر آداب‌دیگری برحسب‌قانون مقرر بوده‌است، فقط‌معلوم کاهنان‌میباشد.»

اردشیردوم درحین همین مراسم ودر پاسارگاد مورد سوءقصد برادرش کورش‌کوچك قرارگرفت ولی‌نجات یافت .

١- تاریخ‌ایران‌باستان مشیرالدوله پیرنیا صفحه ٩٩٣

٢- می‌نرو نزدیونانیها خدای جنگ وعقل بوده است ودر پاسارگاد معبد آناهیتا (ناهید) بوده ویونانیها این‌ایزدرا با می‌نروتطبیق کرده‌اند .

٣- تربنت‌درخت‌عصیر یاصمغ‌سقزی‌است ولی‌چنین بنظرمیآیدکه پلوتارك‌اشتباه‌کرده واین برگ‌گیاه (هائومه) بوده‌که چنانکه درقرون‌بعد دیده میشود زرتشتیان درسوقع انجام آداب‌مذهبی استعمال‌میکرده‌اند .

آثار مسجد ومحراب اطراف آرامگاه کوروش

اطراف آرامگاه بافواصلی نامنظم وبدون رعایت جهات و نکات معماری و مهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهائی گذارده و آنهارا بصورت مسجد جامعی درآورده‌اندکه درب ورودی این مسجد سرپاوروی آن این عبارت بخوبی خوانده میشود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید ... والاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن زنگی اتابك ناصر امیر المؤمنین خلدالله سلطانه عشرین...»

ازمفاد این کتیبه چنین برمی آیدکه مسجدجامع درزمان فرمانروائی اتابك سعدبن زنگی شروع و شایدبسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ ه.ق برابر با آخرین سالهای پادشاهی او اتمام پذیرفته. زیرا پسرش ابوبکر بن سعد در سال ۶۲۳ه بجای پدر نشست.

سنگهای ستون این مسجدرا ازدوکاخ بار و پذیرائی آورده‌اند باینطریق که ستونهای سه‌ایوان شرقی وغربی وجنوبی رابا ستونهای قطور کاخ پذیرائی، و ستونهای ایوان شمالی مسجدرا باستونهای باریك کاخ اختصاصی ساخته‌بودند. یك دقت نظر دربی‌نظمی نصب ستونها و بی‌تناسبی وپایه‌سازی میفهماندکه این طرزکار نه‌تنها بامعماری دقیق ومحکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه‌نیست، بلکه ازپست‌ترین بناهای دوره اسلامی بشمارمیرود. حتی این نکته رارعایت نکرده که اقلا فواصل ستونهارا یك اندازه ویا بنای آرامگاه کورش‌را که‌در آن‌زمان بنام قبر مادرسلیمان معروف‌بوده دروسط مسجد قراردهند که‌در ورودی مسجدموازی درقبر قرارگیرد، بلکه‌نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است.

قسمتی از پلکان سنگی بنای آرامگاه کوروش بزرگ

ضمن خاکبرداری ما در این مکان که در سال ۱۳۳۴ بمنظور ساختمان حصار سنگی بدور صفه آرامگاه کورش انجام گرفت قطعه کتیبه دیگری بدست آمدکه درسطر بالائی این عمارت (المنصور المجاهد) درسطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده است (السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلدالله ملکه فی رمضان ست مائه و عشرین ...) چنین استنباط میشود که مسجد اتابك دارای کتیبه‌های زیادی دراطراف ودرسردربوده که مقداری از شکسته‌های آن بشرح بالا پیداشد و همه این کتیبه‌ها ازسنگهای سفیدی که از کاخهای پاسارگاد آورده‌شده، تهیه گردیده است .

سرپرسی سایکس افسر و مورخ انگلیسی ازاینکه سه‌بار توفیق دیدار این آرامگاه برایش میسرشده برای خود مزیتی دانسته ومینویسد: (۱) « من شخصاً سه بار بزیارت این آرامگاه رفته‌ام ودرآنجا موفق‌شده مختصر تعمیری‌هم نموده‌ام، وضمناً درهر موقع باین نکته متذکر شده‌ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرگ وشاهنشاه عالم، مزیت کوچکی نیست ومن چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل‌شده‌ام ودرواقع شك دارم که آیا برای ماطائفه آریائی هیچ بنای دیگری‌هست که زیاده‌از آرامگاه بنیان‌گزار شاهنشاهی پارس وایران که تقریباً دوهزار و چهار صد وچهل سال قبل از این درآنجا مدفون شده اهمیت تاریخی داشته باشد . »

ویل دورانت مینویسد : (۲)

«درنزدیکی صفه تخت سلیمان ومرودشت مجاور آن گورکوروش دیده

۱- صفحه ۲۳۶ جلداول تاریخ‌ایران ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی - از انتشارات وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳ - تهران

۲ - صفحه ۵۵۶ مشرق زمین یاگهواره تمدن ترجمه آقای احمد آرام

میشود که اثر گذشت بیست و چهار قرن زمان بر آن مشهود است. گور کوروش امروز برهنه و دور افتاده و بی پیرایه بنظر میرسد. هیئت آن آدمی را بیاد زیبائی گذشته این ساختمان میاندازد، که از آن تقریباً هیچ برجای نمانـده است. سنگهای شکسته و فروریخته، تنها مارا باین فکر میاندازد که جسم بیجان در برابر تصرفات روزگار بسیار بیش از آدمیزاد ایستادگی بخرج میدهد.

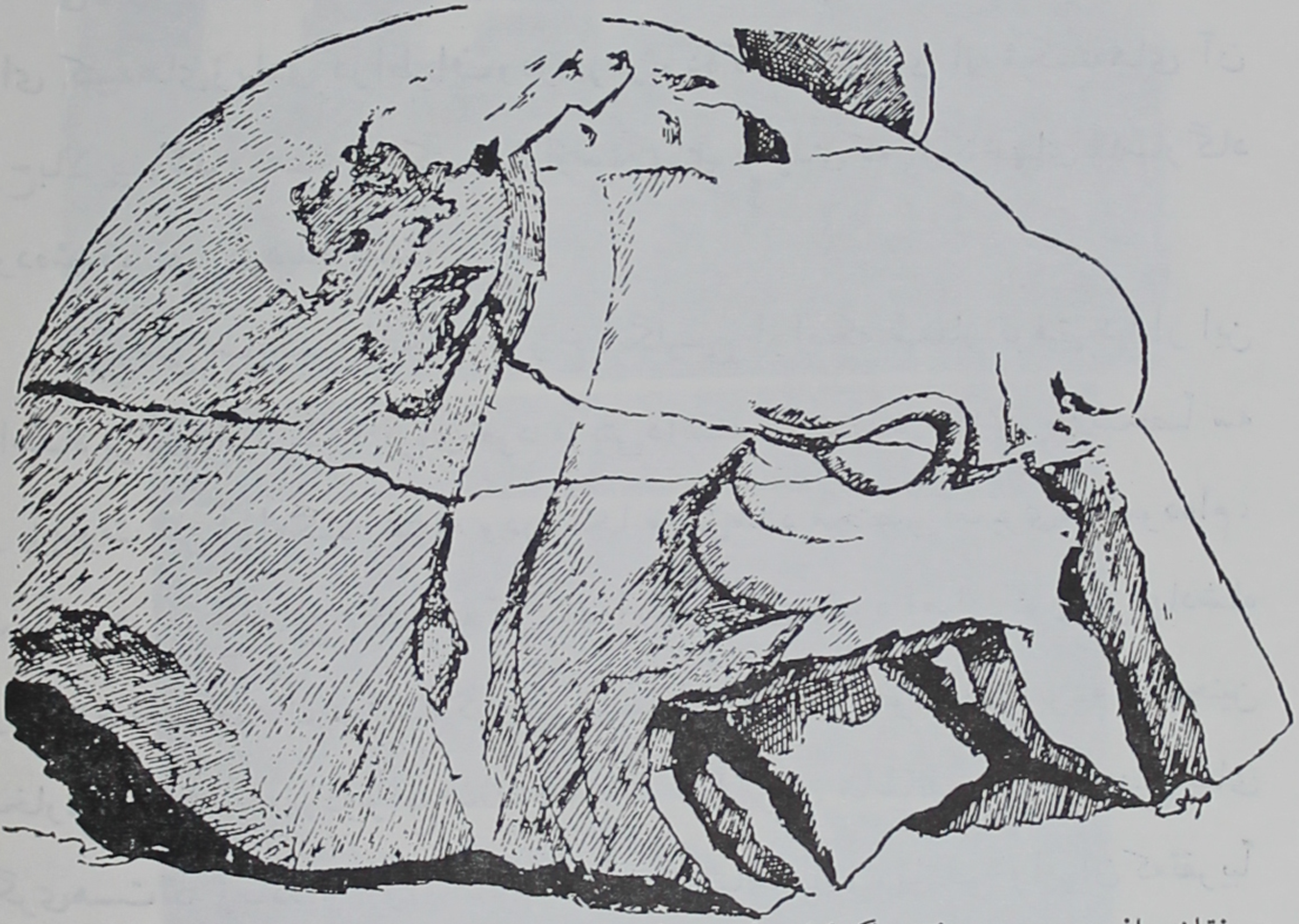

نقاشی از روی سرستون بزرگ کاخ پذیرائی کوروش بزرگ که هرتسفلد در چهل و پنج سال پیش آنرا دیده و فعلا اثری از آن نیست

خاورشناسان و مورخانی که درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش نوشته‌هائی دارند:

سوای خاورشناسان و مورخان قدیم و جدید که ضمن شرح مطالب، نامی از آنها برده شد، پژوهندگان زیر هم درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش بزرگ در کتابها و سفرنامه‌های خود مطالبی نوشته‌اند که نام مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

ژوزفات باربارو(۱)، پیترودولاوال (۲) (۱۶۲۱م)، یوهان آلبریخت فون ماندلسلو(۳) (۱۶۳۸) بروین وجانسن استرویس هلندی(۱۶۷۱) (٤) جمس موریر(۵) (۱۸۱۱) انگلیسی، سرکرپرتر(۶) فلاندن وکست (۷) (۱۸٤۱) آندره آس(۸)، استولز(۱۸۷۸) (۹). دیولافواومارسل دیولافوا(۱۰) (۱۸۸۲). پرفسورهرتسفلد(۱۱) (۱۹۲٤-۱۹۳۱). دکتراشمیت (۱۲) (۱۹۳۵) . گیرشمن فرانسوی (۱۳). پرفسور واندنبرك بلژیکی (۱٤). سرپرسی سایکس - لردگرزن

ابن البلخی مورخ اواخرقرن پنجم هجری در کتاب فارس نامه خود نوشته است : (۱۵)

«...این مرغزارنزدیك قبرمادر سلیمان است وقبرمادرسلیمان ازسنگ کرده‌اند. خانه‌ای چهار سوهیچکس درآن خانه نتوان نگریدن. گویند طلسمی ساخته‌اند که هرکه درآن‌خانه نگرد کورشود. اماکسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند.»

این عقیده اکنون هم بین ساکنان دهات مجاوروایلات وعشایری که برای رفتن به‌ییلاق وبرگشت ازقشلاق درهرفروردگان ومهرگان ازآنجامیگذرند رایج‌است. دورنیست که‌این تحریم درقرون اولیه اسلامی که آرامگاه کوروش بنام قبرمادرسلیمان تغییرنام‌داده، بعمل آمده است.

---

۱ - Giosafat Barbaro ۲- Pietro Della Valle ۳- Johann Albrecht Von Mandelslo ۴- Bruyn,Jans Struys ۵- J.Morier ۶- Sir Ker Porpter ۷- Flandin et Cost ۸- Andreas ۹- F.Stolze ۱۰- Dieulafoy ۱۱- Ernest Herzfeld ۱۲- Eric Schmidt ۱۳- Ghirshman ۱۴- Vandenberg

۱۵ - فارس‌نامه ابن البلخی که حدودسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ هـ. ق تألیف‌شده‌صفحه ۱۲۶ باهتمام آقای سیدجلالدین تهرانی

حمداله مستوفی یکجا ضمن توصیف مرغزاران کالان ازمشهدمادرسلیمان نام میبردکه اقتباس ازفارس‌نامه ابن‌بلخی است. وی مینویسد (۱) : «مرغزار کالان بجوار گورمادرسلیمان (ع) طولش چهارفرسنگ اما عرض کمتردارد و قبرمادرسلیمان ازسنگ کرده‌اند خانه چهارسواست...»

۱ - صفحه ۱۸۰ کتاب نزهته‌القلوب حمداله مستوفی

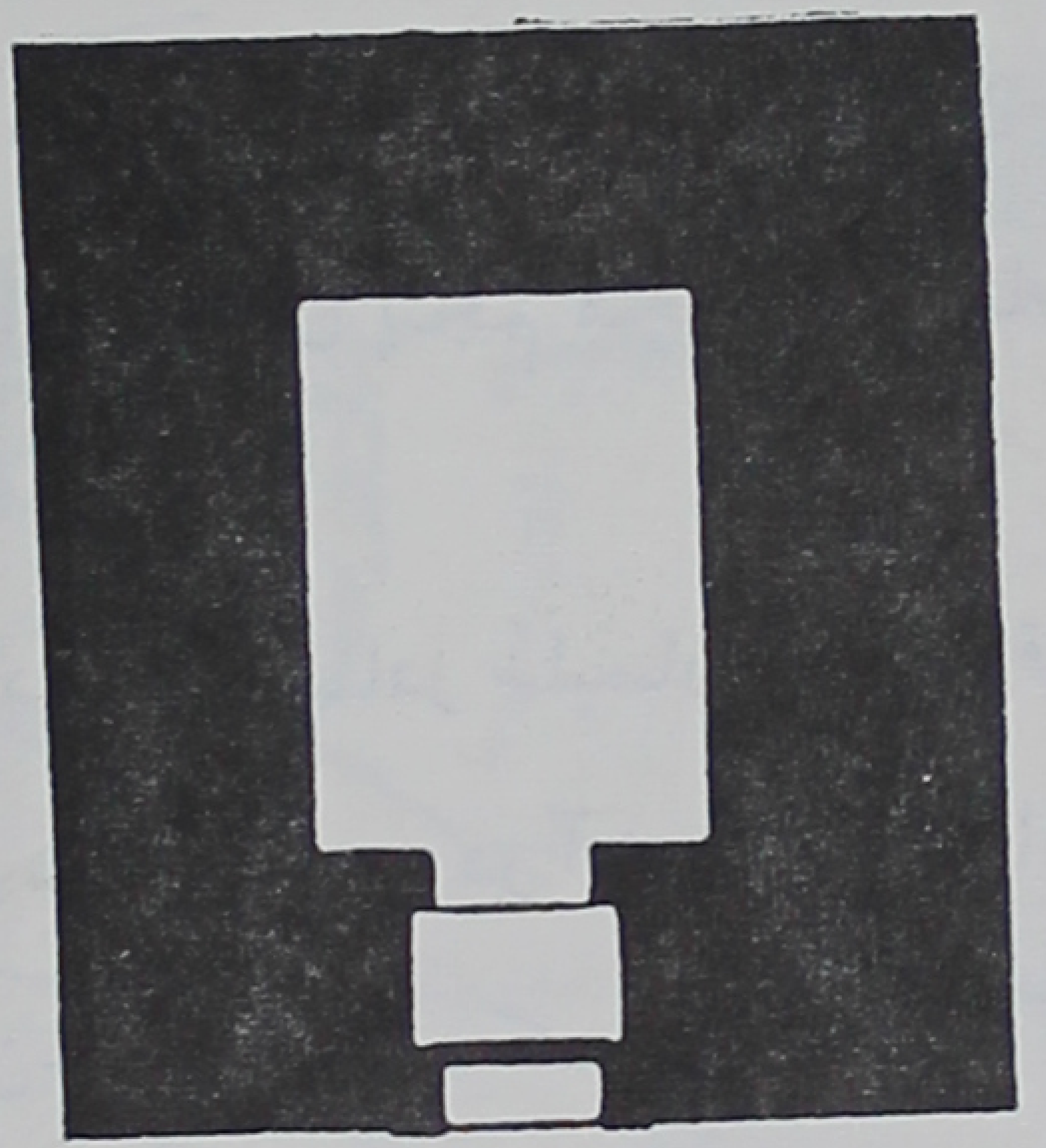

نقشه مقطع اطاق بنای سنگی آرامگاه کوروش
(پاسارگاد)

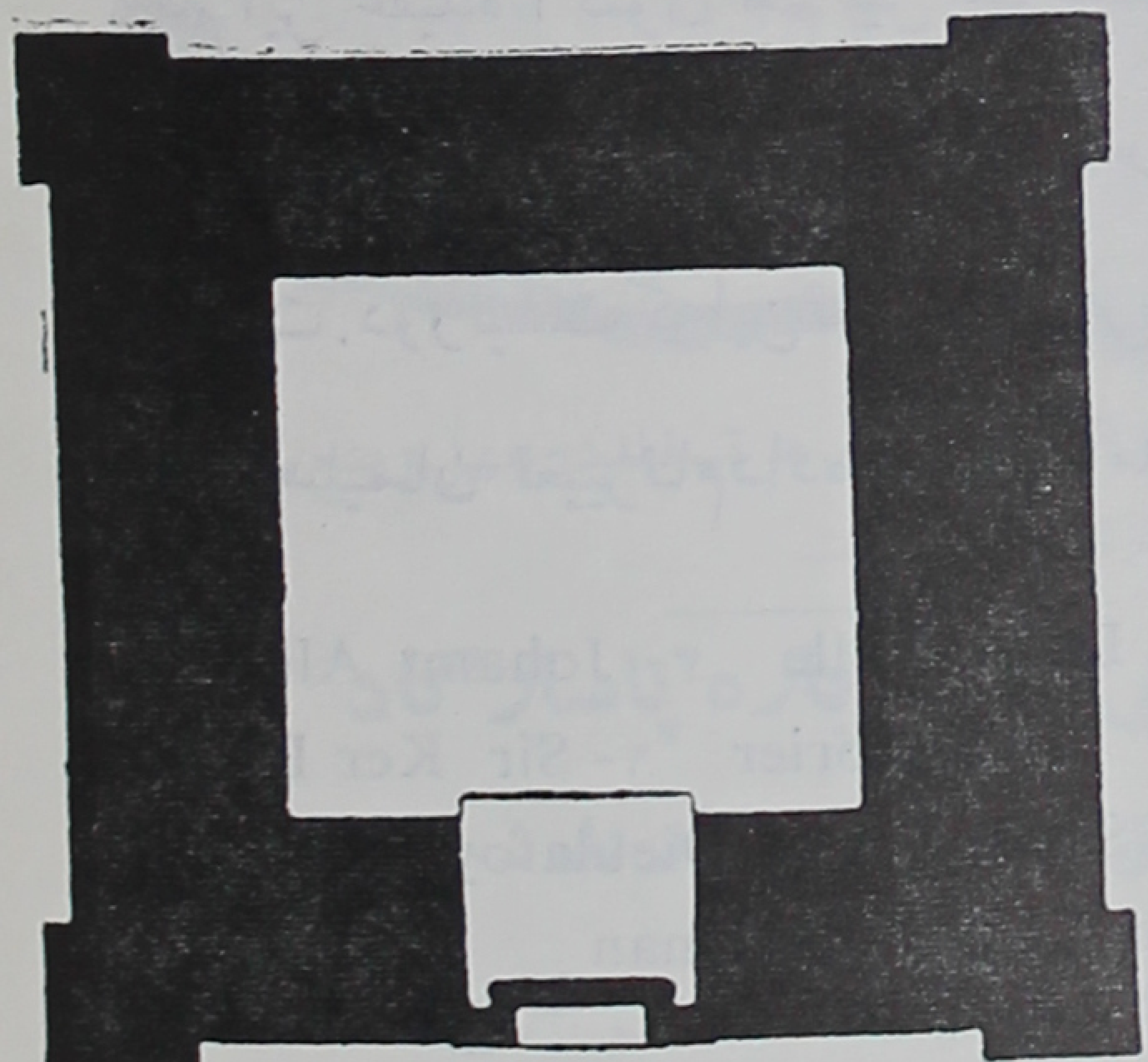

نقشه مقطع اطاق کعبه زرتشت
(نقش رستم)

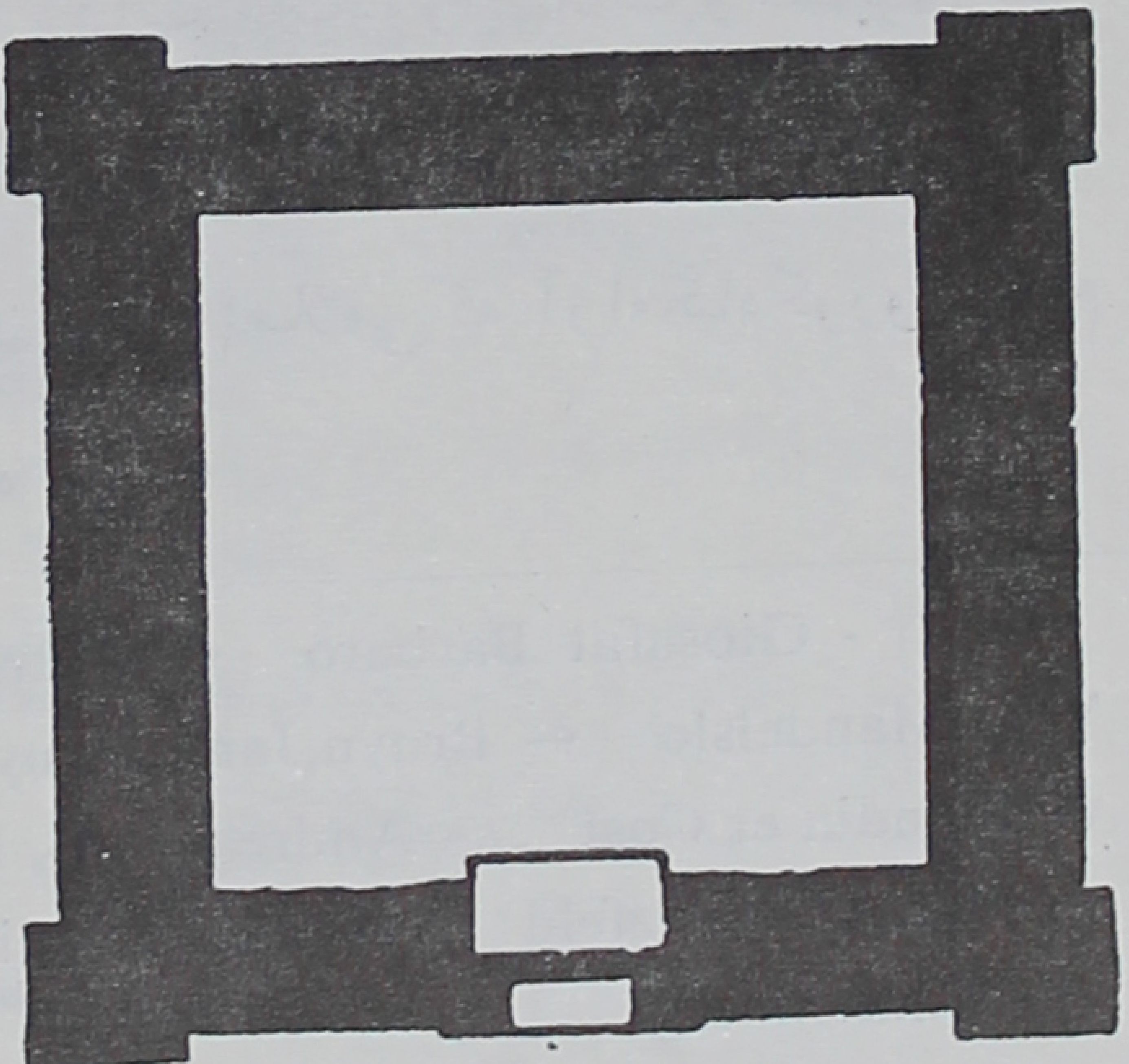

نقشه مقطع ویرانه سنگی پاسارگاد که بنام آرامگاه کبوجیه معروف است
(پاسارگاد)

۷

کاخ بار کورش بزرگ

تالار مرکزی - ایوانهای طرفین - سنگ نبشته میخی

سنگ نگارهای درگاهها - نقش ۱۱آ - نوع آجری که در این کاخ بکار رفته

کاخ بار کوروش بزرگ

درششصدمتری شمال شرقی آرامگاه، کاخ پذیرائی پاسارگاد قرارگرفته است. ازاین کاخ یك ستون وچند پایه ستون وسنگهای پایه درگاهها وچندجرز سنگی بیش باقی نمانده ،وهمین مقدارهم که‌بجا مانده، نمودارحداعلای معماری وحجاری میباشد ومینمایاندکه این کاخ هنگام آبادانی تاچه حد زیبا وباشکوه ساختمان وتزئین گردیده بود.

اندازه‌کل این کاخ وایوانها واطاقهای‌اطرافش، حدود ۲۴۶۴ متر‌مربع (۴۴ × ۵۶متر)ومشتمل بوده‌بریك تالارمرکزی‌وچهارایوان مسقف درچهارطرف ودواطاق درطرفین ایوان جنوبی :

۱ - **تالارمرکزی** : اندازه درون تالار پذیرائی ۷۱۶ متر مربع (۲۲/۱۴ × ۳۲/۳۵ متر) وازدوردیف ستون که هرردیف چهارستون‌داشته وجمعاً هشت عدد میشود وچهاردرورودی وخروجی درچهارطرف، تشکیل‌میبافته‌است. کف تالارازدوطبقه سنگ سفید مرمرنما مفروش بوده‌که سنگهای طبقه اول برای‌استحکام‌وزیرسازی‌بکاربرده‌شده‌وسپس‌سنگ فرش ردیف دوم رابروی‌آن قرارداده‌اند. سنگ فرش‌دومی که فرش‌کف تالارراتشکیل میدهد، بسیارظریف وزیبا وصاف میباشدکه بامهارت‌ودقت‌کم نظیری‌درزگیری شده‌است. ضخامت

کاخ بار کوروش بزرگ (پاسارگاد)

سنگ فرش چهل سانتیمتر و کوچکترین قطعات آن کمتر ازیك متر نیست، ولی بزرگترین آنها ازسه مترمتجاوز میباشد. یك چهارم ازاین سنگ فرش عالی بیش باقی نمانده وسه‌چهارم دیگررا درسده‌های پیش و مخصوصاً هنگامی که مسجد اتابکان دردور آرامگاه کوروش بزرگ و کاروانسرا یامدرسه درهمان حوالی زمان شاه شجاع مظفری ساخته شده، ازاین کاخ وکاخهای دیگر برداشته ودر آن دوساختمان مصرف کرده‌اندو مقداری هم برای سنگ قبروساختمان خانه‌های روستائی بکاررفته است.

دورتالارتا ارتفاع هشتاد سانتیمتربا دوردیف سنگ سفید صیقلی شده که‌بلندی ردیف اول ٤٤ سانتیمترودومی ٣٦ سانتیمتراست ازاره‌بندی شده‌وسنگ بالائی دوسانتیمترازسنگ زیرین عقب‌ترقرارگرفته است. روی این سنگ کاری دیوارهای آجری وخشتی وطاقچه‌ها شروع میشده است. ازاره سنگی بقدرقطر دیوار یعنی ١/٦٠ متر کلفتی داشته وازطرف بیرون هم ازاره ایوانها را تشکیل میداده است. دردیوارشرقی طول یك سنگ بالغ بر٥/٧٥ مترودردیوار جنوبی یك سنگ بکاررفته که ٨ متردرازا دارد. سایرقطعات ازیك‌مترونیم تاسه‌مترمیباشد.

ستونهای تالار بار صاف و از سنگ سفید مرمرنما، ولی زیر ستونها و سرستون ازسنگ سیاه بوده است. یکی‌از ستونها برپا مانده و شکسته‌های بقیه مقداری در همان کاخ افتاده و قسمت اعظمش را برای ایوانهای مسجد دور آرامگاه برده‌اند. محیط ستون در قسمت تحتانی ٣/٣٥ متر وبنابراین قطرآن از یك مترکمی بیشترمیباشد. (نصف قطر ستونهای کاخ آپادانای تخت جمشید). بلندی ستونی که‌فعلا برپامانده ١٢/٣٠متر و بازیرستون ١٣/٢٤ مترمیشود. شال زیر قلمه‌ستون ٢٥ سانتیمتر کلفتی دارد. ستونهای کاخ بار پاسارگاد صاف و

بدون‌شیاز میباشد و این خود یك‌دلیل روشن‌است که حجاری‌ومعماری پاسارگاد زائیده اندیشه‌وسلیقه‌خودهنرمندان واستادان ایرانی بوده، واز تأثیر صنایع سایر اقوام بر کنار میباشد .

پایه‌های‌ستون مانند زیر ستونهای کاخ بار داریوش بزرك در تخت جمشید چهارگوش وازسنگ سیاه صیقلی‌شده ساخته‌گردیده، وازدوقسمت تشکیل یافته است: قسمتی که در سنگ فرش کف تالار فـرو رفته۱/۳۶متر درازای اضلاع آنست و۸۶سانتیمتر ضخامت داردکه ٤۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش فرو رفته و ٤٦ سانتیمترآن بیرون‌است . قسمت‌دوم ۹/۵سانتیمتر ازقسمت‌اول عقب‌تر و ۱۱۷سانتیمتر اندازه اضلاعش‌میباشد با۳٦ سانتیمترارتفاع.اندازه‌این‌دوارتفاع رویهمرفته ۸۲ سانتیمتر و بـا ارتفاع سنگهای از اره دور تالار بـادو سانتیمتر اختلاف‌که شیب معمولی‌اطاق بوده است، برابر میباشد .

از تکه‌های شکسته یك سرستون که‌در همین‌کاخ در خلال‌کاوش وکند و کوب‌ها بدست‌آمده و سرهم زده‌شده، ترکیبی‌ازسرستون‌ها را بدست میدهدکه همانند سر ستونهای کاخ آپـادانای تخت جمشیدو بادو سرگاویـا دو سر شیر بوده است . (عکس درصفحه ۷٤)

درگاههای چهاردر ورودی وخروجی تالاررا سنگهای سیاه صیقلی شده که روی‌آنها نقشهای متنوعی حجاری‌شده، تشکیل‌میداده، که مقدار کمی ازآن نقشها باقی مانده است . دو جـرز طرفین درگاه‌شرقی دارای نقشی شبیه به ا آ (خدای‌آب ودریای بابلیهای قدیم) میباشد. تنه‌وسر و پایش بشکل انسان ولی یك‌ماهی ازسرتاپای اوکشیده شده‌است ومظهر دیگری که سم‌وپایش مانندگاو میباشد درپشت‌سراو نقش‌شده‌است . این‌نقش بااین‌طرح‌منحصربفرد، ودرهیچیك

یکی از جرزهای سنگی کاخ پذیرائی

از آثار دوران هخامنشی دیده نشده است، و در سهم خود در خور کمال اهمیت میباشد.

راجع بداستان « آآ » (۱) « اآنس» (۲) «برسوس» (۳) کاهن بابلی که چند سال پس از مرگ اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده، مینویسد: که مردمان بابل در قدیم الایام از تمدن بی بهره بوده اند، مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش ماهی بوده بنام « آآنس » از دریا بیرون آمد و نوشتن خط و آداب زندگانی و زراعت و علوم را بمردم بابل آموخت. این آفریده عجیب (رب النوع زندگانی) شبها در آب بسر میبرد و روزها در خشکی، و نوشته اند که او و اخلاقش ۶۹۱۳۰۰ سال مردم را ارشاد کردند، و بعد از آن طوفان بزرگ آن سلسله را از بین برد!

ویل دورانت مورخ عالیمقام معاصر درباره « آآنس » مینویسد(٤) :

« بطور کلی در این افسانه ها چنان نیست که آدمی در آغاز پیدایش در باغ و بهشتی زندگی میکرده باشد، بلکه انسان بصورت موجودی بوده که بانادانی و سادگی جانوران میزیسته، تا آنگاه که جانور سهمناکی بنام « آآنس » که نیمی ماهی و نیمی فیلسوف بوده بروی ظاهر شد و دانشها و هنر شهرسازی و اصول و مبادی حقوق و قانون را بوی آموخت. پس از آن آآنس بدریا فرورفت و بکار نوشتن تاریخ مدنیت اشتغال ورزید. ولی ناگهان خدایان از انسانهائی که آفریده بودند ناخشنود شدند و طوفان بزرگی برایشان فرستادند تا انسان و آثار وی را بیکباره نیست کند. آآ خدای حکمت را برانسانیت رحمت آمد و برخود گرفت که لااقل انسانی بنام «شمش نپیشیتیم» (۵) و همسر اورا از هلاك شدن رهائی بخشد...»

۱- E A ۲- Oannes ۳- Berosus حدود ۲۸۰ ق.م

۴ - صفحه ۳۵۷ مشرق زمین یاگهواره تمدن

۵ - Shammash - Napishtim

قسمتی از نقش ا آ مربوط بدرگاه شرقی کاخ پذیرائی کوروش بزرگ
(پاسارگاد)

این رب النوع پیش از بابلیها مورد پرستش اقوام دیگر هم بوده و آنان علاوه براینکه درهر شهری رب النوع مخصوصی داشتند، سه رب النوع از سایر خدایان برتر و مورد پرستش بوده: یکی «آنو» (۱) (خدای آسمان) دومی «ا آ» (خدای دریا و آب) وسومی بل (۲) (خدای زمین). سایر الهه‌ها: سین، نانا، ایشتار و شمش بوده است. درلوحه سنگی حمورابی «ا آ» رهبری پزشکان را نیز عهده‌دار بوده ودو خدای دیگر «نینورتا» (۳) و زنش «گولا» (٤) دراینکار نظارت میکرده‌اند (۵)

دو درشمالی وجنوبی نیز بنقوشی مزین بوده، که دردرگاه جنوبی قسمتی از نقش پاهای انسان وحیوانی دیده میشود.

پهنای درگاه‌ها ۲/۰۸ متر و کف آنها از سنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. درهم آمیختن سنگهای سفید ازاره‌ها وستونها با زیرستونها و درگاههای سنگ سیاه، معرف ذوق وسلیقه عالی وبداعت فکر سازندگان و هنرمندان زمان میباشد، که درعین سادگی نظر بیننده را جلب وبآن زیبائی ویژه‌ای می‌بخشیده است.

۲ - **ایوانهای تالار:** تالار، دو ایوان درطرف مشرق ومغرب داشته که بیک وسعت بوده است. ازسنگ فرش کف وتعداد ستونهایشان هیچ نمونه‌ای موجود نبود که مقیاس واندازه‌ای بدست دهد. ولی از روی فاصله ستونهای دوایوان شمالی وجنوبی میتوان حدس زد که این دوایوان هرکدام ۱۶ستون (۲×۸ردیف) داشته است. ایوان جنوبی ۱۰/۶۰×۳۲/۳۵ متر وسعت داشته با ۲۸ ستون

---

۱ - Anou ۲ - Bel ۳ - Ninourta ۴ - Goula

۵ - تاریخ کشورهای آسیای غربی تألیف آقای دکتر احمد بهمنش صفحه ۱۰۹ نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران سال ۱۳۳۳

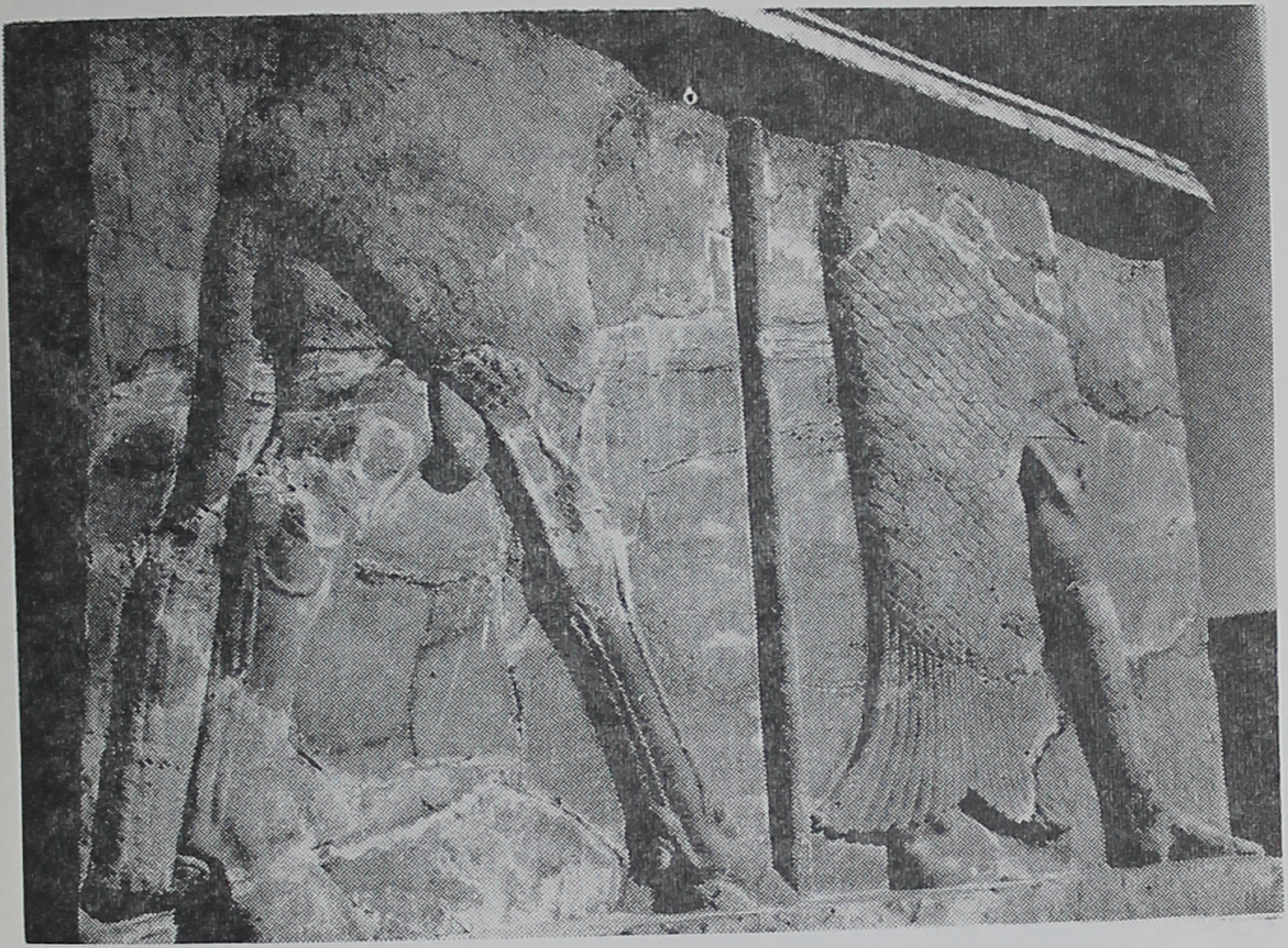

عکس و نقاشی از روی نقش برجسته ا آ در درگاه شرقی کاخ پذیرائی کوروش بزرگ
(پاسارگاد)

(۲×۱٤ ردیف). ستونها ازسنگ سیاه باپایه‌ای چهارگوش دردوسطح . قلمه ستونها مدوروصاف وازسنگ سیاه بودکه بسرستونهائی از اشکال حیوانات (شیروگاووگلهای دوطرفی) مانند سرستونهای تالارمرکزی‌منتهی میشده است. قطعه‌ای ازاجزاء این سرستون پیدا شد.

این ایوان بوسیله دودر، که‌درگاه سنگی یکی‌ازآنها موجوداست ، بدو اطاق طرفین مرتبط میشده‌است. ازجرزسنگی یکپارچه انتهای‌ایوان‌فقط‌دوتای آن باقی‌مانده‌که بریکی ازآنها چهارسطرخط میخی (که‌دوسطربالا میخی‌پارسی و دوسطرپائین میخی‌عیلامی وبابلی) بمضمون ساده «من کوروش هخامنشی» نقر گردیده‌است. ازروی‌بلندی سنگ جرزوجای پوشش‌سقف‌ایوان که‌بالای‌این‌جرز درآورده شده، بخوبی‌میتوان‌فهمید که‌سقف‌ایوان باسقف‌تالارمرکزی‌دریک‌سطح نبوده، بلکه‌پائین‌تر وبیش‌از ۵/۱۰ متربلندی‌نداشته‌است که‌باکلفتی‌پوشش وحمال سقف وشفته وگل‌پشت‌بام رویهمرفته‌شش‌متربلندی‌ایوانهابوده‌است، واین‌ارتفاع کمی‌بیشترازیک‌سوم ارتفاع تالارمرکزی‌است، ودراینصورت بطورحتم روشنائی تالارازبالا، وپس‌ازختم ارتفاع‌ایوانها تأمین میشده‌است.

روشنائی‌اغلب‌ازتالار کلیساهای‌بزرگ‌ومعروف‌اروپائی، امروزه‌اینطور است . یک‌تالارطویل‌ومرتفع دروسط و دوتالارکوتاه‌تر دردوسوی آنهاست که ازبالای‌آنها نورتالاروسط تأمین‌میگردد، مانند‌کلیسای معروف سن پل که از کهنترین کلیساهای‌اروپائی ومربوط بقرن‌چهارم میلادی میباشد . تالاراین‌کلیسا ۱۲۷متردرازا وحدود ۲۰متر بلندی سقف‌آنست . دوتالارکه ارتفاع آنها، نصف ارتفاع سقف‌تالاروسط‌است، دردوسوی‌آن ساخته شده و ازبالای این دوتالار نوربدرون‌تالاروسط می‌تابد وآنرا روشن‌میسازد.

عکس ونقاشی ازپای انسان وپنچه حیوانی که‌دردرگاه جنوبی کاخ پذیرائی کوروش
باقی مانده است

ایوان شمالی بقدر تمام طول تالار و عرض دو ایوان شرقی و غربیش، یعنی ۵۳ متر درازا داشته که بسوی باغ و آب نماهای سنگی که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت، باز میشده است. این ایوان یك نشیمن سنگی از سنگ سفید به پهنای نیم متر داشته و روی آن یك سنگ سیاه گذارده، شده بود که فعلا از بین رفته ولی نمونه و همانند آن در ایوان شرقی کاخ اختصاصی کوروش که بعداً توضیح داده خواهد شد، میتوان دید. این ایوان ٤۸ ستون (۲ × ۲٤ ردیف ستون) داشته و از جلو آن آب در آب نماهای سنگی در جریان بوده که با درختان باغ منظره زیبائی بوجود می آورده است.

بر جرز ایوان شرقی، سنگ نبشته ای در چهار سطر به سه خط میخی، پارسی، عیلامی، بابلی، باین مضمون «من کوروش شاه هخامنشی» کنده شده است. این نبشته میخی پارسی، پس از لوحه های سیم و زر آریارمنا وارشاما (۱) نیای بزرگ و نیای داریوش تا این تاریخ مقدم ترین نبشته پارسی باستان است که در دست میباشد. چند تکه شکسته نبشته میخی هم در گوشه و کنار بطور بسیار ناقص دیده شده که نمودار سنگ نبشته های بیشتری میباشد.

در خلال خاکبرداریهای این کاخ، چند دانه آجر پخته نازك و ظریف باندازه های ٤/۵ × ۳۲ × ٤۵ سانتیمتر پیدا شد که در ساختمان بکار رفته و ملاط آجرها با قیر بوده است. بعد از آجرهای پیدا شده در شوش خوزستان مربوط بدوران عیلامی ها که بعضی آنها خط میخی هم دارد، این نخستین بار است که در یك اثر باستانی دیگر آجر در منتها حد ظرافت و استحکام پیدا میشود. آجرهای پیدا شده

۱ـ صفحه ۱۱٦ جلد اول تمدن هخامنشی تألیف مؤلف چاپ سال ۱۳٤۱

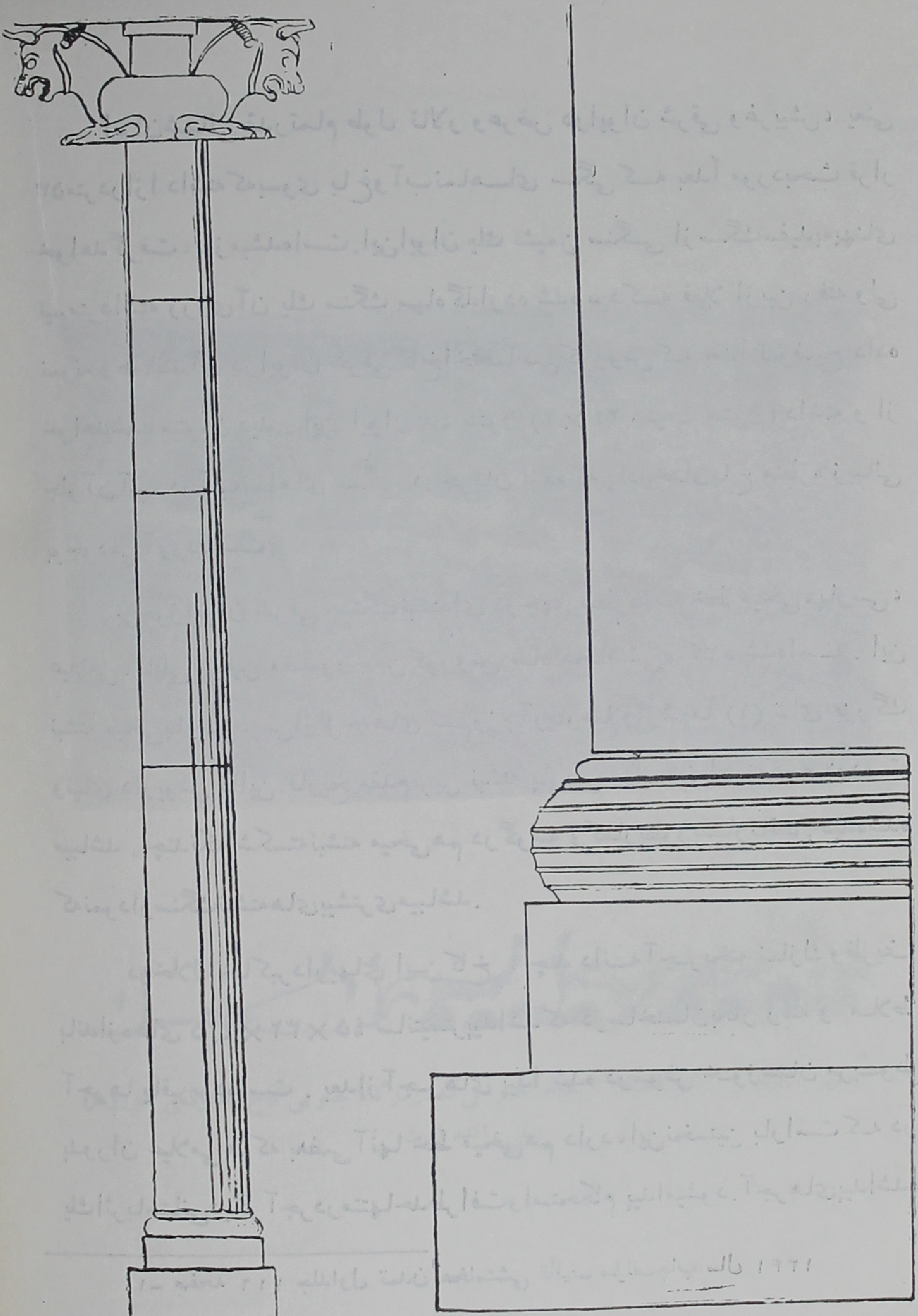

نقاشی از نمونه ستون و سرستون کاخ پذیرائی کوروش

در تخت جمشید مکعب مستطیل (۱) و باندازه های ۱۳ × ۳۲ × ۳۲ سانتیمتر میباشد و هیچگاه به ظرافت آجرهای بکار رفته در بناهای پاسارگاد نمیرسد . قیر و نفت و موم معدنی (مومیائی) از صادرات خوزستان بوده و از ادوار بسیار قدیم از وجود آن بطور ناخالص و تصفیه نشده آگاهی داشته اند و در بناهای باستانی جلگه بین النهرین هم دیده شده است (۲) . حصیرهای کف اطاقهای بناهائی که در تپه علی کش حدود دهلران ۱۲۰ کیلومتری اندیمشك، که توسط باستان شناسان دانشگاه شیکاگو و رایس آریزونا یافت شد، بعضی از آنها قیراندود و بهمین مناسبت از حدود شش هفت هزار سال پیش از میلاد باقی مانده و هر قسمت که قیراندود نبوده، پوسیده و از بین رفته است. (۳)

باتوجه به نقش ا آ و شکل ستونها و زیرستون، میتوان تصور کرد که ساختمان این کاخ بعد از کاخی که در آن نقش انسان بالدار موجود است ، صورت گرفته و کاخ اختصاصی کوروش هم بعد از این کاخ بنا گردیده است.

خاك برداری این کاخ در بهار سال ۱۳۳۰ انجام گرفت.

۱- صفحه ۸۸ کتاب پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی (جلد سوم تمدن هخامنشی) تألیف مولف - نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی سال ۱۳۴۸.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر از نفت و قیر در ادوار باستانی ، به صفحه ۱۵۷ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف مولف چاپ سال ۱۳۴۳ مراجعه شود.

۳- صفحه ۱۸۱ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف مولف.

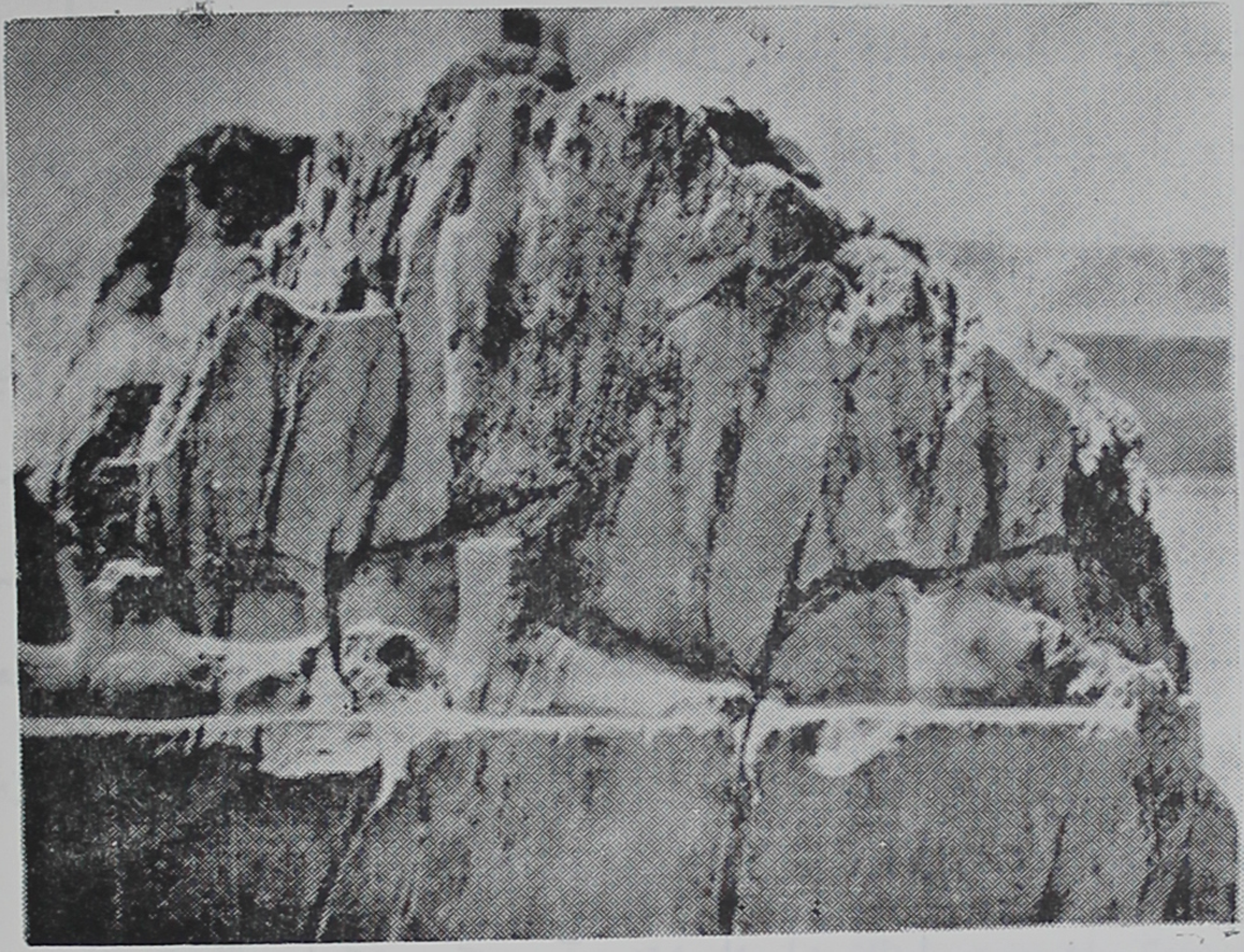

عکس ونقاشی پای‌انسان وپنجه حیوانی که دردرگاه غربی کاخ بارکوروش
باقی‌مانده‌است

۸

کاخ شرقی و سنگ نگارهٔ انسان بالدار

خصوصیات این نقش منحصر بفرد و نظرات خاورشناسان

سایر درگاهها و ایوانها

کاخ شرقی و سنگ نگاره انسان بالدار

یکی دیگر از کاخهای بار و پذیرائی پاسارگاد، در سیصد متری شرق تالار پذیرائی که قبلا توضیح آن داده شد، قرار گرفته، و تالار مرکزی آن تنها دارای وسعتی در حدود ۵۸۰ متر مربع (۲۲ × ۲۶/۳۶ متر) با هشت ستون (۲ × ٤ ردیف) میباشد. درگاههای این کاخ هم مانند کاخ بار کوروش پهن و باسنگهای گران وزن بنا گردیده بود. زیر ستونها که اضلاع آنها از هر طرف دو متر میباشد، مینمایاند که این کاخ دارای ستونهای عظیم و مرتفع بوده که بر عظمت تالار میافزوده، لیکن متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای از شکسته‌های آن هشت ستون که دست کم نمونه‌ای باشد، در خلال خاکبرداریها بدست نیامد، و میتوان گفت که این کاخ خیلی بیش از سایر کاخها و بناهای پاسارگاد، آسیب دیده و نابود شده است.

نکات جالب توجه این تالار بزرگ، از اینقرار است :

۱ - جرز سنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای است که معروف به نقش کوروش گردیده و میتوان آنرا در ردیف کهن ترین اثر حجاری و نقش برجسته عهد هخامنشی دانست. شکل لباس و تاج و هیئت و تزئینات این سنگ نگاره، با هیچیک از نقشهای برجسته در پاسارگاد یا در تخت جمشید شباهت ندارد، و خود نقش و طرحی منحصر بفرد و ممتاز میباشد. از همین جهت میتوان حدس زد که بنای این کاخ بر دو کاخ پیش گفته شده سبقت و تقدم داشته‌است. پس از این کاخ بنای

نقش انسان بالدار بر درگاه شمالی

تالار بار و پذیرائی وسپس کاخ اختصاصی بناگردیده است . نقشهای درگاههای کاخ پذیرائی هم نقوش جالب ومتنوعی داشته که بهیچوجه با نقشهای این کاخ شباهت نداشته و آن نیز بشرحی که قبلا داده شد، منحصر بخود و در هیچ جای دیگر در آثار عهد هخامنشی تکرار نگردیده است. ولی نقش درگاه‌های کاخ اختصاصی هم طرح و هم شکل نقش درگاههای تخت جمشید میباشد.

انسان بالداری که بر این درگاه حجاری شده، در اثر گذشت زمان بس درازی و تأثیر عوامل طبیعی، ظرافت و برجستگی و تجسم اولیه را از دست داده و از آنهمه تزئینات و ریزه کاریها و گل و حاشیه که روی جامه و بال و تاج آن کاربندی شده، شبهی بیش نمانده است.

طرح جامه شبیه جامه نقشهای عیلامی (خوزستانی) است که تا بالای قوزك کشیده شده، و حواشی با گلهای کوچك هشت پر تزئین گردیده است. دستهای نقش بحال نیاز و دعا بلند و چوبی که شاید «برسم» باشد در دست دارد . موهای سر حلقه حلقه و شبیه موهای نقوش تخت جمشید میباشد. بر تارك نقش دو چیز شبیه بشاخ دیده میشود که روی آن سه گل مخروطی شکل شبیه بتاج نمایان است و همین علامت یکی از دلائل محقق و دانشمند فقید معاصر مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ پیشین هند گردیده تا آنرا با گفته‌های تاریخ نویسان قدیمی و اسفار و روایات پیشوایان یهود تطبیق دهد ، و نتیجه بگیرد که کوروش بزرگ همان ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) مذکور در قران کریم میباشد. دانشمند نامبرده بحث جامع و مشروحی درباره این موضوع کرده که مقبول خاطر و مورد توجه سایر دانشمندان و خاورشناسان قرار گرفته و تا حدی پرده از روی یك ابهام تاریخی برداشته است. در پایان همین کتاب اشاره‌ای به نکات برجسته آن خواهد کرد .

درگاه غربی کاخ

منظره ویرانه‌های کاخ و درگاه با نقش انسان بالدار

قسمت جالب وقابل بحث این نقش، بالهائی است که دو تا بطرف بالا و دو تا روبپائین نقش گردیده وچون در سایر نقشهای عهدهخامنشی بال دیده نشده، وجود این بالها موجب گردیده که آنرا بعضی یکی از مظاهر نیك وخدای خیر و پاره‌ای فروهر کوروش بدانند . زیرا بقضاوت تاریخ، کوروش نه تنها از سرداران و جهانگشایان بزرگ جهان است، بلکه یکی از شخصیت‌های ممتاز اخلاقی و روحانی جهان قدیم نیز میباشد که در چند کتاب بنی اسرائیل و تاریخهای یونان از او به‌نیکی یادشده وفضائل ومکارم اخلاقیش را همه‌ستوده‌اند و از ینرو بعضی تصور کرده‌اند که‌شاید مقصود سازنده این نقش، نمایانیدن علوروح ومقام‌بلند معنوی کوروش بوده‌است . نقوش پادشاهان آشور اکثراً دارای بالهائی بهمین طرح میباشد .

پیدایش قسمتی از نقش ۱آ مربوط بدرگاه تالار پذیرائی ونقش دودرگاه دیگر باپنجه‌های خدایان آشور و بابل که در صفحه ۸۲ توضیح داده‌شد . ممکن‌است این اندیشه ضعیف راهم ایجاد کرده که نقش انسان بالدار شاید مظهر یکی از خدایان‌بوده ولی‌چون شکل‌وقیافه وطرز آرایش مو وزیبائی صورت، تاحدزیادی به‌نقشهای شاهان هخامنشی که‌در تخت‌جمشید منقوش گردیده، شبیه‌وبعلاوه یك حالت وقارو احترام وروحانیتی به‌نقش داده شده که کاملا با حالات و خصائل وفضائل روحانی کوروش که‌این نقش را از آن او دانسته‌اند، وفق میدهد .

دو چیز که بشکل دوشاخ روی‌سر گذارده‌شده و دروسط آن سه شیئی دیگر مخروط مانند شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری «هارپوکرات» (۱) میباشد.

---

(1) Harpocrates

«هارپوکـرات» درابتدا یکی از خـدایان مصر بودکه‌بعداً مـورد پرستش یونانیان‌ورومیان قرارگرفت . واژه‌یونانی هارپوکرات‌ازدوکلمه‌مصری«هارپا» و«خروتی» یعنی «هورس جوان» (۱) اقتباس‌شده . این،یکی ازشکل‌های‌هورس یعنی‌رب‌النوع‌خورشیدفرزند «ازیریس» (۲)بود.او، بعقیده‌پیروانش‌بانیروی‌ظلمت پیکارمینمود. بنابراین‌هرودوت اورا بارب‌النوع یونانی«آپـولو»(۳) برابرمیداند.

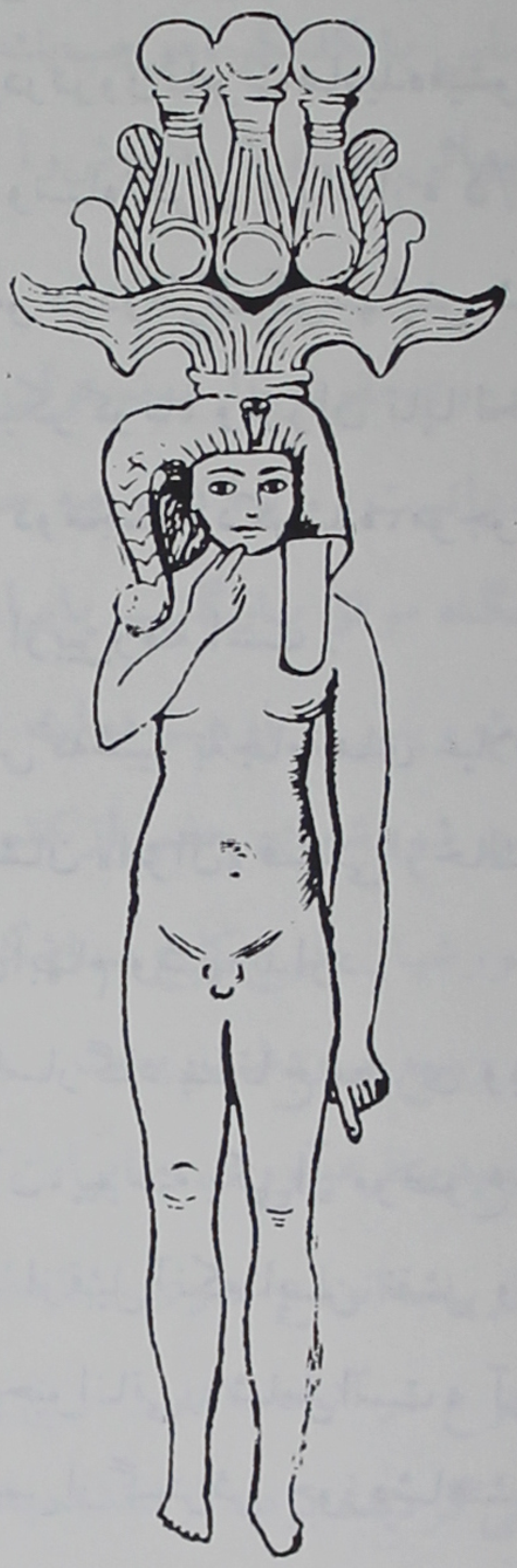

هارپوکرات

۱- Horus ۲- Osiris ۳- Apollo

هارپوکرات در پیکرهاونقش‌ها بایك دست زیرلب که‌علامت کوچکی و کودکی‌است نشان‌داده‌شده . یونانیان‌و رومیان این‌اشاره‌رادرست نفهمیده‌اورا رب النوع سکوت دانسته‌اند. چنانچه شاعر معروف‌رومی «اوید» (۱)میگویداین رب‌النوع درمیان فلاسفه حائزمقام ارجمندی گردید (۲) .

در موزه‌واتیکان ضمن‌اشیاءِ مربوط بمصر باستان چندجا پیکرهای سنگی وفلزی وهمچنین نقاشیهائی دردرون‌تابوت‌هادیده‌میشودکه نظیرهمین‌تاج‌رادارد. دوپیکرسنگی (برنگ‌سفید وسیاه‌تگری) باندازه ۱/۵متر وجوددارد که دردو دست‌پیکره چیزی‌قرارگرفته‌و دردوطرف گوشهایش شیئی آویزان‌و تاروی‌دوشش کشیده شده است . جامه پیکر کوتاه وازران تاپا لخت‌میباشد . یك‌پیکر دیگر بهمین‌طرر تاج‌وکوچکتراز دومجسمه ذکرشده، موجودمیباشدکه‌فقط سروسینه و تاج‌آن باقی‌وبقیه شکسته‌و ازبین‌رفته است .

درباره شکل‌جامه‌نقش که‌شبیه به‌جامه‌های عیلامی‌است، چون‌کوروش و پدر ونیاگان‌او پادشاهان‌انشان «انزان» قسمتی‌ازخاك‌خوزستان(عیلام) بوده‌اند. پوشیدن‌جامه بدانشکل جای‌ابهام وشبهه‌ندارد .

نقش انسان‌بالدار پاسارگاد باتاج مصری وبال آشوری وجامه عیلامی وسایرزینتهای‌حجاری‌شده‌آن، پیوسته یکی‌از موضوع‌هـای مورد بحث وتحقیق بوده ونکات استفهام‌آمیزی ازقبیل آنکه ایـن نقش ونقش‌شبیه آآ وسایر نقوش درگاه‌کاخ‌بارکه پنجه‌های حیواناتی‌راشامل‌است، آیاهمان‌عهدی که‌پاسارگاد بناگردیده، حجاری‌شده یاپس‌ازگسترش حوزه‌شاهنشاهی ؟

۱- Ovid

۲- A short History Of Ancient Egiypt By Arthur Weigal .P. 238

چون کوروش ونیاکان او فرمانروایان بخش بزرگی از پـارس وخوزستان (انزان) بوده‌اند، وبالتبع باهمسایگانی چون آشور وبابل مراوده وارتباط دوستی و بازرگانی داشته ، بنابراین اختلاط واقتباس هنری بین طرفین، اجتناب ناپذیر و طبیعی بوده‌است .درحالیکه معماری وطراحی وسایر تزئینات کاخهای پاسارگاد معرف اصالت هنری ایران زمان کوروش ونیاگان اومیباشد وچه بسا کـه آمد و رفت هنرمندان همسایه وتماس بایکدیگر، موجب یك هم آهنگی وهم بستگی هنری شده باشد وتزئینات وطراحیهائی مربـوط به نقوش را درنقشهای خودداخل نموده بـاشند .

طرح تـاج مصری روی نقوش را هم نمیتوان مربوط به زمانی که مصر در تصرف ایران درآمد مربوط دانست، زیرا کمبوجیه جانشین کوروش وفـاتح مصر سه سال درآنجاماند وهیچگاه موفق ببازگشت بایران واقامت در پاسارگاد نشد. او دراکباتان شام درگذشت وپس از اوهـم دولت شاهنشاهی که چندی گرفتار دفع گئومات مغ وخوابانیدن شورشهای بعضی از کشورها بوده وداریوش بزرگ خیلی زود وپس ازدفع شرشورشیان طرح کاخ بـاشکوه‌تر وعظیم‌تری رادر دامنه کوه‌رحمت ودرکنارجلگه وسیع مرودشت ریخت . بنابراین تصوراعمال حجاری وتزئیناتی را درپاسارگاد بعیدبنظرمیاورد . بنابراین بکاربردن شکل تـاجی شبیه تاج هارپوکرات یکی ازارباب انواع مصری، شایدازفنیقیه واقوام نواحی آسیای غربی که‌پرستش این رب النوع درآنجاهاهم رسوخ پیداکرده، و زمان کوروش ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی گردیده بود، گرفته شده باشد . درهرحال هنوزجادارد که‌پژوهندگان دراین باره بررسی نمایند وبیك عقیده قطعی برسند .

سر وتاج نقش انسان بالدار

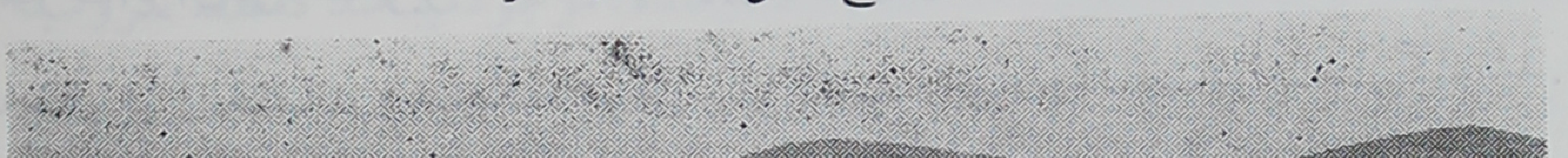

منظره کاخ و زیر ستونهایش

از خاورشناسان نخستین بار جمس موریه (۱) که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده در کتاب خود از آن نام برده‌است، سپس سرروبرت کرپورتر (۲) میباشد که ازروی آن نقاشی کرده‌است. فلاندن (۳) در ۱۸۴۱ وده‌سال بعد فارستر (۴) وکاوسجی کیاش (۵) دانشمند و مورخ زرتشتی حدود ۱۸۶۵ ودر ۱۸۸۵ دیولافوا (۶) درکتابهای خود از آن سخن گفته‌اند.

واینك سایرخصوصیات نقش وبنای کاخ:

۱ - بلندی نقش انسان بالدار ۲/۹۰ مترولی بلندی سنگ جرز درابتدا ۳/۵ متربوده. پهنا وقطرجرز به‌ترتیب ۱/۵۸ ویك متراست. بطوریکه نوشته ونقاشیهای سرپرکرتروفلاندن حاکی است، چهارسطرخط میخی بالای سرنقش بوده، نظیر خط هائی که اینك بربالای جرزهای سنگی کاخ باروکاخ اختصاصی نقرگردیده، ولی دراواخرقرن ۱۹ میلادی یعنی حدود سال ۱۸۸۵ که دیولافوا آنرا دیده و درکتاب خوداز آن بحث کرده، قسمت بالای نقش که نبشته داشته شکسته وازبین رفته است و جای شکستگی پیدامیباشد.

۲ - دودرگاه ورودی شرقی وغربی ازسایرکاخهای پاسارگادپهن‌ترونظیر پهنای درگاه کاخ آپادانای تخت جمشید بوده. این دودرگاه ازسنگ سیاه‌صیقلی شده بعرض ۳/۱۲ متروطول ۴/۴۲ متر. جلواین درگاه قسمت خارج تالاربه پهنای دومترودرازای ۸/۵ متربا سنگ سفیدیکپارچه مفروش گردیده است. تالار دودربه سمت شمال وجنوب داشته‌که جرزهای آنها ازسنگ سفید مرمرنما و فقط یك جرزآن باقی است‌که همان نقش انسان بالدارروی آن حجاری شده

۱- James Morier ۲- Sir Robert Ker Porter ۳- Flandin
۴- Forster ۵- K.D. Kiash ۶- Dieulafoy

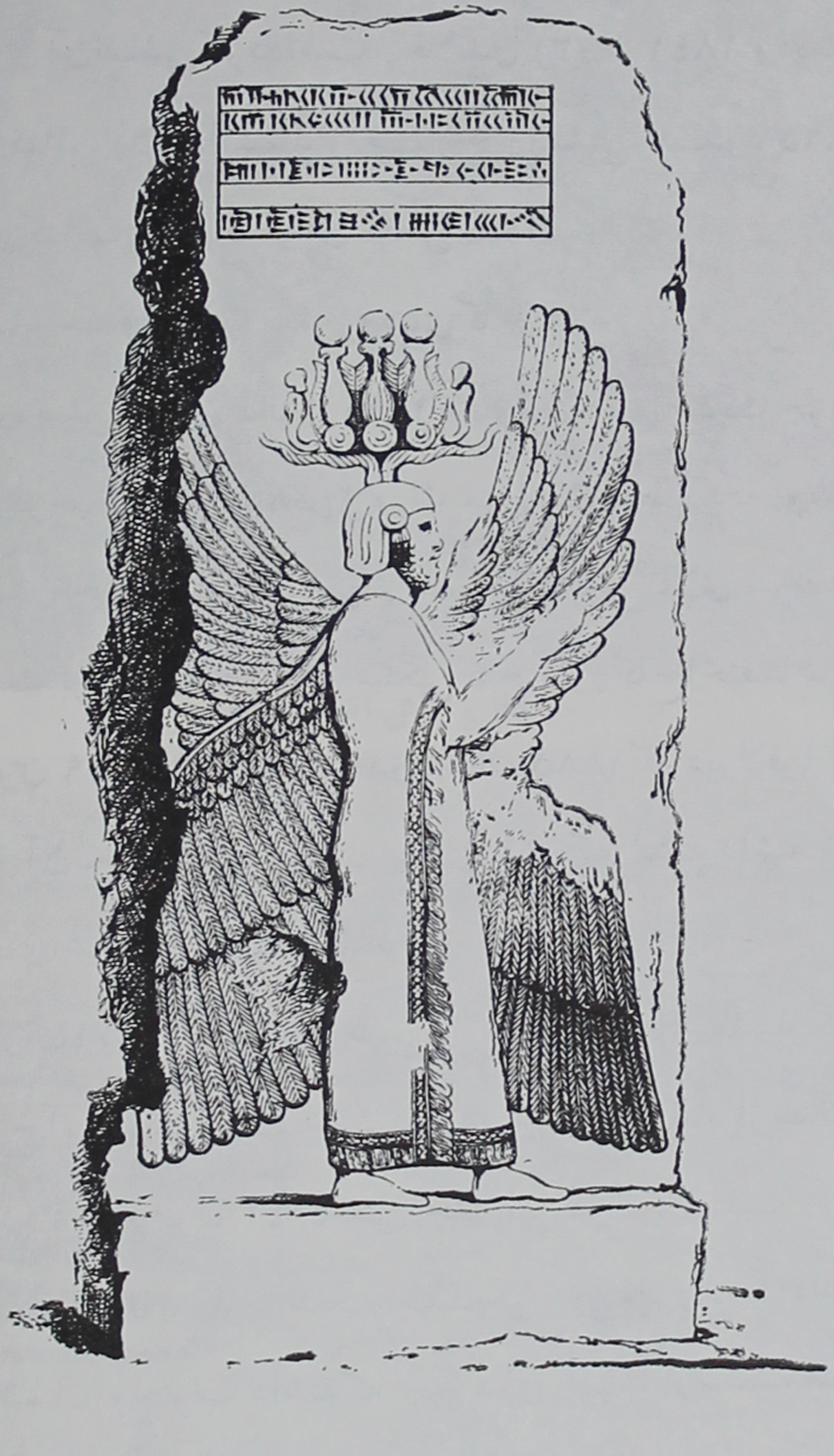

نقاشی از روی نقش انسان بالدار
(سر کر پرتر)

وطن قوی میرودکه بروی جرزهای دیگردودرگاه نقوشی درهمین زمینه وطرح، حجاری‌شده . ضمن کاوشها اثری ازاین درگاهها بدست نیامد ومعلوم میشودکه قرنهای خیلی دورآنها را شکسته وبرای ساختمانهای دیگری مورد استفاده قرارداده‌اند.

۳ـ زیرستونها چهارگوش (۲×۲متر) وازدوقسمت تشکیل یافته. قسمت زیرین سنگ سفید بارتفاع ۳۴ سانتیمترکه سنگ فرش کف تالارآنرا احاطه می‌نموده‌است‌وقسمت‌فوقانی ازسنگ‌سیاه بارتفاع ۷۰ سانتیمتر. بادرنظرگرفتن اندازه زیرستونهای کاخ بارکه کمترازه ۱/۵ متراست، میتوان‌حدس‌زدکه‌ستونهای این کاخ قطورتر و مرتفع‌تر ونظیر ستونهای کاخ آپادانای تخت‌جمشید بوده است.

۴ـ کف تالاربا سنگ سفید مرمرنما مفروش بوده ولی اکنون حتی یکوجب آن‌باقی نمانده‌است. سنگهای زبره تراش‌زیرسنگ فرش‌موجوداست. ضخامت سنگ فرش‌کف تالار۲۴ سانتیمتربوده است.

۵ـ نمای داخلی اطاق تا۷۰ سانتیمتربا سنگهای بزرگ صیقلی شده از همان‌نوع سنگ‌سفید، ازاره‌بندی شده‌که فعلا از۷۰ مترازاره فقط دردوجا قسمتهای مختصرآن درحدود سه‌متر‌باقی مانده است.

۶ـ قطعات حجاریهای شکسته‌ای که پیرامون درگاه شرقی درخلال خاکبرداری پیدا شد، مینمایاند که این‌درگاه ودرگاه قرنیه آن دارای‌پیکرهائی ازحیوانات همانند مجسمه‌های مدخل ورودی تخت جمشید بوده‌که ازبین‌رفته‌و یك‌تکه سالم آن بدست نیامد. قطعات سنگهای تراشیده نقش‌داری هم دیده‌شد که متعلق به‌سرستونهای گاو یاشیربوده است.

۷ - درپیرامون این بنا ایوان واطاقهائی بوده که آثـار آن محوشده است بطورکلی این تالارازجهات مشروحه بالا میتوان قدیمی ترین کاخ ساخته شده در کنارباغ پادشاهی کوروش دانست، که برای پذیرائی ها وانجـام امـورمذهبی و مراسم ملی مورد استفاده قرارمیگرفته وبرای استحکام وزیبائی آن دقت زیادی بکاررفته ولی بیش ازسایر کاخها زیان دیده است ، وبطوریکه گفته شد سنگهای درگاهها وکف وستونها وزیرستونها واطراف اطاق بکلی ازبین رفتـه وقسمت خیلی جزئی ازآن باقی مانده است.

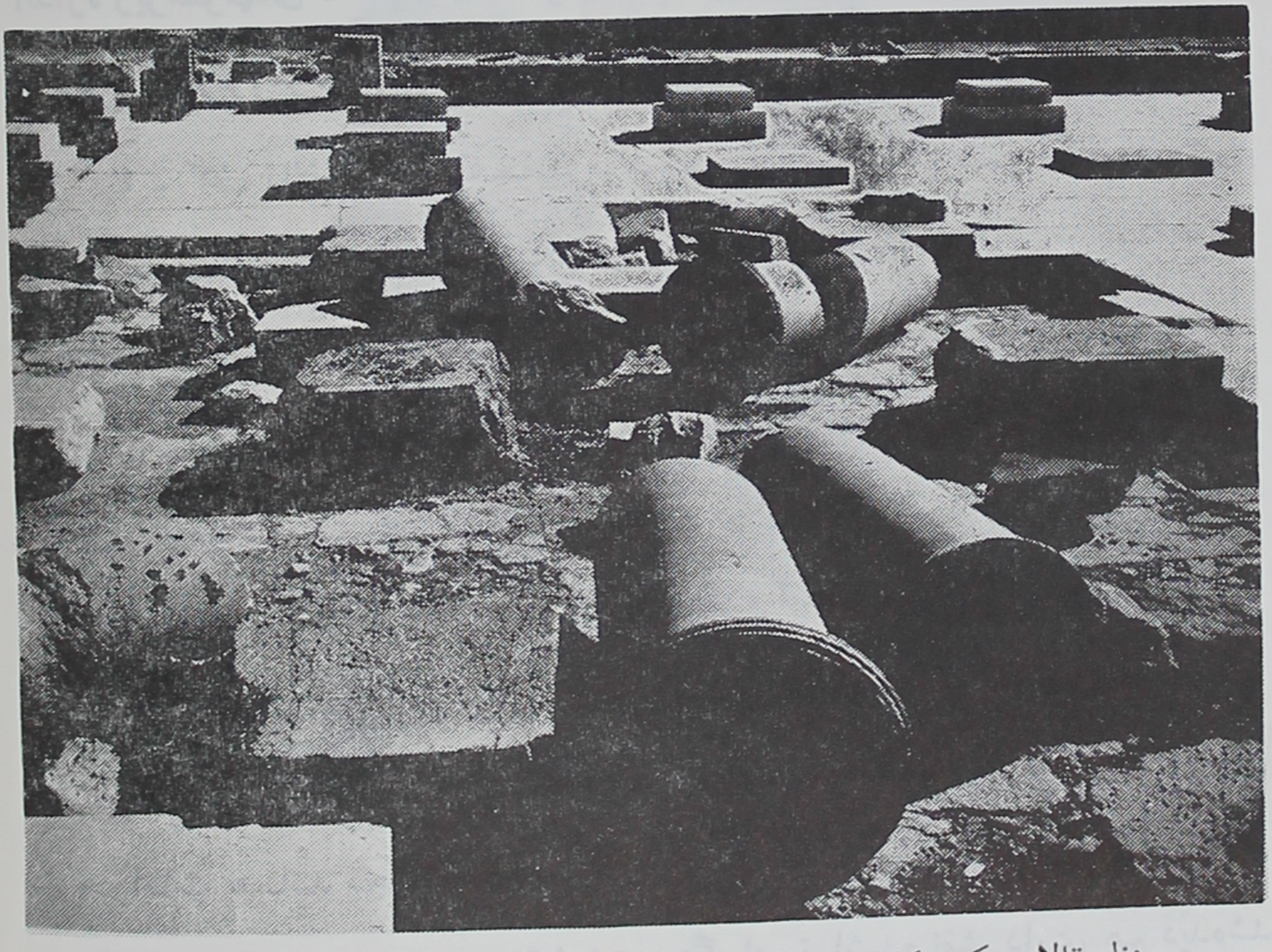

منظره تالارمرکزی کاخ اختصاصی وستونهای افتاده آن پس ازخاکبرداری ازآنجا

۹

کاخ اختصاصی کورش بزرگ

ظرافت و زیبائی کم نظیر حجاریهای زیر ستون و سنگ فرش
شاه نشینهای تالار وسط و ایوانهای اطراف تالار
نشیمن های سنگی ایوانها - سنگ نبشته میخی جرز ایوان شرقی
نبشته های میخی روی جامه نقش برجسته درگاهها

* * *

سایر خصوصیات این کاخ

کاخ اختصاصی کوروش

این کاخ حدود ۱۳۵۰ متر از آرامگاه، و ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته و اندازه آن ۳۴۱۰ متر مربع (۴۴ × ۳۷/۵) میباشد و تشکیلات آن مانند کاخ بار و عبارت بوده است، از یك تالار مرکزی و چهار ایوان در چهار سمت و دو اطاق در گوشه های شمال غربی و جنوب غربی. سایر خصوصیات آن بشرح زیر است:

۱- تالار مرکزی: هفتصد متر مربع (۲۲/۵۰ × ۳۱/۱۰ متر) وسعت و بایك طرز بدیع و جالبی ساخته شده، بدینمعنی که در دو قسمت شمالی و جنوبی در هر طرف پنج جرز سنگی درون تالار داشته و تشکیل شش اطاق بشکل شاه نشین در هر طرف میداده، وسپس خشت و آجر روی آن کار کرده اند، زیرا مقطع این پایه و جرزهای سنگی زبره تراش و بهیچوجه مهیای گذاردن سنگ دیگر روی آن نیست. بطوریکه میدانیم حجاری هخامنشی همیشه مقطع سنگها را پاك تراش نموده و در بعضی موارد حتی صیقلی هم میکرده اند. بلندی پایه جرزها برابر با بلندی ازاره خود تالار بوده است. نظیر این تالار یعنی اطاقی که در یکطرف آن شاه نشینهائی باشد در تخت - جمشید، در عمارت معروف بخزانه داریوش نیز دیده شده است.

تالار، دو در بزرگ در طرف شرق و غرب و دو در کوچك در شمال و جنوب داشته. جرز درهای بزرگ تا بالا از سنگ سیاه صیقلی شده، همانند درگاهای تخت جمشید

تالار مرکزی کاخ اختصاصی و جرز سنگی جنوبی تالار ، بین شاه‌نشینها

قسمتی از نقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

بوده با حجاریهائی بهمان طرز . از نقشهای برجسته نفیس درگاهها ، جز تکه‌های شکسته پائین آن که ضمن خاکبرداری دیده شد، بقیه شکسته و از بین رفته است . روی جامه این نقوش که بطور قطع نقش شاهنشاه بوده است ، خطوط میخی نقش گردیده که چند حرف آن بیش دیده نشده و حاشیه‌ای از زر روی آن چسبانده بودند که جای پایه و گیره‌های آن در سنگ دیده میشود و همینطور جای پاشنه در و طرز جامه ، عیناً شکل جامه‌های نقوش برجسته تخت جمشید میباشد . شاهنشاه عصای سلطنتی بدست دارد و پشت سرش شخصی که از حیث اندام از جثه شاه کوچکتر است و اشیائی که شاید چتر یا مگس پران بوده ، بدست دارد و روی سر شاه گرفته. طرز جامه خدمتگزار پشت سر شاه عیناً لباس خدمتکارانی است که بر درگاههای تچر تخت جمشید (تالار آینه) نقش گردیده است ، بلندی سنگ جرز موجود فعلا ۶/۱۰ متر و بلندی از کف ایوان تا زیر چوب حمال سقف ۵/۱۰ متر بوده است .

درهای شمالی و جنوبی به پهنای نود سانتیمتر که تا حدود ۳۵ سانتیمتر آن سنگ سفید و بقیه با خشت و یا آجر بوده است ، چنانچه درین دو طرف در دیگری یا نیمدرهائی داشته که بطرف ایوانهای شمالی و جنوبی باز میشده است ، آثاری بدست نیامد و مبهم است .

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سه قسمت تشکیل یافته : قسمت اول دارای یك پارچه سنگ سیاه صیقلی ، باندازه ۱/۲۳ × ۱/۲۳ متر و ضخامت چهل سانتیمتر در زیر ، و یك سنگ سفید مرمر نما بهمان درازا و پهنا و بلندی ۱۶ سانتیمتر در بالا (از ۴۰ سانتیمتر ضخامت سنگ سیاه زیرین ، ۲۴ سانتیمتر آن در سنگ فرش کف اطاق فرورفته و ۱۷ سانتیمتر آن خارج از سنگ فرش است) . قسمت دوم زیر

ستون ازیک قطعه سنگ سفید با بعاد ۲۳ × ۸۸ × ۸۸ سانتیمتر تراشیده شده، تشکیل میگردد.

تشکیلات ستون عبارت از یک شال بندبندی که هفت بنداست، با محیط ۲/۷۵ متر (قطر ۸۷ سانتیمتر) و سپس قلمه صاف ستون که ۶۵ سانتیمتر قطر دارد، روی آن گذارده شده. در بعضی ازستونها این شال یا کمربند ستون با بدنه ستون سرهم و یکپارچه است. این طرز حجاری شال ستون، بکلی تازه و در هیچیک ازستونهای تخت جمشید یا سایر کاخهای پاسارگاد مشاهده نشده است. در واقع استادان سنگ تراش خواسته‌اند بسادگی زیرستون و تنه ستون یک تنوع و تغییری داده باشند که ازسادگی و یکنواختی خارج و خوش منظر گردد. از طرح سرستون این کاخ متأسفانه نمونه‌ای که مارا به ترکیب اصلی آن راهنمائی نماید، پیدا نشد و میتوان تصور کرد که سرستونها، از اشکال ونقوش متناسب وجالب، خالی نبوده است.

کف بندی تالار اختصاصی فوق العاده ظریف ودقیق ومحکم وازسنگهای سفید مرمرنما بقطر ۲۴ سانتیمتر مفروش گردیده. زیراین سنگ فرش یک سنگ کاری دیگری باسنگ زبره تراش قراردارد. قسمت مهم ازفرش این تالار و همچنین فرش ایوانها به سرنوشت سنگ فرش کاخ باردوچار و برای ساختمانهای بی تناسب و بدمنظر دوره‌های بعداز اسلام وسنگهای گور مردگان بجای دیگر برده‌اند.

شواهد وقرائنی که بتوان بلندی این تالار را بدست آورد، دردست نیست، مگر آنکه ازروی قطرستونهایش ومقایسه با قطر ستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود. ازروی این حساب تالار نامبرده حدود ده متر ارتفاع داشته. زیرا قطر ستونهای تالار بار و پذیرائی یک متر و ارتفاع تالار حدود ۱۶ متر بوده است.

این تناسب در کاخهای تخت جمشید هم منظور گردیده است . در کاخ آپادانا ستونها ۱/۵۷ متر قطر و ۱۸ متر ارتفاع ، ستونهای کاخ صدستون ۹۵ سانتیمتر قطر و ۱۲ متر ارتفاع ، در کاخ تچر ۴۸ سانتیمتر قطر و ۶ متر ارتفاع داشته است .

ب ــ ایوان شرقی : ایوان شرقی ۶۸۶ متر مربع (۹/۳۵ × ۷۲/۹۷ متر) اندازه داشته با چهل ستون (۲ × ۲۰ ردیف)، زیر ستونها از دو سنگ یکپارچه مکعب : اولی سنگ سیاه باندازه‌های ۱۴ × ۷۹ × ۷۹ سانتیمتر و دومی از سنگ سفید ۲۰ × ۵۴ × ۵۴ سانتیمتر تشکیل میبافته . (ارتفاع اصلی سنگ سیاه زیرین ۳۴ سانتیمتر که ۲۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش کف فرورفته است). پس از زیرستون شال ستون بهمان طرز شال ستونهای تالار بندبندی منتها کوچکتر و سپس ستون که از سنگ بوده ، قرار داشته است .

ستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش

درطول این ایوان وبسمت خارج یك حاشیه ۴۲ سانتیمتری سنگ سیاه درون سنگ سفید کف جازده شده است، که سنگ فرش تالار را ازحالت سادگی و یکنواختی بدرآورده وجلوه وزیبائی ویژه‌ای بدان ایوان سرتاسری میداده است و بدینوسیله کف ایوان راخوش منظر وچشمگیر میساخته. خاصه آنکه این ایوان بسیاروسیع وروبباغ شاهی بوده ودرجلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته که پیوسته آب درآن روان بوده است.

ازسنگهای جرز انتهای تالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه است بجا مانده وبرپیشانی این جرز چهارسطر خط میخی بمضمون سنگ نبشته تالار بار نوشته شده است: «من کوروش هخامنشی»

ازفرورفتگی وجاهای طاق ضربی وجای پوشش که دربالای سنگ همین جرز جلب توجه را مینماید، ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸۰ متر بوده است، بخوبی استنباط میگردد ومینمایاندکه مانند تخت جمشید، کاخهای پاسارگاد هم با چوب‌های قطوری که‌روی ستونها گذارده‌شده پوشش وسپس باچوبهای خرده پوش مسقف میگردیده است.

دروسط ایوان یك برجستگی دیده‌میشودکه وسط تالاررا تعیین مینماید و نویسنده معتقداست که جای یك لوحه سنگی بزرگ همانندسنگ جرز جنوبی آن که اکنون برپاست بوده، وبالای آن شاید نبشته‌ای بهمان مضمون وخطوط داشته‌است.

دورادور ایوان روی ازاره‌سنگی سفید که ۴۲/۵ سانتیمتر ازکف ایوان بلندی دارد، بضخامت ۷/۵ سانتیمتر و پهنای ۴۵ سانتیمتر، یك ردیف سنگ سیاه صیقلی گردانده بودندکه برزیبائی ایوان میافزوده وبعلاوه تشکیل نشیمنی همانند نشیمن تالار شمالی کاخ بارمیداده است. (درتخت جمشید نظائراین نشیمنهای سنگی در

اطاق‌ورودی کاخ مرکزی‌ودرمدخل دیده‌میشود) . سنگ‌فرش‌ایوان تصور میرود تاآب نمای سنگی جلوآن کاخ که‌تا ایوان‌فاصله‌کمی دارد، پیش‌میرفته‌است .

ج - ایوان غربی : دارای ۲۴ستون (۲ × ۱۲ردیف) که‌شکل زیرستون آن‌مانند زیرستون تالارشرقی ولی‌آن‌سنگ‌فرش زیباو مستحکم‌راندارد وتصور میرود، که‌بکلی ازبین‌رفته ویااصولا نداشته‌است . زیرا سطحه‌اول زیرستون تا حدود ٤٤ سانتیمترصیقلی‌شده و مینمایاندکه‌از کف‌بیرون بوده‌است، درحالیکه زیرستون‌تالارشرقی فقط۱٤ سانتیمتر آن که‌بیرون‌ازسنگ‌فرش‌بوده، صیقلی‌وبقیه چون درسنگ‌فرش مستورمیگردیده زبره‌تراش است .

د - دوفضای شمالی و جنوبی : دراین دوطرف‌هیچگونه آثاری، نه‌از فرش‌سنگی ونه‌از ساختمان بدست نیامد ومستلزم کاوشهای بیشتر ودقت نظر مجددی میباشد .

ه - دواطاق شمالی وجنوبی ایوان‌غربی : هرکدام ازاین اطاقها دو ستون وسه‌درداشته‌است . درگاه‌آنها پهن‌ومتناسب باوسعت‌کم اطاقها نیست .

درخلال‌سنگهای حجاری‌شده وبکار رفته دراین‌کاخ وکاخ‌پذیرائی مواد قرمز رنگی که بجای‌چسب بکارمیرفته‌درشکاف سنگهادیده‌میشود . علاوه‌برشکل ستونهاوزیرستون ووضع‌تالار وایوانهای اطراف وکف‌بندی ظریف‌آنهاکه‌شرح داده‌شد، دونکته جالب‌توجه دیگر ضمن‌کاوشها، مشهودگردید: یکی قطعات‌گل میباشدکه‌باگچ‌نازك سفیدکاری‌شده روی‌آن بارنگهای قرمزوآبی، رنگ‌آمیزی و بشکل‌گل‌وبوته منقوش بوده‌است، ومیتوان حدس زدکه‌بدنه اطاقهارا پس از سنگ‌کاری‌ازاره، سفیدکاری‌نموده وباگل‌وبوته واشکال حیوانات رنگ‌آمیزی می‌نموده‌اندوهمین‌عمل‌شایدبرای تزیین‌سرستونهاهم‌بکار میرفته است .

قسمتی از لباس و پای نقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

قسمت جالب دیگر، وجود آجرهای قرمز رنگ وظریف و محکم باندازه‌های ۵/۵ × ۳۲ × ۴۵ سانتیمتر که به تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد، ومربوط بهمین بنا وبرای دیوار وطاق ضربی بکار میرفته. ملاط این آجرها بطوریکه قبلاً گفته شد، ازیك ماده قیر مانندی میباشد، که گاهی روی آجرها باقی مانده ودر تخت جمشید هم همین ملاط بکاربرده شده است.

آنچه پس از انجام کاوشها وخاکبرداریها، سبب شد تا ما این بنای معظم را کاخ اختصاصی بنامیم، درهای کوتاه وباریکی میباشد که فقط برای گذشتن شاه و همسران ومحارم ساخته شده، درحالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی وتالارهای بارعام، دارای درهای پهن است، که پهن‌ترین آنان تا ۵/۱۲ متر در تالار ورودی تخت جمشید (مدخل) (۱) وکمی تنگتر در کاخ صدستون خشیارشا وکاخ مرکزی (۲) (۳/۸۰متر) دیده شده است. درهمین پاسارگاد هم بطوریکه ضمن شرح کاخ دیگر کوروش بانقش انسان بالدار (صفحه ۱۰۳) بیان شد، پهنای درگاه تا ۳/۱۶ متر نیز رسیده است و وسعت این گونه درهای ورودی را بهیچ‌چیز نمیتوان تعبیر کرد، جز آسانی رفت وآمد گروه مردمان وباریافتگان.

تفاوتی که این تالار با تالار پذیرائی دارد، یکی در تعداد ستونها ودیگری ازاره دورادور تالار است که در تالار پذیرائی برای ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنگ بکار رفته است وپس از آن دیوار آجری یا خشتی شروع میگردد، ولی کاخ اختصاصی فاقد ازاره سنگی بوده وتمام دیوارها باآجر ویاخشت ساختمان گردیده است. فقط ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد.

۱– به صفحه ۹۳ کتاب پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی (جلد سوم تمدن هخامنشی) تألیف مولف مراجعه شود.

۲– صفحه ۱۸۲ و ۱۷۱ همان کتاب.

کاوشهای باستان‌شناسی و خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ که این نویسنده سرپرستی پژوهشهای باستان‌شناسی تخت جمشید و پاسارگاد و تپه‌های ماقبل تاریخی را بعهده داشت، انجام گرفت.

مقداری از ستونهای این کاخ را که در اطراف آرامگاه کوروش و درجاهای دیگر پراکنده بود، در اوائل سال ۱۳۵۰ توسط مأموران و کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر، گردآوری و درجای خود نصب شده است.

تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش پس از نصب چندستون آن درسال ۱۳۵۰ که توسط وزارت فرهنگ و هنر انجام گرفته است

قسمتی از حصار عظیم سنگی تخت سلیمان (پاسارگاد)

۱۰

صُفه سنگی بنام تخت سلیمان

پلکان ورودی - ساختمانهای روی صفه
آبروها - علائم سنگتراشان بر روی سنگها

* * *

تخت سلیمان در مسجد سلیمان

صفه سنگی معروف تخت سلیمان

درشمال جلگه پاسارگاد ومشرف به‌تمام این کاخها وباغهای پادشاهی بروی تپه‌ای که متجاوزازپنجاه مترازسطح جلگه بلندتراست بقایای دیوارسنگی عظیمی مربوط بیک‌بنا دیده میشودکه ازهرجای این جلگه وازراه بین‌شیرازو اصفهان نمایان است. این‌صفه را تاریخ نویسان وجهانگردان وساکنان‌دهات مجاور، تخت‌سلیمان گفته‌اند. فاصله آن تاکاخ اختصاصی حدود یك‌کیلو مترو تاآرامگاه‌کوروش حدود ۲۳۰۰ مترمیباشد. نظراندازه‌صفه بسیار وسیع وازهر طرف‌بازوخوش‌منظر، وهنگامی‌که شخصی برفرازآن قرارمیگیرد می‌فهمدکه‌چه حسن سلیقه برای انتخاب این‌محل بکاررفته است.

دیوارصفه از سنگهای کوه‌پیکر پاك تراش بنا شده، مانند حصارسنگی تخت جمشید. وسعت صفه حدود ۶۰۰۰ مترمربع‌وتوده‌های‌خاك‌انباشته شده‌روی آن وسایرآثاردرون آن که‌موردکاوش‌واقع گردید، میرساندکه‌روزگارانی‌برفراز این جایگاه مرتفع بناها واطاقهائی بوده است. درازای صفه تاجائیکه فعلا سنگهای‌دیوارآن نموداراست، درحدود ۸۲/۵ مترمیباشدکه دردوسوی شرقی و غربیش هرکدام ۱۴ متربطرف جلوپیش آمده است. همین خروجی دردیوار شمالی صفه تکراروپشت تپه قرارگرفته‌است. پهنای صفه درطرفین‌که جلوآمده ۷۸ مترودروسط ۵۰ مترمیباشد.

نکته‌ای که درساختمان این حصاررعایت شده، بکاربردن سنگهای تراشیده بزرگی دربیرون وسنگهای زبره تراش منظمی دردرون صفه‌است، یعنی تمام زیرسازی صفه از روی کوه تاسطح آن باسنگهای سفید پرحجم بعمل‌آمده وسپس بناهای کاخ یا معبدرا روی‌آن قرارداده‌اند وکمتربنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثارقدیمه پیداکرد. سنگهای حصارکه تراشیده شده، بابست‌های آهن دم‌چلچه‌ای که درتخت‌جمشید هم بکاررفته بایکدیگرمتصل گردیده است.

سایرنکات مربوط به‌تخت سلیمان بشرح زیرخلاصه میشود:

۱ - راه ورودی باین صفه مدتها نامعلوم بود. کاوشهای ما پلکان ورودی را درشمال صفه پیداکرد. پلکان دردیوارصفه تعبیه شده‌وتعداد آنها نه‌پله‌عریض است. درازای‌هرپله ۴/۵ متروبلندیش ۳۶ سانتیمتر. این پلکان سنگی نیمه‌تراش وظاهراً ناتمام بنظرمیرسد، مگرآنکه تصورشود این سنگها مربوط بزیرسازی زیرپلکان بوده وسنگهای تراشیدهٔ روی آنراکنده وبرده‌اند. زیرا نمیتوان باور کردکه صفه‌ای بدان عظمت باساختمانهای مفصل‌روی‌آن، دارای پلکان‌ناقص نیمه‌تمامی بوده درحالیکه‌اغلب سنگهای بکاررفته درحصار، تراشیده شده ودر حال اتمام بوده است. درجلوپلکان سطحه‌ای بوده‌که مقداری ازدیوارخشتی طرف مشرق آن بجامانده‌است.

۲ - روی‌حصارسنگی آثاریك دیوارخشتی بقطر تقریباً ۱/۳ متردیده شده، پس ازآن آثاریك راهرووسپس اطاقهای روی صفه شروع میشود.

۳- درگوشه‌شمال‌غربی صفه که کاملا خاکبرداری گردیده، سه‌اطاق هریك بدرازای ۵ متروپهنای ۳/۷۹متر نمودار گردید. قطردیوار بین‌اطاقها ۱٫۲۵ متر و مانند دیواراطاقهای تخت‌جمشید قطوربوده‌است.

دیوارهای سنگی تخت‌سلیمان (پاسارگاد)

منظره تخت‌سلیمان ازدور

۴ـ دروسط صفحه آثار یك آبروسنگی که پل پوش گردیده، دیده‌شد ومعلوم میدارد که مانند صفه بـزرگ تخت جمشید، منتها با مقیاس کوچکتری فاضل آب باران ساختمانهای روی‌صفه بدرون این آبروزیرزمینی میرفته، وبخارج میریخته.

۵ـ بلندی حصارسنگی تـا جائیکه گمانه زده شد ۱۳/۳۰ متر وازِ۱۶ ردیف سنك‌سفید تشکیل یافته‌است. نمودار ساختن تمام دیـوارصفه مستلزم برداشتن سنگهای بزرگی است کـه بپای دیوار افتاده وپاك کردن خاکهای انباشته شده پای دیوارمیباشد.

۶ـ سنگهای نمای‌خارجی چندجانیمه تراش وگاهی زبره تراش مشاهده میشود ولی‌بقیه پاك‌تراش شده، ومعلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه دربعضی‌قسمتهانیمه‌تمام وردست‌اقدام‌بوده. ظاهرآچنین بنظرمیرسد که‌پس‌از صدور دستور ساختمان چنین‌جایگاه رفیعی ازطرف شهریار هخامنشی، تپه‌ای‌را که‌مناسب این‌منظور دانسته باتکه‌های درشت سنگ از همان کـوههای مجاور تسطیح وآماده ساخته سپس‌با سنگهای‌سفید مرمرنما که دربعضی جاها تـاسه و چهارمتر درازادارد وبه‌پهنای ۸۵سانتیمترمیباشد درچند ردیف که‌تعداد۱۶ردیف آنرا نمودار ساخت، نمای‌بیرونی‌را مستحکم ومزین‌داشتند وکارگران زبردست مـاهر مشغول تراش دادن و صاف‌کردن سنگها بوده‌که دوره فترت و شورش گئومات و سایر شورشیان شروع شده وبعداً هـم که داریوش درصدد احداث کاخ‌عظیمی درمرودشت (تخت جمشید) وشوش‌وهکمتانه برآمد بالتبع کار دنبال نگردیده ودر نتیجه نیمه‌تمام‌ماند. بعلاوه‌طرز حجاری وتنظیم قطعات سنگهاکه در حصار تپه‌تخت سلیمان بـا ترتیب ونظم جالبی کنار هم گذارده شده، باوضع سنگ‌کاری حصارصفه تخت جمشید تفاوت دارد. بنابراین اشتباه است اگـر

تصور کنیم که این حجاریهای نیمه تمام درزمان آخرین شاهان هخامنشی آغاز گردیده ودر نتیجه نیمه‌تمام مانده است.

۷- درروی اکثر ازسنگهای بکاررفته علاماتی که مرسوم‌سنگ‌تراشان‌بوده و روی‌سنگها نقش مینموده‌اند، هنوزنمایان میباشد وباآنکه زیرسازی محکم و استخوان‌بندی‌همین بنا بهیچوجه احتیاج بـه بست‌های‌آهنی نداشته، معهذا همه سنگها بابست‌های‌آهنی بیکدیگر متصل شده‌است. ولـی متأسفانه برای ربودن آهنهای‌بکاررفته، در قرون گذشته‌گـوشه‌های سنگ راشکسته و بستهای‌آهنی را بیرون کشیده‌اند. سوراخهای پایه‌بست‌ها نمایان است. آرامگاه‌کوروش نیز بهمین سرنوشت دچارشده است.

۸- طرزساختمان حصارسنگی چنین بوده‌است: سیزده‌ردیف سنگ‌کاری دیواربموازات‌هـم، ولی ردیف‌های پائین هرکدام ده تا بیست سانتیمتر جلوتر گذارده شده‌است تابنا پنجه‌دار ومحکم‌تر باشد.

۹- بین‌اشیاء پیداشده درخلال کاوشها، تکه سفال‌ساده‌ای که روی‌آن خط آرامی‌دارد وسفالهای نازک‌سیاه رنگ وتکه‌سنگی که قسمتی‌از نقش‌سر ومـو و گوش رامینمایاند وتکه‌سنگ سفید دیگری که روی‌آن شکل سه‌گل ۱۲ بـرگی حجاری‌شده‌وتکه‌های‌خردطلابیش‌ازسایراشیاءجلب‌توجه‌مینماید.(عکس‌صفحه۴۷)

تصوردیگری که درباره‌این صفه‌شده، این‌میباشد که شایدبرای انجام‌اعمال مذهبی ساخته شده باشد. شبیه زیگوراتهائی که دراغلب ازآثارملل قدیمه شرق دیده شده است. زیرا برحسب نوشته هرودت : ایرانیان باستان مراسم مذهبی رادرجاهای بلندکه‌سقف آن بازبوده، بجا میآوردند. نوشته اوبراین‌مفاداست: «عبادت پارسیها اینست که برقله بلندترین کوهها بالارونداز آنجا بدرگاه

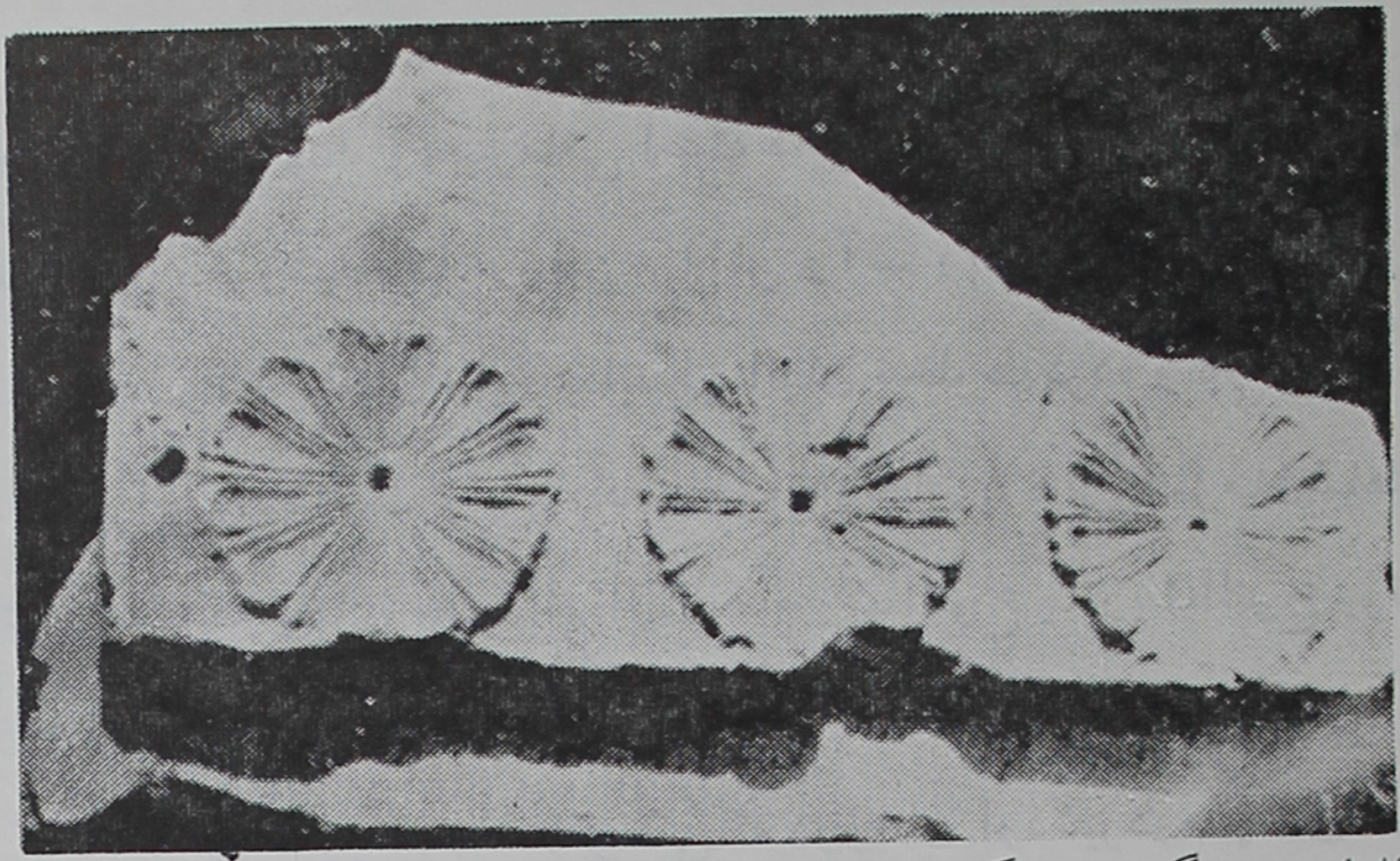

نقش گلهای ۱۲ برگ روی سنگ پیدا شده روی صفه معروف به تخت سلیمان (موزه تخت جمشید)

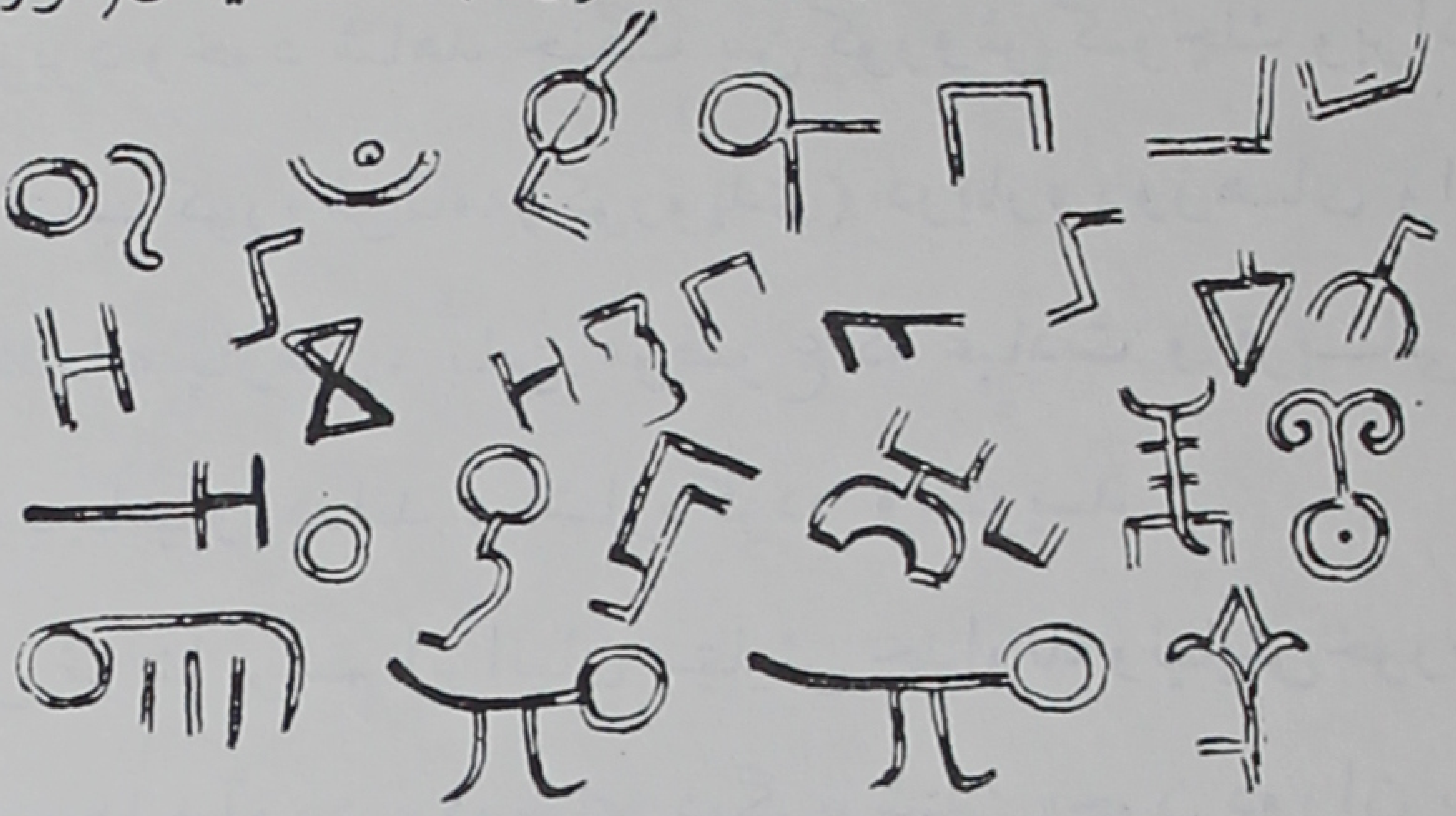

چند علامت از علاماتی که سنگ تراشان روی سنگها نقش کرده اند

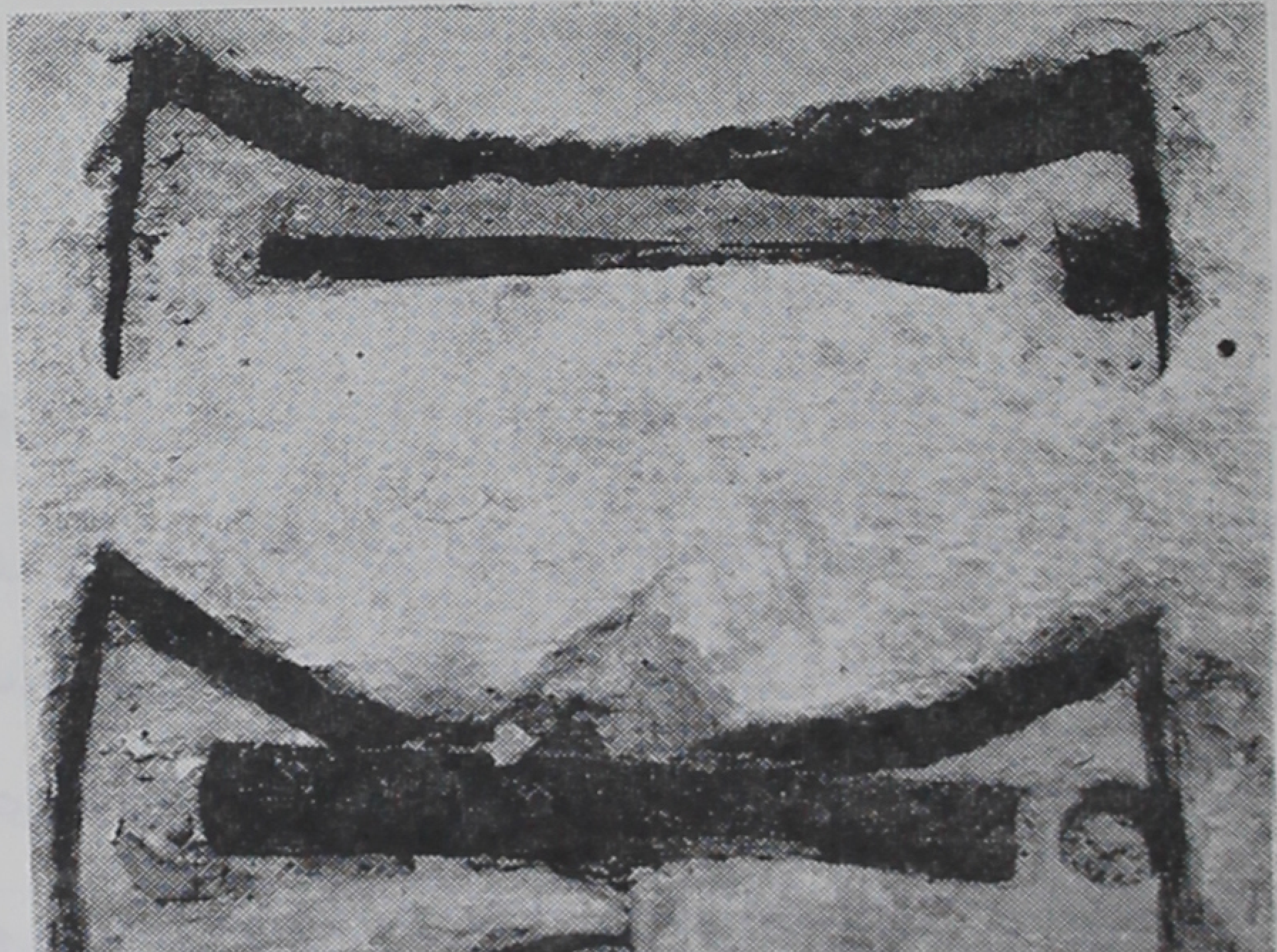

نمونه بستهای آهنی (گنگو) که برای اتصال سنگها بکار رفته با پوشش سربی روی آن

«ژوپیتر» قربانی نثار کنند. ژوپیتر نامی است که آنها بفلك الافلاك میدهند و همچنین ایشان هدایائی بخورشید و ماه و زمین، آتش و آب و باد هدیه میکنند.» هرودوت در اینجا باز عقاید یونانیان را با عقاید ایرانیان مخلوط کرده و نام خدای یونانی را بخدای ایرانی داده است و این عادت همه مورخان یونانی همزمان شاهنشاهان هخامنشی است که بجای معبود ایرانیان نام رب النوع یا ربت النوع یونانی را ذکر کرده است.

گزنفن تاریخ نویس وافسر یونانی که درزمان اردشیردوم چندی در قلمرو شاهنشاهی بسر برد وخود شاهد جنگ بین کوروش کوچك وبرادرش (اردشیر) بود، درپایان کتاب کوروش نامه (کوروپدی) درباره روزهای واپسین زندگانی این شاهنشاه بلندپایه پارسی، باین موضوع که عبادت و قربانی را روی کوه و جاهای بلند بجامیاورده‌اند، اشاره کرده ومینویسد:

«کوروش نیزبنا برسم ایرانیان ستایش خداوند ونیایش خورشید وفرشتگان را برفراز کوه بجا میاورد.» درجای دیگرنوشته: «چون دوران پیری کوروش رسید بپارس رهسپار شد واین سفرهفتم اوپس ازتشکیل دولت خود بود. بدو ورود بپارس، قربانی وآداب مذهبی مرسومه را بعمل آورد وامرنمود تا مجلس رقص وشادی بافتخارخدایان چنانکه درپارس معمول بود، برپای دارند وسپس بخشش های فراوانی بهمه مردم پارس نمود. آنگاه بکاخ خویش برگشت و باستراحت پرداخت وبخواب رفت. کوروش درعالم خواب دید شخصی که حال عظمت وجبروت ازچهره وی نمایان بود و ازآفریدگان جهان دیگری میماند، بسوی اونزدیك شده واین کلمات رابرزبان راند: «ای کوروش تهیه خود رابه‌بین که به همین زودیها نزد خدایان خواهی رفت.» این خواب کوروش را

بیدارنمود وچنین دانست که زندگانی وی نزدیك بآخر شده‌است. بهمین جهت قربانی‌هائی برای خدایان برگزیده وموافق آئین پارسیان آنها را بکوهستان برد تابرای ژوپیتر (خدای مشتری) پشتیبانی میهن خود وخداوند هور (خورشید) وسایرخدایان قربانی کند وازدرگاه ایشان استغاثه نمود.»

دی‌نن (۱) تاریخ‌نویس دیگریونانی همزمان اردشیردوم (۴۰۴ تا ۳۶۰ ق.م) مینویسد: «پارسیها ومادها ومغان درفضای بازوآزادبندگی خدارا بجامیآورند.»

ویرانه تخت سلیمان درمسجد سلیمان :

درمسجدسلیمان خوزستان، آثار یك صفه سنگی است که روی آن ساختمانهائی‌بوده، ولی اینك تنها دوجرزسنگی طرفین یك اطاق باقی مانده‌است. این اثردرمشرق جاده‌ای که ازمسجد سلیمان برای فرودگاه آنجامیرود، حدود دویست متربیرون ازراه قرارگرفته است.

پلکان ورودی صفه درجهت شرقی وشمالی بوده است که بیست‌پله شمالی آن موجود میباشد. درازای هرپله ۲۵ مترو پهنای آن ۲۵ سانتیمتر وبلندیش ۱۵ سانتیمتراست. برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکاررفته که بعضی از آنهاتا ۲/۸۰ متردرازا دارد. دوسوی این پله سطحه‌ای است بوسعت ۵×۶متر جنس سنگها سفید و مطبق وازهمان کوههای اطراف آورده‌اند . دیوارغربی بتدریج‌ویران شده، ولی آثارآن نموداراست. مقداری ازسنگهای صفه را برای سنگهای گور مردگانی که روی‌همان صفه‌دفن‌شده، بکار رفته‌است .

جنوب صفه‌وصل بکوهی‌بوده که دست کم ده‌متراز سطح صفه بلندتراست .

---

1 - Dinon

ازدیوار شرقی هم قسمت کمی باقی مانده است ، درجنوب شرقی نیزپلکان دیگری است درده ردیف کـه از پائین بیك سطحه‌ای که در حدود شش متر از صفه اصلی پست تر است ، میآید و از این سطحه ، بصفه هم‌پلکانی داشته که سنگهای آن اینك در همان‌حدود پراکنده‌میباشد . ازروی صفه مسجد سلیمان قسمتی از شهر مسجد ـ سلیمان که بین تپه‌و کوهها قرار گرفته ، دیده‌میشود .

در اطراف ایـن صفه، قضاهای کوچکتر و پائین‌تری قـرار گرفته است . ساختمان روی‌دیوارشرقی دارای‌ملاط‌محکمی ازگچ میباشد . اطاقهائی دراین ردیف‌بوده و آثاریك اطاقش که مشهوداست ٤×٥متر است در دوسوی دیـوار شرقی پلکانی‌است که پله‌شمال شرقی‌آن نسبتاً سالمتر وسی‌پله‌دارد . ازپله‌جنوب شرقی تنهاده‌ردیف باقی‌مانده آنهم ناقص .

مسجد سلیمان فعـلی یکی از شهرهـائی بوده کـه ضمن قلمرو سرزمین پـارسوماش (۱) قرارگرفته و در ادوار باستانی شاید مقر شهریـاران نخستین هخامنشی پس‌از تجزیه‌و برچیده‌شدن عیلام‌و ضمیمه‌شدن‌قسمتی‌از آن‌بنام «انشان یا انزان (۲) بخاك‌پارس ، درزمان‌چئیش‌پش (۳) (۶۷۵تا۶٤۰ق.م) بوده واین‌بنا درحقیقت ردیف‌نخستین ساختمانهائی است باین سبك که‌در دامنه‌کوه و برفراز تپه‌ای که مشرف‌بشهر میباشد ، احداث گردیده وفعلا ازمناطق نفت‌خیز خوزستان است که لوله‌های‌قطور نفت‌آن ناحیه تاآبادان وپالایشگاه‌آن کشیده شده‌است . هوای‌آنجا درزمستان معتدل ولی‌در تابستان‌گرم وسوزان میباشد(٤). شهرفعلی مسجدسلیمان آبادشده نفت ودارای ساختمانهای جدید ومفصلی است‌که اغلب برای کارگران درفرازونشیب تپه‌ها ساختمان شده‌است .

۱- Parsumash ۲- Anshan یا Anzan ۳- Teispes

۴- ازمسجدسلیمان تااهواز۱۴۴ کیلومتر فاصله است .

۱۱

برج سنگی چهارگوش بنام

آرامگاه کمبوجیه - زندان سلیمان

مقایسه آن با کعبه زرتشت و آرامگاه

کوروش بزرگ

استودانهای مرودشت - تخت گوهر

عقیدهٔ هرتسفلد دربارهٔ این بنا

بنای سنگی زیرزمینی نزدیک تخت جمشید

برج سنگی چهارگوش بنام آرامگاه کمبوجیه - زندان سلیمان ومقایسه آن باکعبه زرتشت وآرامگاه کورش بزرگ

بنای سنگی چهارگوش ویران شده درشمال کاخ اختصاصی را باستان شناسان بنام آرامگاه کبوجیه، آتشگاه، پرستشگاه، وتاریخ نویسان قدیم «زندان سلیمان» نامیده‌اند. این برج همانند برج نقش رستم بنام «کعبه زرتشت» وهمه ازسنگ سفید مرمرنما بوده است. ارتفاع آن ۱۲/۵ متروپهنای اضلاعش هرطرف ۳/۳۵ متربوده است. درقسمت غربی یعنی همان دیوارکه اکنون برجا مانده آثارپلکانی ازسنگ، همانند پلکان سنگی کعبه زرتشت، داشته‌که منتهی بدرورودی اطاق بالای برج میشده است. اطاق بالادری بسوی شمال غرب در خلال جهت تابش نورآفتاب دارد. ساختمان‌در، کشوی یعنی طوری بوده‌که پشت لبه چهارچوب سنگی میافتاده ودیگرباز کردن آن مسیرنبوده است. بخلاف در ورودی آرامگاه کوروش بزرگ ودرکعبه زرتشت، که مانند درهای معمولی بازوبسته میشده وجای پاشنه درها بخوبی موجود ونمایان میباشد.

بنابراین اگرآن بناچنانچه حدس زده‌اند، آرامگاه کمبوجیه فاتح مصر دانسته شود، اختلاف درطرزبسته شدن درورودیش با آرامگاه کوروش بزرگ از آنجهت بوده‌که آن آرامگاه بطوریکه گفته شد، درمواقع بخصوص چنانچه

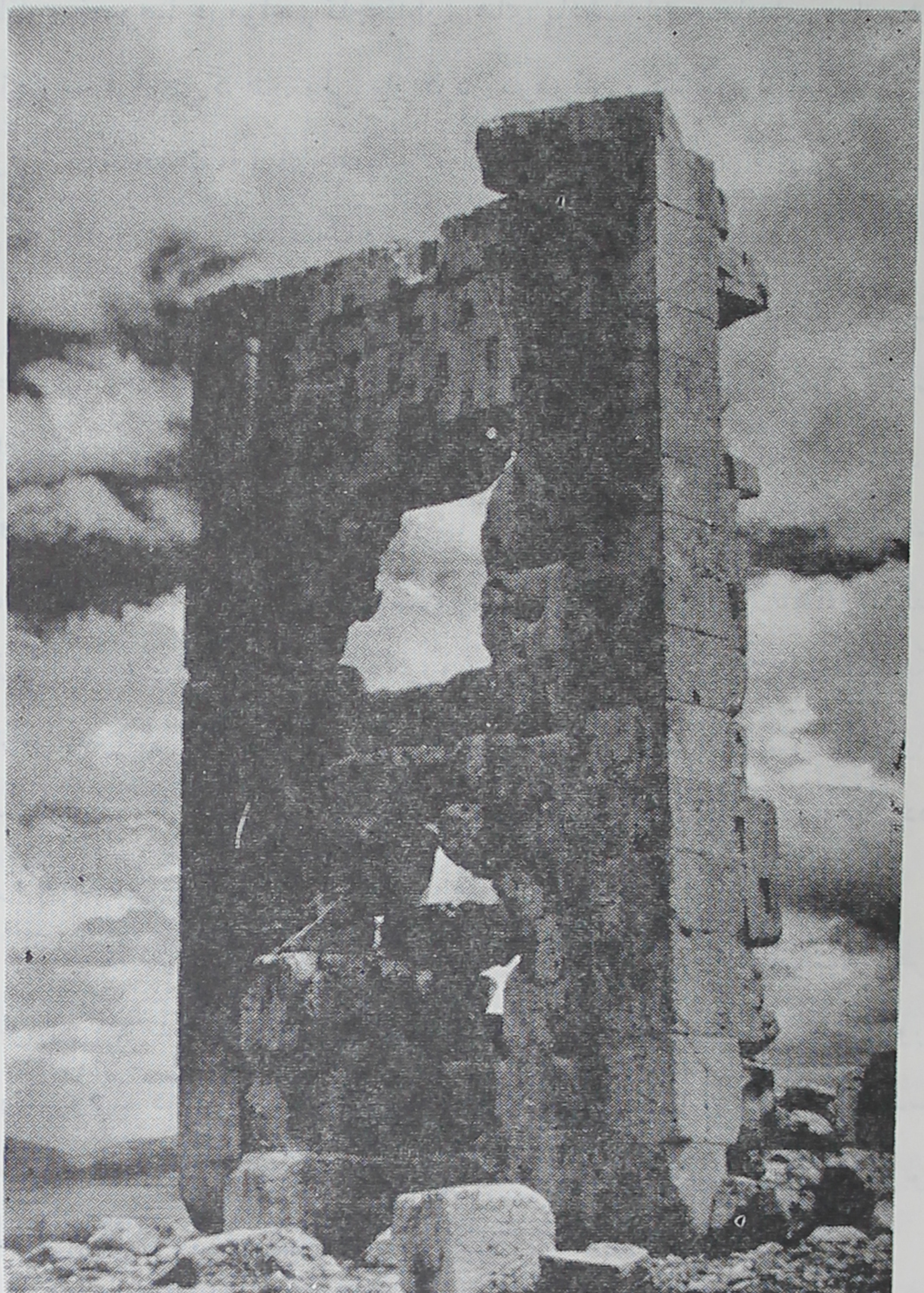

ویرانه سنگی معروف به قبر کبوجیه

نوشته‌اند مخصوصاً درمراسم تاجگذاری‌های پادشاهان هخامنشی بازمیشده و مورد زیارت قرارمی گرفته. ولی باز کردن درورفتن بدرون آرامگاه کبوجیه ضرورتی نداشته‌است، وبرای همیشه درآن بسته بوده است. منتها وجود پلکان سنگی که تادرورودی احداث شده‌بود، این تصوررا تقویت مینماید که اگراطاق بالای این بنای سنگی جای نگاهداری جسد کبوجیه بوده‌ودرورودیش هم پس‌از دفن جسد برای‌همیشه بسته میمانده است، احداث‌پلکان‌خاصیت‌ولزومی‌نداشته، ومیتوانسته‌اند مانند آرامگاههای ساخته شده درنقش رستم وتخت جمشید با همان‌وسائل که اجساددار یوش‌وخشیارشا واردشیرودیگرشاهان‌رابآرامگاهشان انتقال دادند، جسد کبوجیه را نیزبهمان وسائل باطاق بالا انتقال‌دهند. این‌تصور پس ازپیدایش‌دوقبر برفراز آرامگاه‌کوروش بزرگ درتیرماه ۱۳۳۸ جائیکه‌بکلی ازدسترس بشرخارج وسنگهای قطورگران وزنی روی آن بود وبدشواری میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند، تقویت گردید، ومیتواند دست آویزی گردد که درمقبره بودن این‌برج تأمل ودقت وبررسی بیشتری بشود.

بنابنوشته کتزیاس وچند تاریخ نویس یونان‌باستان، «ایکسابات» ازطرف داریوش بزرگ مأمورشد جسدکبوجیه راکه در اکباتان شام‌بود بپارس‌بیاورد، وتصورنمیرودکه داریوش برای‌کبوجیه آرامگاه نساخته باشد وجسد اورابدست فراموشی سپرده باشد. کبوجیه علاوه برآنکه جانشین‌کوروش وفاتح مصربود، برادرهمسرداریوش «آتس‌سا» هم‌بوده است.

سقف برج سنگی را چهارپارچه سنگ کنگره‌دارمیپوشانده است که یکی ازآنها برفرازدیوارغربی باقیمانده‌قرارداد، وسه‌قطعه دیگربهمراه سه دیواردیگر برج ازبین رفته است. نمای بیرونی دارای فرورفتگیهائی منظم ومستطیل شکل

است که برای زیبائی درسنگ جازده ودرسه ضلع دیگر که ویران شده چند پارچه سنگهای سیاه برای زیبائی کارگذارده بودند.

بکاربردن سنگ سیاه بین سنگهای سفید مرمرنما، ازخصائص هنری ساختمانهای هخامنشی درآغاز کارآنهامیباشد. زیرا بطوریکه گفته شددرکاخهای بارواختصاصی همه جا بابکاربردن سنگهای سیاه ضمن سنگهای سفید، یك لطف وزیبائی خاصی به کاخها داده اندوازروی همین سلیقه، کعبه زرتشت راهم که کمی ازاین بناها متأخرتراست باسنگهای سیاهی مزین ساخته اند.

جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنگ فرش جلب نظر مینماید که حکایت ازوجود یك درورودی مینماید ومعلوم میدارد حصاری بدوربنای سنگی بوده وتنهاازآن در میتوانسته اند بدرون فضا بروند وازآنجا توسط پلکان به بالا رفت وآمد نمایند.

نظریه وعقیده باستان شناسان وپژوهندگان درباره این بنا وبنای همانند و سالم تر آن در نقش رستم (کعبه زرتشت) مختلف است، پاره ای آرامگاه کبوجیه و برخی آتشگاه ویا پرستشگاه تصور نموده اند. حقیقت امر اینست که چگونگی این بنا ومورد استعمال و بهره برداری ازآن و اینکه برای چه منظوری ساخته شده ازغوامض و موارد مبهم بحث های آثار باستانی میباشدکه موجب تعبیرات و تصورات چندی گردیده است وچون نویسنده این موضوع را به تفصیل درکتاب تمدن ساسانی جلداول در مبحث مربوط به کعبه زرتشت (۱) درحدود اطلاعات واستنباط های خود وآنچه بتصور آمده ومیآید، موردبحث قرارداده وراه را برای بررسی وپژوهشهای بیشتر دانشمندان و پژوهندگان هموار کرده است،

۱ـ صفحه ۳۳ تا ۵۷ جلداول تمدن ساسانی تألیف مؤلف چاپ شیراز سال ۱۳۴۱

برج سنگی در نقش رستم مرودشت بنام کعبه زرتشت

بنابراین بیان بیشتری رادراینجا زائدومکرر میداند .

پیدایش سنگ نبشته‌میخی درپیرامون این برج :

ضمن خاکبرداری مادرسال ۱۳۳۱ در جهت‌جنوبی این‌ویرانه قطعه شکسته ازیك سنگ‌نبشته‌میخی پارسی ببلندی ۳۰ سانتیمتر و کلفتی ٤٤ سانتیمتر پیداشد که روی آن سه‌سطرخط نوشته شده (دوسطر پارسی‌باستان یك‌سطر عیلامی) پهنای هر سطر۷سانتیمتر بوده . حروفی‌از این نبشته‌که خواناست نام‌کوروش در حال اضافه است و مینمایاندکه سنگ‌نبشته شاید از آن کبوجیه بوده است‌که خود را پسر کوروش خوانده است .

از سال ۱۳٤۹ از طرف وزارت فرهنگ وهنر برای جمع آوری سنگهای پراکنده‌شده این‌برج درهمان‌اطراف ، ونصب بجای خود کوششهائی وتلاشهائی میشودواین‌خود یك کاراساسی وسودمندوضروری‌میباشد وامیدواراست که‌قسمتی ازبنابهمین‌وسیله بوضع اولیه‌اش برگردد. اینك توضیحاتی درباره‌قبرهائی درکوهها.

استودان ها

درکوههای رحمت و حاجی آباد وسیدان وگرم آباد وایوب ، حفره‌های زیادی درکوه‌که از ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر تا ۸۰ × ۸۰ سانتیمتر دهنه‌آنهاست وجود داردکه بنام‌استودان معروف‌میباشد . (۱)

استودان ، استخوان دان یا استه‌دان ، معنی میدهد زیرا استخوان را استه (هسته) هم گفته‌اند سعدی میفرماید :

۱ـ حکیم‌نظامی دراقبال‌نامه ضمن‌حکایت انگشتری‌وشبان میگوید: «دگرنقد شاهانه آنجا بیافت ـ ستودان رهاکرد وبیرون‌شتافت ».

دو استودان کنار جاده‌شاهی نزدیك استخر که کنگره‌هائی بالای آن حجاری شده‌است

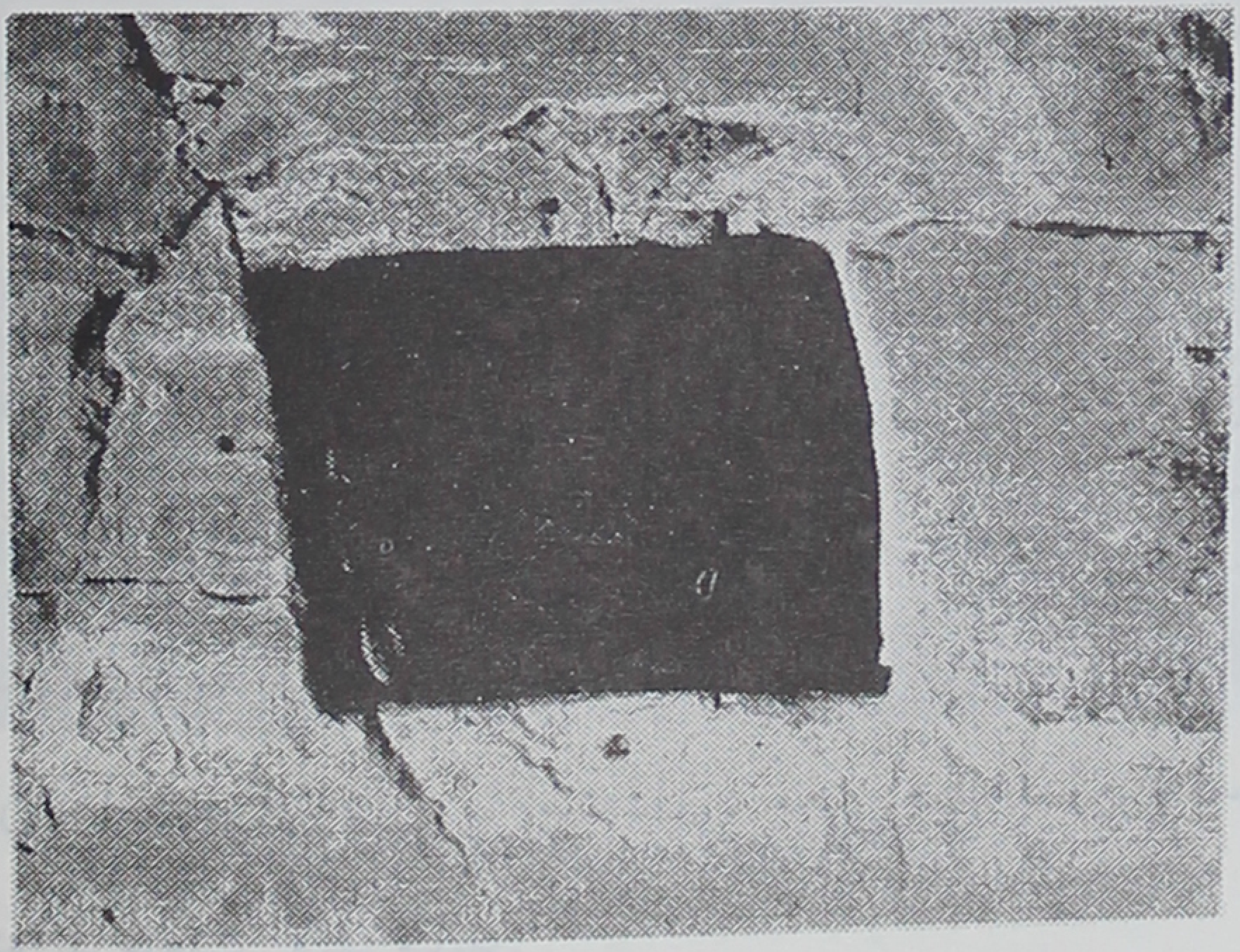

یك استودان دیگر درهمانجا که در بالاو طرفینش سوراخهای
جای پایه بست‌های آهن دارد که در سنگی استودان را محکم
نگاه میداشته

چو خرما به‌شیرینی اندوده‌پوست   چو بازش کنی استخوانی دراوست

استخوان‌دندان پیل(عاج) راهم پیلسته (پیل استه)گویند .

معمول زرتشتیان آن بودکه‌اجسادمردگان رادربالای کوهها گذارده، پس‌از آنکه گوشت و پوست آنهاطعمه مرغان لاشخور میشده، استخوان خشکیده را جمع آوری ودر شکاف کوهها مدفون میساختند . درکوه‌رحمت (کوه مشرق تخت‌جمشیدکه آثار معظم‌وکاخهای شاهنشاهی هخامنشی درسینه‌آن بنا شده) شکافهائی که مدفن‌بوده بخوبی‌معلوم وآن شکافهارا پس‌از دفن اجساد پل‌پوش ساخته‌اند .

برای سرشناسان، استودان میساختند یعنی‌حفره‌ای درکوه بعمق ازشصت سانتیمتر تایك‌متر وجسدرا درآن‌پنهان میکردند . ودرآنراهم باسنگ ویا وسیله دیگرمیبستند . استودانهای زمان‌ساسانی درکوههای حاجی آباد (شاه‌اسماعیل) و درگرم‌آباد، بعضی‌دارای خطهای پهلوی است‌که بالای استودان نام جسد شخصی‌که درآن دفن‌شده نوشته‌اند .

جالبترین این استودانها یك کیلومتری بالای ویرانه‌های شهر استخر در جاده‌تهران درپوزه‌کوه وکنار جاده‌شاهی (دست راست) قراردارد . تعدادآنها چهار عدداست(روبمغرب)که سه‌تای‌آنها امتیازاتی نسبت بسایر استودانهای موجود دراین نواحی دارد .

بربالای دو استودان نقش‌کنگره‌داری همانند کنگره بالای بنای سنگی نقش‌رستم (معروف‌به‌کعبه زرتشت) حجاری شده‌که‌در دیگراستودانها نیست. در سه‌طرف استودان دیگرهم سه‌سوراخ تعبیه‌شده و مینمایاندکه استودان یك‌در سنگی داشته‌که‌پس ازدفن جسد، آن درگذارده وبعدتوسط سه‌بست (گنگو) آهن

مسدود و محکم میشده‌است . تنها در این استودان است که دو طرف و بالای آن چنین سوراخهائی جای بست آهن دارد . بلندی این استودان ۸۰ و پهنای آن ۶۰ سانتیمتر و عمق آن ۱/۵ متر میباشد . میتوان تصور کرد که بقیه استودان‌ها هم یك در سنگی داشته که بدانوسیله بسته میشده‌است ، منتهاتااین حد برای آنها محکم کاری نشده که توسط بست‌های آهنی مستحکم‌تر گردد .

بعضی از این استودانها بطور افقی در پائین کوهها بشکل حوض کنده شده است . دو عدد از آنهاکه مربوط بعهد ساسانی است و نوشته پهلوی دارد در اقلید و تنگ خشك سیوند موجود میباشد .

« استودان اقلید » در روی تپه‌ای است « تل قلات » این قبر سنگی در محل « گوردختر گبر » نامیده میشود . بریك بدنه سنگی آن ۲۱ سطر پهلوی باخط درشت نوشته شده‌است . درازای سنگ نبشته ۱/۸۰ متر و پهنای آن ۸۴ سانتیمتر است . این قبر در سال ۱۳۳۴ توسط کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید پیداشد .

در تنگ خشك سیوندهم در تابستان سال ۱۳۳۷ یك گور دیگر بهمین طرز (بشکل حوض) پیداشد که آن نیز دارای نبشته پهلوی در سه قسمت است : دو قسمت هر کدام ۱۸ سطر و سومی دارای هفت سطر خط میباشد .

تخت گوهر

مانده‌های یك ساختمان سنگی باشکوه درفاصله دوکیلومتری جنوب شرقی نقش رستم (بین تخت جمشید ونقش رستم) درکناررودخانه پلوارموجود است. که به‌تخت گوهرنامیده شده‌است. این بنای سنگی ازحیث بزرگی وطرزساختمان وبکاررفتن سنگهای سفید ، مرمرنمای گران وزن، همانند آرامگاه کوروش بزرگ وبنای معروف بآرامگاه کبوجیه وکعبه زرتشت میباشد . ولی سکوهای اطراف آن مثل سکوهای دورآرامگاه کوروش است. بلندی هرسکو ۱/۱۰ متروپهنایش ۵۵ سانتیمتر. درازا وپهنای قاعده آن ۱۲ × ۱۳ مترمیباشد.

نمای بنا تمام ازسنگ سفید ووسط را سنگهای خاکستری رنگ ازنوع سنگهای کوههای مجاورتشکیل‌داه است. دوردیف ازسنگ کاری بناکاملاموجود ولبه‌های سنگ، سردرزها نیمه‌تراش وبعلاوه تراش مقداری ازسنگها هم نیمه تمام‌است ومینمایاندکه این‌بنا دردست اقدام واحداث بوده، واگرهم تمام‌شده بود بازحجاری وتراش سنگها ناتمام مانده است.

سنگهای پرحجمی که‌دراین‌بنای باستانی بکاررفته‌تاچهارمتردرازا و۱/۲۰ مترپهنا بقطریك سانتیمتردیده شده است. چند قطعه سنگ سیاه خاکستری رنگ درهمان حوالی پراکنده است که یابرای بکاربردن دردرون بناآورده شده، ویا پس ازویرانی خواسته‌اند آنهارا بجاهای دیگرببرند. جای بست‌های آهنی (گنگو) که سنگها رابهم متصل میساخته ودرهمه بناهای دوران هخامنشی دیده میشود، دراین بناهم مشهورمیباشد.

سنگ کاری ردیف اول شصت سانتیمترازردیف دوم جلوتروتشکیل‌سکوئی بدوربنا داده است (مانند آرامگاه کوروش بزرگ) . بلندی دوردیف سنگهای

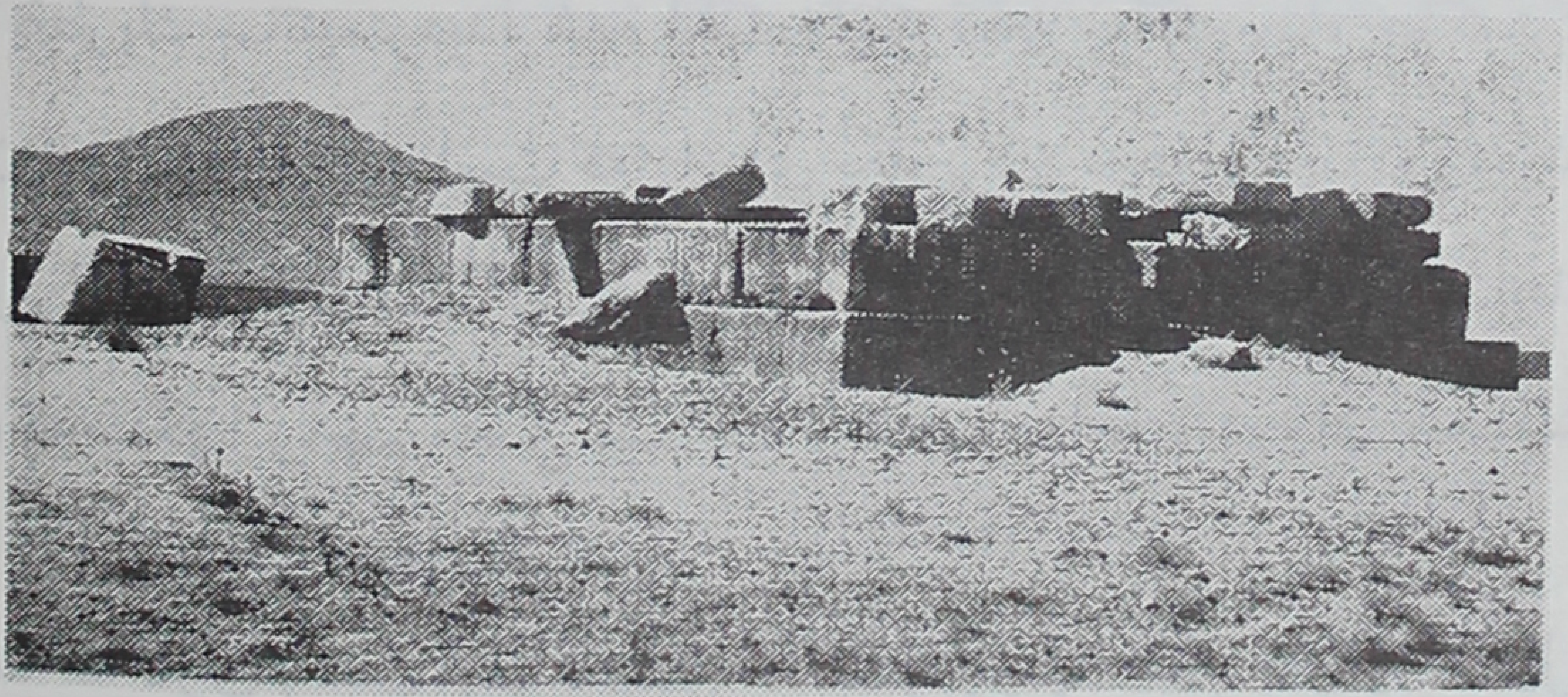

چند نظره از بنای سنگی نیمه تمام تخت گوهر

پایه‌بناکه هم‌اکنون موجود است، هر کدام ۱/۲۰ مترمیباشد.

درباره این بنا پس از آنکه برج سنگی پاسارگاد را آرامگاه کبوجیه تصور نمودند، چه‌بسا آرامگاهی فرضاً جهت آریارمنا یا آرشاما ویـا ویشتاسب پدرو نیای داریوش میخواسته‌اند بسازند، که ناتمام‌مانده وجای دیگری برای آنهاکه محتمل است درنقش رستم بوده، آرامگاه ساخته‌اند. زیرا بموجب سنگ نبشته خشیارشا، پدرونیای داریوش هنگامی که به پادشاهی رسید، زنده بودند.

دوزیـرستون ازسنگ سفید که یکی سالم ودیگری شکسته بـود درهمان حوالی چند قدمی این‌بنا پیداشدکه بموزه تخت جمشید منتقل گـردید وبعلاوه در سالهای پیش‌هم درهمین‌حدود ودرجوارروستای گلیان (جلیان) لیوانهای آبخوری کوچك ازسنگ مرمر، پیدا شدکه بموزه ایران باستان ویـا موزه تخت جمشید منتقل شد.

باستان‌شناس فقیدوبنام معاصرهرتسفلد (۱) درکتاب «تاریخ‌باستانشناسی ایران» (۲) بدون‌هیچگونه تردیدی صریحاً اظهار نظر کرده که برج‌سنگی‌پاسارگاد وکعبه زرتشت نقش رستم مقبره بوده و بنای تخت‌گوهربین تخت‌جمشید ونقش رستم را آرامگاه‌کبوجیـه دانسته است. اودراین بـاره مینویسد: «... برخلاف نظرات دیگران اینجانب (پرفسورهرتسفلد) عقیده‌مندم که بنابرکتیبه بیستون ایـن شهریاربدبخت دراکتابانا (شام) یا حوالی آن خودکشی کرده است. گئومات مغ غاصب بجای اوبه تخت نشست ومحققاً برای جسدکبوجیه آرامگاه با شکوهی نساخت، وچون‌نزدیك‌تخت‌جمشید دخمه شاهانهٔ است معروف به تخت‌گوهرکه

---

۱ - Ernest. E. Hertsfeld

۲ - چاپ لندن اکسفرد Archaeological History of Iran

هیچ گاه باتمام نرسیده است و کاملا پلکانهای آرامگاه کوروش در آن پیروی شده، اینجانب حدس میزنم که این دخمه ناتمام متعلق به کبوجیه بوده باشد. در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی برما معلوم خواهدبود».

دو کیلومتری جنوب غربی این آثار درسال ۱۳۳۰ چند سنگ قطور تراشیده طاق مانند، ازز یرخاك بیرون آمد که با توجه به گزارشی که تحت شماره ۴۶۱ - ۴۰/۵/۲۸ هنگامی که نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستان شناسی تخت جمشید و پاسارگاد را بعهده داشت، بوزارت فرهنگ داده، توضیحاتی میدهد.

بنای سنگی زیر زمینی در زمینهای گلیان:

در مردادماه ۱۳۳۱ درخلال کاوشهای بنگاه علمی تخت جمشید در زمینهای پیرامون تخت جمشید محاذی روستای گلیان (جلیان) آثار بنائی مرکب از تخته سنگهای بزرگ صیقلی شده ازجنس سنگ سفید مرمرنما پیداشد. این بنا برخلاف سایر بناهائی که ذکر شد، درزیرزمین وبصورت دالان ساخته بودند.

دالان نامبرده بدرازای ۵/۵ متر و پهنای ۱/۶۰ متر وبلندی ۱/۶۰ متر که بدنه و کف آن ازسنگ سفید صیقلی شده یکپارچه گران وزن ساخته شده است. سنگها باندازه ۵۷ × ۱/۵ × ۳ متر بابستهای آهنی بیکدیگر متصل گردیده ودوسنگ روی سقف دالان بادرزگیری دقیقی درجای خود نصب شده است. دوتپه کوتاه وکم وسعت درمسافت صدمتری ودویست متری شمال ومغرب این بنا موجود و تصور میرود که اگر کاوشهای دامنه داری درآنجاها صورت گیرد به تحقیقات مربوط باین بناکمک مؤثری نماید.

هنگامی که این آثار پیدا شد و گزارش آن باداره کل باستان‌شناسی داده شد دانشمند محترم آقای سید محمدتقی مصطفوی در بخش مربوط به «فرشها و پارچه‌های ایرانی عهدهخامنشی» در مجلدسوم گزارشهای باستان‌شناسی در بحث قبرهای جنوب سیبریه این آثار را مورد بحث قرارداده و چنین اظهار نظر نموده است:

«بطور اجمال کشف بنای سنگی زیرزمینی در این محل از دو نظر قابل توجه و اهمیت مخصوص است: یکی آنکه نوشته‌ها و گفته‌های پیشین که باغ و متعلقات کاخهای تخت‌جمشیدرا تامسافت زیادی از صفه تخت‌جمشید ذکر نموده‌اند بهتر ثابت و مدلل میگردد و علی العجاله با کشف بنای سنگی عهدهخامنشی درمسافت سه کیلومتری شمال غربی صفه تخت‌جمشید، معلوم میشود که دامنه احداث ساختمان و ایجاد ابنیه متعلق و مربوط به کاخهای تخت جمشید حداقل تا نیم فرسنگی صفه وسعت داشته است. مطلب قابل ذکر و بسیار مهم دیگر شباهت و ارتباطی است که این بنای زیرزمینی با آرامگاههای زیر زمینی معمول در کشورهای سکاهادارد و نمونه‌های بسیار مشخص آن در پازیریک کشف گردیده و موضوع این فصل است. ارتباط تمدن هخامنشی یعنی آشوریان و بابلیان و مصریان و فینیقان و سکاها مطلبی نیست که بحث درباره آن تازگی داشته باشد. ستونهای تخت‌جمشید باسرستونها و پایه‌های خود هر کدام کتابی است که چگونگی ترکیب هنرها و صنایع اقوام قدیمی تابع ایران رامی نماید و میرساند که هرقسمت از این هنرها باقسمتهای اقتباس شده از هنر ملتهای دیگر آمیخته شده، روح بلندپرواز و ترقی طلب ایرانیان از مجموع این هنرها، هنرجدید بسیار وسیع تر و عالی تر بوجود آورده است، که آنچه از ملتهای

۱- صفحه ۵۶ مجلدسوم گزارشهای باستان‌شناسی چاپ وزارت فرهنگ سال ۱۳۳۴

دیگر اقتباس گشته درون آن چون یك جزء مختصر وقسمت کوچك بشمار میرود.
بنابراین شاهنشاهان هخامنشی از آنچه درباره دفن پادشاهان سکاها اطلاع یافته‌اند، خواسته‌اند نمونه‌ای از این نوع آرامگاه را هم ضمن سایر آرامگاهها و آثار عهد هخامنشی ساخته باشند و این امر از نظر تجیب قوم مزبور که دارای تمدن و نیروی قابل توجهی بودند نیز باطرز رفتار وسنن دیرین شاهنشاهان هخامنشی کاملا تطبیق مینماید و بدین لحاظ بنای بسیار متین ودقیقی در زیرزمین استوار نموده‌اند که بجای دیوار چوبی باسنگ چین، تخته سنگهای سفید و صیقلی شده بسیار بزرگ، بدنه‌ها و کف سقف این بنارا تشکیل داده‌است. بطوریکه میدانیم از آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی، هر کدام در دل کوه احداث نشده باشد، عموماً از سنگ سفید بنیادگردیده است و گوئی بکاربردن سنگ سفید جهت آرامگاهها عموماً مورد علاقه شهریاران مزبور بوده است.

بنای مزبور بعللی که فعلا برما معلوم نیست ناتمام مانده‌است. شاید آنرا برای یکی از افراد خاندان سلطنتی که بااقوام سکا بستگی داشته درنظر گرفته بودند، شاید سوانح ایام باعث پایان نیافتن آن گشته‌است. بهرحال توأم باکشف این بنای زیرزمینی هیچگونه اسباب واثاثیه وهمچنین استخوان پیدا نشده است وهمین امرخود دلیل دیگری برناتمام بودن بنای نامبرده است چه اگر آنرا پس از اتمام منهدم کرده بودند احتمال قوی میرفت که غیر از تخته سنگها حداقل کم و بیش قطعات آثاری غیر از شاهکارهای هنر معماری عهد هخامنشی نیز بدست میآمد.»

۱۲

آب نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی کوروش

حوضهای کوچک سنگی

سدبندی، جوی کشی

تأمین کمبود آب بوسیله خرفات

آب‌نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی

کاخهای شاهی پاسارگاد درمیان باغ و انبوه درختان قرار داشته‌است. وجود آب فراوان و چشمه‌سارها در این جلگه، تأیید این نظریه را مینماید. در تابستان سال ۱۳۲۹ و سال ۱۳۳۰ که کاوشهای علمی باستان‌شناسی در پیرامون کاخها انجام میگرفت چند رشته جدول سنگی که بطرز جالب و منظمی از سنگ سفید بین دو کاخ کشیده شده و در زیر زمینهای زراعتی پنهان مانده بود، پیدا گردید که نمودار ظرافت و سلیقه عالی سازندگان آن میباشد. این آب‌نماها بطوریکه از نتیجه کاوش استنباط گردید، بیش از اینها بوده و در تمام صفحات جلگه و اطراف کاخها امتداد داشته‌است. ولی فعلا بیش از سه‌چهار رشته آن پیدا نشده و متأسفانه سنگهای همین چند رشته را نیز برده و ترتیب آنها را برهم زده‌اند.

شکل و ترتیب این آب‌نماها اینطور بوده‌است: که یک رشته بموازات ایوان شرقی و بفاصله ۱/۵۰ متری آن از شمال بجنوب کشیده شده که ابتدا و انتهای آن از بین رفته‌است، فقط تا ۲۳ متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش، آثار آن موجود است. درازای آن ۱۶۸ متر و بطور حتم از جلو ایوان شمالی کاخ پذیرائی میگذشته است. از ۱۶۸ متر درازای این رشته آب‌نما ۷۶/۶۰ متر در جلو ایوان سرتاسری کاخ اختصاصی و از هر طرف هم ۴۵/۸۰ متر رو ببالا و پائین رفته‌است. سپس آب‌نمای

دیگری بموازات همین رشته و بفاصله ۴۱/۴ متر آن وجود داشته که قسمتهائی از جدول وحوضچه‌های سنگی آن برجامانده وطول آن از شمال بجنوب ۱۱۴ متر وسپس در ابتدا وانتها بطرف مشرق ممتد میشده است.

قسمت بالائی که بطرف مشرق پیش میرود تاحدود ۱۵ متر قسمتهائی از سنگهای آن موجود وبقیه بکلی از بین رفته است. جدولهای سنگی از سنگهای سفید صیقلی شده که ۲۳ سانتیمتر گودی و سی سانتیمتر پهنا دارد، درست شده. کف آنها از سنگ یکپارچه به پهنای ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده که دو لبه سی سانتیمتری از سنگ روی آن نصب شده و در حقیقت دو لبه آب نما را تشکیل میدهد. برای استحکام و دوام بنای آب نما و نداشتن منفذ که سبب بهدر رفتن آب نشود، سنگ کف آب نما را که ۹۰ سانتیمتر پهنا دارد در وسط باندازه سی سانتیمتر پهنای کف آب نما در حدود یك سانتیمتر برجستگی داده تا منفذ سنگهای لبه را که بر روی آن کار گذارده، کاملا بگیرد و مانند سنگ یکپارچه نمودار گردد.

حوضچه‌های سنگی بین آب نماها

در هر مسافت ۱۴ متری بین آب نماها یك سنگاب یا حوض کوچك سنگی از سنگ سفید یکپارچه نصب کرده‌اند که آب جدولها در این حوضچه‌ها میریخته و از جهت دیگر خارج میشده است. اندازه این سنگابها ۸۷ × ۸۷ سانتیمتر و گودی آن ۳۵ سانتیمتر میباشد.

آب این جدولها و بطور کلی آب باغهای شاهی از همین رودخانه پلوار تأمین میشده، وبطوریکه «سر پرسی سایکس» افسر و تاریخ نویس انگلیسی مینویسد در نزدیکی تنگ کمین در سال ۱۹۱۷ آثار سد بزرگی دیده شده که آب آن به پاسارگاد میرفته است.

یك سد هم در کنار دریاچه «کافتر» حوالی سرحد چهاردانگه ۱۰ فرسنگی شمال پاسارگاد درزمان قدیم بسته شده، که آب آن بوسیله جدولی بنام «جدول دختر» به جلگه پاسارگاد روان بوده است .

بااین ترتیب ووجود رودخانه مرغاب که هم اکنون زمینهای زراعتی وباغهای پاسارگاد را سیراب میسازد، بهیچوجه نگرانی از کمی آب نبوده است ، ودراین جویهای سنگی زیبا پیوسته آب روان بوده است.

حفر قنات و تأمین کمبود آب

درباره آبیاری وسدبندی وتأمین آب درپهنه کوهستانی وکم آب ایران و تدابیری که برای کمبود آب در دوران هخامنشی بکارمیبرده اند، مشروحاً درجلد دوم کتاب تمدن هخامنشی تألیف مؤلف از صفحه ۱۸۸ تا صفحه ۱۹۱ مطالبی بیان شده که دراینجا از تکرار آن خودداری میشود، ولی درقسمت مربوط به حفر قنوات وتأمین کمبود آب، باید توضیح داده شود که ایرانیان باستان نخستین مردمی هستند که بوسیله قنات، آب از زیرزمین بیرون می آورده اند . تاریخ این ابتکار مهم به سده ها پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی تخمین زده شده، زیرا بین ایرانیان قدیم سنت بوده است که فرزندان هنگامی به سنین رشد میرسیده اند، درروزی که طی تشریفاتی، بزرگ خانواده کمربند «کستی» رابکمرشان می بست، یکی ازسوگندهائی که باید باحضور همه خانواده یادنماید، این بوده که او کوشا باشد تادرزندگی خود، آب سردی از زیر زمین بیرون آورد وروی زمین گرم روان سازد . بنابراین انجام این سنت در آن قرون واعصار جز بوسیله کندن کاریزها وچاههای آب ، بوسیله دیگری امکان پذیر نبوده است .

منبع ومنشأ قناتهامعمولا ازدامنه کوهها وتپه‌ها، بویژه کوههائی که‌درزمستان مقداری برف درخود نگاه‌میدارد ودربهاران وتابستان آب میشود. بعلاوه‌در بین‌راه درمسیرخود که گاهی تایکصد کیلومترهم میرسد، آب ازخود زمین زهش وزایش نموده بدان افزوده میشود. مضافاً برآنکه چون درزیرزمین روان هست بهیچوجه تبخیرنشده ومقداری از آب بهدرنمی‌رود.

آوردن آب ازمسافتی که کمترازبیست کیلومترنبوده وگاهی تا یکصد کیلومترهم میرسید، درزیرزمین آنهم درآن‌قرون‌واعصار، کاری بس مهم وشگرف بوده‌واینکارویژه ایرانیان وفلات ایران است که دراثرنداشتن رودهـای بزرگ پرآب وررودخانه‌های متعدد ومحدود بودن بارندگیهای زمستان وبهـار، ناچار بوده‌اند ازذخایرآبهای زیرزمینی بهره‌برداری نمایند وزمینهای خشك وبی آب وسبزه‌را سیرآب وسرسبزوباوررسازند. گاهی گودی این قناتها درمبدأ بیکصد مترهم میرسیده است.

برای بوجود آوردن قنات درزیرزمین بوسیله نقب‌ها بـا آلات وادوات آنروز، پایه‌مهارت واستادی ایـرانیان را دراین فن میرساند واینکاربمـراتب دشوارترازیك تونل است که درکوه کنده میشود. زیرا اولا حفرقنات درزیرزمین صورت میگیرد، دیگرآنکه بایدطوری مهارت وبصیرت‌درآن بکاررود که آب پس‌ازیکراه درازچندکیلومتری، هم بزمین سوارشود وهم ازشیب طبیعی که‌لازمه جریان‌آب است، برخوردارباشد.

کندن یك کاریز ازجائی که آب ظاهرمیشود وبروی زمین روان میگردد، آغـازمیشده ، وآن بدینطریق است که بدواً چاهـی بگودی حدود پنج متـردر نزدیکیهای مظهرحفرمیکردند، وازپشت‌سرآن تامبدأ ومنبع ، بفاصله‌های ده‌متریـا

بیشتر چاههای دیگری حفر کرده وضمناً آبهای زهش بین مسیرهم بدان اضافه میشده و تشکیل یك جدول داده بروی زمین جاری میشده است. ازچاههای حفر شده بین راه برای تهویه وهمچنین پاك کردن قناتها هنگام لزوم استفاده میشده است. اگردربین احداث قنات به سنگ برخورد مینمودند راه را دورزده ازکنار آن میگذشته‌اند.

هرودوت درباره این طرز بهره برداری از ذخایر آبهای زیر زمینی توسط ایرانیان بحث کرده و «استرابو» مورخ سده اول میلادی هم از قناتهای ایران واینکه درچه عصر وتوسط چه شخصی تعبیه شده، ابراز شگفتی نموده است.

احداث قنات از ایران بسایر کشورها رفت ومورد تقلید قرار گرفت. در هندوستان نیز ازافغانها یاد گرفتند وافغانها ازایرانیان. ونیز نوشته‌اند که داریوش بزرگ درسال ۵۱۷ ق.م که بمصر رفت در «واحه الحرقه» ترتیب آبیاری بوسیله قنات راکه در ایران معمول بود بآنان یاد داد. درنواحی عربستان و شیخ نشینها هم چنین قناتهائی است، مانند قنات «العین» در شیخ نشین ابوظبی که تاریخی بس کهن دارد وازیادبود ایرانیان درآنجاست.

۱۳

سکوی دوگانهٔ سنگی بنام
آتشگاه - پرستشگاه یا قربانگاه

سکوهای دوگانهٔ سنگی نقش رستم

پایهٔ سنگی در باغ بُدره وکوه حاجی آباد مرودشت

وکوه ایوب و فالونک

دو سکوی سنگی بنام
پرستشگاه یا قربانگاه

یك کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کوروش در پشت تپه، دوسنگ بزرگ سفید توخالی موجوداست که آنرا پرستشگاه یاقربانگاه دانسته‌اند. بلندی سنگ ۲/۶۰ متر و قاعده هر کدام به ترتیب ۲/۲۰ × ۲/۲۰ و ۲/۶۰ × ۲/۶۰ متر میباشد و فاصله‌شان باهم نه‌متراست. پلکان یکی از آنهاکه نه‌پله‌است موجود و از آن‌دیگری موجودنیست وازبین رفته. اختلاف اندازه‌ای که‌در این‌دوقطعه‌سنك توخالی دیده‌میشود، سبب‌شده تاپژوهندگان معتقد شوندکه این دوسنگ بعنوان پرستشگاه یاآتشگاه یاقربانگاه وبطورکلی‌منظور مذهبی‌مورد استفاده‌بوده‌است. زیرا دوسنگ واقع‌در نقش رستم نیزدارای دوپایه‌سنگی است که یکی‌از دیگری کوچکتر میباشد.

چندمتری این‌دوپایه سنگی تپه بزرگی است که مرتبط باین دواثر بوده و چه بساکه‌صفه‌ای بوده‌که هنگام اجراءِ مراسم مذهبی جایگاه مردم وعبادت‌کنندگان بوده‌است. زیراگاهی این‌قبیل پرستشگاهها صفه‌هائی‌نزدیك‌خوددارد.

هرودوت تاریخ‌نویس یونانی درباره قربانی‌کردن پارسیها چنین نوشته است: «برای قربانی‌کردن نه‌محرابی تهیه‌میکنند ونه‌آتشی ونه شرابی بزمین

دوسکوی سنگی باپلکانش

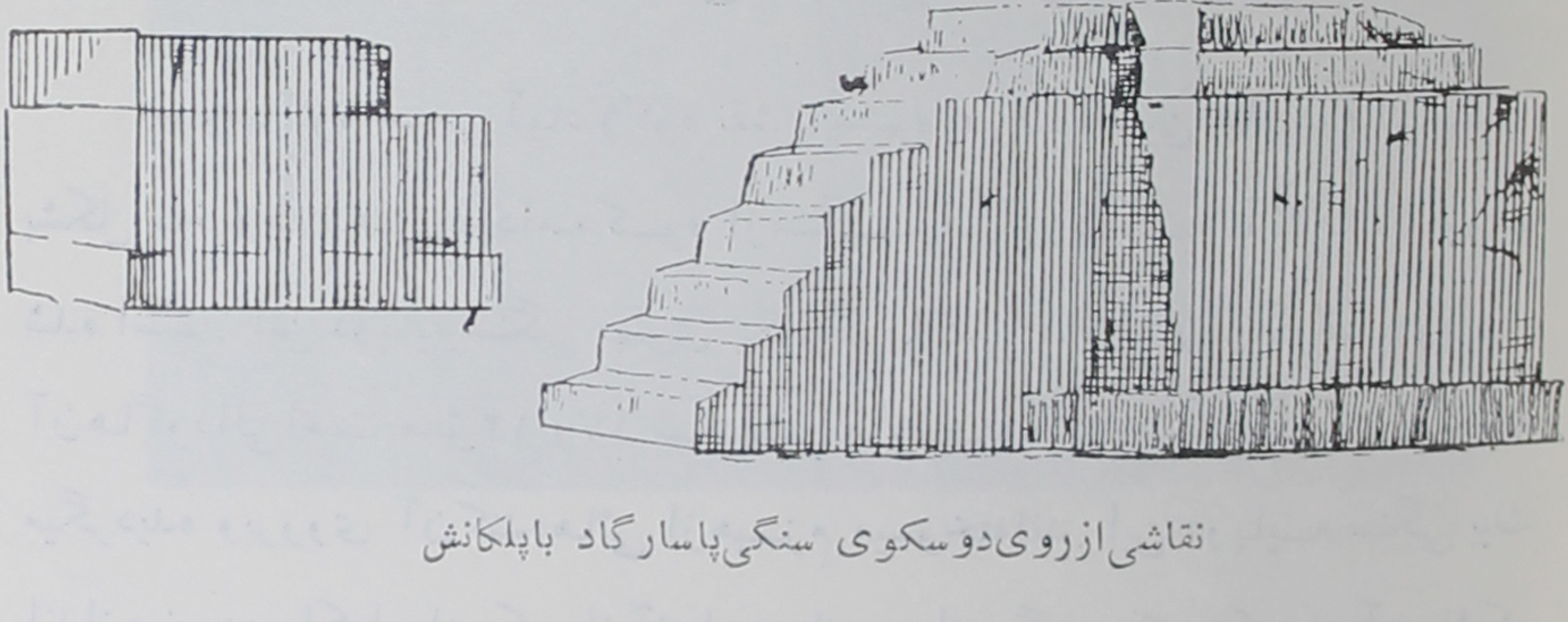

نقاشی از روی دوسکوی سنگی پاسارگاد باپلکانش

میریزند و نه نی مینوازند . استعمال تاج گل نیز در این موقع معمول نیست . هر کس بخواهد قربانی کند، تیاری بر سر گذارده با شاخه‌های درخت مورد آنرا زینت میدهد، و حیوان را بجای پاکی برده در آنجا بدعاکردن میپردازد . دعاکردن برای خود جایز نیست ، بلکه برای تمام مردمان پارس و شاه بایددعاکنند و چون او نیز یکی از پارسیهاست دعای او شامل خودش هم خواهد بود . بعد از آن حیوان را تکه‌تکه کرده ، گوشت آنرا پخته روی گیاه نرم یا شبدری که قبلا آنرا آماده ساخته میگذارد . پس از آن مغی که حاضر است سرودهای مقدس میخواند و این سرودها راجع به پیدایش خدایان میباشد . قربانی بی حضور مغ برخلاف عادت پارسی است .

همانند این پرستشگاه یا آتشکده‌های کوچك سنگی ، گاهی دوتائی و برخی یکتائی درمرودشت و خفرك دیده شده‌است . دوتائی آن درنقش رستم و یکتائی آن یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) و دیگری در دامنه کوه‌حاجی آباد مرودشت میباشد .

سکوهای سنگی دوگانه نقش رستم

جنوب کوه حاجی آباد (کوه نقش رستم) بطرف حسین آباد دو قالب سنگی بشکل مخروط ناقص در دامنه کوه از سنگ در آورده که بآتشکده معروف شده است. این دو پایه سنگی پهلوی یکدیگر با کمی فاصله قرار گرفته ، و بالای آن‌ها گودالی است بعمق ۱۲ و ۱۷ سانتیمتر که شاید آتش مقدس در آن افروخته میگردیده و برروی آن کنده‌هائی از هیزم میسوخته‌اند. این دو پایه سنگی بیك اندازه نبوده ، بلکه ابعاد یکی از آنها ده‌سانتیمتر از دیگری کوچکتر و آن یك که

دو سکوی سنگی بنام پرستشگاه یا قربانگاه (پاسارگاد)

بزرگتراست ۱۶۵ سانتیمتر بلندی و ۱۵۰ سانتیمتر درازا و ۱۴۰ سانتیمتر پهنادارد.

سطح بالائی این آتشدان دوگانه دندانه‌دار، ولی دندانه‌های آن شکسته و پایه دندانه‌ها باقی مانده است. در وسط آنها دو گودال که یکی مستطیل و دیگری دایره مانند است بگودی ۱۲ و ۱۷ سانتیمتر کنده شده است. سطحی که این آتشدان بروی آن از کوه درآورده شده ۲×۴/۵ متر میباشد در طرف شرق آن سه پلکان از پلکانش باقی مانده که در کوه تراشیده‌اند. دوازده متری این دو سکوی سنگی در روی کوه دو گودی دیگر بعمق ۳۳ سانتیمتر و سه گودی که دو تای آنها پهلوی هم و یکی جداگانه است، بازیافت میشود که برای همان منظور مورد استفاده قرار میگرفته‌اند.

آرتور کریستن‌سن شکل این آتشکده دوگانه را تقلیدی از سایر پرستشگاههای اقوام آسیائی میداند وچون در آئین زرتشت مقرر بوده که آفتاب بر آتش نتابد و در این گونه آتشکده‌ها آتش در برابر آفتاب بوده از اینرو آتشکده‌هائی بشکل دیگر ساختند، که این قسمت در آن رعایت شود. اگر این تصور درست باشد میتوان معتقد شد که ساختمان این آتشدانها مربوط بزمانی پیش از هخامنشیان و رواج آئین زرتشت بوده است.

دو آتشکده باغ بدره و کوه حاجی آباد

درحدود دو کیلومتر که از نقش رستم بطرف روستای حاجی آباد میرود، دست چپ بفاصله نیم کیلومتر بیرون از جاده در سینه کوه، آثاریك آتشکده یا پرستشگاه نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفه سنگ‌چین شده درجوار آنها دیده میشود.

سنگ یکپارچه مکعب شکل که برای انجام مراسم دینی مورد استفاده قرار میگرفته، عبارت ازیك تکه سنگ به بلندی ۳/۱۰ متر و پهنای ۳ متر ودرازای ۴/۸۵ متر برفراز آن ازخودسنگ یك برآمدگی دارد که ۲/۷۰ مترطول و ۷۰ سانتیمتر پهنا و ۱/۲۰ متر بلندی دارد و روی آن گودی باندازه ۳۷ × ۵۰ سانتیمتر وعمق ۲۰ سانتیمتر کنده شده، بعلاوه درجهت شرقی وجنوبی سطح اولیه حفره دیگر تقریباً بهمان اندازه درسنگ کنده شده است. پایه سنگی نامبرده ازخود سنگ کوه درآورده شده وتراش آن زبر وهیچگونه راه وپلکانی برای رفتن ببالای آن ندارد.

کمی پائین تریك مکعب سنگی کوچکتر دیگر و کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید که برفراز هر کدام از آنها، حفره‌ای همانند گودیهای نامبرده شده دربالا وروی آتشکده دوگانه نقش رستم دیده میشود.

دوصفه درمشرق پایه اولی قرار گرفته وبترتیب ۱۰ × ۱۶ متر و ۱۰ × ۱۸ متر وسعت دارد.

سه آتشکده یکتائی دیگر: یکی درباغ بدره (روستای سیدان) ودیگری در کوه ایوب جنوب دهکده دولت آباد وسومی درمشرق دهکده فالونك (بلوك رامجرد) ازهمین نوع دیده شده است. (۱)

۱- باستان‌شناسی ایران تألیف پرفسورلوئی واندنبرگ ترجمه دکترعیسی بهنام نشریه شماره ۱۰۶۹ دانشگاه تهران صفحه ۴۶

یکی از سکوهای سنگی پاسارگاد

۱۴

آثار دوره های اسلامی در پاسارگاد

محراب و کتیبهٔ ثلث درون آرامگاه - مسجد اتابک

کاروانسرای مظفری سنگهای قدیمی قبر

سکه های شاه شجاع

آثار دوره‌های پس از اسلام در پاسارگاد

از دوره‌های پس از اسلام، آثاری که در پاسارگاد بجا مانده عبارت از ویرانه مسجدی است در اطراف آرامگاه کوروش و یك ساختمان شبیه به کاروانسرا در شمال آرامگاه. این دو ساختمان نازیبا، زیانهای جبران ناپذیری به کاخها و آثار پاسارگاد وارد آورده و درنتیجه مقدار زیادی از سنگ فرشهای ظریف و ستونها و زیرستونها را شکسته و در آن دو بنا بکار برده‌اند. این آثار بشرح آتی مورد بحث قرار میگیرد:

۱ - محراب و کتیبه ثلث درون آرامگاه کوروش: درباره این محراب و کتیبه عربی آن که سوره انافتحنا میباشد در صفحه ۵۵ توضیح داده شده و در اینجا از تکرار موضوع خودداری میشود.

۲ - آثار مسجد جامع اتابك اطراف آرامگاه: چهار طرف آرامگاه بافواصل نامنظم و نامرتبی و بدون رعایت جهات و نکات معماری و مهندسی در زمان پادشاهی اتابکان فارس، ستونهائی از کاخهای بار و اختصاصی کوروش آورده و آنجارا بصورت مسجد جامعی درآورده بودند که در ورودی غربی این مسجد سرپا وروی آن این عبارت باخط ثلث خوانده میشود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید... والاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعد بن زنگی اتابك ناصر امیر المؤمنین خلدالله سلطانه.. عشرین...»

همانطور که بسیاری از پرستشگاههای زرتشتیان در زمان اسلام بصورت مساجد در آمد. از مفاد این نوشته چنین بر میآید که مسجد جامع در زمان فرمانفرمائی اتابك سعد بن زنگی آغاز و شاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ ه.ق برابر با آخرین سالهای پادشاهی او پایان پذیرفته است. زیرا در سال ۶۲۳ ه.ق پسرش ابوبکر بن سعد بجای او نشست.

سر در سنگی غربی مسجد جامع اتابك

اتابکان فارس یا سلغریان طایفه‌ای بودند که اواخر پادشاهی سلجوقیان بسال ۵۶۳ ه.ق (برابر ۱۱۴۷ میلادی) بفارس آمدند. سلغر مدت ۱۳ سال در شهر شیراز حکمرانی کرد و در سال ۵۵۷ ه.ق بمرد و زنگی بن مودود بجای او نشست.

بعد پسرش ملك ابن زنگی وسپس طغرل ابن سلغر، وبعد سعد ابن زنگی جانشین او گردید وابوبکر پسر سعد در سال ۶۲۲ ه.ق بجای پدر نشست. شیخ بزرگوار سعدی همزمان این پادشاه بوده است.

درزمان اتابك ابوبکر پرستشگاه ساسانی کنار شهر داراب هم بصورت مسجدی در آمد. این مسجد نوشته های بخط ثلث دارد باین عبارت: «بفرمان پادشاه زمان اتابك ابو المظفر ابوبکر بن اتابك سعد ابن زنگی سلغری در ماه رمضان سال ششصد و پنجاه و دو این محراب ساخته و پرداخته گردید. (۱)

سنگهای ستون مسجد جامع پاسارگاد را از کاخهای کوروش آورده اند، باینمعنی که ستونهای سه ایوان شرقی وغربی وجنوبی را از ستونهای قطور کاخ پذیرائی، وستونهای ایوان شمالی را از ستونهای کاخ اختصاصی استفاده کرده اند. یك دقت نظر در بی نظمی نصب ستونها و بی تناسبی و پایه سازی وزیر سازی مینمایاند که این طرز کار نه تنها با معماری دقیق و محکم دوره هخامنشی قابل مقایسه نیست، بلکه از پست ترین بناهای دوره اسلامی شمرده میشود. حتی این نکته را رعایت نکرده که دست کم فواصل ستونها را یك اندازه ویا آرامگاه کوروش که در آن زمان بنام گور مادر سلیمان نامیده میشده، درمیان مسجد قرار دهد که در ورودی مسجد محاذی درقبر قرار گیرد، بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است.

خوشبختانه ضمن اقدامات سپاس آمیزی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر در پاسارگاد انجام گرفت حمل این ستونها و نصب آن ها بجاهای خودش در کاخهای پذیرائی واختصاصی میباشد.

---

۱ - فارسنامه ناصری مسجد سنگی داراب

درخلال خاکبرداریهای ما درسال ۱۳۳٤ بمنظور ساختمان حصارسنگی موقتی بدورصفه آرامگاه کوروش، قطعه‌سنگ نبشته دیگری بدست آمدکه درسطر بالائی عبارت «المنصور المجاهد» ودرسطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده: «السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیر المؤمنین خلدالله ملکه فی رمضان ستمائه و عشرین» (٦٢٠ ه. ق)

چنین استنباط میشود که مسجد جامع اتابك دارای کتیبه‌های زیادی در اطراف وسردر بوده که مقداری ازشکسته‌های آنها بشرح بالا پیدا شد وهمه از سنگهای سفید مرمرنمای کاخها آورده شده است.

درنزدیکی آرامگاه کوروش یك سنگ گورقدیمی مربوط باوائل قرن هفتم هجری موجود است که روی آن آیات قرآنی کنده شده وتاریخ آن ۱۹ محرم سال ٦٢٠ ه. ق میباشد: «کتبه فی تاسع والعشرین محرم سنه عشرین وست مائه.»

این سنگهای قبر نیز درسال ۱۳۵۰ که پاسارگادبرای جشن دوهزاروپانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی ایران آراسته میگردید، برداشته شده ودرجائی همان نزدیکیها قرار گرفته است.

۳- کاروانسرای مظفری: یکصد متری شمال آرامگاه کوروش ویرانه یك ساختمان که گویا کاروانسرا بوده است درخلال خاکبرداریهای زمستان سال ۱۳۲۸ بنگاه علمی تخت جمشید، نمودار گردید. این بنا فاقدهرگونه ارزش هنری ومعماری وعبارت میباشد ازیك فضای روباز باندازه ۱۸/۵ × ۱٦/٤۰ که با سنگهائی که از کاخهای کوروش کنده وشکسته وبه قطعات کوچك تقسیم وبطور نامنظم کف ساختمان را سنگ فرش کرده‌اند. اطراف حیاط ایوانی به‌پهنای ۳/۳۰ متربا جرزهای سنگی چهارگوش نامنظم وجود داشته، وپشت این ایوانها

اطاقهای کوچك و بزرگ ساخته بودند . درورودی بسمت مشرق بازمیشده ودر سه جهت شمال وجنوب ومغرب ، سه صفه که سطح آنها هشتاد سانتیمتر ازسطح کف فضا وایوان بالاتراست ، ترتیب داده بودند.

نمای داخلی وخارجی ازسنگهای سفید باگچ ، ولی ساختمان اطاقهای دورادور با سنگ ساده بوده است . اطراف صفه‌ها یك ازاره سنگی داشته که اینك قسمتهائی از آنها بجای خود باقی است وبرحسب گفته‌های معمرین دهات بلوك مادرسلیمان ، دوسنگ محرابی درصفه جنوبی تاچندی پیش برروی زمین افتاده بوده ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا دیده نشد.

ضمن کاوشها یك قطعه سنگ ازیك کتیبه پیدا شد که روی آن جمله : «السلطان المطاع ابوالفوارس» بخط ثلث زیبائی نوشته شده است. اندازه کتیبه شکسته ۴۵ × ۶۷ سانتیمتر و مینمایاند که این بنا دارای کتیبه‌های دیگری هم بوده که نام بانی وتاریخ بنا درآن نوشته شده که ازبین رفته وجزاین تکه شکسته و تکه دیگری بهمین اندازه وبلندی که روی آن جمله «مالك هفت اقلیم» نوشته شده ، قطعات دیگری بدست نیامدو معلوم میشود که بآن‌ها همان معامله شده ، که او بابناهای کوروش کرده است.

پیدایش این دوتکه سنگ وچند سکه که روی آن نام شاه‌شجاع نوشته شده ، مدلل میدارد که ساختمان این بنا درزمان شاه‌شجاع (۷۵۹ تا ۷۷۶ ه . ق) دومین پادشاه دودمان مظفری (۷۴۳ تا ۷۹۵ ه . ق) ممدوح حافظ انجام گرفته است.

ابوالفوارس مذکوره درکتیبه ، لقب شاه شجاع بوده که ترجمه فارسی آن «شهسوار» میشود. وی ضمن نامه‌ای بسلطان «اویس» خودرا باین لقب خوانده‌است :

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان

که نعل مرکب من تاج قیصراست وقباد

منم که نوبت آوازه صلابت من

چو صیت همت من دربسیط خاك افتاد

حافظ هم ضمن غزلی درمدح شاه شجاع اورا بهمین لقب ستوده است:

خیال آب خضربست و جام کیخسرو

بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

نیای مادری شاه شجاع نیزبرحسب نوشته حافظ ابرودرجلد اول جغرافیای تاریخی، ابوالفوارس لقب داشته است (سلطان رکن الدین المظفرابوالفوارس قتلغ) مادرشاه شجاع، خان قتلغ مخدومشاه دخترقطب الدین شاه جهان ازدودمان قراختائیان کرمان بوده است.

یکی دیگرازسرداران نامی فارس نیزمکنی به ابوالفوارس بوده است واو ابوالفوارس بهاءالدوله ملقب بجلال الدوله میباشدکه ازطرف برادرش سلطان الدوله ابوشجاع ابن بهاءالدوله دیلمی حکومت کرمان را داشته که پس از مرگ او خواست حکومت فارس راضمیمه حوزه فرمانفرمائی خودکند. فرمانفرمای فارس درآن هنگام ابوکالیجاربرادرزاده‌اش بود، ولی عمرش وفانکرد ودرماه ذیقعده سال ۴۱۹ ﻫ. ق بمرد، ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه سنگ مربوط بشاه شجاع میباشد.

درکتاب «مختصر مفید» تألیف محمد مفیدمستوفی یزدی مربوط به قرن یازدهم که در فرهنگ ایران زمین نقل گردیده در صفحه ۱۷۵ زیر عنوان مشهد مادرسلیمان نوشته: «مشهد مادر سلیمان، حقیر خود ملاحظه آن کرده و پادشاه

مطاع شاه‌شجاع مظفری درحوالی مشهد کاروانسرائی ساخته که تمامی ارکان و دیوارها ازسنگ مرمر تراشیده شده‌است .»

درکاخ بارکوروش نیز بین خاکها چندسکه مربوط بهمین پادشاه پیدا شد و معلوم میدارد که ضمن شکستن و آوردن سنگ‌ازکاخهای پاسارگاد، از جیب کارگران افتاده وبزیر خاکها مدفون گردیده است .

یکروی سکه‌های پیداشده درپاسارگادنام‌شاه‌شجاع : « السلطان المطاع شاه شجاع » نوشته‌شده وروی‌دیگر « عدلیه شیراز » این سکه‌ها کوچك و بزرگ است . نام‌عدلیه‌شیراز بروی‌سکه‌های پادشاهان آل‌مظفر مخصوصاً شاه‌شجاع که‌درسایر سکه‌هایش نام خلفا نوشته‌شده، ازدوجهت‌درخور اهمیت و دقت میباشد . یکی آنکه در فرمانها و منشورها وکتابها شیراز بالقاب دارالملك و دارالعلم و دارالفضل ملقب‌بوده وعدلیه شیراز که در حقیقت «دارالعدل» شیراز معنی‌میدهد، کاملاتازگی‌دارد وقابل‌تعمق و بررسی بیشتراست . دیگرآنکه سایر سکه‌های این‌پادشاه وپدرش ضرب شهرهای فارس بانام چهار خلیفه راشدین «ابوبکر وعمر وعثمان وعلی (ع)» میباشد .

بنابنوشته دانشمند فقیدکسروی دوسکه از شاه‌شجاع دیده که یکطرف آن « لااله‌الاالله، محمدرسول‌الله » و چهارگوشه‌آن‌نام چهارخلیفه ابوبکر، عمر، عثمان، علی٤ وطرف دیگر « امیرالمؤمنین السلطان‌المطاع شاه‌شجاع خلدالله ملکه » ودربالا وپائین‌سکه « ضرب یزد » نوشته‌شده که معلوم‌میدارد سکه دریزد زده‌شده وفقیدنامبرده تصورکرده که شاه‌شجاع دراندیشه‌خلافت بوده‌وسکه‌هائی

۱- صفحه ۱۱ کتاب اقلیم‌پارس تألیف‌آقای سیدمحمدتقی مصطفوی به‌نقل‌ازدفتر ۳۹۲ جلدششم تابستان‌وپائیز . فرهنگ ایران نوین .

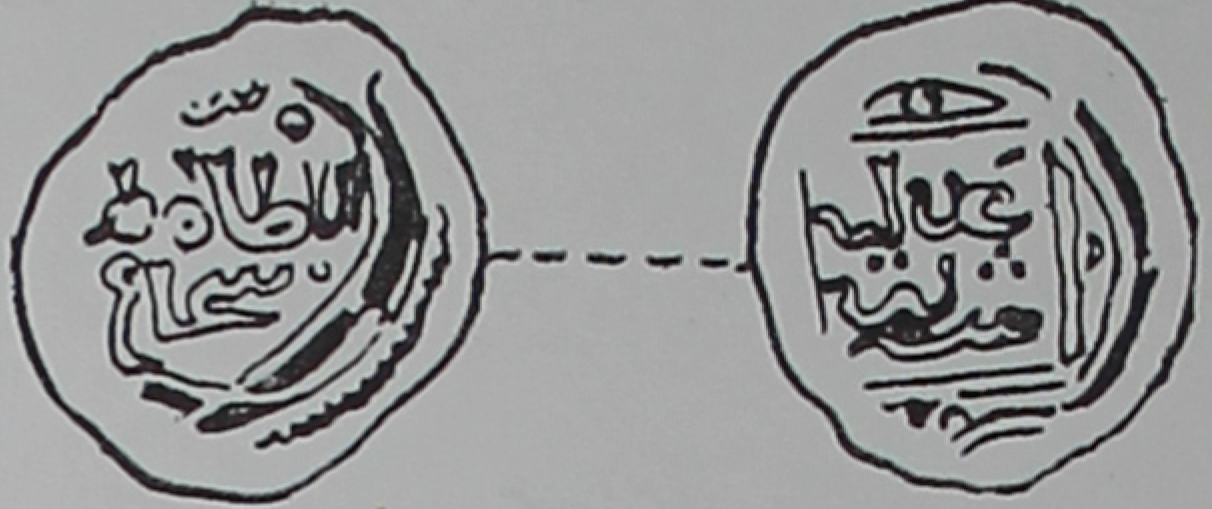

هم بدین منظور زده ولی زود پشیمان شده سکه‌ها را طوردیگر تغییرداده (۱) و همچنین این احتمال ضعیف هم داده میشود که شاید حاکم یزد از راه تملق ومداهنه چنین سکه‌ای را بنام شاه شجاع زده‌است، زیرا او هیچگاه عنوان خلافت پیدا نکرد .

عین این سکه را دانشمند فقید دکتر قاسم غنی دارا بوده که در کتاب « تاریخ عصرحافظ » (۲) متذکر ومطالب آنرا بشرح زیر نقل نموده است :

سکه شاه شجاع متعلق بمرحوم دکتر غنی :

روی سکه :	پشت سکه :
ابوبکر	ضرب
لااله الا	امیرالمؤمنین
علی الله محمد عمر	والسلطان المطاع
رسول الله	شاه شجاع خلد
عثمان	الله ملکه

۲- مقالات کسروی گردآورنده آقای یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران سال ۱۳۳۴ صفحه ۵۱ نقل ازمجله ارمغان سال ۱۳ شماره ۴

۳- پاورقی صفحه ۱۷۹ تاریخ عصر حافظ .

درموزه بریتانیا نیز سکه‌ای همینطور که «ضرب ایذج» (۱) است، با عبارات زیر موجود میباشد:

روی سکه:

ابوبکر

لا اله الا الله

ضرب

محمد

عمر ایذج علی

رسول الله

عثمان

پشت سکه:

با الله

المعتضد و السلطان

ضرب

فی سنه المطاع شاه شجاع وسبعمائه

ایذج

خلد الله ملکه

اثنی ستین (کذا)

(۷۶۲ هـ.ق)

۱ـ ایذج یا بادال مهمله ایدج یکی از شهرهای لرستان که وقتی پایتخت اتابکان لر بوده است، و مالمیر (مال امیر) حالیه همان شهر است. مال در اصطلاح لرها «مقر» و «خانه» است یعنی مقر امیر که مفهوم دیگرش پایتخت و کرسی نشین باشد.

در صفحه۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید قزوینی (محمد) مینویسد که چند سکه دیگر همین شاه شجاع، ضرب شیراز سنه هفتصد و شصت و دو و هفتصد و هفتاد و یك، و ضرب کاشان هفتصد و شصت و سه و هفتصد و شصت و هشت، و ضرب یزد هفتصد و هفتاد و دو، و ضرب لار « فی سنه... ین دو سبع مائه » و ضرب کازرون (بدون تاریخ) دیده شده است، که همه این سکه ها بدون استثنا نامهای خلفای راشدین دارد. فقط یك سکه از شاه منصور در موزه بریتانیا موجود است که ضرب شیراز و تاریخ آن محو شده که در روی سکه فقط « لا اله الا الله محمد رسول الله » نقش شده بدون نام چهار خلیفه.

قسمتی از یك سنگ قبر قدیمی مربوط بدوره اسلامی

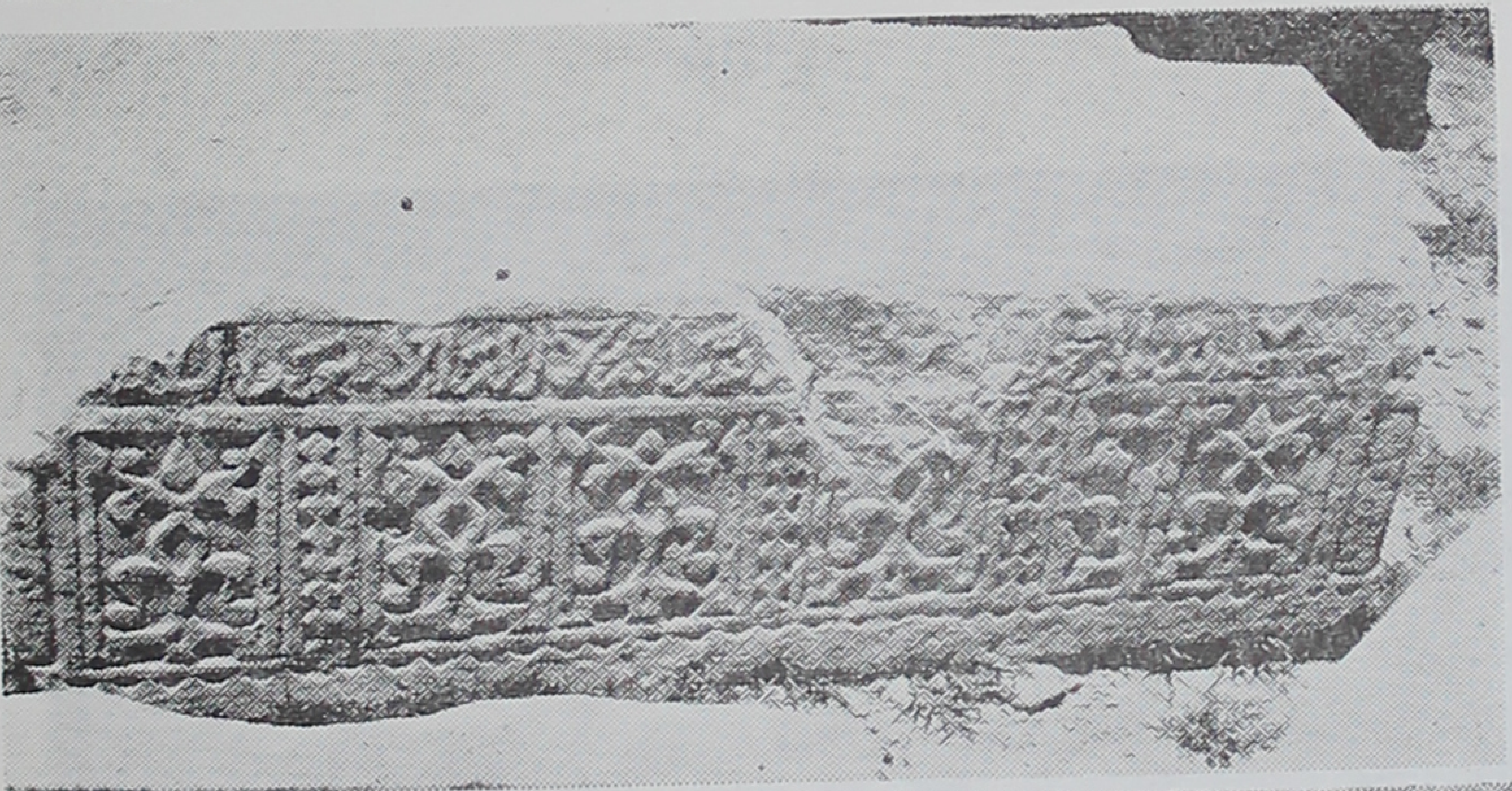

چند نمونه از کتیبه‌ها و نقشهای حجاری پیدا شده در پیرامون آرامگاه کوروش
مربوط بدوره‌های اسلامی

۱۵

گنجینهٔ پاسارگاد

سنگ نبشته های میخی پاسارگاد

نبشته در کاخ پذیرائی داختصاصی - روی نقشهای برجسته

سنگ نبشته پیدا شده پیرامون برج سنگی

گنجینه پاسارگاد

درهفته سوم آذرماه ۱۳۴۲ ضمن کاوشهای هیئت علمی ایرانی وانگلیسی بسرپرستی آقای داوید استروناخ باستانشناس انگلیسی درپیرامون کاخ بار پاسارگاد، تعدادی اشیاء زرین وجواهرگرانبها درحدود دویست تکه خرد درون یك ظرف سفالی که در عمق یك متری زیرزمینهای زراعتی پنهان گردیده بود، بدست آمد.

این گنجینه بسهم خود یکی ازبهترین وارزنده ترین اشیاء زرین مربوط بدوران هخامنشی است که بدست آمده، وعبارتند از: یك جفت دست بند طلا شبیه دست‌بندهای گنجینه جیحون، دوسردست بند بمجسمه سرحیوانی منتهی میشود که یکی از آن بدست بند وصل ودیگری برای سهولت درآوردن ازدست جداست. نظیراین دست بندها درحجاریهای تخت جمشید همه جا به مچ دستهای نقوش نمایانده شده است. سه جفت گوشواره طلائی که درساخت آنها منتهاحد ظرافت واستادی بکار رفته است، یك جفت گوشواره دیگر که یك سری سیمهای نازك زرین درآن بکار رفته ، یك جفت گوشواره دیگرازسنگ لاجوردی که درطلا نشانده شده است، قطعاتی ازیك گردن بند عالی بشکل مجسمه‌های کوچك حیوانات ازسنگهای گرانبهاکه فقط سه پارچه آن که ازسنگ عقیق ویاقوت وسنگ لاجوردی میباشد، بجا مانده است.

دیگر از قسمتهای جالب و ممتاز این اشیاء نوارهائی از طلاست مربوط به نیمتاج و سربند، یك قاشق نقره که دسته آن باسریك اردك در کمال ظرافت طراحی و کنده گری گردیده است، بعلاوه صدها منجوقه و ذرات و قطعات طلا مربوط بزیور وزینت آلات بانوان بامروارید وسنگهای درون آنان، محتویات این ظرف سفالین را تشکیل میداد.

آقای داوید استروناك David Stronach رئیس هیئت حفاری مختلط ایرانی و انگلیسی، معتقداست که این اشیاء دراثر تحول واتفاق ناگهانی که شاید مربوط بدوران فترت زمامداری گئومات مغ غاصب تاج وتخت شهریاری درزمان کبوجیه فاتح مصر باشد که باشتاب درظرف سفالی ریخته‌شده ودر کنار کاخ سلطنتی دفن گردیده است. اگرچه هنوز بطور تفصیل از نظرات و بررسیهای نهائی رئیس هیئت اطلاعی پیدا نکرده، ولی معتقداست که این اشیاء مربوط بدوره فترت که سال ۵۲۲ قبل از میلاد ویکسال پیش از پادشاهی داریوش کبیر است، نمیباشد. زیرا اگر مربوط بملکه یایکی از بانوان سرشناس درباری بوده واوبا عجله آنرادرون ظرف سفالی درگوشه کاخ دفن نموده، پس از پایان فترت که شش، هفت ماه بیش طول نکشید و اوضاع شاهنشاهی بحال سابق برگشت، موجبی دربین نبود که این اشیاء بازهم زیرخاك بماند. آنچه بتصور نزدیك می آید این است که اشیاء نیز مانند سایر اشیاء گران قیمت کاخها وخزانه‌های شاهنشاهی پس ازسقوط سلسله هخامنشیها توسط یغماگران ربوده شده ودرزیرخاك پنهان گردیده وبعداً یاجای آنراگم مینمایند ویا آرزوی بیرون آوردن مجددش را از زیر خاك، بگور میبرد وصدهاسال این عنصرپاك ورازپوش آنهارا نگاهداشت تاامروز که بغتتابدست آمد ودیدار آن نمونه بارزی ازسلیقه متین وهنرعالی زرگری وجواهرسازی و

ترصیع کاری ایران هخامنشی را ظاهر سازد.

هیئت علمی ایرانی وانگلیسی ازطرف (مؤسسه مطالعات علمی دربـاره ایران باستان) از پائیز سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ در دنباله کاوشهای علمی کـه مؤلف این کتاب ازسالهای پیش از آن، در این ویرانه شروع نموده بود، ادامه داد و بکشفیات جالبی نائل گردیده‌اند.

مهر زمـان کوروش بزرگ

دیگر از اشیاء جالبی که هیئت مختلط ایرانی وانگلیسی در پائیز سال ۱۳۴۰ ضمن کاوشهای باستان شناسی بالای صفه مـادر سلیمان پیدا کردند مهر استوانه شکلی است کـه ازسنگ سبز تیره رنگ بـدرازای ۲۵ میلیمتر وقطر ۱۲ میلیمتر. تراش مهر نامبرده تاحدی نیمه تمام، ولبه‌های پـائین وبالای آن ناهموار و وسط آنرانیز مانندسایر مهرهای مربوط باین عهد سوراخ نکرده‌اند.

روی این مهره مردی با جامه پارسی و کلاه کنگره دار، همانند کلاههائی که در حفاریهای تخت جمشید گاهی دیده میشود کنده شده که شیری راشکار کرده و با دست راست کمندمخصوص شکار راکه بپای شیر بسته شده گـرفته وبسوی خود میکشاند. شلاقی هم دردست چپ دارد، درپشت سر مرد پارسی تصویر چرخی در پائین ونقش انسان بالداری دربالا پدیدار میباشد که شاید نمودار قدیمی ترین نقش فروهر باشد. (۱)

۱- شرح پیدایش این مهر نخستین بار درکتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران صفحه ۴۰۷ مورد بحث قرار گرفت و عکس با نقاشی از روی آن که توسط هنرمند گرامی آقای علی کریمی انجام گرفته درصفحه ۴۵۵ همان کتاب منعکس گردیده است.

مهر هخامنشی پیدا شده در پاسارگاد

مهر از ابداعات مردمان پیش از تاریخ و دوران تاریخ است که نمونه های عدیدهٔ از آنها در کاوشهای فلات ایران و جلگه بین النهرین بدست آمده است. مهر اغلب از شاهان هخامنشی، بدست آمده و در صفحه ۳۷۲ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف مؤلف مورد بحث قرار گرفته است.

خط های میخی پاسارگاد:

تا پیش از پیدایش دو لوح زر بنام آریارمنا و ارشاما، نیا و نیای بزرگ داریوش در همدان، کهن ترین متن میخی پارسی پیدا شده، منحصر بهمین چند نبشته موجود در پاسارگاد بوده. ولی پس از پیدایش لوحه های نامبرده در صد و پنجاه سال پیش تا این تاریخ، متنی و خطی کهن تر از این دو لوحه بدست نیامده. بنابراین سنگ نبشته های پاسارگاد سومین نوشته میخی پارسی باستان میباشد ولی از آن پس یعنی از زمان داریوش بزرگ و خشیارشا و اردشیر بطور فراوان تر در همه جا بهمراه نبشته های عیلامی و بابلی یا تنها، برای آگاهی همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده است، امیدواری دارد که چنانچه کاوشهای همدان در محل قدیم هگمتانه (پایتخت قدیم مادها) ادامه یابد، شاید نبشته هائی مقدم بر این سنگ نبشته ها و الواح زر بدست بیاید.

چند تن از خاورشناسان و پژوهندگان بر این تصورند که خط پارسی باستان در زمان داریوش بزرگ و در همان سال های آغاز زمامداریش تهیه شده و نبشته های پارسی باستان تا پیش از سنگ نبشته بیستون، بعدها و در زمان داریوش بنام آن پادشاهان سلف تهیه گردیده است. اینان عقیده دارند که مادها از خط آشوری و بابلی، و پارسیها از خط عیلامی (همسایگان خود) تا پیش از اختراع الفبای

میخی پارس باستان، استفاده میکرده‌اند. اما چون دلائل این فرضیه قوی و کافی نیست هنوز مورد تأئید وقبول سایرپژوهندگان واستادان خط‌های قدیمی قـرار نگرفته است.

خط میخی پارسی باستان بسیار آسان واز ٤٢ حرف وعلامت تشکیل یافته، درحالیکه خط میخی بابلی یا آشوری بسیاردشواروداراى ٨٠٠ علامت می باشد. همچنین خط میخی عیلامی یا انزانی که ٣٠٠ علامت داشته است. (١)

تقلیل علامات وحروف از ٨٠٠ حرف وعلامت بابلی ویااز ٣٠٠ حرف و علامات عیلامی، به ٤٢ حرف وعلامت وآسان ساختن کارنویسندگی درعهدباستان، یکی ازکارهای برجسته وپراهمیت ایرانیان (مادیها وهخامنشیها) میباشد، که با آنکه ازخط عیلامی یابابلی اقتباس شده، معهذا یك تصرف وتغییرات بجا ویك دگرگونی شگرفی درآن بعمل آورده، تاآنرا تاآن حد آسان وساده نموده‌اند. این خود نمودارانديشه بدیع ومترقی ایرانی درادوارباستانی میباشد.

خط‌های میخی که درپاسارگاد برجای مانده ویاضمن کاوشها بدست آمده محدود وبشرح زیرمیباشد:

١ ـ چهارسطربرپیشانی جرزایوان شرقی کاخ باربه‌زبان پارسی باستان، عیلامی وبابلی (دوسطربالاپـارسی، یك سطرزیرعیلامی وسطرآخـر بابلی) بدین مضمون: «من کوروش شاه‌هخامنشی» «ادم کورش هخمنسیا». کاتب این سنگ نبشته درنخستین حرف واژه‌پارسی باستان «شاه» اشتباه کرده، بجای 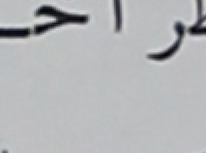 (خ) 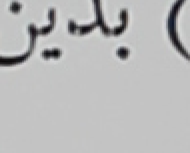 نوشته که‌معنی ندارد یعنی یك علامت 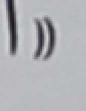 را ازقلم انداخته‌است واولین بار آقای شارپ مترجم این کتاب بزبان انگلیسی درحین قالبگیری ازروی آن متوجه شد

١ـ بـرای اطلاعات بیشتری بـه‌صفحه ٨٥ جلداول تمـدن هخامنشی تألیف مؤلف مراجعه شود.

ومعلوم میدارد حجارانی که جای حروف را در سنگ درمیآورده وهمینطور کاتب مثل اغلب از کارگران امروزی بیسواد بوده‌اند.

۲ - عین همین سنگ نبشته باز برپیشانی جـرزسنگی ایوان شرقـی کاخ اختصاصی تکرار گردیده است. دراین نبشته نیزدرآخرین حرف فرس قدیم باز اشتباهی ازدست کاتب رخ داده وعلامتی را اشتباهی حجاری کرده است. یعنی بعوض 𐎹 (ی) 𐎰 (ث) حجاری گردیده است.

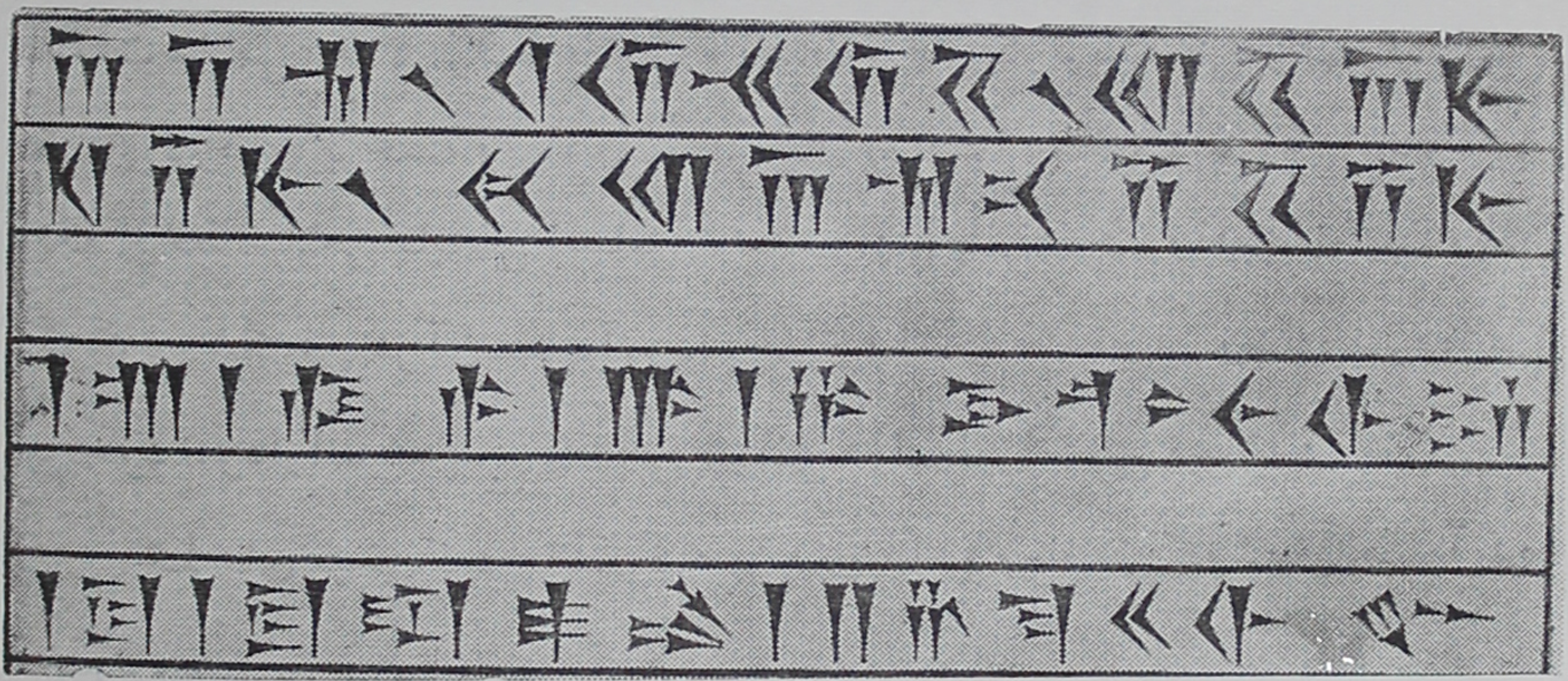

قالب گیری ازسنگ نبشته جرزسنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش
اشتباهی که دریکی ازحرفهای این نبشته هست (صفحه ۱۷۷) دراین کتیبه
اصلاح شده است

۳ - برروی جامه نقش شاه که فعلا شکسته ولی درجـای خـود دردرگاه غربی کاخ اختصاصی نصب شده، نبشته‌ای بنام کوروش موجود میباشد. قطعه‌ای ازنقش که جامه کوروش را نشان میدهد ۱۸ حـرف میخی عیلامـی روی لباس بطرف جلو و پنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب کنده شده. قطعه سنگ دیگر که دوش پادشاه رانشان میدهد چهارحرف میخی بابلی دارد.

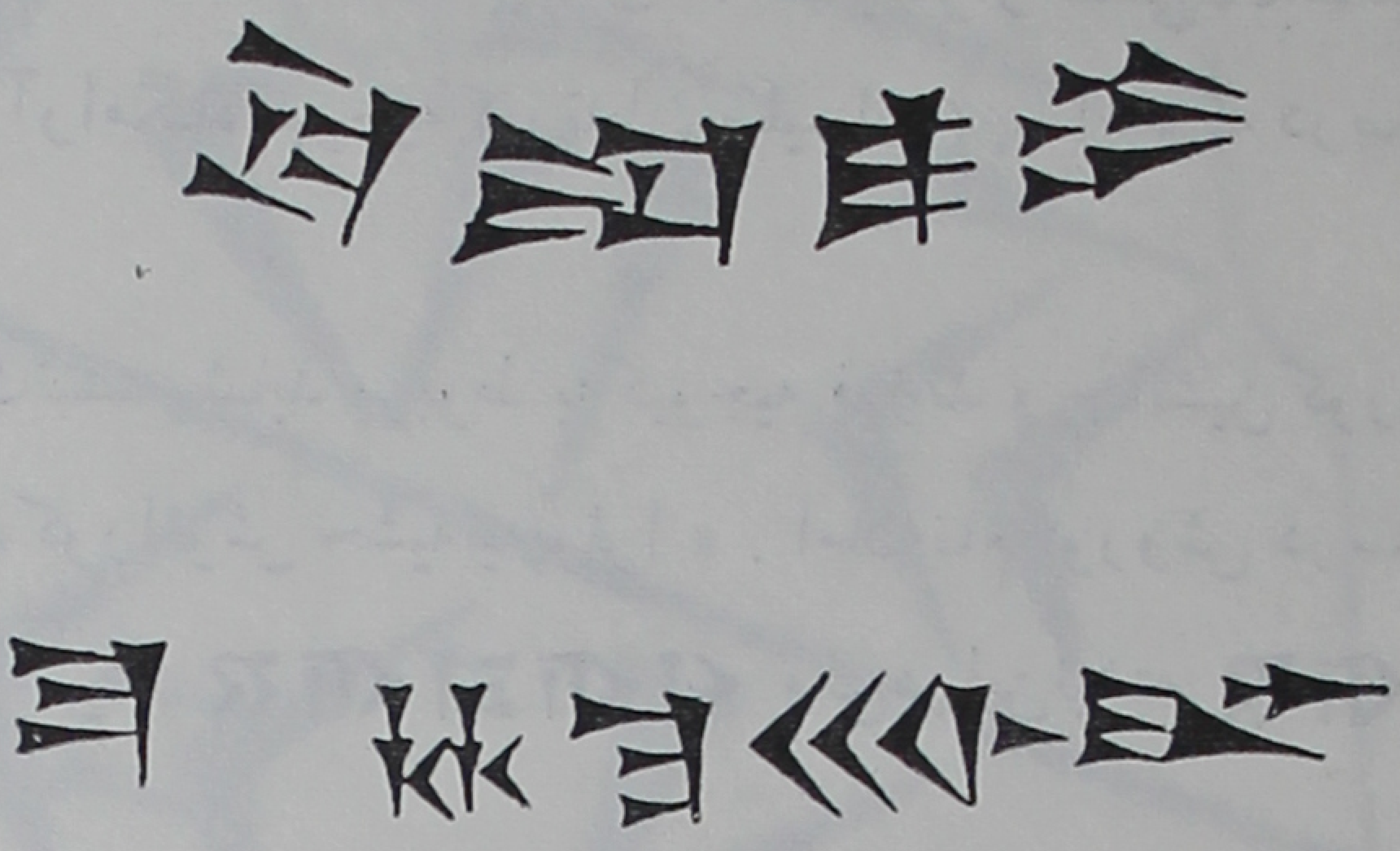

چند حروف میخی بابلی روی حاشیه جامه نقش کوروش در کاخ اختصاصی

خطوط میخی بر جامه نقش شاه (درگاه غربی کاخ اختصاصی پاسارگاد)

٤ـ یك قطعه سنگ شکسته ببلندی ۷۰ سانتیمتر و کلفتی ٤٤ سانتیمتر درجنوب برج سنگی بنام آرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) پیداشد که درصفحه ۱۳۵ شرح داده شد.

این سنگ نبشته شاید مربوط به کبوجیه فرزند و جانشین کوروش بوده مثلا باین مضمون: «کورائوش خشیه ثیه پوثرا». املاء نام کوروش در سنگ نبشته کاخ پذیرائی واختصاصی 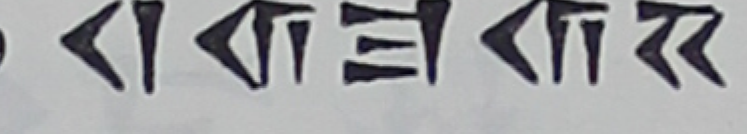 ولی دراین نبشته 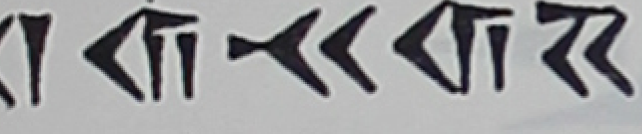 میباشد.

٥ـ برطبق نوشته هرتسفلد، مقداری از شکسته های یك سنگ نبشته بسه زبان پارسی باستان ٦ سطر وعیلامی و بابلی هرکدام چهار سطر دربالای نقش شاه در درگاه کاخ بوده که او این واژه هارا دیده است:

«کوروش شاه بزرگ پسر کبوجیه شاه هخامنشی ... ومیگوید ... وقتی... ساخته ...» این سنگ نبشته اکنون موجود نیست، ولی تکه ای از آن که حرف آخر یك گوشه آن موجود است، بدست آمد.

٦ـ سنگ نبشته ای هم برحسب نوشته اوژن فلاندن خاورشناس فرانسوی در بالای نقش انسان بالدار موجود بوده که اودرسال ۱۸٤۱ میلادی آنرا دیده ودر کتاب خود متذکر شده ولی در سال ۱۸۸٤ که کیاش دانشمند زرتشتی و دیولافوا خاورشناس فرانسوی بپاسارگاد آمده اند؛ این سنگ شکسته ونوشته ازبین رفته است. نقاشی «سرکرپرتر» هم ازاین نقش چهارسطر خط میخی را دارد. (عکس صفحه ۱۰٤).

علاوه براینها تمام جرزهای سنگی ایوانهای جلو کاخها، نبشته هائی بنام کوروش داشته است که فعلا دوتای آنها سرپا و بقیه ضمن سنگهای جرز شکسته و ازبین رفته وچه بسا که درگوشه وکنار جلگه درزیر خاك یابروی قبرها پراکنده باشد.

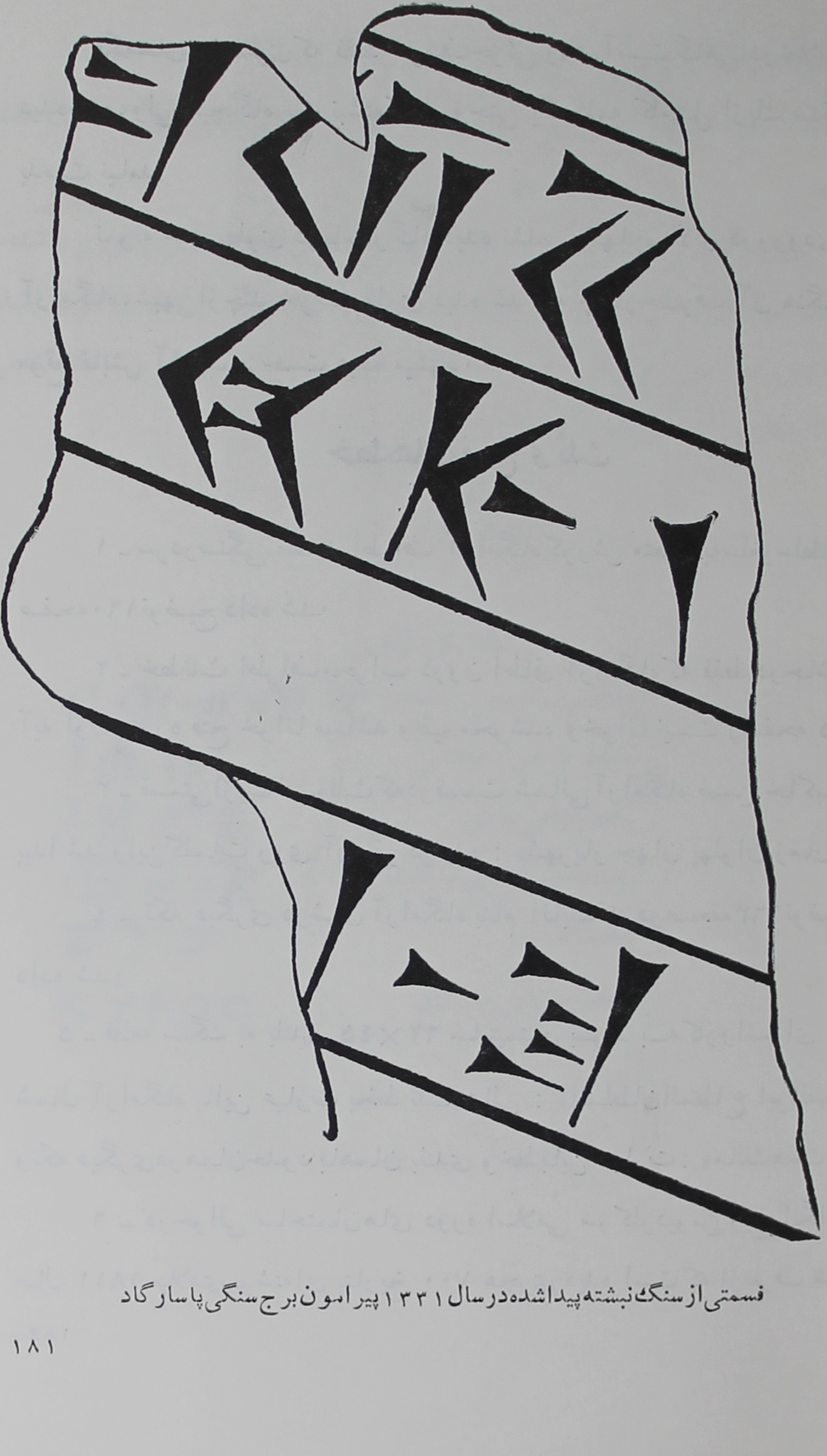

قسمتی از سنگ نبشته پیدا شده در سال ۱۳۳۱ پیرامون برج سنگی پاسارگاد

تکه‌های مختصری که فقط حروف جزئی روی آنست گاهی درخلال کاوشها دیده‌شده، ولی هیچگاه یك نبشته کامل وحتی یك کلمه کامل از یك سنگ نبشته بدست نیامد.

نمونه خط پهلوی درپاسارگاد دیده نشده. تنها بالای درورودی اطاق آرامگاه، شبهی ازچند حرف پهلوی دیده شدکه چهارحرف آن هنگام عصرو موقع تابش آفتاب بزحمت دیده میشود.

خطهای نسخ و ثلث

۱ ـ سردرسنگی مسجد اطراف آرامگاه کورش متعلق به‌سلغرسلطان که در صفحه ۱۶۰ توضیح داده شد.

۲ ـ خط ثلث اطراف محراب درون اطاق آرامگاه که فقط درحاشیه‌چهار آیه اول سوره فتح خوانا میباشد وبقیه محوشده وخوانا نیست (صفحه ۵۵).

۳ ـ قسمتی ازیك کتیبه‌ثلث که‌درقسمت شمالی آرامگاه ضمن خاکبرداریها پیدا شد واین کلمات روی آن نقرگردیده: «شهریار جهان پهلوان زمان...»

۴ ـ تکه دیگری درشرق آرامگاه بنام اتابك که درصحفه۱۶۳ توضیح آن داده شد.

۵ ـ قطعه سنگ به بلندی ۴۵ × ۶۲ سانتیمترمربوط به‌کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه بااین عبارت بخط ثلث عالی: «السلطان المطاع ابوالفوارس» وتکه دیگری درهمان‌حدود باهمان بلندی وخط‌باین عبارت: «مالك هفت اقلیم».

۶ ـ درحوالی ساختمان‌های دوره اسلامی سرکلودیوس ریچ انگلیسی در سال ۱۸۱۱ میلادی نوشته‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده است که ازطرف شخصی

بنام خواجه بدرالدین ساخته شده است ولی این نوشته فعلا موجود نیست .

۷ ـ چند سنگ قبر در پیرامون آرامگاه مربوط به زمان اتابکان و قرن هفتم هجری.

این سنگها را در تابستان ۱۳۵۰ از اطراف آرامگاه کوروش برداشته و بجاهای دیگری منتقل ساخته‌اند. و همچنین ستونهای دور آرامگاه را کارشناسان فنی بدستور وزارت فرهنگ و هنر بجاهای خود در کاخ پذیرائی و اختصاصی برده و روی زیر ستونها نصب کرده‌اند.

* * *

نام کوروش

بخط پارسی باستان	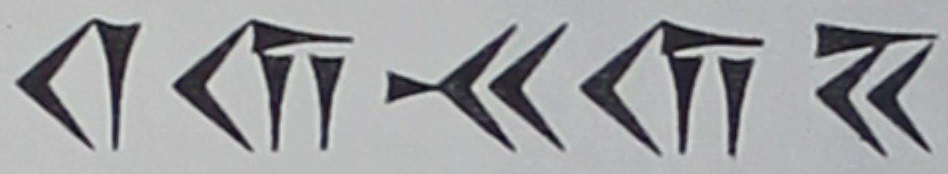
بخط میخی عیلامی	
بخط میخی بابلی	
بخط مصری (هیروگلیف)	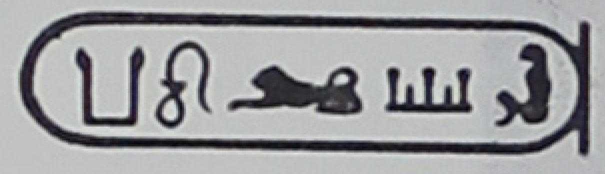
بخط عبری	כּוֹרֶשׁ
بخط یونانی باستان	ΚΥ̂ΡΟϹ

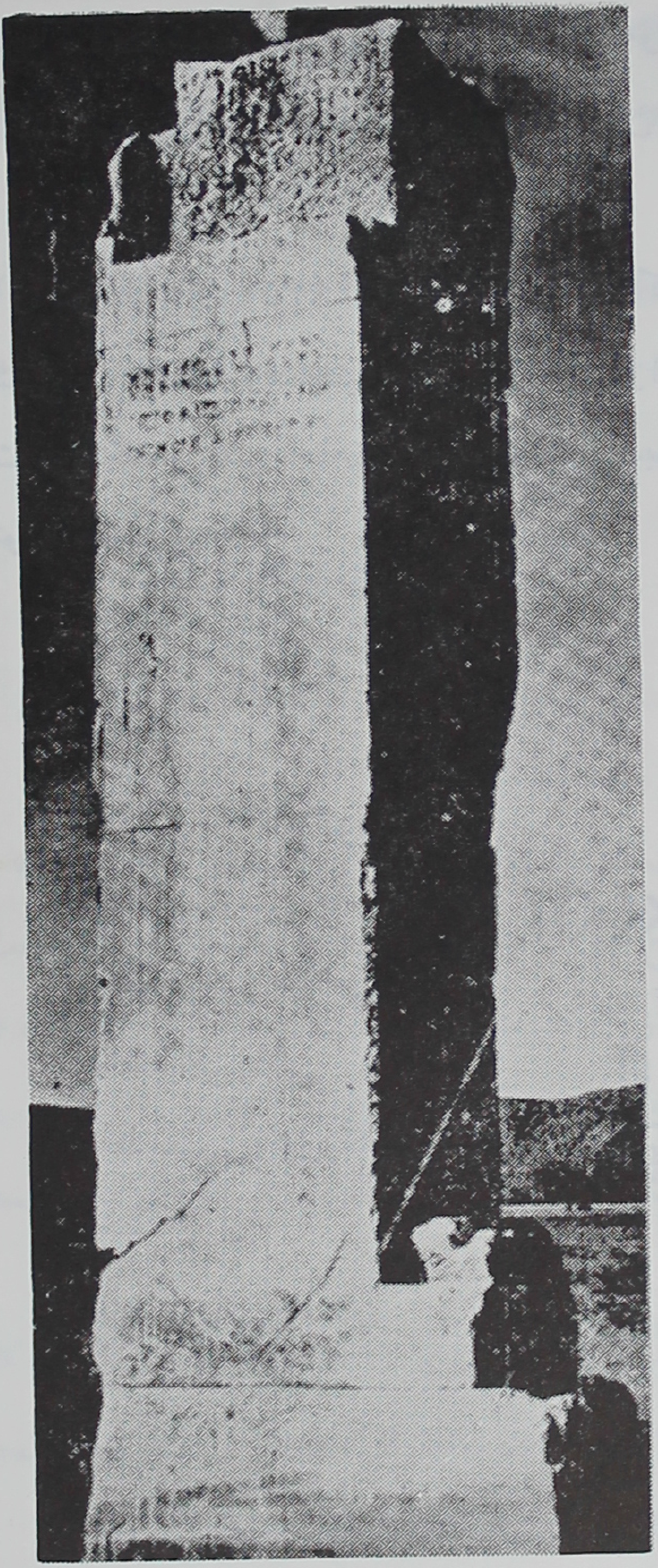

جرز سنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش با چهار سطر خط میخی

۱۷

مقایسهٔ معماری و هنر پاسارگاد با تخت جمشید

برتریها و ویژگیهای پاسارگاد - موارد مشابه

بدایع هنری و معماری پاسارگاد و مقایسه آن با تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشهای و پژوهشهای باستانشناسی در نقاط مختلف پاسارگاد آنطور که منظور نظر میباشد بطور کامل انجام نگرفته و زود است همه جزئیات و نکات هنری این اثر گرانبهای باستانی مورد داوری نهائی قرار گیرد، ولی بررسی ودقت روی همین سه کاخ و آرامگاه و تخت سلیمان که کاملا از زیر خاك بیرون آمده و شکسته‌های آثار و نقوش برجسته، هرچندهم که ناقص و تباه گردیده باشد، بازشیوه کار و سابقه هنروری و سلیقه ایرانیان دوهزار و پانصد و پنجاه سال پیش را، که هنوز بطور مستمر و عادی با سایر هنرمندان و حجاران دنیای روز تماس پیدا نکرده، نمودار میسازد. بناهای پاسارگاد هرچند مختصرتر از بناهای تخت جمشید است لیکن نزد پژوهندگان و باستانشناسان اصالت و کیفیت شایان ملاحظه‌ای دارد که خود شاهد صادقی بر ابتکار و پایه هنرمندی ایرانیان در آغاز تشکیل شاهنشاهی و پیش از اختلاط با صنایع سایر ملل میباشد.

مختصر بودن آثار هم نسبت بساختمانهای مفصل تخت جمشید که تنها بناها و کاخهای روی صفه خود یکصد و سی و پنج هزار متر مربع وسعت دارد و بناهای متعددی هم خارج از صفه دارد، برحسب اقتضای زمان و محدود بودن فرصت بنیانگزار شاهنشاهی بوده که توفیق توسعه پایتخت خود را آنطوریکه شایسته وشأن

گسترش فرمانفرمائی بود، پیدانکرد وحقیقت امرهم همین‌است، زیرا داریوش بزرک هنگامی تخت‌جمشید راطراحی وبنیانگزاری کردکه این شاهنشاهی بزرک استحکام گرفته ومنظم شده، و شایسته بودکه مرکزاین فرمانروائی کل، بدان معظمی ومفصلی باشدکه تخت جمشید بوده‌است، تانمودار قدرت وعظمت این شاهنشاهی هم باشد.

نکته اساسی که سبب مقایسه این دو شاهکار هنری و معماری شاهنشاهی هخامنشی گردید، برتری‌وظرافت حجاریهای پاسارگاد است برتخت‌حمشیدکه سی‌چهل‌سال زودترساخته‌شد.ه‌است‌واین‌خودپاسخ‌منطقی‌وقانع کننده، به‌معدودی است‌که هنرملی وحق‌هنروری وسلیقه وابتکار ایرانی رانادیده گرفته، واز روی کمال بی‌انصافی داوری یکطرفه نموده‌اند، وتصورکرده که آن نقش‌ونگارها وریزه‌کاریهاومعماریها، تقلیدواقتباس‌بوده‌است. درحالیکه‌کاوشها وپژوهشهای اخیر تأئیدکرد که بدایع هنری و حجاریهای ظریف پاسارگاد ، کار هنرمندان ایرانی بـوده، که مواردی ازآن درتخت جمشید تکرار گردیده وبعضی هم با تغییراتی جلوه‌گرشده است.

نکات‌وجهات منحصربفردی راکه هنرپاسارگاد داردحتی درآثارمحدود ومختصرمادیهاکه همسایه وهم‌پیمان وهم‌نژادهخامنشی‌هابوده‌اند، یادرسرزمین عیلام (خوزستان)که همسایه غربیشان بوده‌اند،وهمچنین درحجاریهای فراوان آشوریها نمیتوان دیـد، واین خود استقلال اندیشه و هنری ایرانیان را درآغاز تشکیل شاهنشاهی نمودار میسازد.

بطورخلاصه بایدگفته شودکه مقایسهٔ شاهکارهای هنری و معماری پاسارگاد با تخت‌جمشید، دوپایتخت باشکوه شاهنشاهی معظم هخامنشی‌پایه استادی وذوق

متین وعالی ایرانیان باستان رانمودار میسازد، تاحدی که درچند مورد برتری و ظرافت باحجاریهای پاسارگاد است.

ضمناً ناگریر از این تذکر میباشد که قرنها و هزاره‌ها پیش از آنکه حجاریهای کم‌نظیر و عالی دوره هخامنشی بر پیشانی کوهها و درون کاخهای سر بفلك کشیده، چون پاسارگاد و تخت‌جمشید و شوش و استخر و هگمتانه و غیره جلوه گری نماید، استعداد سرشار و هنرزای ساکنان این دیار درنقاط مختلف پهنه ایران نقوش برجسته‌ای بیادگار گذارده که چون دیباچه تذهیب‌شده کتابی، برای نمودار ساختن قدمت و پیشرفت این فن و شناسائی پایه فرهنگ و هنر دیرین مردمان ایران درطی قرن واعصار پایدار مانده است.

سکنه این دیار توانسته‌اند مقاصد و نیات عالی و رویدادها و سرگذشتها را در لباس هنرهای تزئینی بصورت نقاشی بروی سفالها و هرگونه نقش برجسته در پیشانی کوهها و بشکل پیکرسازی باسنگ و فلز و سفال و گل و استخوان نمودار سازند.

قدیمترین و عالیترین نوع این حجاریها در کوههای کورانگون ممسنی و حاجی آباد نقش‌رستم و سرپل زهاب و چند جای دیگر میباشد (۱).

برتریها وویژگیهای هنر معماری وحجاری پاسارگاد :

۱ـ کاخهای پاسارگاد برخلاف سایر کاخهای مشابه قبل و بعد که اکثر بر روی بلندیها و صفه‌ها و تپه‌ها ساخته‌شده، مانند تخت سلیمان، مسجد سلیمان، تخت‌جمشید، شوش، بسبب قرار گرفتن درجلگه و بر روی سطح زمین برتری

۱ـ شرح این حجاریها درسخنرانی نویسنده درکنگره تاریخ و فرهنگ آبان ماه ۱۳۴۸ منعکس و چاپ شده‌است.

ویژه‌ای دارد، وبا آنکه هم‌طراز زمین ساخته شده وپایه‌های آن روی گل است در اثر زیرسازی محکم‌واستواری که درپی گذاری آنها ملحوظ شده، باوجود فشار جرزها وستونهای‌سنگین وسقف‌بلند، پس‌از گذشتن هزاره‌ها و سده‌ها، هنوز بدون هیچگونه‌تزلزل ونشستی برجامانده وخم‌به‌پیشانی نیاورده است. آنچه از سنگ‌فرش درون‌تالارها باقی‌مانده. بدون‌کمترین تکان ونشستی با درزگیری دقیق‌نخستینش باقی‌ودرز سنگهانامرئی میباشد.

سازندگان کاخهای هگمتان، شوش، تخت‌جمشید، وغیره‌بشیوه بناهای کلدانیهاکه برفراز صفه‌های‌بلند ازترس بالاآمدن‌آب دجله‌وفرات‌میساخته‌اند، ساختمانهای خود را روی‌بلندی ساخته وحتی‌شوش هم که درجلگه قرارگرفته، برتوده‌ای ازشن که چندمتری بلندی دارد استوار بوده‌است. اینکاردر خشت‌نبشه داریوش که درشوش پیدا شده وشرح چگونگی بنای‌کاخ و مصالح آن‌را بیان مینماید، منعکس‌میباشد (۱).

اهمیت‌وخاصیت‌این‌پیش‌بینی‌ومحکم‌کاری‌را درشفته‌ریزی‌وشالوده‌گذاری وکف‌سازی، نویسنده درزمستانهائی‌که‌پر بارندگی میشود وآب‌درهر سوی این جلگه زهش‌مینماید، کاملادیدم وبراستی اگر ازروی اساس معماری صحیح و پایه‌گذاری محکمی ساخته نشده بود، هرسالی‌که بارندگی زیاد میشد کاخها در معرض نشست و انهدام قرار میگرفت. ازهمین لحاظ‌است‌که بیش‌از ۲۵۰۰ زمستان راپشت‌سر گذارده وکمترین تزلزل‌وفتوری درأساس آن وارد نگردیده و اگردست غدار وتطاول بشری آنرا ویران نمیساخت هیچگاه عوامل‌طبیعی قادر نبود بدان گزندی برساند.

۱- صفحه ۲۱ جلداول تمدن‌هخامنشی تألیف‌مؤلف نشریه‌شماره۹ دانشگاه‌پهلوی.

۲ـ سنگفرش عالی و کم نظیری که در تالارها و ایوانهای تمام کاخهابکار رفته، در تخت جمشید یادیگربناهای این دودمان دیده نمیشود ومعلوم نیست که با دسترسی به سنگ فراوان درجوار کاخهای تخت جمشید ازچه روتنها به سنگ - فرش کف درگاهها اکتفا کرده وکف تالارها واطاقها رابایك نوع گچ کاری محکم برنگ قرمزاندود ساخته اند. باتوجه باینکه اگرهم کف تالارها واطاقها باقالی و فرشهای گرانبها مفروش میگردیده که البته همین طوربوده است، باز سنگ فرش برشکوه وزیبائی تالازها میافزوده است.

تالارها وایوانهای پاسارگاد همانطورکه قبلا گفته شد، ازدوردیف سنگ - فرش که هرردیف چهل سانتیمترقطرداشته کف بندی گردیده است. ردیف زیرین ازسنگهای عادی کوههای همجوار وردیف بالا ازنوع همان سنگ های سفید مرمرنما که ازکوههای سیوند میاورده اند، میباشد. برای سنگ فرش الزامی نداشته اندکه تکه های منظم ویك اندازه بکاربرند بلکه غیرمنظم واکثرا ازسنگهای بزرك استفاده نموده اند. این نوع سنگ فرش ازلحاظ استحکام با دوام تر و متناسب تر میباشد.

۳ـ طرح ستونهای بکاررفته درکاخهای پاسارگاد صاف وبدون شیار میباشد، درحالیکه ستونهای بکاررفته درکاخهای تخت جمشید همه شیاردار است. شال ستونهای تالارکاخ اختصاصی کوروش دارای شیارهای افقی است ولی شال ستونهای تخت جمشید همه صاف وصیقلی شده میباشد. طرح شیارهای شال ستونهای کاخ اختصاصی پاسارگاد نمونه وابتکاری بودکه بعدآستونهای برجسته راهم شیاردار بتراشند.

ستونهای صاف و صیقلی شده پاسارگاد ازسنگ سفید مرمرنما، هنگام

آبادانی جلوه وجلای خاصی داشته وباشیوه ساده‌ای که ضمن حجاریهای پاسارگاد بکاررفته ، بیشتر تناسب وهم آهنگی دارد.

٤ــ باآنکه در نزدیکیهای پاسارگاد سنگهای خاکستری رنگ مانند سنگهای بکار رفته دربنای تخت‌جمشید وجود داشته که تهیه وحمل آن بمراتب آسانتراز تهیه وحمل سنگ ازکوه سیوند و راههای دوربوده است، باوجود براین تمام کاخها وآرامگاه وتخت‌سلیمان وآب‌نماهاوپرستشگاههای‌دوگانه، همه‌ازسنگ سفیدمرمرنما ساخته‌شده، وتنهامقدارکمی سنگ سیاه یاخاکستری برای تزئین وعدم یکنواختی بکاررفته است. علت این‌اقدام رامشاهده سنگهای سیاه درگاههای غربی وجنوبی کاخ پذیرائی که ورق‌روق وریزریزشده وپوسیده وضایع گردیده، کاملانمودار میسازد. علت فنی‌دیگری هم‌داشته وآن اینست که سنگهای سفیدآهکی، در مجاورت رطوبت وساختمانهائیکه هم تراز سطح زمین است، بادوام‌تر ومقاوم‌تر از سایرانواع سنگها میباشد. آنچه سنگ سیاه در کاخهای پاسارگاد بکاررفته ورق‌ورق وضایع شده، ولی‌سنگهای سفید مرمرنما بهمان‌جلاوصلابت‌واستحکام اولیه باقی‌مانده است.

٥ــ آرامگاه شاهان درپاسارگاد درمجاور کاخ وباغ‌شاهی وشایددرون باغ ساخته شده ولی‌آرامگاههای سازندگان تخت‌جمشید خیلی دورتراز مقر سلطنتی ودرنقش رستم‌میباشد. تنهاسه پادشاه واپسین این دودمان آرامگاههای خودرادرجوارکاخ پادشاهی‌ساخته‌اند. (اردشیردوم-اردشیرسوم-داریوش‌سوم).

بعلاوه وضع درونی ونمای برونی آرامگاه ها باآرامگاه‌کورش یا فرضاً آرامگاه کبوجیه تفاوت دارد. آرامگاه‌کورش ساده و بدون هیچگونه نقش و حجاری است، ولی‌آرامگاه جانشینانش دارای نقشهای عالی و تزئینات و احیاناً نبشته‌هائی‌هم دارد.

(آرامگـاه داریوش بزرگ درنقش رستم ـ آرامگـاه اردشیر سوم در تخت جمشید) .

آرامگاه کوروش باچند دخمه‌ای کـه بمادیها نسبت داده‌شده (صفحه ٦٤) هم‌شباهت‌ندارد، وخودیك نمونه‌بدیع وجداگانه‌ای است .

٦ـ ایوان‌های کاخ پذیرائی پاسارگاد دارای ستونهائی‌بس‌ظریف وباریك وکوتاه وسقف ایوانها درحدود یك‌سوم بلندی‌سقف تالارمرکزی‌بوده، درحالیکه ایوانهای کاخ آپادانای تخت‌جمشید (کاخ‌بار داریوش بزرگ) هم‌تراز تـالار مرکزی وستونهای آن‌نیز بهمان ابعاد میباشد . تالارپاسارگاد بطور حتم نور را ازبالا وخارج ازپوشش سقف ایوان‌ها میگرفته است . این‌تالار بطرف ایوانها نیمدرب‌هائی داشته‌اند . در تخت‌جمشید فقط تـالار حرمسرا (مـوزه فعلی) از ایوانهای دوطرف‌شرقی وغربیش بلندتربوده وقسمتی‌از روشنائیش ازبالای‌همان ایوانها تأمین‌میگردید .

٧ـ نقشهای‌برجسته اآ و حیوانات دیگر درگاههای کاخ پذیرائی‌کوروش و نقش‌انسان بالدار، از نقشهای منحصر بفرد عهد هخامنشی است‌کـه تنها در پاسارگاد دیده‌میشود ودرسایر آثار هخامنشیهانیست .

٨ـ آب‌نماها وحوضچه‌های سنگی ازبدایع وآثار بسیار جالب، ومنحصر بفرد پاسارگادمیباشد . شایددر تخت جمشید، یعنی درباغهای مجاور آب‌نماها و حـوضچه‌هائی ساخته‌بودند، ولی‌تا این‌تاریخ جـزاستخر بزرگ جنوب‌غربی خارج‌ازصفه تخت‌جمشید، نمونه‌دیگری ازاینگونه‌آثار پیدا نشده است .

٩ـ آجرهای بکاررفته درپاسارگاد بمراتب ظریف‌تر وشکیل‌تروحکم‌تر میباشد . آجرهابابعاد ٤/٥ × ٣٢ × ٤٥ سانتیمتراست، ولی آجرهای بکاررفته در

تخت جمشید زمخت و با بعاد ۱۳ × ۳۲ × ۳۲ سانتیمتر میباشد. ملاط در هر دو جا باقیر است .

۱۰- کاخهای پاسارگاد و آرامگاه کوروش و کبوجیه دور از هم و در جلگه پراکنده اند و باغها و درختان انبوه و سرسبز خاص این ناحیه ، آنها را در برگرفته بود ، ولی کاخهای تخت جمشید همه بهم چسبیده و روی صفه هم مستعد درخت کاری نبوده و باغها و جنگل خارج از صفه و محوطه تخت جمشید و در جلگه مرودشت بوده است.

در پایان اضافه مینماید که پاسارگاد همانطور که کهن ترین پایتخت شاهنشاهی ایران عهد هخامنشی میباشد ، در ردیف قدیمی ترین اثر تاریخی این عهد هم هست و در حقیقت آئینه فرهنگ و هنر ایران باستان در آغاز تأسیس شاهنشاهی میباشد و هیچکدام از آثار پیش از آن و همزمانش تا این حد مفصل و پر از رموز و نکات و دقائق هنری و معماری نبوده است ، و اگر فرضاً هم بوده ، بهیچوجه اثری از آنها در پهنه ایران باقی نمانده است ، که بتواند با آن برابری نماید ، و در مقام مقایسه قرار گیرد .

عالیترین هنر ایرانی بمعنی هنر همیشه معماری آن بوده است و در ایران باستان پیش از دوره هخامنشی ، این فن وجود داشته و روایاتی که تاریخ نویسان یونانی از کاخ هگمتانه کرده اند ، و یا ویرانه های تخت سلیمان در مسجد سلیمان ، با آنکه خیلی کم اثر از آنها بجامانده ، موید این موضوع میباشد. ولی چون از این بناها آنقدر نمانده که مورد پژوهش و داوری قرار گیرد ، بنابراین پاسارگاد برای بررسی هنر نخستین سالهای بنیاد شاهنشاهی بزرگ هخامنشی ، ملاك و مأخذ عمده پژوهندگان میباشد .

* * *

نکات وموارد‌ی که درهردوی این آثاربکار رفته است:

۱- درهای ورودی تالارهای پذیرائی که محل گرد آمدن سران قوم وسرداران ومردمان درجشنهای ملی ومذهبی بوده، مانندد و کاخ بار کوروش درپاسارگادو یا کاخ آپادانا وصدستون تخت جمشید. همه پهن ومرتفع و باسنگ ساخته شده، ولی درهای تالارهای اختصاصی مانند تچر یاهدیش یا کاخ اختصاصی کوروش بزرگ درپاسارگاد، کم پهنا وکوتاه میباشد.

۲- تالاربار دارای ستونهائی بلند وایوانهائی درجلو وگاهی درهردوطرف، وبعلاوه اطاقهائی در رئوس اضلاع جهت خدمتکاران ونگاهبانان و مأموران تشریفات بوده است.

۳- دور ایوانها وگاهی درخود تالارها، نشیمنهائی سنگی برای نشستن ازسنگ صیقلی ساخته بودند که هم اکنون قسمتهائی از آنها درایوان شرقی کاخ اختصاصی کوروش درپاسارگاد ودرمدخل وایوان وتالار کاخ مرکزی موجود ودیده میشود.

۴- ساختن بنا روی صفه ودردامنه کوه (صفه تخت سلیمان پاسارگاد - صفه تخت جمشید). این وجه تشابه درقسمت صفه تخت سلیمان پاسارگاد وتخت سلیمان مسجدسلیمان (خوزستان) بخوبی دیده میشود، ولی سایر بناهای مهم پاسارگاد در جلگه ودشت ساخته شده، که خود از لحاظ معماری واستحکام برتر از بناهای روی کوه میباشد.

۵- گردانیدن یك حاشیه سنگی دورتادور اطاق و ایوانها از سنگهای صیقلی شده ظریف (کاخ پذیرائی کوروش - تالار صد ستون سنگی خشیارشا در تخت جمشید).

۶- بکاربردن مواد قرمز رنگ بجای چسب درمحل اتصال سنگ‌ها وجای اتصالی تکه‌های سنگ.

۷- صیقل دادن سنگها تاحدی که مثل آینه شفاف وصاف بوده وعکس اشیاء در آن منعکس میگردیده.

۸- بکاربردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارها وایوانها.

۹- بکاربردن آجر درضربی‌ها وطاقها و جاهائیکه خشت تاب مقاومت نداشته، وهمچنین بکاربردن ملاط قیر بین آجرها، بااین فرق که آجرهای پاسارگاد ظریفتر ساخته شده.

۱۰- برای استحکام بناهای سنگی درهردو آثار، گنگوهای آهنی دم‌چلچله‌ای بکار رفته است.

۱۱- سنگها ونقشهای برجسته هرجانقص وعیبی داشته، بوسیله یکقطعه سنگ دیگر وصالی شده. در پاسارگاد قطعات وصالی به کوچکی پشت ناخن هم میرسد واینگونه وصالیها درستونها وزیرستونهای کاخ اختصاصی فراوان دیده میشود.

۱۲- دیوارهای خشتی یا آجری قطور اطراف کاخها وتالارها.

۱۳- سفیدکاری تالارها ونقاشی روی آنها با نقش و نگارهای متنوع و رنگهای زیبا.

۱۴- طرح سرستونها از پیکر حیوانات ونقش شاه بر درگاه ورودی تالارها.

۱۵- درزگیری دقیق وشایان توجه سنگها تااندازه‌ای که گاهی تمیز قطعات از یکدیگر مشکل ومستلزم دقت بسیاری میباشد، بهمان نحو که نمای خارجی سنگها را صیقلی میکرده‌اند، محل اتصال ودرز سنگها راهم پاک تراش وصیقلی کرده‌اند. رعایت

همین نکته سبب شده که بناهای سنگی پاسارگاد و تخت جمشید باوجود گذشت زمان طولانی و وجود عوامل مخرب طبیعی، نسبتاً محفوظ و در ارکان آنها فتوری حاصل نگردیده است.

۱۶- بکار بردن سنگهای عظیم و پرحجم در هر دو آثار. در پاسارگاد طول این سنگها به هفت متر و پهنای ۱/۶۰ متر هم میرسد، و همچنین در تخت جمشید ۱/۶۰ × ۷/۸۰ متر دیده شده است. (جرز یکپارچه سنگی طرفین ایوان شمالی موزه فعلی تخت جمشید)

۱۷- کندن نبشته های میخی بسه زبان بر پیشانی جرزهای سنگی و بروی جامه پادشاه.

۱۸- طرح زیرستونهای کاخهای پاسارگاد از دو مکعب کوچك و بزرگ که برویهم قرار گرفته تشکیل یافته، همین طرح عیناً در تالار کاخ آپادانا و تچر تخت جمشید تکرار گردیده است.

۱۹- گلهای دوازده برگ که در همه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده، در پاسارگاد هم دیده شد. قطعه سنگ گلدار پیدا شده روی صفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه یك حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری شده است. برگهای گل ۱۲ برگی پاسارگاد بجای یك خط دو خط متوازی دارد و از این حیث باگلهای ۱۲ برگ تخت جمشید مختصر تفاوتی دارد (عکس صفحه ۱۲۵).

۲۰- در تالارهای پاسارگاد هم مانند در تالارهای تخت جمشید، یك لنگه ای وجای پاشنه در و گردیدن آن در سنگ جرزها جا زده شده است (درگاه تالار کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد، درگاههای تچر و هدیش در تخت جمشید).

۱۸

نوشته‌ها و نظرات باستان‌شناسان و خاورشناسان دربارهٔ پاسارگاد

هرتسفلد - ادوارد براون - پوپ - گیرشمن آلبرشاندور - ریچارد فرای - هارولد لمب

نظرات و داوریهای باستان شناسان درباره
پاسارگاد

باستان شناسان وخاور شناسان درباره پاسارگاد وهنر ومعماری ایران درعهد هخامنشی بویژه همزمان باآغاز تشکیل شاهنشاهی ایران، مطالبی نوشته که مهمترین آنهارا بطورخلاصه نقل میگردد :

* * *

هرتسفلد (۱) از دانشمندان وخاور شناسان بنام قرن اخیر واستاد مسلم باستان شناسی بود، که تحقیقات ومعتقدات اومورد استناد وحجت سایرباستان شناسان ومحققین میباشد. این دانشمند فقید بخش مهم زندگانیش راصرف گردش ودیدار آثارتاریخی مشرق زمین وبخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت جمشید درسالهای نخستین از ۱۳۱۰ تـا ۱۳۱۳ تحت نظراو انجام گرفت ونویسنده لازم دانست قسمتی ازنوشته این استاد عالیمقام را درباره پاسارگادکه ازروی کتاب او «تاریخ باستانشناسی ایران» (۲) ترجمه شده ذیلا نقل نماید:

۱- Ernest E. Hertzfeld

۲- Archaeological History of Iran ۱۹۳۵ چاپ لندن (اکسفرد)

«کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد پازارگاد را احداث نمود تطبیق آن باویرانه‌های مشهدمرغاب درنتیجه کتیبهٔ که درسال ۱۹۲۸ میلادی کشف گردید تأییدشد وثابت گشت که ممکن‌نیست پازارگاد متعلق به برادرارد شیردوم یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گرنفون باشد. منحصراً مربوط به کورش بزرک شهریارهخامنشی است.

پازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت‌جمشید قرارگرفته، بلندی ارتفاع آن ازسطح دریا مانند هگمتانه بالغ بر ۵۵۰۰ پااست. کاخها وعمارات مختلف آن بطور پراکنده دردشت وسیعی قرارگرفته که ازاطراف بکوهستانها منتهی میگردد. صفهٔ که ازسنگهای زیبا برپاگشته وتخت سلیمان‌خوانده میشود، دربلندترین نقاط تپه طبیعی درشمال این دشت قرارگرفته ودرروی همین صفه بوده که کاخ مجللی درزمان قدیم‌جلب توجه مینموده‌است. تپه مزبورمشرف ومسلط بر زمین وسیعی‌است که محل ساختمان قسمت مهم کاخها بوده‌است.

امتداد مشترك بعضی خطوط کوچك که نشانه دیواروجاده است وهمچنین آثارموجودمجاری آب، میرساندکه این‌محل وسیع راباغ مشجری شبیه باغهائی که سارگن آشوری‌شرح داده، ویاشبیه به حدائق‌معلقه که بخت‌النصردربابل بشیوه مادیهااحداث‌نموده بود، احاطه میکرده است.

دروازه باغ راعمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده وقسمتهای مختلف آن یعنی‌بیرونی واندرونی وغیره راتقریباً میتوان تعیین‌نمود، ساختمانهای دیگر عبارت است‌از: آرامگاه کوروش که قبرمادرسلیمان خوانده میشود. برج دیگری که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته وبنام زندان سلمان مشهوراست - تقریباً یك‌میل دورترازاین محل‌معبدی دیده‌میشود. گرچه هرودوت

متذکر شده که ایرانیان اصولا معبد نداشته‌اند، معهذا هم در پازارگاد و هم در تخت‌ـ جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهر نام گذارد، زیرا بیشتر به مقر و منزلگاه چادرنشینان شباهت دارد و گویا همینطور هم بوده‌است. محل دیگری شبیه بپازارگاد و لیکن جدیدتر در بین‌النهرین بود که بزبان عربی حضرا خوانده‌شده و متعلق بقرن اول پیش از میلاد میباشد. باید جلگه پازارگاد یعنی دشت مرغاب را در زمان کورش پر از چادر تصور کنیم که در آن‌زمان هنوز قسمت زیادی از اوقات روزانه را زیر آن میگذرانیده‌اند.

تخت جمشید :

کاخهای پازارگاد مدت زیادی دائر و پایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت جمشید احداث و قائم مقام کاخهای پـازارگاد گردید، بنابر آنچه از کتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت جمشید ظاهراً در حدود ۵۱۸ تا ۴۶۰ پیش از میلاد بنا شده و رویهمرفته شیوه ساختمان آن کامـلا طرز مخصوصی است، بدینمعنی که باروی بسیار محکمی ترتیب داده، درون آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند. دیوار اطراف صفه که همان باروی کاخها باشد، در حدود ۱۶ متر ارتفاع دارد، برای احداث آن، هم کوه‌را بریده‌و هم سنگهای عظیم‌الجثه‌را استوار نموده‌اند، و صفه‌مزبور باین ترتیب در مقابل حملات و اسلحه‌های آنزمان صیانت میشده‌است. صفه از جانب مشرق متصل بکوه‌رحمت و از سه طرف دیگر باز و آزاد است. برفراز باروی سنگی دیوار خشتی کلفتی به‌بلندی تقریباً ۱۳ متر دورادور صفه قرار داشته و حتی تا ۸۰ متری بالای کوه نیز میرفته است، در زمین مسطح پائین تپه شهری وجود

داشته که گویا منحصراً مشتمل برساختمانهای سلطنتی بوده، ازروی پاره قرائن موجود بنابر نوشته‌های کلتارخ این قسمت نیز بوسیله دیوار وپشته وخندق ازسایر نواحی جدا میشده است.

پازارگاد وتخت جمشید ازلحاظ شیوه وطرز معماری باهم فرق دارد. علت اینست که همان مدت کوتاهی که بین ساختمان این دو کاخ فاصل بوده، شرائط و مقتضیات اساسی احداث این دو بنا کاملا تغییر کرده است. هنگامیکه کورش پازارگادرا بنانهاد، فرمانفرمای یکی از استانهای آسیائی ومقتدر دولت مادبود، ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید رامیساخت بردنیای معلوم آنزمان بطورمطلق و باکمال اقتدار سلطنت میکرد.

شیوه معماری پازارگاد کاملا ایرانی است، ولی در تخت جمشید شیوه معماریهای ملل مختلف بکاررفته وصرف نظر ازجهات اصلی واساسی بنادر، سایر قسمتها بخصوص درتزیینات و ریزه کاریها از صنایع چندین ملت استفاده شده است. وجود کتیبه‌های متعدد آرامی درآنعهد یکی ازبهترین دلائل و شواهد این موضوع بشمار میرود. هریك از کاخهای تخت جمشید منفرداً واحد کاملی بوده‌اند. در پازارگاد ابنیه متعدد هریك مجزا و دوراز یکدیگر مثل اینکه درپارکی واقع باشدقرارداشته، وعبارت از بنای یك اشکوبه باچهار دیوار بوده که پنجره‌هائی از آن به‌بیرون باز میشده‌است - درتمام کشورهای خاورمیانه قسمت اصلی خانه را حیاط تشکیل میداده‌است. ممکن بود یك ساختمان فقط عبارت ازچهاردیوار بوده شامل یك حیاط حتی بدون اطاق هم باشد، نمونه‌های مختلف ساختمانی از چنین بنائی را میتوان ابداع وابتکار نمود.

هریك از خانه‌ها یا دستگاههای ساختمان تخت جمشید، اساساً ازایوانی

تشکیل میشود که بین دو اطاق مسدود قرار گرفته و تالار بزرگی در پشت آن واقع شده باشد. اطاقهای کوچکی که در اطراف تالار دیده میشود فرعی و منوط به موقعیت و محل بنا و احتیاجات مورد ساختمان بوده است.

همچنین نمونه ساختمان در دخمه‌های چندی که در سنگ کوه احداث شده دیده میشود. این دخمه‌ها را باید از لحاظ سبك و شیوه، بطرز مادی دانست. نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع در سرپل ذهاب کرمانشاهان است. دخمه های شاهی واقع در نقش رستم نیز اصولا بهمان شیوه و سبك دخمه های مادی است، و از مقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر و دارای تزیینات و ریزه کاریهای بیشتری بوده، لکن کمتر در آنها کار شده است. ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته و از حیث طرح و نقشه شبیه بیکدیگر است و در نتیجه با کار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیدا کرده و این امر خود دلیل بر کمی قدمت آنست. داریوش و جانشینان وی در ساختن دخمه‌ها از سبك و شیوه مادی پیروی کردند و دخمه های مادی نیز خود در اساس دنباله دخمه های آناطولی و یا آسیای صغیر بوده است، چنانچه آثار موجود در پافلاکون جدیدترین نمونه های اخیر الذکر بشمار میرود.

آرامگاه کوروش مشتمل بر خانهٔ بوده اطاق مقبره خود بتنهائی طرز تفکر راجع بخانه و مسکن اولیه را بخوبی مینمایاند و از چهار سنگی مسدود و یك سقف شیروانی مانند ترکیب یافته است و برعکس دخمه‌های سابق الذکر، سبك آن کاملا شرقی نبوده. اگر بگوئیم نظیر آن در بعضی نقاط اروپا دیده شده، جای شگفت نخواهد بود. دو مقبره دیگر با سنگهای مکعب مستطیل بزرك ساخته شده، یکی در پازارگاد دیگری در نقش رستم است. اولی زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام

دارد. این مقبره‌ها شامل اطاقی است که بصورت برج چهار گوش ساخته‌اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمان مقبره انتخاب واقتباس کرده‌اند.

ذکر این نکته بیمورد نیست که گفته شود، این دخمه های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش میآورد: ۱- این دخمه‌ها متعلق و مربوط به‌چه شخصی بوده ؟ ۲- چطوراست که از آنزمان دخمه ومقبره باقی‌مانده درحالیکه ایرانیان مردگان خودرا دفن نمیکرده‌اند، بلکه اجساد را درمعرض هواقرار میداده‌اند؟ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتر یعنی مذهب قدیم ایران میشود.

انتساب هفت دخمه شاهی بـه هفت نفراز اسلاف ویشتاسب امری ساده است. چهار پادشاه اولی درنقش رستم وسه پادشاه بعدی درتخت جمشید مدفون شده‌اند. آرامگاه واقع درپاسارگاد یقین است که متعلق بکوروش بوده، بنابراین قبر کبوجیه نیز بایدبین آنها وجودداشته باشد. برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرفسورهرتسفلد) عقیده مندم که بنابر کتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت در اکباتان یا حوالی آن خودکشی کرده‌است. گوماتای غاصب مجوس بجای او برتخت نشست و محققاً بـرای جسد کبوجیه مقبره باشکوهی نساخت. وچـون نزدیك تخت جمشید دخمهٔ شاهانه‌است معروف به تخت گوهر که هیچوقت باتمام نرسیده وکاملا پلکانهای دخمه کوروش درآن پیروی‌شده، اینجانب حدس میزنم که این دخمه نـاتمام متعلق به کبوجیه بـوده‌باشد. درصورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی برما معلوم خواهد بود.»

* * *

میراث غنی معماری ایران

پرفسور پوپ (۱) مینویسد: «یك همبستگی وپیوستگی باقدرت‌های آسمانی همواره هدف ومنظور معماری ایرانی بوده است. بناها باشکال ومظاهری طرح وتزئین میشدند که بعقیده آنها دارای قدرت مرموزوسحرآمیزی برای جلب الطاف وعنایات الهی بودند. عظمت ورفعت بناها از آن نظربودکه رابطه‌ای مستقیم‌تر ونزدیکتر باقدرت‌های آسمانی ایجاد شود، چون پای‌بندی باصول مذهبی مفهوم زندگی مردم بود»

اما یك جنبه دنیائی وغیرمذهبی نیز بهمان نسبت بر سبك معماری آن‌ان حکمفرما بود. پیروزی رهبران فاتح وتغییر سلسله پادشاهان همیشه همراه باسبکهای تازه معماری برای جلوه قدرت‌های جدید بوده است. ازخصوصیات وحقوق ویژه پادشاهان این بودکه بنحوی قدرت خودرا درمعرض دیدعمومی قراردهند. بهمین سبب ساختمانها وسعت وحجم بیشتریافتند وبر تزئینات وآرایش آنها روزبروزافزوده گشت. اشتیاق روزافزون برای ایجاد ساختمانهای عظیم‌تر و جالب‌تر، باعث شد که معماری ومهندسی بصورت یك مهارت کاملا علمی درآید.

کاخهای تخت جمشید بدون شك بارزترین مظهر تمدن وهنر باستان در خاورنزدیك است، ودرشکوه وزیبائی نظیرندارد. این بنای باعظمت نتیجه هزاران سال تجربه بوده وهدف بزرگ وعالی داشت وآن هدف پرکردن فاصله بین انسان وجهان پرقدرت استانها بود. اززمانهای بسیار دوریعنی ازسه تا چهارهزار سال قبل ازمیلاد، این هدف عمده ایرانیان بود. قدرت‌هائی که مورد ستایش خاندان هخامنشی بود وگفته میشدکه سبب جلب عنایات والطاف الهی در

۱- شماره نهم دوره چهاردهم شهریور ۱۳۴۹ مرزهای نو

تسخیر تمامی آسیای غربی بوسیله شاهان هخامنشی گردید.

ذوق وسلیقه وریزه کاریهای هنری ایران ، از کاخهای هخامنشی باطراف تراوش کرد وتا شمال شرقی هندوستان که بتصرف داریوش بود امتداد یافت. پس از حمله اسکندر، سلیقه وسبك معماری یونانی باین کشور راه یافت ولی با روی کار آمدن سلسله‌ساسانی درحدود ۲۶۰ میلادی دستخوش تغییر وتحول گردید . درهمین دوران بودکه ساختمان گنبد و بناهای سنگین گنبددار شروع گردید وبعدها بعنوان شکل اساسی و ضروری درمعماریهای اسلامی و ساختمان مساجد قرار گرفت .

از برجهای بلند ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد تا گنبد زیبا و ظریف مسجد جامع اصفهان متعلق بقرن یازدهم بعد ازمیلاد، همواره گرایش درجهت ساختمانهای عظیم وسنگین ولی بااشکال ساده بوده‌است . طاقهای متعدد و پشت سرهم در ردیف منظم‌ستونها از خصوصیات طرحهای تازه‌معماری بود . صحن وسیع این بناها هسته‌مرکزی راتشکیل داده و یك گنبد بزرگ پراهمیت و سنگینی تمامی برشکوه‌ساختمان می‌افزوده ومحیطی پرازسکوت وآرامش بوجود میآورد .

سرزمین پهناورایران با دره‌های وسیع ودشتها وجلگه‌های فراوان و کوهستان‌های پوشیده ازبرف برای بناهای عظیم متناسب بود. درچنین‌محیط و مکانی ساختمانهای ساده‌وبی اهمیت ابدآموردی نداشت. هدف معماری‌ساختن بناهائی بودکه درآنها مردم خودرا نزدیکتر بخدا احساس کنند. ولی مردم برای راهنمائی خود به‌زمین چشم دوخته بودند.

بهمین نظرسمبل‌هائی طرح شدکه مظاهری ازطبیعت باشند. آتشکده‌ها ساخته شد وطرح عبادتگاه‌هائی بشکل کوه معمول گردید تاتوجه مردم همواره

بسوی آسمان باشد. گاومیش حیوانی بسیار قوی و پرزوربعنوان مظهر نعمت و برکت انتخاب گردید. نقش گل آفتاب گردان بدان نظر بود که مردم عقیده داشتند گل آفتاب گردان نیروی حیات بخش آفتاب را مستقیماً بداخل خاك منتقل میسازد. نوروروشنائی خود جوهر و منبع هرچیز بود.

سمبل کوه درسراسر تاریخ طولانی معماری ایرانی ادامه داشت وترسیم آن درطرحها وتزئینات مختلف باین نیت بود که سرسبزی وحاصلخیزی زمین همواره باقی بماند. حتی راه دخول به ساختمانها بشکل کوه ساخته میشد. دروازه ومدخل یك ساختمان راهی بود که ازطریق آن میشد بمرکزیا قلب ساختمان راه یافت وخلاصه راهی بود ازدنیای خارج به دنیای درون.

مواد ومصالح موجود ومنحصر بود به گل و آجر و گچ که در گچ کاری و گچ بری بکارمیرفت. بتدریج نبوغ تزئین وهمچنین روشهای انقلابی درتکنیك ساختمان پدیدارگردید. ازاستعداد ومهارت معماران همین بس که بسیاری ازساختمانهای آنها تاکنون پابرجا مانده‌اند.

معماری ایران اززمانهای خیلی دور، دست کم از ۵۰۰۰ سال پیش ازمیلاد آغاز گردید. نفوذ آن برسبك ساختمانی کشورهای دیگر اززنگبار تا چین کشیده شده درخود کشور درهمه نوع ساختمان، ازکلبه محقر گرفته تا بناهای عظیم، زیبائی وفورم همیشه درنظر گرفته‌شده است، ومفهوم مذهبی همواره مدنظر بوده، تاانسان مورد لطف آفریدگارخود باشد وبه راه راست هدایت شود. این مهارتها درریزه کاریهای معماری درساختمان مساجد باوج خود رسید، تامحل عبادت که در آن تمامی مردم گردمیآیند، اززیبائی وشکوه سبك خاص ایرانی برخودار باشد.»

* * *

دکتر گیرشمن رئیس پیشین هیئت علمی حفاری فرانسوی درشوش (۱) نوشته است:

«سفرهای جنگی درمشرق و مغرب، قسمت بیشتردوره سلطنت کوروش‌را اشغال‌کرد وفرصتی اندك برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهرسازی گذاشت. کوروش هنگامی‌که هنوزفقط حکمران انشان بوده شوش را پایتخت خودقرار داد وسپس هگمتانه (همدان) وبابل را بپایتختی برگزید. وی درهریك ازاین شهرها درازمنه مختلف زندگی‌کرده است معهذا برای اخلاف خود مقرسلطنتی پاسارگاد را به ارث‌گذاشت وطبق روایت آنرا درمحل غلبهٔ قطعی براستیاگس بناکرد. دانشمندان چنین‌اندیشیده‌اندکه نام شهرمزبورتصحیفی‌است ازپارسه‌گد بمعنی «اردوگاه پارسیان» واگراین تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل‌اطمینان از شهرمزبور است. این شهردرحقیقت، اردوگاهی وسیع بودکه بادیواری حایل محصورشده بود، و درخلال دیوارمذکور ووسط فردوسها و باغها، قصرها ومعابد بناکرده بودند. درجناحین مدخل فردوس دوگاونربالدار نصب شده بود. در دروازهٔ تالارشمالی هنوز هم یك‌عدد ازیك زوج جنیان چهارگانه بالداردیده میشود.

درکتیبه‌ای به‌سه زبان پارسی باستان بابلی وعیلامی چنین‌خوانده میشود: «من کوروش‌هستم، پادشاه هخامنشی» ومیبایست تاریخ آن مربوط بزمانی باشدکه‌وی هنوزتابع‌بوده‌است. تالاربانقش روحانیانی‌که حیواناتی‌برای‌قربانی میآورند، مزین‌است وجنیان را باسرها وپنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هائی به شکل‌اسب، گاونر، شیر وشیرهای‌شاخدار بکاررفته است. ستونهای مربع قصردیگر حامل‌کتیبه دیگریست به‌سه زبان‌که درآن‌کوروش‌خود

---

(۱) صفحه ۱۲۴ کتاب ایران ازآغاز تااسلام ترجمه شادروان‌دکترمحمد معین

را «شاه بزرك» میناهد واین ساختمان محققاً میبایست پس از غلبه بر ماد بناشده باشد. جای دیگرستونهای چوبی نصب شده بودکه بطورجلی برنگهای آبی، سبز قرمز و زرد ملون بود. در کتیبهٔ درها تصویر پادشاه دیده میشود درحالیکه عصای سلطنتی دردست دارد، چشمان وقسمتی ازلباس اوبا زرمرصع است. آتشکده‌ای بشکل مکعب که باسنگهای تراشیدهٔ نیکوبنا شده شبیه به منصوبه‌ایست که درجبهه آرامگاه داریوش در نقش رستم دیده میشود. در فاصله‌ای دورتر دوآتشگاه پله دار مشاهده میشود که در اطراف آنها تشریفات مذهبی را درهوای آزاد انجام میدادند.

پاسارگاد جلوهٔ وسیعی‌است ازهنری ایرانی که نخستین گامهای آن‌هنوز برمامجهول‌است. هنرمزبور، باوجرد ترکیب آن ازگاوهای نربالدارآشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار) ختی (هیتی) رنگارنگی بسبک بابلی و علایم مختصه مصری، اصولاتصویری‌است ازفرهنك ملی که درآنزمان بدرجه‌ای مترقی رسیده بود. هرچه ازخارج آمده، دوباره گداخته، مبدل‌وبهم پیوسته ومتعادل‌گردیده، وتشکیل هنری جدید داده است، که سجیهٔ معماری آن مقام اول را داراست. هنرمذکور که نسبت به اثررنگها درسایه وروشنائی حساس بوده، به تناوب سنگهای سپیدوسیاه را بکاربرده است. این هنردرنشان دادن نیم‌رخ انسانی با ایجاد چین‌ها درلباس ترقی‌قابل توجهی کرده بود. همهٔ تفصیلات خواه ابتکاری باشد وخواه‌ازخارج به عاریت گرفته باشند، به صبغهٔ‌ایرانی درآمده‌است ودر نظربسیاری ازدانشمندان هنرپاسارگاد بسیار مهمتراز هنرتخت جمشیداست.

* * *

ادوارد براون مینویسد : (۱)

«... مسافری که از ده‌نو بطرف شیراز میرود، اولین چیز جالب توجهی را که که می بیند، همین خرابه‌هاست. خرابه‌های تخت سلیمان روی تپه طرف چپ یعنی مشرق جاده قرار گرفته وطول نمای خرابه‌های مزبور یکصد و پنچاه‌پا میباشد و وهرکس نظری بآنها بیندازد متوجه میشود که چقدر در بنای آن دقت کرده‌اند تا مستحکم باشد.

من در کتاب «سر آر کر پرتر» خوانده بودم که روی سنگهای قدیمی خطوطی که لایقرء میباشد، نوشته شده است. ولی وقتیکه دقت کردم دیدم که خطوط لایقرء نیست بلکه علائم ابزار کاراست وبدان میماند که بوسیله یك قلم آهنی روی سنگ علاماتی (لیکن نه بشکل خط) رسم کرده باشند. مرد روستائی که راهنمای من بود میگفت این علامت از طرف بناها گذاشته شده تا میزان کار روزانه آنها هنگام ساختن عمارت معلوم باشد وازروی همان میزان بآنها مزد بدهند!

تصور میکنم که گفته روستائی صحیح باشد ودرهرصورت آن علامات خط نیست و«سر آر کر پرتر» اشتباه کرده وعلامت‌های مزبور بهیچ الفبائی شباهت ندارد.

وقتیکه انسان برابر خرابه‌های پاسارگاد میایستد، تمام جلگه بطور وضوح مقابل چشمش نمایان میشود وجاده شیراز بطرف مغرب می پیچد تا اینکه وارد دره‌ای میشود که رودخانه پلوار در آن جاری است وتمام خرابه‌ها باستثنای قبر کوروش بزرگ در نزدیکی آن میباشد. آرامگاه کوروش نیم میل آنطرف تر، ودرجهت دیگر جاده، قرار گرفته وقریه کوچکی هم دراطراف آنست، بطوریکه قریه آرامگاه کوروش را احاطه کرده وایرانی‌ها برای آن خیلی احترام قائل

۱ـ یکسال درمیان ایرانیان صفحه ۲۲۱ ترجمه آقای ذبیح‌الله منصوری

هستند و آنرا یکی ازامکنه مقدس میدانند.

هنگام پائین آمدن از تخت سلیمان ، اولیـن عمارتی که دیدم بطوریکـه «کرپرتر» نامگذاری کرده، آتشکده است. اما راهنمای روستائی من آنـرابنام «زندانخانه» میخواند. آتشکده که درمجاورت جاده قرارگرفته، بنائی است محکم که دست روزگارهنوزنتوانسته بکلی آنرا ویران کند، لیکن کتیبه‌ای درآن‌وجود ندارد. اکنون فقط قسمت غربی این‌بنا برجاست ونزدیك سی‌پـا ارتفاع دارد و شانزده ردیف سنگ درآن بکاررفته ویك پنجره‌هم درعمارت مشاهده میشود.

قدری دورتراز بنای‌مکعب‌شکل، قسمت اصلی خرابه‌ها قرارگرفته که‌مردم بنام «نقاره خانه سلیمان!» میخوانند. دربین این خرابه‌ها ستون مرتفع وباریك‌و زیبائی قرارگرفته که تقریباً ارتفاع آن شصت پا وبرنگ سفید است. این‌ستون مرتفع فقط ازچهارقطعه سنگ که رویهم استوار گردیده ساخته شده، وهرچه‌از پائین بطرف بالا میرویم طول قطعات سنگ کاسته میشود ...

قبرکوروش رامسجدمادرسلیمان میدانندوجزوامکنه‌مقدسه‌بشمارمیآورند، وبهمین جهت میترسیدم که مبادا مراازتماشا مانع‌شوند.ولی ترس من‌بدون‌جهت بودوسکنه قریه‌ای که درپیرامون قبراست، خود حاضرشدند که‌مرا برای‌تماشای آن ببرند ....

در مقبره کوروش یادگاریهای طولانی روی دیواری کـه هنگام ورود به مقبره طرف راست قرارگرفته، بنظرمیرسد وایـن دیوار دارای یك محراب، که بطرزبی‌قواره‌ای ساخته شده، نیزمیباشد وباحتمال قوی‌این محراب رامخصوصاً ساخته‌اندتااسم مسجد مادرسلیمان نام باستانی‌باشد وبدینوسیله آرامگاه پادشاه عظیم‌الشأن هخامنشی ازدستبرد وخرابی مصون بماند.

داخل مقبره بوسیله دوسنگ طولانی ساخته شده وسنگها را طوری کار گذارده‌اند که شکل ۷ وارونه راتشکیل میدهد وهرکس بخواهد وارد مقبره شود یابقول ایرانیها وارد مسجدبشود، باید از وسط دوشاخه این ۷ بگذرد و نظرباینکه عرض دوشاخه کم است، بدن زائرین باسنگها تماس حاصل کرده وآنهارا مثل آئینه صاف نموده است.

راهنمای من میگفت که این سنگها دارای معجزه هم هست وهرگاه سگ‌هاری کسی راگزیده باشد واو خودرا باین دوسنگ بمالدوازوسط آنهابگذرد، معالجه خواهد شد. ازصیقلی بودن سنگها معلوم بودکه شاید باین توصیه عمل شده‌است». (۱)

* * *

جرج راولینسن (۲) تاریخ‌نویس نامی انگلستان نوشته است:

«کوروش اگرچه درآغاز کارش، سرداری درسختیها پروریده بیشترنبود، چون به‌شاهنشاهی رسید، بخوبی نشان‌دادکه‌ارزش وشکوه‌هنررابه‌نیکی درمییابد. درساختمانهایش درپاسارگاد، بزرگی‌را بازیبائی درآمیخت و روشی‌پدیدآورد که‌هم ساده‌است‌و هم‌ظریف. گمان میرودکه ستونهای بلندی‌که از پائین به‌بالا نازکی ظریف وجالبی‌دارد ومایه شکوهمندی‌بناهای‌پارسیان است، باید ابداع او باشد.»

* * *

۱- این‌موضوع تاچندی‌پیش‌موردا‌عتقادبعضی بودکه‌هرگاه‌کسی راسگ هاری میگزد به مشهد مادرسلمان میرفته و درآب آنجا شستشو میکرده وشفا میافته! درباره مالیدن خود به سنگ درآرامگاه هم فقط ادواردبراون نقل قول کرده و خاورشناس دیگری این موضوع را متذکرنشده.

۲- G. Rawlinson, Five Creat Monarchies of The Ancient Eastern World vol 111 London 1879

دکتر ریچارد فرای در کتاب میراث ایران ضمن بحث درباره ایران و سرزمینهای مغرب آن مینویسد: (۱)

«معماری پاسارگاد، مانند تخت جمشید، هم ممتاز است و هم بی سابقه، و نشانه‌ای از نبوغ هخامنشیان میباشد... پاسارگاد هنر و معماری نخستین دوران هخامنشیان را بخوبی نشان میدهد و در تخت جمشید بهمین شیوه، بگونه کاملتری نمایان شده است. بنابراین پاسارگاد رامیتوان نمونه‌ای گرفت از انتقال هنر و فرهنگ شمال یعنی ماد که آن نیز از اورارتو متأثر بوده‌است، بجنوب ایران که در آن هنر عیلامی نیز اثر کرده بود....

پاسارگاد برای بررسی در هنر نخستین دوران هخامنشی مأخذ عمل ماست... بدبختانه از دورانهای نخست هخامنشیان چندان یادگاری بما نرسیده و تا هنگامی که کاوشهای دامنه‌دار پاسارگاد صورت نگیرد، نمیتوان آثار کوروش را از پادشاهان پس از او باز شناخت. در فراهم ساختن فرضیه‌های مربوط بهنر و معماری اوائل هخامنشیان باید نهایت احتیاط را بکار برد.»

* * *

آلبر شاندور خاورشناس معروف فرانسوی در کتاب «کوروش کبیر» تألیف خود در مقدمه با نقل قسمتی از نظریه دو خاورشناس دیگر پرووشی پیه مینویسد:

«هنر معماران و صنعتگرانی که نقشه این بنا را طرح کرده‌اند، سرمشق معماران آینده شد، بعد با بنای سایر کاخهای پادشاهان هخامنشی که ما امروز شاهد عظمت و بزرگی آن هستیم، از آن تقلید شد. در پاسارگاد ما در برابر هنری با استعداد قرار گرفته‌ایم که بآرامی آبستن آینده‌ای تابناک بود. کتیبه‌های موجود، بهترین

۱– صفحه ۱۳۷ ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران سال ۱۳۴۴

مؤید این قضاوت صحیح است زیرا همه‌جا این متن واحدکه متن پارسی آن قدیمترین آثار باقی مانده پارس قدیم محسوب میشود، بسه‌زبان رسمی مملکتی تکرارشده: «من کوروش پادشاه هخامنشی». این متن هنوزهم دررأس دوستونی که ازسایرقسمتهای بنا بهترمحفوظ مانده خوانده میشود....

پاسارگاد یکی ازبهترین مظاهرهنرپارس باستان است زیرا: «این هنربعد ازتسخیرمصروبا استقرارروابط نزدیك بایونان ایجاد نشد، بلکه مدتها قبل از این تاریخ، اززمان کوروش خصوصیات بدیع آن مشخص گردید، وچون این هنر زیبا ازسایرهنرهای شرق مجزا شد، دیگرنیازی به تغییرراه وتغییراصول نیافت. کمال رونق این هنروقتی بودکه درزمان داریوش وجانشینان او، ازدومنبع بزرگ الهام‌بخش یعنی عظمت طلبی شاهزادگان وجاه‌وجلال پایتخت الهام گرفت». (۱) این هنرپارسی که بعدها تولیدکننده آنهمه شاهکارشد، ازاواخرقرن‌ششم ودر جریان قرن پنجم پیش ازمیلاد، بصورت آخرین نمونه هنرشرق باستان درآمدو ترکیبی ازهنرهای مختلف ومظهری ازاجتماع خصوصیات آنها شد.» (۲)

* * *

هارولد لمب خاورشناس فقید امریکائی مینویسد: (۳)

«پارساگرد» خانمان‌هخامنشیان (از۵۵۹تا۵۳۰ق.م) فصلی مشبوع از داستان آنان را میتوانست حکایت کند. ولی فرسودگی بیست‌وپنج‌قرن ودست تطاول دشمنان انسانی، چیززیادی بجزیك ستون وقبرعجیب خانه‌مانندکوروش،

۱- صفحه ۴۹ کتاب کوروش‌کبیرتألیف آلبرشاندور Albert Champdor ترجمه آقای دکترهادی‌هدایتی نشریه شماره ۳۵۴ دانشگاه تهران.

۲- نقل از کتاب تاریخ هنردرعهد نخستین تألیف Perrot و Chipiez

۳- صفحه ۳۳۶ کتاب کوروش‌بزرگ ترجمه آقای دکترشفق

و بقایائی از سنگ نگاریهای دیواری ومهتابی وسطوح سنگ آهکی و چند کانال ویکی دوطاق باقی نگذاشته .

بااینهمه شخص زایر ؛ عظمت آن دره متروك و تپه های بایر را احساس میکند، مانند پالیمرا (۱) که آنجاهم وقتی شهر کاروان گذر بود و اکنون ویران و مترك است. خرابه های پارساگرد با فصاحتی از روزگار دیرین حکایت میکند . زیرااز آن زمان بناهای دیگری بجای آن خرابه ها ساخته نشده . پارساگرد در انسان تاثیر « اکروپلیس » رامیکند ۰ نهایت اینکه شهر آتن درجوار آن نیست ۰ درمدت دونسل اخیر باستان شناسان ایرانی وخارجی کاوشهائی درزمین آنجا کرده اند.

... ستونها نسبت بستونهای معابد یونانی بلندتر و باریکتر بوده. سادگی تزئینات نمونه متانت است و رنگ آمیزی سفید وسیاه خصوصیتی دارد . چنان هنری رامشکل میتوان مظهر آرزوی يك مردم بیابان گرد ، تشنه تظاهر ، دانست ، بلکه بقول المستد (۲) : «يك فرهنگ رشد کرده ملی را نمایان میسازد » .

ایرانیان عصر کوروش اولین نمونه هنر آریائی را بمادادند ویونانیان بعداً شروع کردند . هنر پارساگرد بسالهای ۵۲۰-۵۵۹ همان پختگی را داشت که هنر آتن سه نسل بعد از آن داشت .

میتوان گفت بنای آن هنر بیشتر بفایده عموم متوجه بود . مثلا عمارتها جمله برطبق احتیاج ومقصود ساخته شده وسنگ تراشی نیز بمنظور تزئین معماری بعمل می آمده . درخارج از بدنه عمارت مجسمه ساخته نمیشده ، طرحها تکرار میافته. ایرانیان علاقه داشتند چیزهارا جفت جفت یا چهار چهار بنمایانند ودو جفت در نظر آنان ازيك جفت بهتر دیده میشد و پیکره های کنده شده ، موزون و روانند و

۱- Palmyra شهر معروف قدیمی در بادیه شام که جغرافیون عرب (تدمر) خوانند.

۲- A .T. olmstead مؤلف تاریخ شاهنشاهی ایران .

نسبت به‌طرحهای قدیم مصر و بابل متحرکترند . در این مرحله هنر در مراحل قدیمتر صنعت تخت‌جمشید دوره‌داریوش، پیکره‌های حیوانی و انسانی بیشتر از طبیعی اسلوبی (آرایشی) تراشیده شده .

توان گفت این‌هنر، هنرشاهی است. زیرا مشوق آن پادشاه و باستثنای بعضی آثار کوچکتر، غالباً مختصر بکاخهای سلطنتی بوده، هنرمذکور بیشتر جنبه دینی دارد. نهایت اینکه مانند هنرسبک رومی، عقاید دین زیادتر از مظاهر های دینی در آن جلوه یافته لطف روحانی دارد، بدون اینکه پیکره‌های زمان ادوار الحاد را داشته باشد ، یك مجسمه چمباتمه مردوك یا مجسمه برهنه عضله‌دار مشتری دربرابر پرهای لطیف وگلهای مرموز وگامهای آهسته وچهره‌های بلندنظر هنرپاسارگرد، البته خیلی خشن جلوه میکند ...»

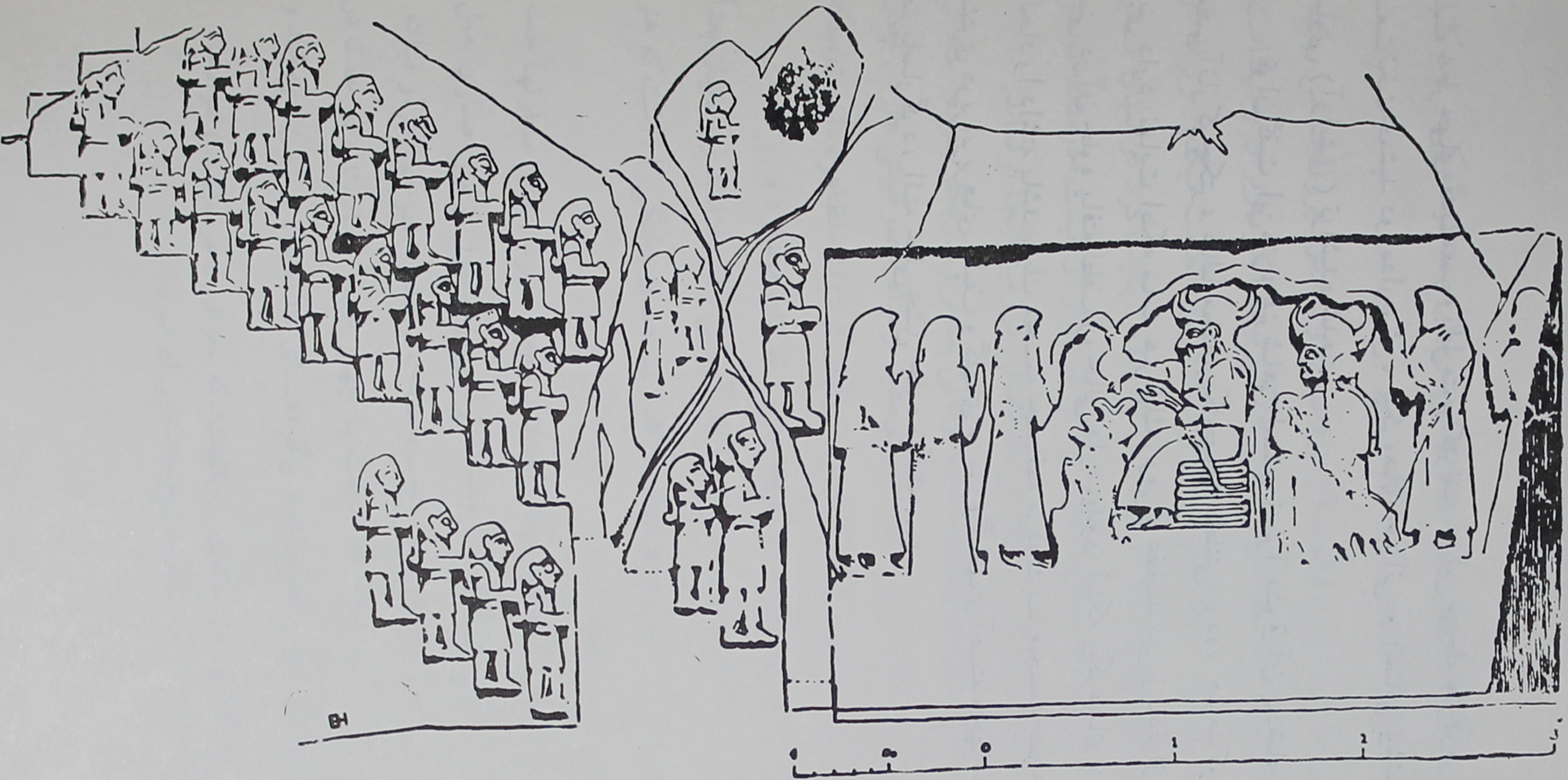

نقشهای برجسته کورانگون ممسنی مربوط باواسط هزاره سوم پیش ازمیلاد. (مربوط به‌صفحه ۱۸۸)

۱۹

شخصیت جاودانی و جهانی کوروش بزرگ

شاهنشاه

کشورگشا - سیاستمدار - بزرگوار - مهربان - بشر دوست

مقایسه کوروش با دیگر کشورگشایان شرق باستانی

تضادت تاریخ و تاریخ نویسان درباره کوروش

هرودوت - کتزیاس - اشیل - دیودور - اسفار یهود

هانری بر - گبینو - اسکار یگر - آلبرت شاندور - گیرشمن

پرسی سایکس - ایلیف - دیل دورانت - گرندی - ریچارد فرای - هارولد لمب

مشیرالدوله پیرنیا - ابوالکلام آزاد

شخصیت جهانی و جاودانی کوروش بزرگ

چون موضوع این کتاب شرح پایتخت و کاخها و آرامگاه کوروش بزرگ و نتیجه کاوشها و بررسیهای باشتان شناسی در پاسارگاد است، بنابراین شایسته است که مختصری از فضائل و شخصیت ممتاز این جهان دار پارسی، که پدید آورنده چنان شاهنشاهی پهناوری بوده است، ذکر نماید:

کوروش بدون شك یکی از برجسته ترین و درخشان ترین چهره های تاریخ جهان کهن است، که مورد ستایش مردم جهان کهنه و نو بوده، و تاکنون چون او کشورگشا و جهانبانی که مورد قبول واحترام دوست و دشمن، خاور و باختر باشد، بوجود نیامده است. یونانی، مصری، عبرانی، بابلی، آشوری از جمله کشورها و اقوام قدیمه اند که فریفته نبوغ و فضائل و نوع خواهی او بوده، و در تاریخها و نبشته ها و کتابهای خودشان، به نیکی و خوش فطرتی و بلند نظری و آقائی اورا ستوده و یاد کرده اند. قوم یهود در سراسر تاریخ خود هیچگاه روش سیاسی آزادیخواهانه کوروش راکه اجازه داد و یاریشان کرد تا از تبعیدگاه بابل بسرزمین خود برگشتند، فراموش نکرده و نخواهند کرد. اینکار برای کوروش بزرگ یادبود جاودانی، هم در کتاب دینی یهودیان «عهد عتیق» و در نتیجه در انجیل عیسویان «عهد جدید» بوجود آورد. پیشوایان و رهبران مذهبی یهود اورا نجات دهنده قوم خود و مسیح موعود دانسته، با تقدیس و تکریم و سپاس فراوان

یادش کرده‌اند. یونانیان اورا پشتیبان ضعیفان و پادشاه دادگستروسرور (آقـا) خوانده‌اند.

کوروش نه تنها سرداری رشید و سیاستمداری دوراندیش و کشورگشائی شکست ناپذیربوده، بلکه انسانی بتمام معنی واقعی، بشری کامل، وفرمانروائی آقا ومهربان ونوع دوست بود، وآرمانهائی که هنوزپس ازگذشت بیست‌وپنج سده، اندیشمندان وسیاستمداران جهان برای آن تلاش مینمایند، بمیان آورد. باآنکه زمان مازمان دیگری است وبا دنیائی که کوروش درآن درخشید تشابهی ندارد، ولی مبادی واصولی که شاهنشاه کشورگشای پارس درراه صلح وامنیت وتفاهم واحترام بعقاید دیگران وعدالت مبذول داشت، آموزشی ارزنده وقابل تقلید است واین همان چیزی است که بشرامروزبدان نیازدارد.

اهمیت وفضیلت کوروش بیشترازدولحاظ است: یکـی آنکه پارس راکه کشوری محدود بود دراندك زمانی بیك شاهنشاهی پهناورونیرومندی تبدیل کرد که تاآنزمان چنین دولت وسیع ومقتدری بوجود نیامده بود، وایرانیان سرافراز ومفتخربودندکه ملتها واقـوام نیرومند چندی را درزیرنفوذ دارند. دیگری که‌نزد اندیشمندان ازهمه کارهای اودرخشنده‌تروجاودانی‌تراست، حسن سلوك وسیاست متین وروش پسندیده‌ای بودکه درباره کشورهای تابعه وزیـردست درپیش گرفت. این مقام معنوی وروحانی برسایرجنبه‌های نیك اوبرتری داشت.

اثرهای معنوی مهمی که تاریخ کورش در دگرگونی مدنیت بشری داشته، بسیارژرف وریشه‌دار بوده، واین قرنی کـه بنیاد شاهنشاهی ایران گذارده شده، قرن طلائی تاریخ جهان وقرن خلاقه وزاینده هنروفرهنگ میباشد. قرنی که سیر تکامل جامعه بشری ودگرگونی معنوی ومدنی وحقوقی انسانها تأثیرمنحصربخودداشت.

او در منطقه و موقعیتی بپاخواست که جز خونریزی و غارت و ثروت اندوزی و غرور فتح و پیروزی، چیز دیگری نبود. اقوام کهنسال سومر و اکد و هیتی و آشور و عیلام، فراموش نشده، و بابل عروس آسیا و سارد خزانه طلائی آسیای غربی در غرور ثروت و تباهی فرورفته بودند. مادهم که با پارس هم نژاد و هم پیمان و دوست بوده، پس از تشکیل یك پادشاهی بزرك درقسمت اعظم پهنه ایران و آشور و آسیای کوچك تا رود قزل آیرماق، دریك خواب سنگین و غروری که در نتیجه ثروتمندی وقدرت زیاد، گریبانگیرش شده، فرورفته بود. بااین شرائط، کورش با کاردانی وانسان دوستی بی همانندی، دنیای روز را درزیر لوای شاهنشاهی خوددر آورد، که تا دوقرن وربع بزرگترین ونیرومندترین دولت شرق باستان شد، واز دره سند وخوارزم تامصر وافریقا و اروپا گسترده شد، ویك حکومت نمونه ازدادگری وآزادی مذاهب ومردمی تشکیل داد.

حکومتی که بدست کوروش تشکیل شد، نمودار یك حکومت ملی معتقد بمبانی حقوق وفضائل انسانی بود. حکومتی که نوع بشر را محترم میشمرد وبه اندیشه‌ها وعقاید مردم احترام میگذاشت وتمدنی بوجود آورد که پس از گذشت روزگاران درازی، هنوز تابندگی ودرخشندگی خود را نگاهداشته وهیچگاه مغلوب حوادث نشده است.

او نه تنها پادشاه شکست خورده لیدی «کرزوس» را ازبند و کشته شدن رهائی بخشود، بلکه رایزن ویژه و همنشین خود گردانید وبا پادشاه بابل نیز رفتاری کمتر از این نکرد. باآنکه یکتا پرست بود وباید با دید دیگری بخدایان دست ساز فراوان اقوام بنگرد، باوجود براین، چون آن خدایان مورد اعتقاد و پرستش عده زیادی مردم واقوام بود، او نیز مورد احترامشان قرارداد. درپرستشگاه

مردوك خدای خدایان بابلیها مراسم تکریم بجا آورد ومظاهر خدایانی را که پادشاهان بابل بدانجا آورده بودند، فرمان داد تا به پرستشگاه های خودشان ببرند وباز بهمین اکتفانکرد، بلکه کمك مالی داد تاپرستشگاههای ویران شده از بیداد ستمگران آشور وبابل، از نو آبادان گردد. رفتاری که با یهودیان زجر کشیده اسیردربابل نمود، درتاریخ جهان همانند پیدانکرد.

اگراین روشهای بشر دوستانه اورا درنظر بگیریم وبیاد آوریم که کشور گشایان پیش ازاو، ازسرهای کشتگان چه پشته‌ها ومناره‌های بلندمیساختند، و بر-بسیاری شماره کسانی که زنده زنده میسوزانیده یا زبان می‌بریده و چشم در میآوردند ودختران وزنان بیگناهی که دردست سربازان خونخوار باسیری میرفتند، افتخار ومباهات میکرده، آنگاه خوب درمی‌یابیم که چراهاله‌ای از عظمت و جلال ومعنویت و روحانیت برگرد سیمای این کشورگشای انسان دوست آشتی جو، نورافشانی مینماید. اوحقا بخشنده و جوانمرد، آزاده‌و دادگستربود اصول خشونت وسنگدلی وترس وبیم را ازکشورها برداشت وبرای تادوقرن یك‌عامل اتحاد وهم بستگی وهم زیستی مسالمت آمیز در سراسرجهان ازهند تا دریای مدیترانه گردید.

او فرمانروائی خود را برکشورها ومردمان دست‌نشانده، نه‌درقالب یك حکومت خودسرباقدرتی مافوق تصور، که‌بگیرد وبه‌بندد وبکشد یا ویران‌کند و بسوزاند، بلکه‌بصورت یك‌پشتیبان، یك‌دادخواه، یك نجات دهنده که‌آسایش و سعادت مردم‌را میخواست درآورد.

کوروش‌را بااسکندر مقدونی و ژول‌سزارامپراطورروم، سه‌سرداربزرگ تاریخ برشمرده‌اند. لیکن‌امپراطوری اسکندر یازده‌سال بیش نپائید وبا مرگ

نابهنگامش درهم فروریخت . درحالیکه شاهنشاهی تشکیل‌شده بدست کوروش، دوسده‌پس ازخودش باهمان گسترش و نیرومندی برجای ماند. دوکشور گشای دیگر سعه‌صدر و بلندنظری کوروش رانداشته‌اند .

درباره مقایسه کوروش با اسکندر مقدونی وژول سزار بهتر آن میداند که قسمتی ازداوری فلویگل(۱) خاورشناس آلمانی‌را دراین‌باره نقل‌نماید: (۲)

« هنگامی که‌اوضاع تیره‌وتار جهان‌راکمی پیش‌از روزگار کوروش بیاد میآوریم، اهلیت‌این شاه‌نیرومند وبزرگ، بخوبی نمودارمیگردد . اورا بحق لقب «بزرگ» داده‌اند، زیرا بدان‌گروه انگشت شماری از مردمان تعلق داردکه انسانیت نمیتواند از دادن لقب «بزرگ» بدانان دریغ کند . اگر او رابزرگ میدانند، ازآنجهت است که‌او باوسائلی مختصر و محدود، بکامیابیهائی‌رسید، که همانندش راکسی‌را نشنیده‌بود . شاهنشاهی که او بنیادگذاشت، آشوریان در درخشان‌ترین ونیرومندترین روزگار فرمانروائی‌شان، دولتی آنچنان پهناور و استوار نتوانسته بودند، بناکنند . شاهنشاهی‌او ازدریای سیاه تامروئه (۳) واز سیرنائیک (۴) تاجیحون‌و رودسندگسترش‌یافت (۵) . این نخستین شاهنشاهی جهانی، همان قلمرواسکندربود، پیش‌ازآنکه اسکندری پیدا شده باشد . ولی کوروش مانند‌اسکندربادولت گسترده، امانپوشالی‌ودربستر مرگ افتاده‌ای، روبرو نشدکه شکارآسانی برای‌هرسردار گروهی مزدوران جنگی‌باشد .

۱- V. Floigl ۲- Cyrus Und Herodot Nach Den Neugefundenen KeiIinschritten

۳- Meroé شهری درمصر کنار رود نیل . ۴- Cyren

۵- خاورشناس آلمانی اشتباهی در این حدود کرده زیرا مصر درزمان کبوجیه جانشین‌کوروش وهنددر زمان داریوش بزرگ گشوده‌شد وضمیمه‌شاهنشاهی‌ایران گردید .

کوروش همچون اسکندر نبود که برقومی کوچك ولی فرمانفرما بتازد، قومی که به پاداش سیاست آمیز دوراندیشانه‌اش درواپسین نبردبزرگش تنها مانده بود. درحالیکه دشمن (اسکندر) سپاهی زیرفرمان داشت که گران تر وورزیده‌تر و مجهزتر بوده وبا روحیه قوی‌تر میجنگید ودر حقیقت نیروئی درهم کوبنده و دشمن شکن بود. برعکس کوروش گروهی از پارسیان برگزیده را به‌گشایش چهار دولت که بزرگترین وگردن‌فرازترین دولتهای روزگارخود بودند، رهبری کرد. دوتاازاین کشورهااندکی پیشتر، نیرومندترین دولتهای نظامی‌یعنی آشوررا شکست داده‌بودند. این‌دودولت نوخاسته، لیدیه‌وماد، دربرترین‌پایه‌نیروو‌جوانی بودند وازفتحی به‌پیروزی تازه‌ای‌رسیده‌وازتسخیرکشوری به‌گشودن سرزمین دیگری پرداخته بودند. دوکشوردیگر مصرو بابل، دودولت متمدن بسیارکهن روزگار بشمارمیرفتند ... کوروش برای همیشه‌این دولتها را برچید.

بازاوبزرگ بود، اگربزرگی را درآن بدانیم کـه‌کسی در راه درستی و داد بجنگدوحتی بمیرد. وی مانندژول سزارآن‌فرمانده رومی که چون‌مادرکشان تیغی راکه «جمهوری» باوسپرده بود برروی خوداوکشید، نبود. مانند آتیلایا شارلمانی‌یاچنگیزنبودکه برای سیرکردن حس آزمندی وجنگجوئی خود برسر مردمان بیگانه تاخته باشد، بلکه پادشاهی بودکه چون بوسیله دولت مادمورد حمله واقع‌شد، ولیدیه وبابل ومصربرعلیه‌اش هم‌پیمان‌شدند وبسرش تاختند، شمشیرش رابرای دفاع ازتخت‌وتاج وسرزمین‌پدرانش، ازنیام بیرون کشید و پیروزیها یافت وبرحق‌ترین همه پیروزمندان گشت.

ازهمه اینها برتر، اویك انسان بود. برجامه‌اش‌هیچ فرمان کشتاری، یا ستمگری وکین‌جوئی وبیدادگرانه‌ای که فرزنداولمپیاس (۱) (اسکندر)رابی آبرو

---

۱ - Olympias، مادراسکندر

ساخته است یافت نمیشود. حتی هنگامی که لیدیه را برای باردوم بزیر فرمان آورد، اجازه نداد کسی ازدم تیغشان بگذراند، ولی اسکندر بارها فرمان کشتار همگانی داد....

او برترین بود، بسیار برتر از آنچه در اندیشه ملتش و یا روزگارش بگنجد، و آینده را چون یك انسان و نیز بمانند یك سیاستمدار بزرگ از پیش میدید. جوئی از خون بین او و مردمان شکست خورده جدائی نمی‌افکند. تنها شالوده استوار و مطمئن برای بنای بزرگش را در آن یافت که فتح شدگان را با فاتحان برابری دهد ....

آزادگی و بخشندگیش به سیاست متین او کمك میکرد. برای آنکه بتوان دشمن را بی‌جنگ فرمانبردار کند، این دو عامل که برنده‌ترین سلاح هاست در چنگ پادشاه برومندی چون کوروش بوده ....

این قوم پارسی که موجودیت خود را بعنوان یک عامل جوان در تاریخ جاودانی بشر مدیون اوست، باهمه طوفانهای سختی که بروی گذشته، از سرنوشت هزاران قبیله‌ای که سرزمین ایران را زیرپای گذاشتند وسپس رفتند و گمشدند و فراموش گشتند، دورمانده است.

نتیجه کارهای درخشان کوروش هنوز پابرجای است. گو آنکه خود آن کارهای برجسته مانند بس چیزهای دیگر در این جهان کهن، طی هزاران سال فراز و نشیب روزگار، ناپدید گشته است.

او مانند پسر فیلیپ (اسکندر) یا برادرزاده ماریوس (۱) (ژولیوس سزار) و یا پسر پپن (۲) (شارلمانی) فرزند زمان و پرورده روزگار خود نبوده و، همچنین

۱- Marius ۲- Pepin

زاده انقلاب (ناپلئون) بشمار نمیرفت، بلکه آفریننده وپدرزمان خود بوده و وجودش یکتاوبی‌همتا، درتاریخ جهان مانده‌است. وی ازهر بشردیگری گردونه زمان را محکمترچسبیده ودرمدت زندگیش یك‌دوره تاریخی رابپایان‌رسانید و دوره نوینی‌راآغاز کرد، یعنی فرمانروائی جهان‌را ازچنگ سامیها بدر آورد و برای‌همیشه بدست آریائیها سپرد.»

کوروش باآنکه بربسیاری ازنواحی حاصل‌خیزوخوش آب وهوا دست یافته‌بود، که ازلحاظ وسعت ونعمت برزادگاهش برتری داشت ومیتوانست پایتخت را بآنجاها منتقل سازد، ولی‌خاك‌پارس وسرزمین نیاگان خودرا ازهمه جابیشتردوست میداشت، وحاضرنشدآن کشتزارهاوزمینهای‌پربر، وفراوانی‌نعمت رابربیابانهای بایروکوهساران‌پارس برتری دهد، ازآنروکه آقائی‌وفرمانروائی زاده همین‌محدودیت‌ها بودوکشورهائی که درنازونعمت فراوان غوطه‌وربودند، مردمان‌کم اراده وراحت‌طلب میپروراندند.

هرودت مینویسد‌که: «آرتمبارس بکوروش‌گفت: نظربراینکه خدا نیروی برتری‌را درپارسیان داده وترا ای‌کوروش بشکست آستیاژدرمیان مردم‌موفق گردانیده‌است، وچون‌کشورماکوچك وکوهستانی است، بیاازاینجاکوچ کنیم سرزمین بهتری راانتخاب نمائیم. بسیاری ازهمین‌کشورها نزدیك مرزهای ماو کمی دورترهستند. اگریکی ازاینها را نشیمنگاه‌خودقراردهیم، بیشترموردتحسین مردم واقع خواهیم‌شد، وصلاح‌هم دراینست وآنهائیکه مسلطند چنین کاری را میکنند وماکی فرصتی بهترخواهیم داشت، ازاین هنگام‌که بربسیاری ازملل مسلط هستیم، بلکه برتمام آسیا.

کوروش هنگامی‌که این سخنان راشنید پیشنهاد آرتمبارس‌را نپسندید و

گفت: «چنین بکنید، ولی آگاه باشید که دیگر از این پس نباید انتظار داشته باشید بر دیگران فرمان برانید. زیرا در کشورهای پر نعمت و ناز، مردمان ضعیف پرورانیده میشود و آن کشوری که میوه‌های لذیذ میرویاند، قهرمان جنگی ممکن است نپروراند. پس پارسیان باشتباه خود پی بردند و پیشنهادشان را پس گرفتند و ترجیح دادند، در سرزمینی که نعمت‌های فراوانی ندارد، زندگی کنند ولی فرمانروا باشند. این بهتر از آن است که کشتزارهای پربر بکارند، ولی بندگان و زیردست دیگران بشوند....»

برای آنکه به فضائل بشردوستی کوروش بزرگ بهتر پی برده شود، شایسته میداند که چند مورد از رفتار کشورگشایان پیش از او را محل شاهد بیاورد، تا دانسته شود که کردار و رفتار نیک این کشورگشای پارسی در دنیای آن روز چه قدر و قیمتی داشته، و تاریخ بی جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است.

۱- مانیشتوسو (۱) مؤسس سلسله اکد در ۲۸۰۰ پیش از میلاد پادشاه عیلام (خوزستان) را باسارت برد و کشور او را بکلی تاراج کرد.

۲- کودورنان خوندی (۲) پادشاه عیلام در سال ۲۲۸۰ ق.م شهر «اور» پایتخت اکد را بکلی غارت و سلسله پادشاهیشان را برانداخت و پیکر رب‌النوع «ارخ» را به عیلام برد.

شوتروك ناهونته (۳) کشورگشای دیگر عیلامی در سال ۱۱۹۰ ق.م زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنتی بابل) شهر بابل را تاراج و تمام اشیا گرانبهای آنجا راحتی ستل (نارام سین) (۴) و (پیکر مردوك) خدای بزرگ بابل را بشوش برد و دودمان کاسوها را بکلی برانداخت.

۱- Manishtousou　　۲- Koudur Nankhundi

۳- Shoutrouk Nahunté　　۴- Naram - Sin

۴- آشوریها پس از جنگ و خونریزی و یغماگری، ساختمانها و آثار را نیز بکلی از بین میبردند. از شقاوت آشور نازیربال (۱) مینویسند که حتی به کودکان اسیر اعم از پسر یا دختر رحم نکرده آنهارا زنده زنده در آتش میسوزانید. تکلات فالازار اول (۲) (۱۰۹۰ تا ۱۱۱۲ ق.م) تنها بویران کردن و سوزانیدن شهرها و پرستشگاه‌های آنها اکتفا نمیکرد، بلکه دوست میداشت سر اسیران را در حالیکه اسلحهٔ بدست دارند، ببرد و از سرهای بریده آنها تلهائی بسازد.

۵- توکولتی نینور تادوم (۳) (۸۸۴ تا ۸۹۰ ق.م) بموجب نبشته‌هائی که از او بجامانده، شکست خوردگان را زنده زنده پوست میکند و پوست آنهارا از کاه پرمینمود و بر دیوار شهرها میآویخت، یا آنها را زنده زنده لای دیوار میگذارد. اسارهادون (۴) (۶۶۹-۶۸۰ ق.م) فاتح دیگر آشوری شورشیان آشوری را بدست خود گوش و بینی میبرید.

۶- آشورنازیربال شرح یکی از فتوحات خود را در ۸۸۴ ق.م اینطور ضبط کرده است:

«بفرموده ایشتار (۵) و آشور خدایان بزرگ و پشتیبانان من، سپاهیان و ارابه‌های جنگی خود را گرد آوری کردم، از آبها گذشتم و بجانب کینابو (۶) قلعه هولائی (۷) روان شدم ... بشهر حمله آوردم و بیك ضرب شصت متهورانه آن را گشودم. ششصد هزار نفر از جنگیان دشمن را از دم شمشیر گذراندم و پوستشان را بدیوار شهر آویختم. از کینا بسوی تلا (۸) روان شدم، شهر بخوبی مستحکم شده بود و سه بارو داشت، مردم که بحصار مستحکم و عدد بیشمار سپاهیان خود دلگرم

۱- Assur Nazirbal　　۲- Teglat - Phalasar
۳. Toukoulti - Ninourta　　۴- Asarhaddon　　۵- Ishtar
۶- Kinabou　　۷- Hulaï　　۸- Tela

بودند، از درعجز والحاح درنیامدند بجنگ پرداختم وخونها ریختم وبشهر یورش بردم وآنرا بگشودم وسه‌هزار سرباز راازدم شمشیر گـذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم واسرای زیادی زنده‌گرفتم وپاره‌ای را دست وانگشت بریـدم و دیگران راگوش‌وبینی ،وبسیاری راازدیده محروم‌نمودم. اززندگان وازسرها پشته ساختم. سرها را بـه‌تاکهای بیرون شهر آویختم جوانان و دختران را در آتش انـداختم .

همچنین مینویسند که آشوریها در۶۴۵ ق.م که‌سرزمین خوزستان(عیلام) را تاراج کردند، استخوانهای پادشاهان وشخصیتهای نامی آن کشورراهم به‌نینوا بـردند وپس‌ازکشتار وتاراج وویرانی شهر، آخرین‌پادشاه عیلام‌را (هـوم بان هالدوش سوم) (۱) (۶۴۰-۶۴۶ق.م) که‌فرار کرده‌بود بـا (تـاماریتو) (۲) دوم پادشاه قبل‌رابه ارابه‌خودبست وآنهارا مجبورنمود تاپرستشگاه آشور ارابـه را بکشند .

آشور بانی پال درباره ایـن پیروزی و خونریزیهایش نبشته‌ای دارد براین مضمون: « درمدت‌یکماه سراسر کشور عیلام‌رابویرانه مبدل‌ساختم. صدای‌مردم و صـدای پـای چارپایان کوچك وبزرگ وهـرنوع زمزمـه‌شادی وسروررا در کشت‌زارها ودشتهای آن خاموش کردم وآنرا بصورتی درآوردم کـه‌گورخرو آهووسایرحیوانات وحشی باآرامش خاطردرآن زندگی کنند.» (۳)

درجای دیگرمینویسد: «بااین رفتارارواح آنها را هـم‌ازآسایش محروم کرده،مانع‌استفاده آنها ازخیرات اهالی شدم.»

۱- Humban - Haldush ۲- Tammaritou

۳- تاریخ‌کشورهای آسیای‌غربی تألیف‌آقای دکتر احمدبهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران .

حزقیال همه این پیروری و خونریزی و انهدام و انقراض را دریك جمله خلاصه کرده (۱) : «عیلام وتمام جمعیتش دراین گورستان هستند که همگی کشته شده وازدم شمشیر گذشته‌اند.»

همین کشورگشای خونریز پادشاه عربستان «اوت» (۲) راکـه با بابل و آشورهمکاری کرده بود، اینطورتنبیه کرد که فك او را باکاردخود سوراخ کرد وزنجیری ازآن گذرانید ،وبااینحال اورانگاهبان دروازه شهرنینواکرد.

۱ـ سنا خریب پادشاه دیگر آشور دربـاره فتح شوش پایتخت (عیلام) و فجایعی که درآنجا مرتکب‌شده،نوشته است: «سی وچهار دژ وشهرهای بی ـ حسابی که تابع آنها بود من‌محاصره کرده بیورش گرفتم وسکنه آنهارا باسیری بردم وآنجا را ویران ومبدل به تل‌خاکستری ساختم. دودآتش سوزی آنها را مانند دود قربانی بزرك بآسمان پهن وگسترده، بلند نمودم.»

همین پادشاه‌بابل‌راکه درسال ٦٨٩ ق.م گشود،شهربآن‌زیبائی وپراهمیتی را باخاك یکسان ساخت وسپس رود فرات راکه درمیان شهرجاری بود، روی ویرانه‌ها بازکرد تاآنها راهم آب ببرد.

۲ـ کرزوس پـادشاه معروف لیدی همزمان کوروش، بنابـگفته هرودت هنگامی‌که میخواست باستقبال کوروش برای جنگ بشتابـدپس‌از گذشتن از کپدوکیه همه‌جا را تاراج نمود وشهر«پتریوم» که اکنون به «بغازکوی» معروف است (درترکیه کناردریای سیاه) ودرقدیم پایتخت هیتی‌ها بود، بکلی‌غارت و مردم را برده خودساخت .

۱ـ باب ۳۲ آیه ۲۴

۲- Ouaté

دربرابراین رفتارهای خشن ودوراز مردمی و انسانیت پادشاهان وکشور گشایان ملل قدیمه شرق ، شاهنشاهان هخامنشی چون ازیك قوم تربیت شده وممتازی برخاسته بودند ، بعکس پیشتازان خود نسبت به شکست خوردگان وکشورهـای تابعه ، محبت ومروت ومردمی معمول داشته ، معتقدات ورسوم ونوامیس ودارائی‌ـ شان را مقدس ومحترم دانستند. هیچگاه مرتکب کشتاو وتاراج وویرانی بدان صورت که درخشت نبشته‌های آشوری وبابلی منعکس است ، نشده ، جزدرمواردی که سرسختی ساکنان شهری یا شورشهای پی‌درپی مردمانی ایجاب گوشمالی‌و خشونت میکرد. اینخود یکی‌ازصفات ومزایای این دودمان بودکه در پرتوآن توانستندبیش‌از دوسده ، همانطورکه براقوام بسیاری فـرمانروائی داشتند ، برـ قلبهایشان هم حکومت نمایند.

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونان مانند هرودوت وکزنفن‌وکتزیاس که همزمان آنها بودند وخشت نبشته وسنگ نبشته هائی که از آنها بیادگار مانده ، مانند استوانه کوروش وسایر الواح مربوط باین شاهنشاه ، شاهدبارزی بـراین بیان میباشد. همچنین نبشته‌هائی‌که درمصرراجع به‌کمبوجیه وداریوش بزرگ‌پیدا شده ، ماننذنوشته‌های مصری روی پیکرسنگی «اوجاهورسن» (۱) روحانی‌بزرگ ورئیس دانشکده پزشکی سائیس (موزه‌واتیکان) ، ادامه سیاست مسالمت آمیز و مردم‌پسند جانشینان کوروش‌بنیان‌گزار شاهنشاهی ایران‌راتائید می‌نماید. قسمتی ازترجمه نبشته پیکراوجا هورسن درباره‌کبوجیه براینمفاد است:

«.... من‌ازکبوجیه پادشاه مصربالا وپائین خواستم تاآسیائیهائی راکه‌در پرستشگاه‌نیت‌جاگرفته‌بودند ، از آنجا براند ، تااین پرستشگاه مقام مقدس خودرا

۱- Oudjahoresn

بازپیدانماید. اعلیحضرت فرمان داد و آنهارا ازمعبد نیت راندند وخانه هائیکه درآن ساخته بودند ویران کردند ....

... اعلیحضرت فرمود معبدرا بشویند. کاهنان آنجارا بجای خود برگردانند اعلیحضرت فرمان داد نیازهائی به پرستشگاه «نیت» مادر بزرگ همه خدایان بزرگ که درسائیس هستند، بفرستند وقربانیها کنند چنانکه ازپیش معمول بود و جشن های خودرا بگیرند همانطورکه درگذشته میگرفتند... هنگامی که کبوجیه پادشاه مصر بالاوپائین به «سائیس» درآمد، اعلیحضرت به پرستشگاه «نیت» رفت و دربرابر بزرگی «نیت» بخاك افتاد، چنانکه پادشاهان مصر بخاك میافتادند. پس او بافتخار «نیت» بزرگ مادرخدایان که در«سائیس» جادارد، قربانیهای بزرگ از همه چیز کرد.»

سیاست متین کوروش دائر براحترام وآزادی مذاهب وعقاید کشورهای گشوده شده، وجاهت ومحبوبیت خاصی برای اودرنزد اقوام وملل ایجادکردکه درسرنوشت واستحکام دولت هخامنشی تأثیر عمیقی داشت. استوانه گلی او همانطورکه درترجمه اش دیده میشود، کارهائی که برای احترام خدایان وتعمیر پرستشگاه هاوبرگردانیدن خدایان آورده شد ببابل معمول داشته، یك یك شرح میدهد وازآن خدایان استمداد میکند.

این نبشته نخستین اعلامیه حقوق بشری شناخته شده است که توسط یك کشورگشای انسان دوست دردوهزاروپانصدوده سال پیش صادر، وطبق آن هم رفتارشده است.

اعلامیه کوروش بزرگ که درسال ۵۳۹ ق.م پس ازفتح بابل صادر گردیده ودرسال ۱۸۷۸ نزدیک ویرانه‌های بابل توسط لایاردخاورشناس انگلیسی پیداشده (موزه بریتانیا ـ لندن) بخط وزبان بابلی

استوانه کوروش

بطوریکه درپایان کتاب پایتخت شاهنشاهان هخامنشی صفحه ۴۵۶ متذکر شده (۱) اخیراً ا.ل اپنهایم (۲) متن استوانه کوروش را بانهایت دقت ترجمه کرده که در کتاب «متون خاورمیانه باستان» (۳) چاپ شد. مترجم نامبرده سعی کرده است جای ریختگی‌های خشت نبشته را بصورتی که حدس‌زده پرنماید، و درمورد آنها توضیحاتی دهد مفاد ترجمه نامبرده باین‌شرح است:

«.... یك سطرریخته ...(گ) وشاهان (جهان).... مردی بعنوان انو(۴) کشورش گمارده شده است، وی‌تندیسهای راستین خدایان را، از تخت‌هایشان ربود. تندیسهای ساختگی را بفرمود تا برآنها نهند. ساختگیهائی (۵) ازبتخانه ازگیلا...براه«اور» (۶) ودیگرشهرهای مقدس آئین‌پرستش نابجا....روزانه‌وی رابه‌ناروا(۷) خواند.(۸) اوآئین‌قربانی همیشگی رابه شیوه‌های دیوآساگسیخت و...کرد...درشهرهای مقدس برپای داشت. پرستش خدای مرودك پادشاه خدایانرا(به‌شیوه‌ای) دیگربا زشتی بیالود. هرروزکارهای دیوآسائی برضدشهر او(۹) کرد...اوساکنان آنرا به‌بیگاری گرفتن‌وآسایش ندادن...کرد و(۱۰) کار همه را زارساخت.

چون فریاد دادخواهی آنان برخواست، سرورخدایان بی‌اندازه‌خشمگین گشت و(سرزمینشان) را رهاکرد. آن خدایان دیگرهم که میان آنها زندگی

۱- نشریه‌شماره۹ دانشگاه‌پهلوی

۲- A. Leo, openheim

۳- Ancient Near Eastern Texts 1950

۴- Enou

۵- تقلیدی.کپیه،المثنی‌ویاساخته‌شده‌شبیه‌آن‌پیکرها

۶- UR

۷- یعنی‌سرودهای نادرست

۸- مقصودپادشاهان‌بابل‌است

۹- شهرمردوك

۱۰- مقصودپادشاه بابل میباشد. مطالب نوشته شده تااینجا نکوهش پادشاه‌بابل است

میکردند، خانه‌هایشان را گذاشتند و گذشتند، خشمناك از آنکه وی ایشان را به بابل «شوان‌نه‌کی» آورده بود. ولی مردوك ... از برای آنکه پرستشگاهها همه بویرانی افتاده‌بود، وساکنان سومر واکد بمانندمردگان متحرك شده‌بودند، پشتیبانیش را دوباره رواداشت. خشم (وی فرونشست) وبر آنان رحمت آورد.

اوبادقت نگریست وبه‌سرتاسر کشورها نگاه‌کرد، برای یافتن فرمانروای دادگری که‌مایل باشد پیشاپیش او (مردوك) راه‌پیماید. آنگاه او نام کوراش پادشاه انشان‌را برخواند. نام (وی) را برزبان راندکه فرمانروای همه‌جهان گردد. او چنان کردکه سرزمین گوتی (۱) وهمه‌اقوام مادی به نشان فرمانبرداری پیش‌پای وی (پای کوروش) نمازبرندووی (کوروش) همواره میکوشید، تاباسیاه‌سرانی که‌او (مردوك) به‌پیروزی برآنان کامیابیش داده‌بود، دادگرانه رفتار کند. مردوك سرور بزرگ پشیبانی برای پرستندگان خودکردارهای نیك‌او (کوروش) را و اندیشه بلندش را با خوشدلی مینگریست. (بنابراین) به‌وی فرمان دادکه بسوی شهرش بابل (کادنی گیر-ر) بتازد. اورا واداشت تاراه بابل (دین-تیرکی) را درپیش گیرد، درحالیکه‌خود همچون دوستی راستین دوش‌بدوشش راه میسپرد. سپاهیان بی کرانش که تعدادشان‌چون آب رودخانه‌ای شمارش‌ناپذیر بود وجنگ افزارهایشان راکوله پیچ کرده بهمراهش گام برمیداشتند. بی هیچ نبردی او (مردوك) وی (کوروش) را به‌شهرخودش بابل (شو-ان-نه) درآورد. ازهر بلائی بابل (کا-دنیگیر-راکی) رادورنگاهداشت. او نبونه‌ئید راکه‌وی راپرستش‌نمیکرد بچنگ‌او (کوروش) انداخت. همه‌ساکنان بابل (دین-تیرکی) ونیزاهالی سرتاسر کشورسومر واکد، شاهزادگان و فرمانروایان بوی (کوروش) نماز بردند.

۱- مقصود پارس است.

شادمان ازاینکه وی پادشاهی (یافته) وباچهره‌های تابان پاهایش را بوسیدند. باخوشدلی وی‌رابعنوان سروری که بـه یاریش ازچنگال مـرگ بزندگی (باز) آمده‌اند وازهمه زیانها ومصیبت‌هـا دورمانده‌اند ، شادباش گفتند و نـامش را ستودند.

من کوروش هستم ، شاه‌جهان ، شاه‌بزرك ، شاه‌دادگستر ، شاه‌بابل ، شاه‌سومرو اکد ، شاه‌چهارگوشه‌جهان ، پسر کبوجیه پسر کوروش‌شاه‌بزرك شاه‌انشان ازتخمه شی-ایش-پی-ایش (چئش‌پش) شاه‌بزرك ، شاه‌انشان ، ازدودمانی (که) همواره از شاهی (برخوردار) بوده وکه فرمانروائیش را بل‌ونبو دوست میدارند واو را در مقام شاهی میخواهند تا قلبهایشان را خرسند دارد.

هنگامی که من مانند یك دوست به بابل‌پای گذاشتم. وبه تخت پادشاهی درکاخ فرماندارمیان غریو شادمانی وجشن و خوشی نشستم مردوك سرور بزرك (به دل) ساکنان بزرگوار بـابل (دین تیرکی) انداخت کـه (دوستم بدارند) ومن هـرروز کـوشیدم اورا تقدیس کنم. سربازان بی‌شمارم ، درصلح وصفا در بابل (دین - تیرکی) بگردش پرداختند. من‌اجازه ندادم که هیچکس (هیچ‌جا)ی کشورسومرواکد را دروحشت فروبرد. من‌برای صلح کوشیدم دربابل (کا-دنیگیر - راکی) ودرهمه شهرهای دیگرمقدس او (مردوك) درمورداهالی‌بابل (دین-تیرکی) که‌علیرغم خواست خدایان... بودند من‌بیگاری را که مخالف‌وضع (اجتماعی) آنان‌بود ، براندا‌ختم. من‌کمك آوردم برای آبادکردن خرابی خانه ها (این‌چنین) به شکایات آنان پایان دادم. مردوك خدای بزرك از کـردار من بسیار شادمان گشت وبرکت مشفقانه فرستاد برای خودمن کوروش پادشاهی که وی را تقدیس میکند . برای کبوجیه‌پسرم زاده تن‌من ، نیزبرای همه سپاهیانم. ماهمه مقام والای

(خدائی) اش‌را شادمان درحالیکه در صلح و صفا نزدش ایستاده بودیم ستایش کردیم.»

همه پادشاهان جهان، ازدریای بالاتا دریای پائین، آنهاکه دربارگاهها می‌نشستند، (همچنین کسانی که) دربناهائی از (نوع دیگر) می‌زیند، همه باج سنگین آوردند، و پاهای مرا در بابل (شو-ان-نه) بوسیدند اما درمورد (آن نواحی) از... تابرسد باشور وشوش، آکاده، اش نونا، شهرهای زمبان م- تورن دژ، ونیز سرزمین گوتیان. من به این شهرهای مقدس آنوردجله، که پرستشگاههایشان دیر-زمانی بویرانی افتاده بود، بتانی‌را برگردانیدم که درروزگار باستان درآنجاها می‌زیستند، وبرای آنان بتخانه‌های پایدار ساختم. من (بهمچنین) همه ساکنان (پیشین) آن (شهر) هارا گردآوردم. خانه‌هایشان را (بدانان) بازدادم. ازاینها گذشته، من بفرمان مردوك خدای بزرك، همه خدایان سومر و آکاد راکه‌نبونه‌ئید علیرغم خشم سرورخدایان به بابل (شو-ان‌نه-کی) کشانیده بود، بی آنکه‌زیانی به‌بینند بـه پرستشگاههایشان، در جایهائی که آنهارا خرسند میدارد، بازآورده برپای داشتم.

بشودکه همه خدایانی کـه آنان را دوباره در شهرهای مقدسشان جـای داده‌ام، هرروز ازبل ونبویك زندگانی درازبرایم بخواهند.

وبشودکه آنان سفارش مرا (بوی) بکنند! چنان‌بادکه‌آنان بمردوك سرور من این‌را بگویند:

«کوروش پادشاهی که ترا می‌پرستد و کبوجیه پسروی ....»

... همه آنان را من دوباره درجائی آرام جادادم.... اردکان و کبوتران ....من کوشیدم تا زیستنگاهشان راپایدارکنم ....»

شش سطر هم بکلی خراب شده و خوانا نیست.

نام کوروش در سنگ نبشته‌های میخی پارسی کورو یا کوروش (کورائوش) درخشت نبشته‌های بابلی کوراش، درمیخی عیلامی کوراش، درتورات کوروش، وکورس، بیونانی کورس و به‌لاتینی سیروس یادگردیده است. او ازخانواده هکهامنش یا هخامنش میباشد که هخامنشیها نیزازتیره پاسارگادیها (۱) و پاسارگادیها ازاقوام پارس وازنژاد آریائی بوده‌اند. هخامنشیها درسده هشتم پیش ازمیلاد درپارس فرمانفرمائی داشته ودرنیمه‌دوم قرن هفتم پیش از میلاد همراه‌و متحد پادشاهان مادبوده‌اند. پس از آنکه دولت عیلام درسال ۶۵۹ ق.م تا ۶۳۰ با پادشاهان آشور درجنگ وپیکار بود وسرانجام بدست آشور بانیپال برچیده‌شد، هخامنشی‌ها از ضعف آنها وزد وخورد با پادشاهان آشور و ماد استفاده کرد، قسمتی از عیلام راکه انزان یاانشان نامیده میشد، ضمیمه کشور خودکردند. بطوری که‌ازگفته‌های پاره‌ازمورخان برمی آید واستوانه کوروش مؤید آنست کوروش و نیاگان او تاسه پشت، پادشاه انشان‌ونیاگان داریوش پادشاهان پارس بوده‌اند و نیزمیتوان حدس زدکه چون انشان معروفتر از پارس وفتح آن برای هخامنشیها موجب افتخاروبلندنامی بوده، ازاینرو کوروش خودرا شاه‌انشان خوانده‌است.

این شهریاردر سال ۵۹۸ پیش ازمیلاد چشم بجهان میگشاید، ودرسال ۵۵۸ پادشاه‌پارس وانشان‌شده ودر ۵۵۳ برآخرین شاه‌ماد (آستیاژ) قیام کرد ودر ۵۵۱ اورا شکست‌داد وهگمتانه (همدان فعلی) پایتخت او راگرفت ودر ۵۴۶ سارد و در ۵۴۵ مستعمرات یونانی آسیای صغیرراگشود. از ۵۴۶ تا ۵۳۹ درنواحی شرقی جنگ کردودر ۵۳۸ (۲) بابل‌راضمیمه کشورخودنمودودرهمین سال رسماً شاهنشاه

۱- درصفحه ۲۱ تیره‌های ده گانه پارسیها توضیح داده‌شده. ۲- همه قبل ازمیلادبوده‌است

هخامنشی گردید و تاجگذاری نمود. مادرش ماندانا دختر اژدی‌هاك وبرادرش مگابرن‌میباشد. کوروش بزرگ سه‌همسر داشت که‌نام دوتای آنها کاسان‌دان و آمی‌تیس میباشد. از کاسان‌دان دو پسر کبوجیه (فاتح‌مصر) و بردیا (اسمردیس) واز زن‌دومی دودختر آتس‌سا Atossa ومرئه Meroé ، ازون سومش دختری بنام آرتیس‌تن داشته.

کوروش پس‌از بنیان‌گزاری شاهنشاهی ایران که‌مشتمل برکشورهای متمدن ونیرومند شرق‌نزدیك وشرق‌میانه بود، وتأمین‌یك‌نام‌بزرگ وتاریخ آبرومندانه‌ای برای‌اعقاب خودکه‌امروز موردافتخار وسربلندی مردم‌ایران‌است، درسال ۵۲۹ ق.م پس از هفتادسال زندگی دراوج‌عزت ونیکنامی درگذشت.

مورخین‌قدیم‌وپژوهندگان‌وخاورشناسان‌توصیف‌زیادی‌ازاین کشورگشای قهرمان وبشردوست کرده‌اندکه قسمتی‌از نوشته‌های آنها نقل میشود:

هرودت تاریخ‌نویس یونانی، کوروش را پدری مهربان ورؤف‌میداندکه برای رفاه‌مردم کار میکرده. وی‌مینویسد: «کوروش‌پادشاهی بودساده، بردبار، بسیارعالی همت، شجاع، ودر فنون‌جنگ‌ماهر، که‌ایالت کوچك پارس رایك مملکت‌وسیع نمود. مهربان و بارعایا سلوك مشفقانه وپدرانه مینمود، بخشنده، خوش‌مزاج، مؤدب، وازحال رعیت آگاهی‌داشت ...» ودرجای دیگر اورا آقای‌تمام‌آسیا میخواندو مینویسد:

«هنگام پادشاهی کوروش وکبوجیه، قانونی‌راجع به‌باج ومالیات وضع نگردیده‌بود، بلکه‌مردمان هدایا می‌آوردند ودرنتیجه تحمیل‌باج ومالیات که در زمان داریوش معمول گردید، گفتند داریوش تاجروکبوجیه آقا وکوروش پدری بود. اولی بجهت اینکه‌سودطلب بود(برای معمورنگاهداشتن خزانه‌کشور)، تاجر،

دومین راچون سخت گیروبا نخوت بود، ارباب، وسومین را (کوروش)بواسطه اینکه ملایم ورؤف بود وهمیشه خیروخوبی ملت خود را هدف قرارمیداد، پدر میخواندند.»

گزنفن مینویسد: «اوسطوت ورعب خودرا درتمام روی زمین انتشارداد، بطوریکه همه‌را مات ومبهوت ساخت، حتی یکنفرجرأت نداشت که ازحکم‌او سرپیچی کند، ونیز توانست دلهای مردمان راطوری باخود کند، که همه‌میخواستند جزاراده‌او کسی بر آنهاحکومت نکند». در جای دیگر مینویسد: «کوروش خوش‌رو، خوش‌اندام، جوینده دانش، بلند همت، بامحبت ورحیم بود. شدائد ورنجها را متحمل میشد وحاضربود بامشکلات مقابله کند، وآنها را ازمیان بردارد، تا مردم اورا بستایند. کشوربسیاربفرمان خود درآورد، ازآنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر، هند، گیلیکیه، سکائیه، پافلاکونیه، وکدنیه، میباشد. بریونانیهای آسیا نیزفرمانفرما بود. باوجود ملل مختلف که درزبان‌و رسوم وکیش، باهم اختلاف داشتند، برهمه شاهی میکرد». ودرجای دیگر کوروش را چنین توصیف کرده: «اویك نابغه فوق‌العاده بود. یك آمال مقدس داشت که مخصوص روح ایرانی است. کوروش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت، قوی‌الاراده وراست ودرست بود.»

اشیل شاعربزرگ یونانی ضمن نوشتهٔ میگوید: «کوروش یك فانی سعادتمند بودکه به‌تبعه‌خود آرامی می‌بخشید. خدایان اورا دوست میداشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار...»

دیودورسیسیلی نوشته است: «کوروش ازحیث کفایت وحزم وسایرصفات نیکو، سرآمدمعاصرین خود بود. اونه فقط دربرابردشمن شجاعت فوق‌العاده

نشان میداد، بلکه نه‌تبعه خودرحیم وجوانمرد بود، ازاینجهت پارسیها اورا پدرخواندند.»

پیشوایان یهودکوروش را مسیح موعود خواندندکه ازطرف خدا آمده است. زیرا اوآنها را رخصت داد تا بسرزمین خود بروند وذخائروخزائن بیت‌المقدس راکه توسط پادشاهان بابل غارت شده ودرمعابد بابل بود، بیهودیان مسترد داشت تابه بیت‌المقدس ببرند. معبدشان راهم تجدیدبنا نمود.

برای نمونه چندآیه ازکتاب عزرا ، بابهای اول ودوم نقل میشود: «در سال اول کورس پادشاه پارس تاکلام خداوند بزبان ارمیا کامل میشود، خداوند روح کوروش پادشاه‌پارس رابرانگیخت تادرتمامی ممالك خود فرمانی نافذ کرد وآنرانیز مرقوم‌داشت وگفت کوروش پادشاه پارس چنین میفرماید، یهوه خدای آسمانها جمیع ممالك زمین‌رابمن‌داد ومرا امر فرموده‌است خانه برای او در اورشلیم که دریهود است بپانمایم . پس کیست از شما از تمامی قوم‌اوکه خدایش باوی‌باشد . اوباورشلیم که دریهود است برود، خانه یهودراکه خدای اسرائیل وخدای‌حقیقی‌است، دراورشلیم بنا نماید. هرکه باقی مانده باشد در هرمکانی ازمکانهائیکه درآنها غریب میباشد، اهل آن مکان اورا بنقره وطلاو اموال وچهارپایان علاوه‌برهدایای تبرعی بجهت خانه‌خداکه دراورشلیم‌است، اعانت نمایند. کوروش‌پادشاه، ظروف خانه خداوند راکه نبوکد نصرآنها راازاورشلیم آورده ودرخانه خداوند خودگذاشته بود، بیرون آورده کوروش‌پادشاه پارس آنهاراازمیترادات‌خزانه‌دارخودگرفت وبه‌ششبصر رئیس‌یهودیان مسترد داشت. تمامی ظروف طلاونقره پنجهزاروچهارصد بود وششبصرهمه آنها را بااسیرانی که ازبابل باورشلیم میرفتند، برد...» (۱) «تمامی جماعت چهل ودوهزارو

۱- ازباب کتاب اول عزرا

سیصد وشصت نفر بودند سوای غلامان و کنیزان ایشان که یکهزار و سیصد وسی وهفت نفر بودند، ومغنیان ومغنیاة ایشان دویست نفر بودند ... » (۱)

در کتاب اشعیاء نبی حتی لقب مسیح به کوروش داده شده (۲)، زیرا او چنین نجات دهنده ورهاننده‌ای بود، که یهودیان درسالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند. درهمان کتاب او نیز از طرف خدا شبان خوانده شده (۳)، زیرا قوم یهود را مانند گله‌ای پاسبانی مینمود. دراین دوقسمت مضمون نوشته چنین است:

از فصل چهل و پنج کتاب اشعیاء (٤): «خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش آنکه دست راست او را گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تا درها را درمقابل وی مفتوح سازم، و دروازه‌ها دیگر بسته نشود. چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید، و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت، ودرهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید، و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید، تا بدانی که من یهوه که ترا باسمت خوانده‌ام، خدای اسرائیل میباشم.)

از فصل ٤٤: «کوروش شبان من است وتمام مسرت مرا باتمام خواهد رسانید.»

راجع بسیاست تحسین آمیز کوروش نسبت بملت یهود، بعضی معتقدند که چون مذهب یهود با مذهب ایران از سایر مذاهب نزدیکتر و هر دو برمبنای خداپرستی و یکتاپرستی بوده، سبب گردید تا یهود را مورد عنایت وتوجه خاص خود قرار دهد.

۱- ازباب دوم کتاب عزرا آیات ۶۴ و ۶۵

۲- کتاب اشعیاء ۴۵: ۱ ۳- اشعیاء ۴۴: ۲۸ ۴- ص ۱۰۶۴

هانری بـر دانشمند فرانسوی در کتاب تمدن ایران باستان مینویسد: « ایـن پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسی القلب وظالم بابل و آشور بسیار عادل ورحیم و مهربان بود . زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بود . بهمین سبب شاهنشاهان هخامنشی خودرا مظهر صفات (خشترا) میشمردند و همه‌قـوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته، وآنرا برای خیر بشر وآسایش و سعادت جـامعه انسان صرف میکردند . »

کنت دو گبینو مینویسد : « او هیچگاه نظیر خود رادراین عالم نداشته . این یك مسیح بود ومردی که درباره‌اش تقدیر مقرر داشته بود، باید از دیگران برتر باشد».

سرپرسی سایکس در کتاب تـاریخ ایران نوشته است :« مـاهم میتوانیم مباهـات کنیم باینکه اولین شخص بزرگ آریائی کـه اقوال او در تاریخ بخوبی معلوم میباشد، دارای چنان صفات عالیه و برجسته‌ای بوده‌است.» درجای دیگراز مسرتی که زیارت قبر کوروش برای او تولید نموده مینویسد: « من شخصاً دومرتبه بزیارت این مقبره رفته‌ام ودر آنجا موفق شده مختصر تعمیری هم نموده‌ام، وضمناً در هرموقع باین نکته متذکر شده‌ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرگ و شاهنشاه عالم، مزیت کوچکی نیست ومن چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل شده‌ام، ودرواقع شك دارم که آیا برای ماطایفه آریائی هیچ بنای دیگری نیست که‌زیادتر از آرامگاه مؤسس دولت پارس و ایران که تقریباً دوهزار وچهارصد و چهل سال (۱) قبل از این در اینجا مدفون شده، اهمیت تاریخی داشته باشد»

اسکاریگر گوید: « هیچگاه قبل‌از کـوروش چنین دولت بـزرگی بوجود نیامده‌بود. عظمت شخصی راکه‌چنین دولتی تأسیس کرده، فقط از سایه‌ای که در

۱- ژنرال ساکس، تاریخ دفن کوروش‌راتازمان تألیف کتاب خـود حساب نموده و الا تااین‌تاریخ که ۱۳۵۰ شمسی و ۱۹۷۱ میلادی است تقریبا ۲۵۰۰ سال‌ازمرگ کوروش میگذرد.

تاریخ انداخته است میتوانیم بسنجیم، زیرا از جزئیات کار آنها اطلاع نداریم. معلوم است که این شخص نمیخواسته است فقط ممالکی را تسخیر کند، بلکه در فکر آن بود که آنها را اداره نماید. او و بزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی، وظیفه ایست که از طرف خدا بآنها رجوع شده است.»

توصیف کوروش از زبان آلبرت شاندور مورخ و خاورشناس شهیر و معاصر فرانسوی:

«کوروش امپراطوری خودرا براساس خشونت که دیر یا زود فاتح موقتی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و از کشور میراند بنانکرد، وحقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته ومفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. در بامداد پیروزی بزرگی که هر فاتح در برابر درخشندگی و جلال آن غره میشود، کوروش درنهایت فروتنی ورحم و شفقت رفتار کرد، واین رفتار سرشار از بزرگی و عظمت بود. کوروش برای افتخارات پرهیاهو وکشورگشایانی که آرزوی تسلط جهانی داشتند وسرانجام بازهر بهلاکت میرسیدند، ارزشی قائل نبود. او که یکی از بزرگترین فاتحان دنیای باستان بشمار میرود، بطور قطع از محبوب ترین فاتحان نیز محسوب میشود. ملایمت وحسن سیاست او دشمنانش را باحترام ناگزیر میکرد، زیرا اینها که وسیله‌ای برای سرزنش و بدگوئی نداشتند، نمیتوانستند افکار را ناراضی کنند واحساسات ملی را برانگیزند. فقط قوم یهود بود که انتظارا تش بطور کامل اجابت نشد. قوم یهود انتظار داشت که کوروش بانتقام کشور اسرائیل، بابل را زیرورو کند. ولی چنین نشد وبابل ویران نگردید.» (۱)

۱- صفحه ۱۹۴ کوروش کبیر ترجمه دکتر هادی هدایتی از انتشارات دانشگاه تهران شماره ۲۵۴ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

پروفسور ج.ه. ایلیف استاد باستانشناسی معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کوروش مینویسد : (۱)

«شاید از نظر مردم امروز جهان، بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم، کوروش کبیر باشد. یك قسمت این امر مربوط به نبوغ و عظمت واقعی او از لحاظ کشورگشائی و بنیادگذاری تشکیلات مملکت داری، و قسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت با یهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس پیشین هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد : (۲)

«از میان پادشاهان، عده معدودی هستند که پس از خود، شهرت و نامی نیك مانند کوروش باقی گذاشته‌اند. کوروش سرداری بزرگ و پیشوای مردم بود. بخت نیز با او یاری میکرد. وی سخی و نیکخواه بود، و اندیشه آن نداشته که ممالك مفتوحه را به اتخاذ روش واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریك از حکومتهائی را که بر تاج و تخت خود ضمیمه میکرد، لایتغیر باقی گذارد. او هرجا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را برسمیت شناخت و تصدیق کرد، و همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد، بلکه او فقط از سیاست کوروش تقلید نمود، و بدین وسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهرها را از قربانیها و قتلهای بناحق نجات بخشید. حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود، و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد.

۱- صفحه ۲۱ ترجمه شش دانشمند ایرانی، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ تهران سال ۱۳۳۶

۲- ایران از آغاز تا اسلام ترجمه شادروان دکتر محمد معین، چاپ تهران سال ۱۳۳۶

کوروش بیش ازهرفرد دیگرمتوجه بودکه جهان باستان .شهرهـای متمدن وقبایل‌وحشی، ازقوای داخلی که میکوشد همه را دریك جامعـه انسانی مستهلك سازد، بزحمت اطاعت میکند. ما هرگزنمی‌بینیم کـه کوروش مانندرومیان، ملت رقیب خودرا باخویش متحدکند ونخست با اومانند ملتی هم‌شأن رفتار نماید و سپس درزمان ضعف وی، اورا تابع ومطیع کند وباوظلم وستم روا دارد. ایرانیان کوروش‌را «پدر»، ویونیان که وی ممالك ایشانرا تسخیرکرده بود، اورا «سرور و«قانونگزار» مینامیدند، ویهودیان این پادشاه را بمنزله «ممسوح پروردگار»(۱) محسوب میداشتند. باآنکه روح جنگجوی اوهرگزوحتی پس ازسالها جنگ و پیروزی سست نشد، همواره نسبت بدشمن مغلوب بلندنظربود وبدودست دوستی درازمیکرد. خود درمتن تاریخی که دربابل نوشته چنین میگوید : «مـردوك همه سرزمینهای را بازدیدکرد تاکسی‌راکه میبایست پادشاهی عادل شود پادشاهی که تابع قلب خویش شود دریافت، دست اوراگرفت ووی‌را بنـام (کـوروش انشانی) خواند وپادشاهی همه جهان را بنام اوکرد...»

دکتر ریچارد فرای درکتاب میراث ایران مینویسد (۲) :

«یك صفت‌دوران کوروش همانا اشتیاق بفراگرفتن خویها وسنتهای‌مردم فرودست‌وفرمانبردارشاهنشاهی‌وسپاسداری دین ورسمهای ایشان ومیل بآفریدن یك شاهنشاهی آمیخته وبی‌تعصب بود...

فتوحات پارسیان درحقیقت بزرگترازآن جهانگیران‌گذشته نبـود، ولی فن سپاه‌گیری بی‌شك بابکاربستن شیوه‌های نودراستعمال سوارودیگرنیروهـا،

۱ـ مترجم اینطورترجمه کرده است

۲ـ صفحه ۱۳۹ ترجمه مسعود رجب‌نیا چاپ تهران سال ۱۳۴۴

پیشرفت کرده بود. آنچه دراین میان بیشتر تفاوت کرده بود، سیاست آشتی خواهانه کوروش بود برای برقراری یك صلح درسراسرشاهنشاهی. برای رسیدن باین هدف مردم زیردست می باید باشاهنشاه همکاری کنند...

درجهان هنروفرهنگ وهمچنین ملکداری، عناصرمختلف موجود بود، منتها نبوغ کوروش وازاوبیشتر نبوغ داریوش دربهم جوش دادن واستوارپیوستن این افراد بود. زیراکه چنین می نماید که یکی شدن شاهنشاهی هخامنشی بیشتر به شاهکارداریوش باشدتاکوروش، ولی کوروش پایه گذاروصحنه سازاین یگانگی بود....

کوروش پنداری نفوذ بزرگ درایرانیان بجای گذشته بود، تنها نه از آنجهت که شاهنشاهی پهناوری را بنیان نهاده بود، بسیاری شهرها ورودها را بنام اونامگذاری کردند، شاید بعضی ازآنهارا خودمردم بی دخالت دولت و رسمیت دادن به آن، انجام دادند.

هرودوت درکتاب سوم بند۸۹میگوید که ایرانیان رفتارملایم اوراهمواره بیادداشتند واورا پدرمینامیدند ونیز «حماسه کوروش» دردست است که درمیان مردم پرآوازه بود. همه اینها دلیل برسپاسداری ومهرورزی مردم نسبت به بنیانگزار دودمان هخامنشی است...»

هارولدلمب خاورشناس آمریکائی مینویسد (۱) :

«کوروش نام معروفی است ودرروزگارنیاگان ماشاید متداولترین نامهای مردانه درآمریکا بود. با اینهمه این نام درابتدا ازپادشاهی که نسبت بماناشناخته

---

۱ - Cyrus The Creat By Harold Lamb
ترجمه آقای دکترشفق سال ۱۳۴۰ تهران

بود ودرفجر تاریخ جهان زندگی میکرد، بمارسیده، باوجودبراین درپیرامون این نام اقوال مشهوری میان ماهست نظیر خط روی دیوار، قوانین پارسیها و مادها، مغان وخردمندان خاور. همچنین مطالب دیگرراجع بزمان اوساری است مانند ثروت کرزوس، غیب گوی دلفوس، وبرج بابل (۱).

ولی اینهمه اسرارنیست، زیرا نیاکان ماکتاب عهدقدیم رامیخواندندوکوروش ناشناخته که شاه مادها وپارس ها نامیده شده، درصفحات آن بااعتنای خاصی ذکرشده، یکی ازآنهادرآغاز کتاب عزرا آمده که گوید:

«کوروش پادشاه پارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را بمن داده ومرا امرفرموده است که خانه‌ای برای وی دراورشلیم که دریهودیه است بنانمایم». دراینجا عبارت «ممالک زمین» تخیل آمیزبنظر میرسد ولی درآغاز کتابی دیگر، استرآن ممالک راچنین توصیف کرده: «درروزگار اخشورش (این اموروقع شد) این همان اخشورش است که ازهند تا حبشه بر صدوبیست وهفت ولایت سلطنت میکرد.

این پیمبران فجرتاریخ درباب شخصی که میشناختند ودردنیای آنزمان که درنظرآنان بین رودسند ونیل علیا بسط مییافت، وجودداشت، حقیقت رامیگفتند. این شخص یعنی کوروش درمیان اسرار تاریخ خود سرعجیبی است. معمای مردم «هیتی» که وقتی مرموزبود، تاحدی معلوم گشته. تمدن (مینوسی» هاکه درسواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده ودولت هخامنشی که بعد از

۱ـ صفحه اول دیباچه مؤلف

۲ـ درباب نوشته بردیواررجوع شودبه کتاب دانیال (عهدعتیق) باب پنجم وراجع بمادها وپارسها بکتابهای پادشاهان واشعیا وارمیا واسترازتورات. درباب خردمندان خاور رجوع شودبکتاب انجیل متی. (بنابمفسران عیسوی این .خردمندان خاور، مغان ایران بوده‌اند)

کوروش ظهور کرد به‌تفصیل در وقایع نامه‌ها ثبت گردیده، ولی شخص کوروش هنوز مرموز است. از منشأ مجهولی ظهور نموده، با اینهمه اولین دولت جهانی منظم را او پدید آورد. وی فکری با آرمان نوینی بوجود آورد که بر فرض هم که کمال مطلوب نبوده باشد، در هر صورت مسیر تاریخ را عوض کرد و جهان باستان و ادوار عهد اور و کلده و فراعنه و آشور و بابل را پایان داد...».

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا مورخ عالیقدر ایرانی که حق بزرگی نسبت به تنظیم و تألیف تاریخ ایران باستان دارد، راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۱)

«اکثر از شاهان هخامنشی بزرگ منش و با رافت بودند. بالحاصل قضاوتی که درباره کوروش نظر باسناد و مدارك و نوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان کرد، این است: او سرداری بود ماهر و سائسی بزرك. او لیاقت خود را از حیث سرداری در جنگ با کرزوس ثابت نمود. زیرا موقع را تشخیص داده باسرعتی حیرت آور در بحبوحه زمستان تا قلب لیدیه تاخت و بدشمن مجال نداد از نو قوت بگیرد. برگردانیدن فرات هم از کارهای فوق العاده او ست، زیرا دلالت میکند بر اینکه نظم و ترتیب و اطاعت نظامی در قشون کوروش استوار بود. او اراده‌ای داشت قوی، و عزمی راسخ. حزمش کمتر از عزمش نبود، چه بعقل بیشتر متوسل میشد تا به شمشیر. کیفیات تسخیر سارد و بابل شاهد این معنی است و سلوك کوروش با مردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تا آمدن اسکندر بایران امتداد یافته و آنرا از دوره‌های قبل تمیز داد.»

آقای گرندی استاد دانشگاه اکسفورد که در تاریخ قدیم تنها مرجع موثق شناخته میشود و تاریخ گرانبهای او (جنگ بزرگ پارس) قبول عام یافته است در این کتاب میگوید:

۱- صفحه ۴۷۶ جلد اول

«شك نیست که شخصیت کورش شخصیتی نادر و بی‌نظیر ودر عصرخود غیرعادی بود. کورش دردل ملل معاصرخود، چنان اثری بجای گذاشت که عقل رامات میکند. گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس از ۱۵۰ سال تألیف نموده، درتمام‌روایات اوفضائل بارز کوروش‌را می بینیم. صرفنظر ازاینکه باین مطلب اهمیت بدهیم یا ندهیم، ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست مملکت داری کوروش مربوط ووابسته بمحاسن اخلاقی وملکات وفضیلت اوبود. وقتیکه رفتاراورادربرابر رفتارپادشاهان‌سلف‌او، ازکشورهای آشور وبابل‌قراردهیم، می‌بینیم که‌درخشندگی وبرجستگی خاص‌رفتارکورش‌دربین‌سایرین، کاملاآشکار است.»

گرندی درجای دیگرمیگوید:

«موقعیت وپیروزی کوروش بسیار بزرك بود تا ۱۲ سال‌قبل، حاکم‌ولایت کوچکی بنام انشان بود درحالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی وبزرك دربرابر اوزانو میزنند. اینها کشورهائی بودندکه‌روزی دم از امپراطوری جهان میزدند. «سرزمین ساراگون» پادشاه افسانه‌ای کشور«آکاد» وامپراطوری بخت‌النصر و بابل، اکنون‌در برابر شاهنشاه جدید سرتعظیم فرود آورده. کوروش نه تنها فاتحی بزرك بود بلکه حاکمی مقتدر برای این‌ممالك محسوب میشد.

ملتها نه‌تنها رژیم‌جدیدراپذیرفتند، بلکه بآن بسیارروی موافق نشان‌دادند، چنانکه درده سال‌عمر کوروش پس‌ازفتح بابل می‌بینیم که هیچ‌شورش و سرو - صدائی درامپراطوری بزرك او روی نداده است.»

«صحیح است که ملتها دربرابر اوتسلیم شده بودند، ولی‌این تسلیم دربرابر سخت دلی واستبداد اونبود، چه حکومت کوروش قتل وعذاب وتبعید وغارت

نمی‌شناخت. گناهکاران را بتازیانه نمی‌بست و فرمان قتل عام نمیداد، وملتها را براندن از کشور وموطن خود تهدید نمیکرد، بلکه تمام این تسلیم‌ها نتیجه این بود که امن و آرامش همه‌جا را فرا گرفته، گرگ ومیش با هم زندگی میکردند.»

«آثار بیداد پادشاهان آشور وبابل ازمیان رفته وملتهای تبعیدشده بکشورها وشهرهای خود بازگشتند وخدایان ومعابد خودرا ازنو برپای داشته بودند. از آداب ورسوم قومی هیچ ملتی جلوگیری نمیشد، بلکه همه در کارخود آزادی داشتند وادیان ومذاهب، انحصاری نشده وبجای خوف ووحشت عمومی سابق، دادو دادگستری وبخشش ومساوات تام نصیب اقوام شده بود.»

ویلیام جمز دورانت دانشمند شهیر آمریکائی در کتاب «مشرق زمین، گاهواره تمدن» درفصل سیزدهم درقسمت مربوط بتمدن ایران راجع بکوروش چنین نوشته است(۱): «کوروش یکی ازکسانی بودکه گویا برای فرمانروائی آفریده شده. بگفته امرسون (۲) همه مردم ازباجگذاری اوشاد شدند. روح شاهانه داشت و شاهانه بکاربرمیخواست. دراداره اموربهمان گونه شایستگی داشت که درکشور گشائیهای حیرت انگیزخود چنین بود. باشکست خوردگان بهبزرگواری رفتار میکرد ونسبت بدشمنان سابق خود مهربانی مینمود. پس مایه شگفتی نیست که یونانیان دربارهٔ وی داستانهای بیشمارنوشته واورا بزرگترین پهلوان جهان پیش ازاسکندردانسته باشند.»

«آنچه بیقین میتوان گفت اینست، که کوروش زیبا وخوش اندام بود، چه ایرانیان تاآخرین روزهای دوره هنرباستانی خویش، بوی همچون نمونهٔ زیبائی اندام مینگریسته‌اند. دیگراینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یا سلسله شاهان

۱- صفحه ۵۱۷ کتاب «مشرق زمین» ترجمه آقای احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۷

۲- Emerson

بزرگ است که در نامدارترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند. دیگر آنکه کوروش سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد. بر ساردیس و بابل مسلط شد و فرمانروائی اقوام را بر مغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن، دیگر نتوانستند دولت وحکومتی بسازند. تمام کشورهائی را که پیش از وی در تحت تسلط آشور و بابل و سوریا و آسیای صغیر بود، ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها یك دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد، که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم، و یکی از خوش ادوارترین دولت های همه دوره های تاریخی جهان بشمار میرود.»

«آن اندازه که از افسانه ها بدست میآید، کوروش از کشورگشایانی بوده است که بیش از کشورگشائی اورا دوست میداشته اند و پایه های سلطنت خود را بر بخشندگی و خوی نیکو قرار داده بود دشمنان وی از نرمی و گذشت او آگاه بودند، و بهمین جهت در جنگ با کوروش مانند کسی نبودند که با نیروی نومیدی میجنگد و میداند چاره ای نیست جز اینکه بکشد یا خود کشته شود.»

«یکی از ارکان سیاست وحکومت وی آن بود که برای ملل و اقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران را تشکیل میدادند بآزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بودند، و این خود میرساند که بر اصل اول حکومت کردن بر مردم آگاهی داشت و میدانست که دین از دولت نیرومندتر است.

بهمین جهت است که وی هرگز شهرها را غارت نمیکرد و معابد را ویران نمیساخت، بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب بچشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمك مالی نیز میکرد

حتی مردم بابل که دربرابراو سخت ایستادگی کرده بودند، در آن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد وخدایان خویش دیدند، بگرمی برگرد اوجمع شدند ومقدم اورا پذیرفتند. هروقت سرزمینی را میگشود که جهانگشای دیگری پیش از وی بآنجا نرفته بود، باکمال تقوی و ورع قربانیهائی بخدایان محل تقدیم میکرد. مانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت ومیان آنها فرقی نمیگذاشت، بامرحتمی بیش از ناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت.»

* * *

اشعار ربرت برونینك درام‌نویس شهیرانگلیسی زبان حال این آثاراست:

«میگویند روزگاری درهمین مرغزارها، شهری بزرك و پرشکوه سر برافراشته بود که شاه درآن جاداشت ودر دربار خویش با مشورت وزیران و رایزنان سرنوشت جنگ وصلح کشور خودرا معین میکرد.

امروز دیگرازاین همه شکوه وجلال حتی در ختی کهن نیز برجای نمانده. دیگر ازفراز ونشیب‌های شهرکه دست طبیعت روپوشی از علف برآنها گسترده، نشانی باقی نیست. تنهاچند جویبار کوچك که از تپه‌ها سرازیرشده‌اند بهم می‌پیوندند وتشکیل رودخانه‌ای میدهند که درروزگار پیشین کاخ باشکوه پادشاه درکنارآن سربرافراشته بود وسقف بلندآن برزمین سایه‌میافکند. درچهارسوی کاخ برجهای بلندچون شعله‌های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

«... اگراین چند پاره سنگ نیزکه یادگار ستونهای ویران شده این کاخ پرشکوهند برجای نبودند، هرگز بخیال کسی نمیرسیدکه روزگاری درین سرزمین شهری برپا بوده است»

«بااینهمه قرنها پیش دراین نقطه مردمی بیشمار زندگی میکردند که چون ماباغم وشادی جهان آشنابودند، وچون ما درپی جاه ومال تلاش میکردند، چون مانیزازبیم واحتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند وهمه چیزخودرا ببهای سیم وزر میخریدند ومیفروختند. امروز ازاین کاخ باعظمت جزبرجی کوچک که گذشت ایام برآن شکست وارد آورده، ودست روزگارازشکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده، چیزی برجای نمانده است. (۱)»

(۱) صفحه ۶۲ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعرجهان ترجمه آقای شجاع الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجید است

اسکندرمقدونی بطوریکه مورخین نوشته‌اند ودرصفحه ۱۹ متذکرگردید، همراه خود یکعده تاریخ نویس ودانشمند داشت (۱) تافتوحات وکارهایش را بنوبسند. رسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگریونانی‌و درمکتب هرودت تربیت شده‌باشد، اینست که سرگذشت را بزرگتروومهمتراز آنچه بوده جلوه دهد. ازینروعلاوه‌برذکرکشورگشائیها، کارهای افسانه‌آمیزو خارق‌العاده دیگری هم باسکندرنسبت دادند واسکندرنیزبشخصه طالب تملق و مداهنه بود وازهمراهان هرکدام چاپلوستربودند، مقرب تربودند. تنها بین همراهان کالیس تنس برادر زاده ارسطو، پیوسته‌حقایق‌وکارهای صواب را باسکندرمیگفت واورااز‌اعمال ناپسند وروبه‌های ناشایسته‌که باشأن مقام یك کشورگشا سازگارنبود، بی‌پرده باوی میگفت وبجهت همین صریح گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت وکینه اسکندرقرارگرفت وازیك کنگاش که برضد او

۱ـ اومنس Eumenes روزنامه مینوشت یعنی‌وقایع روزراثبت میکرد، بی‌تن Baeton ودیوگینتس Deognetus زمین‌رامساحت‌مینمود، کالیس‌تنس‌وبطلیموس ودریاسالار نثارکوس وانسیکریتس Onesikeritos نیزتاریخ مینوشتند. آریستوبولس جغرافیای سیاسی وطبیعی کشورها را یادداشت مینمود.

شده بود استفاده کرده، کالیس‌تنس را بدون آنکه وارد دسته کنگاشیان باشد بدون محاکمه اعدام نمود و با این عمل زشت، نفرت مقدونیها را نسبت بخود افزود.

ازطرفی چون پس ازاسکندر بطالسه که ازاعقاب بطلمیوس بودند درمصر ریشه دوانیده وتشکیل سلطنت بادوامی دادند، ازموقعیت استفاده کرده مصریها راکه درحدود دوقرن زیرسلطه ایرانیان بودندتحت تأثیرتبلیغات پیروان اسکندر واعقاب آنهاقرارداده ،حب اسکندر وبغض ایرانیان را دردل گرفتند. افسانه نویسان نیز در این باره غاوکرده ، اسکندر را فرستاده از جانب خدا و گاهی هم‌طرازخدانوشتندوروی همین‌موضوع افسانه‌ها ساختند. این افسانه‌ها برحسب گفته محققان شاید درقرن سوم میلادی تدوین یافته و درقرن هفتم بزبان پهلوی وازآن بزبان سریانی نقل‌شده وبدست اعراب افتاده باشد. متن‌پهلوی ازبین‌رفته ولی سریانی آن باقی‌مانده بودکه توسط دانشمند انگلیسی بج(۱) ترجمه گردیده.

هجوم تازیان وتبلیغات شومی نیزکه آنها برضد شاهان هخامنشی و ساسانی وآئین آنها معمول داشتند وترویج افسانه‌های اسکندرکمك به‌تبلیغات گذشته‌کرد وتازه مسلمانان متعصب ومفسرین اولیه راکه تحت تأثیرنفوذ این گفته‌هاقرارگرفته بودند، برآن داشت تا اسکندر راهمان ذوالقرنین مذکوره در قرآن‌تصوربنمایند، واورا تاحد پیغمبری ارتقادهند ومتدرجاً آن انزجاروکینه‌ای که ازاوتا پایان دوره ساسانی درنهاد مردم بود، بمحبت و دوستی‌تبدیل‌شد، تا آنجاکه بعضی اورا اصلا ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیزکه جریان تاریخ‌گذشته برآنها مجهول بود، تحت تأثیرهمان افسانه‌ها وگفته‌ها قرارگرفته درمدح اسکندر ذوالقرنین اشعارشیوا ساختند وازاو به نیکی همچون یك پیامبر ویا سردار وحکیم با ایمان ایرانی‌نام بردند.

1- Budge

رفتن اسکندر بظلمات درجستجوی آب حیات، ورسیدن بآن چشمه وزنده شدن ماهی در آب چشمه و نوشیدن آب حیات توسط دو سردار اسکندر، ودرو گوهرشدن ریگهای همراه آورده شده ازظلمات، از افسانه‌ها و پرداخته های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرایت کرد وداخل افسانه‌های تاریخی و ادبیات ایران هم گردید وضمن این نقل و انتقالات، شاخ و برگهای خرافاتی بیشتری پیدا نمود، تا آنجاکه اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید. اسکندر- نامه و شرفنامه دو کتاب شیرین وادبی استاد عالیمقام سخن وحکمت، حکیم نظامی میباشد.

* * *

دانشمند ومحقق فقید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ پیشین هند که درسال ۱۳۳۷ بدورد زندگی گفت یك بحث جالب تاریخی ومشروحی در تفسیر چند آیه ازسوره کهف دارد که خود تشکیل کتابی میدهد. درین بحث عالمانه ازروی آیات تورات وقرآن وروایات مورخان قدیم وباذکردلائل محکم وکافی ثابت نموده است که ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجید همان کوروش بزرگ هخامنشی است.

دانشمند نامبرده بااین تفسیر وتحقیق که بخوبی ازعهده آن برآمده وحق مطلب راآنطوریکه لازم بوده‌است اداکرده، خدمت بسزا وبزرگی بروشن کردن یك مشکل وابهام تاریخی نموده که درخور کمال تمجید وتحسین میباشد. نویسنده میل داشت که میتوانست عین ترجمه آن مطلب راکه درحدود یکصد صفحه وحاوی نکات مهمه تاریخی است نقل نماید، ولی چون مبنای کارراجع بتاریخ وسوانح

۱- ذوالقرنین یاکوروش کبیر بقلم امام‌الهند مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنگ‌هند ترجمه آقای دکتر باستانی پاریزی.

زندگی و شخصیت جهانی کوروش بزرک براختصارقرارگرفت، از اینرو نسبت باین قسمت جالب تاریخی نیز آنچه راکه بامطلب مامربوط وملازم بوده، خلاصه کرده وبشرح صفحات آتی ازلحاظ خوانندگان عزیز وعلاقمندان میگذراند.

* * *

بطوریکه محققین متذکرگردیده‌اند قریش به تحریك قوم یهود ازحضرت محمد(ص) راجع بیك شخصیت مرموزوبزرك تاریخی که فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده ودر دوران سلطنتش وقایع بسیارمهم و فوق العاده‌ای صورت گرفته وبلقب ذوالقرنین معروف بوده، پرسش مینماید. درجواب این پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف برآن حضرت نازل میگردد، که عین آن آیات و ترجمه تحت اللفظی آن ذیلانقل میگردد:

«ویسئلونك عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکراً ☆ انا مکنا له فی الارض واتیناه من کل شیء سبباً ☆ فاتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و وجد عندها قوماً ☆ قلنا یاذاالقرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسناً ☆ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذاباً نکرا ☆ واما من امن وعمل صالحاً فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً ☆ کذلك وقد احطنا بما لدیه خبراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوماً لایکادون یفقهون

قَوْلاً ☆ قالُوا یاذَا الْقَرْنَیْنِ اِنَّ یأجُوجَ وَمَأجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی اَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدّاً ☆ قالَ ما مَکَّنّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَاَعِینُونی بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً ☆ آتُونی زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتّی اِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتّی اِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونی اُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً ☆ فَمَا اسْطاعُوا اَنْ یَظْهَرُوهُ وَما اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً ☆ قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی فَاِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکّاءَ وَکانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّاً »

وسؤال میکنند کفار یا یهود تورا از ذی القرنین، بگوای محمد زود باشد که بخوانیم برشما از او خبری و بیانی. (۸۳) بدرستی که ما قوت دادیم اورا باستیلای درزمین و دادیم اورا از هرچیزی سببی، یعنی اسباب هر کاریرا بدو دادیم .(۸٤) پس پیروی نمود آن سببی را که میرسانید اورا بمغرب (۸۵) تاوقتی که رسید بمکانی که جای غروب کردن آفتاب بود، چنان دریافت آفتاب را که غروب میکند در چشمه آب گرمی، و یافت نزدیك آن چشمه برساحل دریا گروهی را که سبزچشم وسرخ موی وتن آور بودند. لباس ایشان پوست حیوانات و خوراکشان گوشت وحوش و جانوران آبی بود. گفتیم ما ای ذی القرنین یا عذاب کن وبکش اینقوم را اگر ایمان نیاورند، ویا اینکه فرا میگیری درباب ایشان نیکوئی از ارشاد و تعلیمات، دینیه اگر قبول ایمان میکنند. (۸٦) گفت ذی القرنین اما کسیکه ظلم کند برنفس خود پس زود باشد که عذاب کنیم اورا بقتل، واین عذاب دنیا است. پس باز گشته شود بسوی پروردگار خودش درقیامت، پس عذاب میکند خدا اورا عذاب سختی. (۸۷) واما کسیکه ایمان بیاورد وعمل نیك کند پس از برای اوست جزای نیکو و زود باشد که فرمان دهیم اورا بکاریکه براو آسان باشد. (۸۸) پس پیروی کرد سببی را. (۸۹) تا اینکه رسید بمحل طلوع آفتاب، چنان یافت آفتاب را که طلوع میکند برقومی که نداده

بودیم برای ایشان ستری، یعنی بی لباس زندگی مینمودند. (۹۰) همانطور که باقوم مغرب سلوك کرد باایشان هم سلوك کرد وبتحقیق که احاطه کردیم ما بآنچه نزدیك اوبودازروی آگاهی (۹۱) پس ازپی درآمد ذوالقرنین سببی دیگر رایعنی ازجنوب بشمال رفت. (۹۲) تاوقتی که رسیدبمیانه دوکوهی که ازپس آنها زمین یأجوج و مأجوج است. یافت نزدیك آندوکوه قومی راکه نزدیك بود بجهت غرابت لغت آنها اینکـه گفتار ایشان فهمیده شود. (۹۳) گفتند مترجمین ایشان ای ذوالقرنین بدرستی که یأجوج ومأجوج مفسدند درزمین پس آیا قراربدهیم ما ازبرای تـو خرجی وبدهیم بشرطی که سدی میانه ماوایشان بسازی (۹۴) گفت ذوالقرنین آنچه رامکنت داد مـرا درآن پروردگارمن بهترو بیشتراست. پس اعانت کنید مرا بـا اشخاص باقوت، که بگردانم میانه شما ومیانه ایشان بنیانی سخت (۹۵) بیاورید مرا پـارچه های آهن وگفت میانه دوکوه راکندند تاباآب رسید، ازآنجاسنگ گذاشته وپارچه های آهن روی آنها نهادند تاوقتی که مساوی شد میانه هردوجانب کوه، و گفت ذوالقرنین بدهید تـا وقتیکه آن پارچه های آهن مانند آتش گردید. پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تابریزم برآن (۹۶) پس نتوانستند یـأجوج و مأجوح بالابروند برآن سد ونتوانستند برآن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سدرحمتی است ازجانب پروردگارمن پس چون بیاید وعده پروردگار من بگرداند آن سد راازهم ریخته وهست وعده پروردگارمن راست ودرست. (۹۸)

* * *

این شخصیت عجیب ومرموز تاریخی که ازاعمال ورفتاراودر شرق وغرب عالم قدیم بدین اوصاف یادگردیده کیست؟ ودرکدام قسمت اززمـان میتوان بین برگهای پریشان تاریخ، دوران اقتدار وشکوه او رایافت؟ اینهاسؤالاتی است که

خودبخود برای محققین ومفسرین پیش آمده، ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبرنداشت، زیرا راه تحقیق راه صاف ومستقیمی که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشد.

نخستین پرسشی که پیش میاید معنی ورمز لقب این شخصیت تاریخی است، ذوالقرنین (صاحب دوشاخ). زیرادر تاریخ بشری هنوز دیده نشده که بشری دارای شاخ باشد. بنابراین بعضی از مفسرین برای رفع این توهم وابهام «قرن» (۱) را بمعنی همان «مدت» دانسته وگفته‌اند که چون مدت فتوحات وسلطنت و پادشاهی از دوبرابر سلطنت عادی متجاوز شود ذوالقرنین میشود ودراینصورت یك قرن را بعضی سی سال وعده‌دیگر ۲۵ سال دانسته‌اند.

درهرصورت چندتن از مفسرین عالیمقام ایرانی، از آنجمله ابوعلی سینا تصور نموده‌اند که مقصود از ذوالقرنین درقرآن مجید اسکندر مقدونی بوده، درحالیکه صفاتی که برای ذوالقرنین دراین کتاب آسمانی مذکور گردیده، بهیچوجه باصفات وکارهای اسکندرمقدونی مطابقت ندارد، بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی درغرب کشورش آنجاکه خورشید درمیان آب فرومیرود نداشته، ودر مدت کم زندگی سدی آهنین نه‌بسته، بامغلوبین رؤف ومهربان و باگذشت نبود، خداپرست ومعتقدبروزقیامت نبود، مدت دوقرن سلطنت نکرد، بلکه سلطنتش کوتاه وزودگذربود، فتوحاتش باکشت وکشتار وخسارت وانهدام وآتش‌زدن قصور توأم بوده است.

بنابراین، تحقیقات محققین ومفسرین گذشته دراین باب مبهم وناقص ومستند بمدارك صحیح ومهم تاریخی نبوده، وازهمین لحاظ منتج به نتیجه قانع کننده‌ای

۱- کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین رامیدهد

نگردید و می بایستی کشف این رازرا دراسفار یهود جستجو نموده باشند، از آنرو که بدواً دراطراف چنین شخصیتی که مورد احترام و علاقه یهود بود، ازطرف آنها عنوان گردیده. اینک باید فهمید پادشاه عادل و مهربان و مرموز وفوق العاده، که قوم یهود وام دار او بودند وراجع باو پرسش نموده اند ودر سوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده، کیست . ؟

سفر دانیال :

در « عهد عتیق » فصلی است منسوب بدانیال پیغمبر بنام «سفر دانیال» که از کارهای او وپیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود در بابل مطالبی بیان گردیده است . (۱)

اسارت یهود در بابل سخت ترین وشوم ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده ودرهمین تاراج بود که پیکر مقدس یهود که موردتکریم آنان بوده، بدست مهاجمین وتاراجگران بابلی افتاده بود، وشهرهای آنها خراب وقومیتشان متزلزل گردید.

یهود ازین پیش آمد دردناك فوق العاده غمگین ومتأثر بودند ودرحال یأس و ناامیدی، بانتظار سپیده دم آزادی روز شماری میکردند. دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهور مینماید. وی دراثر پیشگوئیهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقربی پیدا نمود وبر تمام کهنه وغیبگویان برتری میجوید.

رؤیای دانیال درسال سوم سلطنت «بیلیش فر» واقع میگردد وبدین شرح است :

«درسال سوم ازجلوس پادشاه بیلیش فر، من درشهر «سوس هیرا» از نواحی عیلام درکنار رود «اولائی» بودم که قوچی درکنار رود ایستاده ودوشاخ بلند دارد، این دو

۱ــ بخت النصر پادشاه بابل دوبار بفلسطین حمله برد ودرسال ۵۸۷ ق.م پس از ۱۸ ماه محاصره اورشلیم راتسخیر ومعبد یهودرا خراب واشیاء گرانبهای آنجارا غارت ودر حدود ۷۰۰۰۰ تن یهودیرا باسارت ببابل برد .

شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود. قوچ بادوشاخ خود غرب وشرق وجنوب را شخم میکرد ومیکند وهیچ حیوانی نبود دربرابر او ایستادگی کند. بنابراین هرچه میخواست میکرد. درهمین حال که من درفکر انجام کار این قوچ بودم، متوجه شدم که یك بز کوهی ازطرف مغرب درحالیکه زمین را باشاخ خودمیکند، پیش آمد. میان پیشانی این بز یك شاخ بزرك وعجیب کاملا پیدا بود. کم کم بز کوهی با قوچ دوشاخ «ذوالقرنین» نزدیك شد وسپس خشمناك براو تاخت ودرین حمله دوشاخ حریف شکست وقوچ ذوالقرنین دربرابر اوازمقاومت عاجز ماند. کسی هم نبود که باو کمك کند. (تا۸)

آنگاه همین کتاب ازقول دانیال میگوید: «فرشته‌ای که باید آنرا جبرئیل خواند براونازل شد و رؤیای دانیال رابدین نحو تفسیر کرد که: قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دو کشورماد وپارس است. یکنفرپادشاه قوی براین کشورحکمرانی میکند. بطوریکه هیچ دولتی قادربمقاومت دربرابر اونخواهد بود. اما بز کوهی یك شاخ که بعدازقوچ پیداشد مقصود ازآن مملکت یونان است وشاخ برجسته میان پیشانی اودلالت براولین پادشاه آن سرزمین میکند.» (۸تا۵)

بنابراین رؤیا وپیشگوئی، پارس وماد وقتی متحد شدند بقوچ ذوالقرنین نمایانده شد وآن بز کوهی که این قوچ را مقهور کرد، اسکندر مقدونی میباشد.

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهد که ظهورشخصیت ذوالقرنین پایان دوره أسارت ودربدری آنهاست، وذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند اورا برای کمك به یهودیاری مینماید، واو اورشلیم را از نوآباد وقوم یهودرا باوطان خود برخواهد گردانید.

چندسال پس ازپیشگوئی دانیال، کوروش بزرك ازپارس طلوع کرد: دولت

پارس وماد رایکی گردانید وبابل راگشود، وبه‌اسرای یهود مهربانیهای پرارج وکرانبها کرد، آنان را بفلسطین برگردانید وپادشاهان بعدی نیزازحمایت قوم یهود مضایقه ننمودند . (۱)

درتورات غیراز «سفردانیال» در دوسفر دیگرنیز پیشگوئیهائی هست که عبارت از «سفراشعیاء» و «سفرارمیا» باشد (۲)

درکتاب اشعیاء ازانهدام اورشلیم بدست بابلیان وتجدید بنای آن از طرف کوروش خبرداده‌شده، که‌قسمتی از آن چنین‌است:

«خدای نجات دهنده میفرماید... اورشلیم ازنوبناخواهدشد و شهرهای یهود مجدداً آبادان خواهدگردید .من‌خانه‌های ویران آنرابرای‌باردوم از نوبنا خواهم‌کرد» (۴۴:۲۶)

«درباره خورس (کوروش) میگویم که‌او برآورنده رضایت وخشنودی من است ... خداونددرشأن مسیح‌خود «خورس» میفرماید: «من دست‌او راگرفتم تاملت‌ها رادرحیطه اقتدار اودرآورم، وازچنگ پادشاهان‌خونخوار نجات‌دهم، دروازه‌ها پشت‌سرهم بروی‌او بازشد . آری‌من‌همه‌جا باتوهستم وهمه‌جا ترا در راه‌راست راهنماخواهم‌بود. دروازه‌های آهنین‌شکسته، وخزائن‌مدفون‌وگنجهای پنهان بدست‌تو خواهدافتاد؛ همه‌این کارها بدست‌تو خواهدشد، تابدانی که من خدای بزرگم، خدای‌یهود که‌ترابا‌سم برای‌نجات بندگان برگزیده، اویعنی قوم اسرائیل صلا میدهد.»

۱- بنابگفته محققین، یهودیانی‌که به فلسطین بازگشتند درحدود ۴۲۰۰۰ نفر بودند تحت ریاست ششبصر یکی ازنواده‌های‌داود پیغمبر. یهودیهای بازگشته اغلب فقیروآنها که دارا بودند دربابل مانده بکسب وتجارت مشغول شدند.

۲- بعقیده‌یهوداین‌دوکتاب بترتیب ۱۶۰ سال‌و ۶۰ سال‌قبل‌ازکوروش تألیف گردیده.

درجای دیگر کوروش به «عقاب شرق» خوانده‌شده وچنین مینویسد:

« هان نگاه کنید، من عقاب شرق رافراخواندم، من این مرد راکه‌ازسرزمین دورمیآید وخشنودی‌مرا فراهم‌میکند فرا خوانده‌ام » (۱۱.۴۶)

از کتاب «یرمیاه» :

« نترسید ودرمیان‌مردم ندا دردهید، بگوئید که بابل‌راگرفت، یعنی دوچار بلاگردید،مردوك بحیرت‌افتاد، تمام‌بتها پراکنده‌شدند، زیراازجنوب نزدیك‌قومی بسوی بابل روانه‌است که بابل‌را زیر ورو خـواهدکرد، آن‌چنانکه بشری‌درآن یافت نشود » (یرمیاه ۵ : ۱)

« خداوندگوید: پس‌ازآنکه هفتادسال‌از زمان‌اسارت بابل گذشت‌بسوی شماخواهم آمد . مرابخوانید، بشماجواب خواهم گفت . بیادمن‌افتیدمراخواهید یافت .بندهاراگسسته وباوطانتان بازخواهم‌آورد » (۲۹ : ۱۴ - ۱۰)

گفته‌های اشعیاء وارمیاو دانیال عقاید قـومی و ملی وازکتب الهامی و آسمانی یهوداست وآنچه پیشگوئی توسط پیغمبران‌یهود قبل‌ازوقوع‌شده، بعداز حدوث صحت‌آن تـأییدگردیده، من‌جمله پیشگوئی راجع بظهور کوروش منجی قوم‌یهوداست‌ازطرف‌خدا، که‌در رؤیای دانیال بصورت قـوچ، ودرگفته اشعیاء بصورت عقاب شرق نمایانده شده .

یك شاهد دیگر :

آنچه تاکنون گفته‌شد، استناد ازقرآن وتورات‌و سایرکتب‌مقدسه قوم‌یهود بود، نام‌پادشاهی که‌قوم یهود راازاسارت وخـواری‌نجات‌داد، درکتاب دانیال بلقب (لوقرائیم) یعنی صاحب دوشاخ ودرعربی (ذوالقرنین) یادگردیده است و این‌پادشاه‌کسی جزکوروش بزرگ‌نمیتواند بوده‌باشد .

یك دلیل دیگری نیز موجود است و آن نقش برجسته‌ای است که اینك در پازارگاد موجوداست(۱) و بر روی سر این نقش دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجود دارد و دو بال مثل بالهای عقاب از دوطرف او نمایان است . دوشاخ روی سر نقش مثل دوشاخ سایر قوچها نبوده ، بلکه همانطور که در رؤیای دانیال آمده یك شاخ روبجلو و یك شاخ روبعقب سر نقش گردیده است .

دوبال نقش نیز گفته اشعیاء (عقاب شرق) رابیادمیآورد .

درباره اینکه چرا این نقش‌را بادوشاخ و دوبال ساخته‌اند ، میتوان گفت همانطور که در تورات (کتاب عزرا) اشاره میشود کوروش بزرگ پس از فتح بابل بزرگان یهودرا نزدخودطلبید و آنهارا گرامی داشت . درمیان آنها دانیال پیغمبر بودوازرؤیای عجیب خودشمه‌ای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان‌داشت ، وگفت ترا بشکل قوچی بادوشاخ بلندو بزرگ درخواب دیده‌ام وپیروزیهایت را پیشگوئی کرده‌ام . کوروش ازاین خواب بسیارراضی و خوشحال گردید ، واز آن‌پس درمیان مردم براثرپیشگوئیهای دانیال و اشعیاء که‌او راعقاب شرق خوانده بود ، بقوچ نیرومند وعقاب شرق لقب‌یافت ، وبطوری این دولقب موردتوجه مردم قرارگرفت که‌هنگامیکه نقش‌اورا میساختند دوشاخ برروی‌سرش ودوبال بدوطرف بدنش اضافه کردند . (۲)

تطبیق آیات قرآن درباره ذوالقرنین بااحوال و کارهای کوروش :

۱- مقصود دانشمند نامبرده نقش‌انسان بالداراست که‌درصفحه ۹۴ راجع بدان بحث شده است .

۱- مطالب بالاراجع بشاخ و بالهای نقش پاسارگاد تصوری است‌که دانشمند فقید مولانا ابوالکلام نموده ونظرمؤلف همانست که درصفحات ۹۴ تا ۱۰۲ موردبحث قرارگرفته معهذا این عقیده نیزشایان مطالعه وتحقیق‌است ومیتوان بادوشاخ وبال‌نقش منطبق‌ساخت .

درابتدای این گفتار چند آیه سوره کهف نقل گردید، اکنون یك بیك آن آیات باحالات و کارهای کوروش کبیر تطبیق میشود:

۱- در آیه اول خداوند فرموده است که «باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشور رابخشیدیم وهروسائل رابرای استحکام حکومت وفتوحات اوفراهم ساختیم.»

بررسی درحالات کوروش وموفقیت‌های شایانی که نصیب او گردید، ودر آن شرائط زمان ومکان که امکان نداشت فردی گمنام ازیك کشور کوچك بفرمانفرمائی ملل متمدنه شرق برسد، امری غیرعادی ونادر بود و خواست خداوندی وسائل نیل بدانها رافراهم ساخت.

۲- «تاآنجا راند که محل غروب خورشیداست وچنان مینماید که خورشید درچشمه‌ای که آب تیره رنك دارد فرومیرود» این همان توجه کوروش بسوی لیدیه است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرارگرفته بود، وپس ازفتح لیدی تاکنار دریای مغرب پیش‌رفت ودرساحل دریاست که بواسطه کروی بودن زمین، هنگام غروب آفتاب بنظرمیرسید که خورشید دردریا فرومیرود.

۳- «باو گفتیم اکنون میتوانی درباره آنان به عذاب وستم رفتارکنی ویا اینکه برفتارنیکو گرائی گفت ...» پس ازآنکه کوروش درمغرب فتوحاتی کردتا بدریا رسید، ویونانیهای کرانه دریاکه باوحمله نموده بودند، مغلوب گردیدند، ذوالقرنین بعکس باآنها بعدل وداد رفتارکرد وازجسارت آنها چشم پوشید و فرمان داده بودکه لشکریانش جز باسپاهیان دشمن دیگر بهیچکس با اسلحه روبرو نشوند.

مورخین یونانی عموماً معتقدندکه کارهای کوروش همه بابخشش ودادو

رؤفت توأم بوده «کوروش تاپای داد نایستاد بلکه از آنمقام نیزفراتررفت»

٤- «سپس باوسائلی که دراختیار او گذاشتیم تابدانجا رفت که خورشید طلوع میکند وقومی درآنجا یافت که حتی وسیله نداشتند خودرا از گرمای آن حفظ نمایند...» این آیه نیزبا فتوحاتی که کوروش درطرف مشرق ایران پس‌از فتح کشورهای مغرب نمود، تطبیق کامل دارد.

٥- «بازهمچنان رفت تارسید بمحلی که میان دو دیوارعظیم بوددرآنجا قومی‌یافت که زبان نمی‌فهمیدند. آن‌قوم گفتند یا ذی‌القرنین...» محقق عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد معتقداست که این محل‌درحدود دریای خزر وکرانه های قفقاز انجام گـرفته. درمشرق قفقاز بحرخزر، ودر مغرب دریای سیاه، مانع از عبورقبائل مهاجم بود وخودکوههای قفقازنیز مرتفعترین ومحکمترین سدی‌بوده است. فقط‌درمیان این رشته‌کوهها، تنگه‌ای وجوددارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی ازهمان راه بنواحی جنوبی هجوم‌کرده، بقتل‌وغارت می- پرداختند. کوروش بزرك درین‌تنگه سدی آهنین ساخت که‌نه‌تنها مردم‌قفقاز، بلکه تمام ملتهای آسیای‌غربی‌وشمال مصرازهجوم‌قبائل‌وحشی شمالی درامان‌ماندند، واین دروازه طبیعی را بااحداث سدی بروی اشرار ومهاجم قفل نمود.

بروزشخصیت کوروش : روشن‌ترین مطلبی که درنوشته هـای مورخین میبابیم، مقام وشخصیت بی‌نظیر کوروش ازجنس دیگران نـه، بل‌وجودی نادر وبی‌نظیربود، چنانکه گوئی برای زمان‌آینده بوجودآمده بود. آموزگاربا وچیزی نیاموخته وحکیم بتربیتش همت نگماشته وحتی درشهروآبادی نیز پرورش نیافته بود. آموزگارش‌طبیعت، وحکمت ازلی‌مربی اوبود، دامان‌کوه وصحرامکتب پرورش اوست. از مردمان دشت‌های شرقی‌استان پارس‌بود. اما بازی شگفت

روزگار را بنگرید، که همین شخص روزی چنان شخصیت خودرا به چشم جهانیان کشید، که همه را خیره کرد و بزرگترین نمونه حکمروائی، و بالاترین مثال حکمت و فضیلت شد.

اسکندر بزرگ که ازچشمه پرورش ارسطو آب خورده بود، شك نیست که فاتحی بزرگ محسوب میشد. اما ببینیم آیا گوشه‌ای اززوایای اخلاق وانسانیت راگشود، کوروش ارسطو ومعلم اولی نداشت. بجای مکاتب بشری، مکتب طبیعت اورا پرورش داد، معذلك همچون اسکندر تنها به‌فتح کشورها اکتفانکرد، بابل کشور انسانیت وفضیلت را نیزفتح کرد.

ازین نظر عمرفتوحات اسکندر باعمرخود اوپایان‌پذیرفت، اما پایه هائی که فتوحات کوروش درکشورهاگذاشت، دوقرن کامل برای فرزندانش حکومت را نگاهداشت ودست روزگار بانهدام آن توفیق‌نیافت.

هنوزنفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده بود، که کشورش بچند پاره تقسیم گشت، اما روزی که کوروش چشم ازجهان بربست، هنوز کشور او مستعد توسعه وتقویت بود. فتوحات اوهنوز بمصر نرسیده‌بود، که‌پسرش دره نیل راگشود و یك باره یك امپراطوری بزرگ جهانی پدیدآمد، که دنیای قدیم‌نظیر آنرا نشان نمیدهد.

قسمت اعظم قاره‌آسیا واروپا ومصرزیرفرمان امپراطوری بودکه پسر کوروش بتنهائی براورنك آن تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه مادی داشت، اما کوروش روح کشورها را میگشود، امپراطوری اسکندر سربرداشت اما پایداری نتوانست، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا واستوار ماند.

۲۰

پاسارگاد در دوره های مختلفهٔ تاریخی

در دوران هخامنشی - پس از شاهنشاهی هخامنشی

در عهد اسلامی

پاسارگاد در دوره‌های مختلفه تاریخی

درباره آثار پیش از تاریخ و پیش از هخامنشی و عهد هخامنشی و اسلامی، آنچه تاکنون نتیجه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی معلوم داشته، درجای خود گفته‌شد ونکته‌شایان اهمیت وبحث اینست که عمر کاخهای پاسارگاد چه اندازه بیشتر از کوروش بزرگ بوده؟ وبعداز دائر شدن تخت جمشید چه وضعیتی داشته است.

چون تاکنون جز چند خط میخی که متعلق بخود کوروش است، نوشته دیگری دیده نشده، بنابراین غیر آنچه مورخان قدیم نوشته‌اند وجز آنچه را که از قرائن و بقایای آثار استنباط میشود، نظریه دیگری راجع به چگونگی پاسارگاد پیش از کوروش، نمیتوان اظهار داشت. ولی آنچه محقق است جلگه پاسارگاد برای فرمانروائی پارسی‌ها ونیاگان کوروش وداریوش علاوه برجهات طبیعی وآب و هوای معتدل وآب فراوان وقرار گرفتن درمرکز خاك پارس، دارای برتریها و ویژگیهائی بوده، که درنتیجه جایگاه فرمانروائی پارسی‌ها وهخامنشی‌ها گردید، و کوروش بزرگ هم پس از گشودن ماد وقسمت مهمی از کشورهای خاورزمین، آنجارا گسترش داد ورونق خاصی بخشید وبصورت یك پایتخت باشکوه درآورد تاباشاهنشاهی پهناورش جور دربیاید، وبطور حتم نقوش و تزئینات وآثار و ساختمانهای پاسارگاد درعهد آبادانی خیلی بیش از آنچه امروز مانده، بوده است.

بناهای غیر سنگی همه از بین رفته اند، همچنانکه از بناهای سنگی بدان استحکام مختصری بیش باقی نمانده است.

بناهای پاسارگاد از سالهای ۵۶۰ تا ۵۲۹ پیش از میلاد رو بگسترش رفت و پاره‌ای از مورخان بر آنند که کوروش پاسارگاد را بیادبود فتح ماد احداث کرد، زیرا مرسوم کشور گشایان عهد باستان چنین بوده است که بیادبود هر فتح و پیروزی بزرگی شهری میساخته‌اند و کوروش هم بنابر همان رسم و سنت پاسارگاد را بساخت. البته این فرضیه معدودی از خاورشناسان میباشد و منطقی تر شاید همان باشد که در بالا بدان اشاره شد.

بنابراین پاسارگاد چه زمانی که کوروش و نیاگان او فرمانروای پارس و انشان بودند، و چه، هنگامی که فاتح دنیای متمدن مشرق زمین گردید، مقر فرمانفرمائی و پایتخت او بوده است. ولی عمر این موقعیت نیم قرن بیش دوام نکرد و باساخته شدن کاخهای باشکوه و عظیم پارسه (تخت جمشید) و هگمتان (همدان) و شوش، دیگر برتری و اهمیت پایتخت بودن را از دست داد و بصورت یك شهر مقدس مذهبی ومقدم و مورد احترامی در آمد. همان زمان کوروش، یعنی آغاز بنیاد شاهنشاهی ایران، وی بندرت در پایتخت میتوانست بماند، زیرا یك قسمت مهم از اوقاتش صرف کشور گشائی و لشکر کشی، و قسمت دیگر نیز در راه کشورداری و گردش در شهرها و سایر پایتخت های کشورهای زیردست و بنیان گزاری اساس شاهنشاهی مصروف گردید. بنابراین نمیتوانسته است مدت درازی مانند پیش در پاسارگاد بماند. کبوجیه هم که قسمت اعظم سالهای کوتاه پادشاهیش را در مصر و افریقا گذرانید.

پاسارگاد پس از کوروش: پاسارگاد پس از ساخته شدن تخت جمشید

بنابرتقدم واحترامی که‌داشت واز آن لحاظ که هم‌زادگاه شهریاران هخامنشی وهم آرامگاه بنیان‌گزار شاهنشاهی وبرجسته‌ترین شخصیت آن‌خاندان بود، مقام معنوی خودرا نگاهداشت وپیوسته مورد علاقه واحترام شهریاران جانشین کوروش بوده است . برحسب نوشته پاره‌ای از مورخان شاهان هخامنشی تاجگذاری خودرا درپاسارگاد باتشریفات خاص وباشکوهی برگزارمیکرده‌اند ونوشته‌اندکه شاهنشاهان این دودمان در روزتاجگذاری لحظه‌ای جبه کوروش را میپوشیده‌اند واین کارنشانه آن بودکه شاه نو باید درنیک‌کرداری و کاردانی‌و آبادانی کشورومهربانی بامردمان چون‌کورش باشد، سپس انجیرخشکی‌میخورد وقدری شیریا سرکه مینوشید واین کارنیزنشانه آن بودکه نوش شاهی با نیش نگهداری آن توأم وهرکه آنرا خواهد بایدتحمل دشواریها ومشکلات راهم بنماید. درصفحه ۷۰ شمه‌ای ازمراسم تاجگذاری اردشیردوم ازقول پلوتارخ نقل شد.

مقتضیات سیاسی وکشورداری ولشکرکشیها، ایجاب مینمودکه شوش و هگمتانه وبابل راکه سه‌مرکزعمده خوزستان (عیلام) ماد وکلده بود نگاهداری کنند وچندی ازاوقات سال‌را دریکی ازاین سه مرکزبسربرند. ازاین لحاظ و ازجهات تمرکزتشریفات دربارشاهنشاهی درتخت‌جمشید، پاسارگاد طبعاً رونق واهمیت اولیه را ازدست داد، وظن قوی که مورد توجه پاره‌ای ازپژوهندگان نیزقرارگرفته اینست که علاوه برانجام مراسم مربوط بتاجگذاری، آنجا مرکز آموختن علوم‌ومحل‌گرد آمدن وپرورانیدن دستوران وروحانیان ومغها ودبیران بوده است، تادرپاسارگاد معلومات لازمه‌را فراگرفته، سپس‌بسایرشهرهای‌حوزه شاهنشاهی اعزام‌گردند. شاهان هخامنشی هنگام مراجعت ازتخت‌جمشید و

عزیمت بسوی هگمتانه (همدان) از پاسارگاد گذشته وچند روزی در آنجا توقف میکردند.

پاسارگاد پس ازهخامنشیها ــ هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته‌های تاریخ نویسان برمیآید ، اسکندر احترامات لازمه را نسبت به کاخ و آرامگاه کوروش بزرك روا داشت وآن یغما وچپاول و ویرانی که در تخت‌جمشید بکار بست، در پاسارگاد مرتکب نشد و درصفحه ۶۸ از دیداری که او از آرامگاه کوروش کرده، مطالبی ازقول آریان ذکرشد. که در اینجا ازتکرار آن‌خودداری میشود.

درزمان سلوکیها واشکانیان که پارس فرماندار آزاد ونیمه‌مستقلی داشته‌و بطور ملوك‌الطوایفی اداره میشد، پاسارگاد مرکزحکومتی بود که تحت‌فرماندار پارس که‌مرکز آن‌شهراستخربوده، اداره‌میشده ودرتاریخها کمترنامی از آن برده شده‌وباید همینطورهم‌باشد، زیرا جائیکه اورنگ وتخت جم بباد یغما وویرانی رفت، نبایدانتظاری‌داشت که پاسارگاد باهمان مرتبت وبرتری بماند، بویژه آنکه آنجا دراواخرپادشاهی این‌دودمان خود بتدریج بی‌رونق شده بود. درزمان ساسانیان هم‌همانطورمرکزحکومتی بوده‌تحت دستورفرماندار‌استخر، هیچگونه آثاری ازاین دودودمان بزرگ ونیرومند (اشکانی وساسانی) تاکنون دیده‌نشده است. تنها برسردرورودی اطاق‌کوچك آرامگاه چند حرف پهلوی نقرشده‌بود که شاید ازآن اطاق بعنوان قبری جهت‌یکی ازبزرگان استفاده شده وچون‌این کلمات‌ریخته‌و ازبین رفته ، نشد ازمعانی آن اطلاعی پیدا کنند.

پاسارگاد پس ازاسلام : همانطورکه بسیاری‌ازشهرهای تاریخی ایران ازدستبرد وخرابکاریهای سپاهیان مهاجم تازی درامان نماند، پاسارگاد هم

مصون نماند، منتهاز بردستی و کاردانی زمامداران ودور بودن از مناطق زدوخورد، سبب شد تا آرامگاه بنیان گزار شاهنشاهی ایران ویران نشود وخود آرامگاه بنام قبر مادر سلیمان پیغمبر محفوظ بماند، وبتدریج دراطراف آن تشکیل محراب و مسجدی دهند که سردر و کتیبه‌های ثلث آن بجامانده وبطوریکه در صفحه ۲۹ متذکر شده، گویا پاسارگادتیول سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون الرشید خلیفه عباسی بوده که از طرف او فرماندار این ناحیه بوده است. همچنین اگر نوشته شادروان فرصت الدوله شیرازی را که در کتاب آثار عجم منعکس میباشد، ملاك قرار دهیم میتوان تصور کرد که پاسارگاددر زمان اتابکان فارس مرکز شهرستان وحکومت نشین نواده‌های اتابکان بوده که در همانجا مرده و بخاك رفته‌اند ودر نتیجه در آنزمان آنجا معمور و پرجمعیت و استعداد اینکه یکی از نواده‌های اتابکان در آنجا فرماندار باشد، داشته است.

فرصت الدوله مدعی است که سنگ قبری در آنجادیده که روی آن واژه‌های «ابن اتابك سعدزنگی» و کلمه سبع مائه یعنی «پسر اتابك سعدزنگی و هفتصدسال» منقوش بوده است.

در زمان پادشاهان آل مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ ه.ق) از روی آثاری که گفته شد، میتوان یقین داشت که سرراه ونسبتاً مرکزیت وموقعیتی داشته، که شاه‌شجاع اقدام به‌ساختمان کاروانسرائی در آنجا نموده است. اکنون تنها دهکده مادر سلیمان درهمسایگی این کاخ باستانی و تاریخی قرار گرفته وبا روستاهای ابوالوردی ومبارك آباد که در همان جلگه میباشد، بلوك مادر سلمیان راتشکیل میدهد وهرسال دوبار «بهار وپائیز» مسیر رفت و آمد ئیلات وعشایر عرب وباصری و تیره‌های آنها میباشد.

۲۱

آغاز کاوشهای فنی باستانشناسی
در پاسارگاد

اقدامات اساسی که برای صیانت و بزرگداشت این آثار
صورت گرفته

* * *

گنجینه سکه‌های زر اتابکان
فارس

آغاز کاوشهای فنی باستان‌شناسی و کارهای تعمیراتی در پاسارگاد

پاسارگاد مانند ده‌ها آثار همانندخود، قرنها بدست فراموشی و بی مهری سپرده شده وجز نوشته‌هائی که خاورشناسان در دو قرن اخیر درباره آن نوشته، اطلاعات مشروح دیگری از آن فراهم نگردیده بود. نوشته‌های تاریخ نویسان و خاورشناسان هم بطوریکه در بحث گذشته باستحضار خوانندگان عزیز رسید در اطراف آنچه که دیده ویا شنیده دور میزند، وگاهی هم مستندبه نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونانی است.

درحدود سال ۱۳۰۴ هنگامی که هرتسفلد باستان‌شناس نامی معاصر از آنجادیدن مینماید، مختصر گمانه زنیهائی مینماید ومقاله‌ای‌هم نوشته که به‌قسمتی از آن اشاره شد. نویسنده این کتاب درسالهائی که افتخار سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشیدرا داشت(۱) درپائیزسال ۱۳۲۸ باتوجه‌وزارت فرهنگ‌وقت‌و اداره کل باستان‌شناسی کاوشهائی رادرویرانه‌های پاسارگاد آغاز کردودر زمستان همان سال وبهارسال ۱۳۲۹ وسال ۱۳۳۰ توفیق خاکبرداری سه کاخ کوروش‌و بنای اسلامی عهد مظفری نصیب گردید، وبرای حفاظت وصیانت آنهـا وترمیم نقوشی که‌بجامانده، اقداماتی بعمل آمد. سالهای بعد نیز مرتباً چندهفته‌ای که‌مقتضی

۱- ازآغازسال ۱۳۱۹ تابهارسال ۱۳۴۰

کاردر آنجابود کاوشهائی میشدو درسالهای ۱۳۳۷ و۱۳۳۸ در تپه‌های ماقبل تاریخی پاسارگاد وصفه تخت سلیمان و اطراف برج سنگی حفاریهائی شد که ضمن شرح آثار، بکارهای انجام گرفته، اشاره‌هائی شده‌است. بعلاوه‌برای ترمیم آثارواحداث خیابان‌بین کاخها و آرامگاه وخرید یکدستگاه برق‌وتلمبه آبی باکمك اعتبارات وزارت فرهنگ وانجمن آثارملی ایران پیشرفتهای‌شایانی‌حاصل گردیده‌است.

ازسال ۱۳۴۱ تادوسال ازطرف هیئت مختلط حفاری ایرانی وانگلیسی به‌سرپرستی آقای داوید استروناخ کاوشها ادامه پیدا کرد. درسال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ که پاسارگاد برای جشن بزرگ ملی بنیاد دو هزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران‌مهیامیگردید، ازطرف وزارت فرهنگ وهنروسازمان حفاظت آثارملی‌ایران‌توسط کارشناسان‌فنی آنوزارتخانه‌و آن‌سازمان، تحت‌نظر اداره کل فرهنگ وهنرفارس نسبت بیك سلسله اقدامات‌ضروری‌و مرمت اساسی آثارو جمع آوری ونصب قلمه‌های پراکنده ستونهای کاخها بجای خود، وخرید مقدار زمینهائی که آثاردر آنها قرارگرفته ازخورده مالکان، گامهای سودمند واساسی برداشته شدکه موجب سپاس وخوشوقتی میباشد.

اقدامات چندسال اخیروزارت فرهنگ وهنروسازمان ملی حفاظت‌آثار باستانی ایران درپاسارگاد بشرح زیرخلاصه میگردد:

۱ـ خریداری‌حدودیکصدهکتاراز زمینهای حریم کاخها و آرامگاه کوروش ازخرده مالکان ونرده کشی دورآن زمینها بطوریکه هم اکنون همه آثارتاریخی پاسارگاد بانرده‌های آهنی محصوروازاراضی زراعتی جداگردیده است.

۲ـ پیداکردن‌قسمتهای‌دیگری‌از آب‌نماهای سنگی که درباره‌آن درصفحه ۱۴۶ بطورتفصیل بحث شده است.

۳- کلیه ستونهائی که درعهد اسلامی از کاخها جدا و دراطراف آرامگاه کوروش گذارده شده بود، بجاهای خود منتقل و نصب گردید.

٤- ایجادراه‌جدیدی از کناره‌مادرسلیمان تا آرامگاه کوروش واسفالت آن

۵- هرمقدارازسنگهای برج چهارگوش سنگی معروف به‌زندان سلیمان (قبرکبوجیه) که درپیرامون آن پراکنده بود بجای خود نصب خواهد گردید و قاعده برج بوضعی که هنگام آبادانی بوده، نمودارخواهدگردید.

٦- سنگهای گورستانی که در چند قرن اخیر پیرامون بنای آرامگاه احداث‌شده‌بود، بجای مناسب دیگری انتقال‌داده شد وهرکدام از آنهاکه‌قدمت زیادی دارد درجای متناسب‌تری نگهداری خواهد شد.

۷- تسطیح مقدارزیادی ازمحوطه دورآرامگاه وکاخها وتبدیل حصار کوتاه دورصفهٔ آرامگاه‌کوروش که قبلا باسنگهای شالوده ساخته شده بود به سنگهای تراشیده خاکستری رنگ ازنوع سنگهای بکاررفته درکاخهای تخت جمشید.

* * *

سکه‌های زر اتابکان فارس پیدا شده در پاسارگاد در سال ۱۳۵۰

ضمن برنامه‌ای که برای خاکبرداری پاسارگاد ومجهزساختن آنجابرای جشن بنیاد شاهنشاهی ایران (هفته آخـرمهرماه ۱۳۵۰) انجـام میگرفت (۱) در ۵۰/۲/۲ دراراضی شمال غربی آرامگاه کـوروش بزرگ دوظرف سفالی شبیه به‌قلك پیدا شدکه دربزرگترین آن ۵۰۷ سکـه زرسالم و۶۱ سکه زرشکسته ودر دیگری ۳۰۴سکه زروسی عدد سکه شکسته وجود داشت جمعاً ۹۰۲ سکه‌درست وشکسته طلا مربوط بدوره اتابکان فارس درهردوی آنها بود.

دوظرف سفالی نامبرده‌دارای سری برآمده واستوانه‌ای شکل میباشدکه درآن شکافی برای انداختن سکه‌تعبیه شده. رنگ سفال نخودی ودسته‌ای‌داشته که شکسته وازبین رفته است.

سکه‌های شکسته باندازه ۳/۴ و ۱/۲ و ۱/۴ یك سکه ومعلوم میداردکه آنهارا بجای‌اجزاءِ سکه زر، قیچی کرده وبدانصورت درآورده‌اند. جزچندسکه که‌بامس مخلوط است‌بقیه‌زرناب وباندازه‌های‌مختلف باخطوط کوفی منقوش گردیده‌اند. دریك طرف سکه کلمه شریفه «لااله‌الاالله محمد رسول‌الله» ودرپشت بعضـی از آنها «معزالدنیاوالدین» و روی بعضی نام «اتابك سعد» بخوبی خوانده میشود و درروی سکه کوچکی نیز کلمه «سعدالله» خوانده شده.

۱- این‌عملیات‌زیرنظر آقای‌الله‌قلی‌اسلامی رئیس‌اداره باستان‌شناسی فارس‌انجام‌گرفت واطلاعات‌نامبرده‌نیزازگزارش ایشان تهیه‌شده‌است.

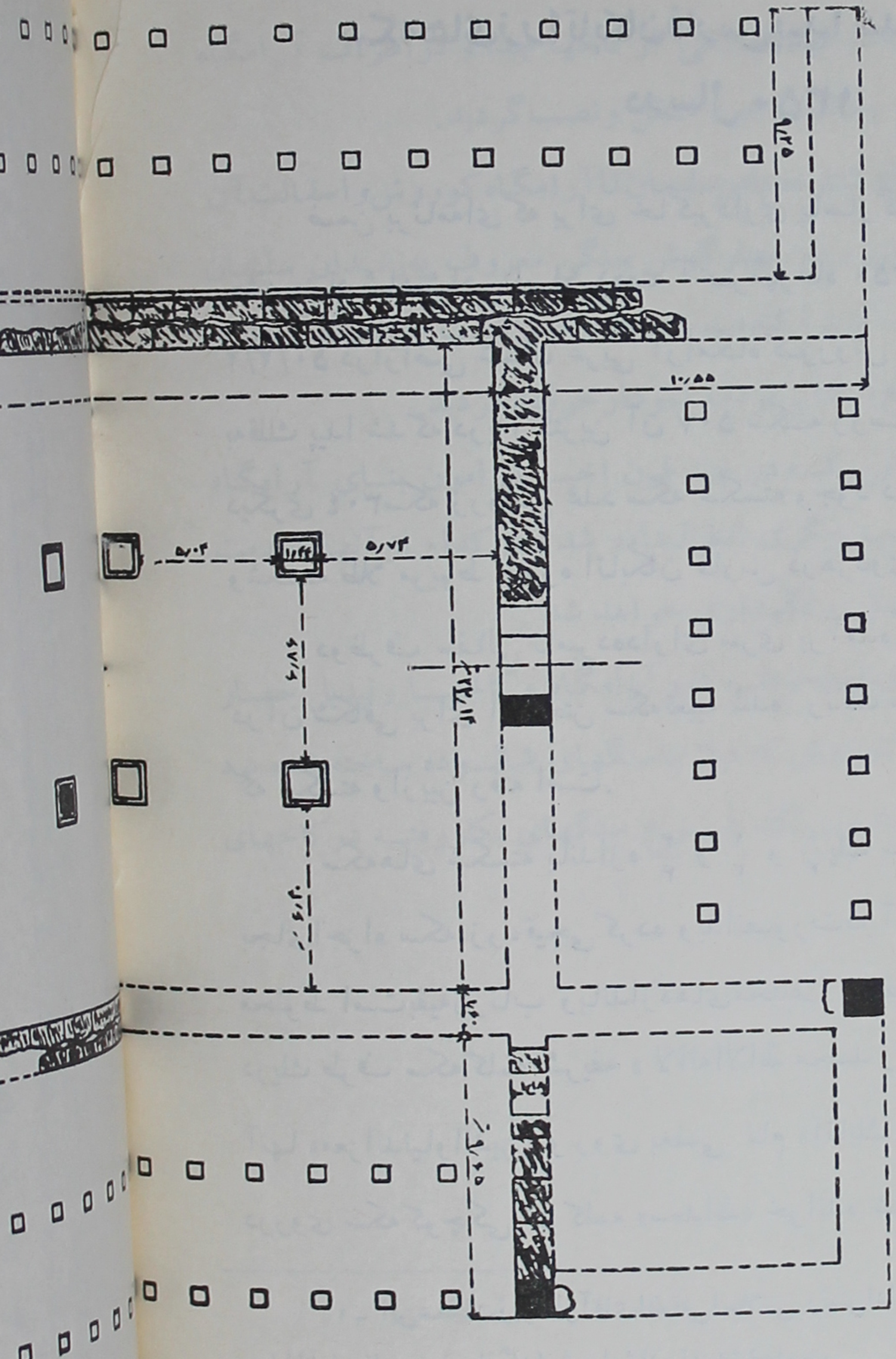

نقشه کاخ بار پاسارگاد

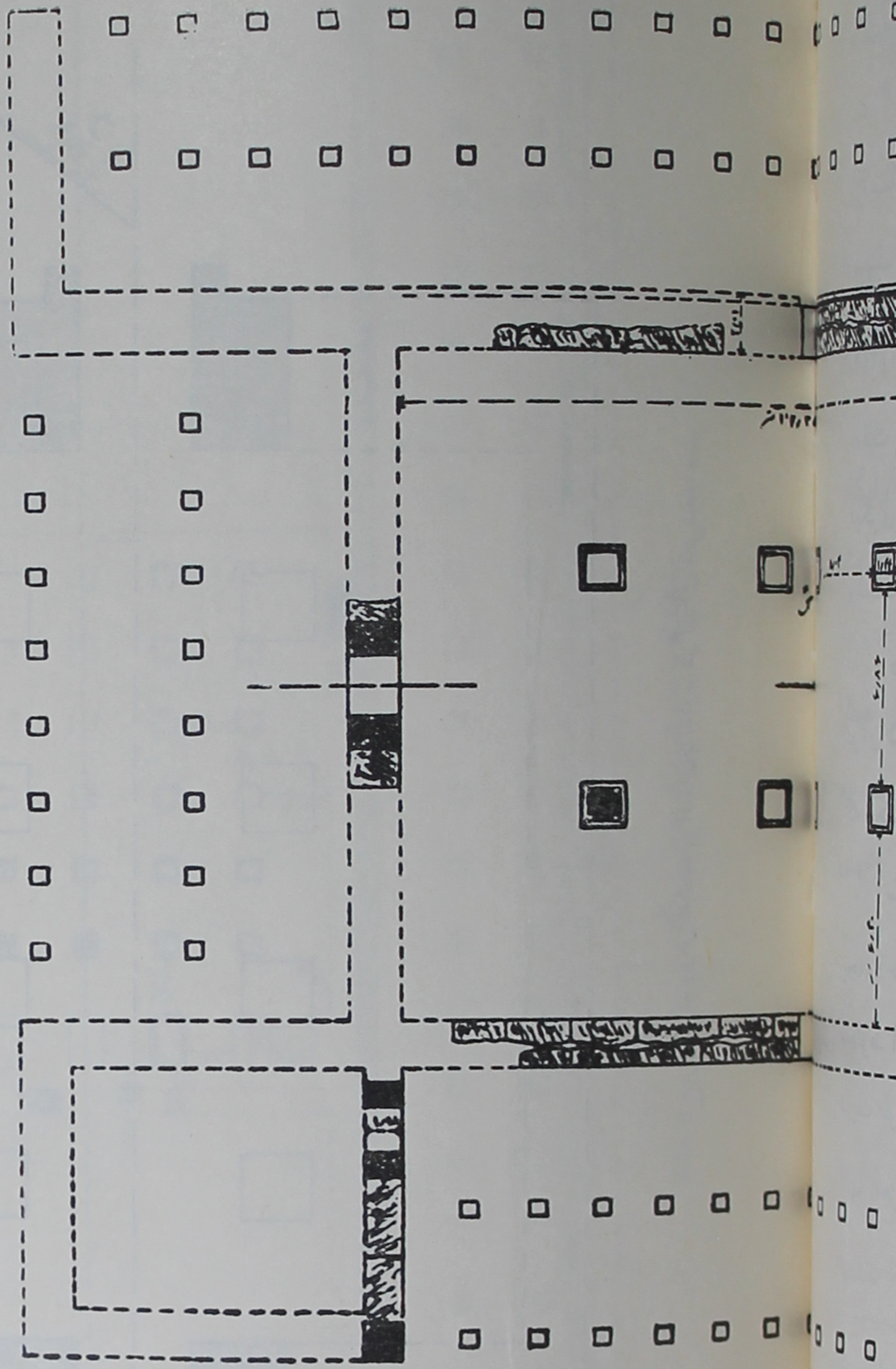

...اروش بزرگ در پاسارگاد

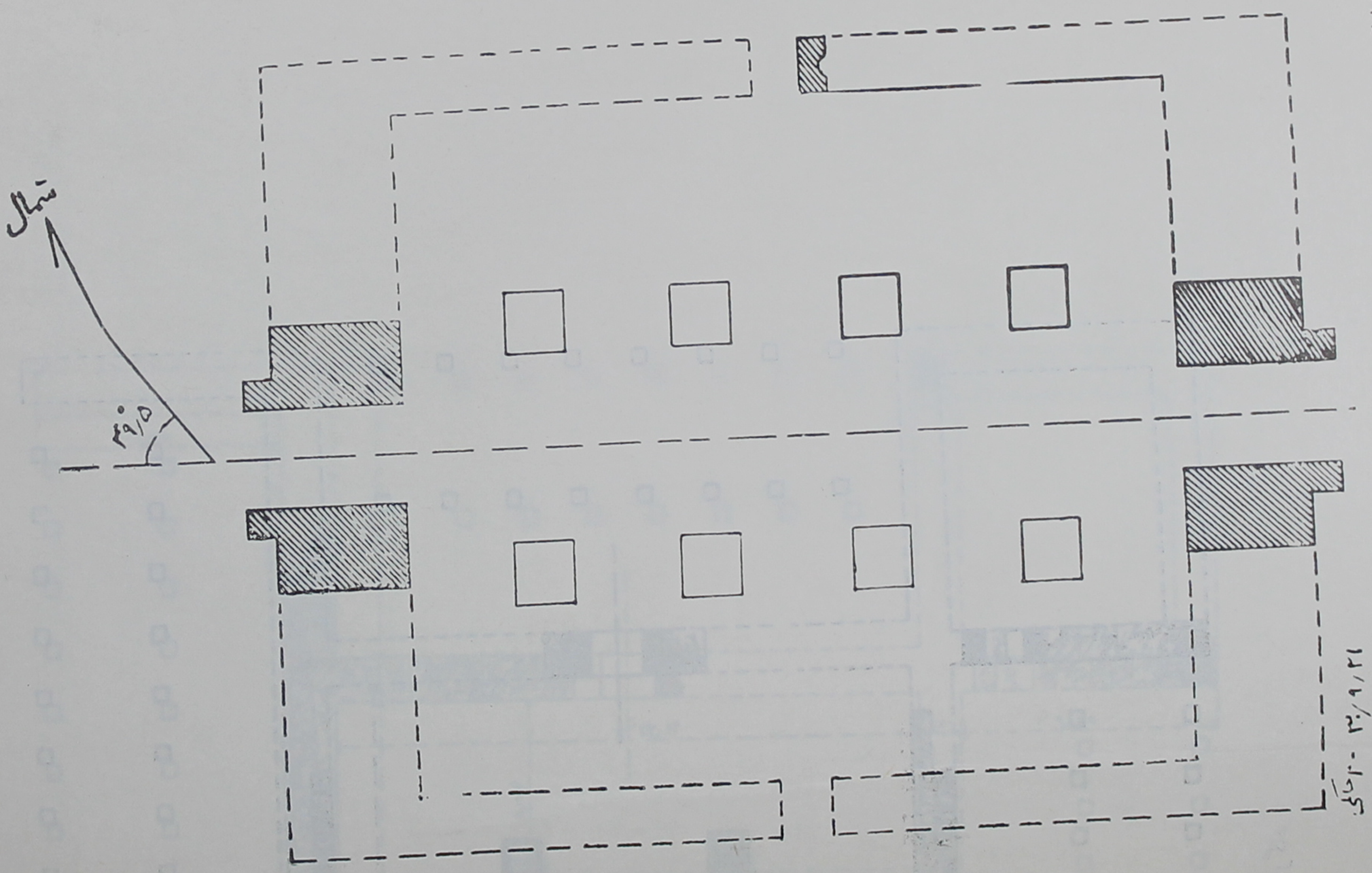

نقشه کاخ بزرگ کوروش که تصویر انسان بالدار بر درگاه آن نقش شده است

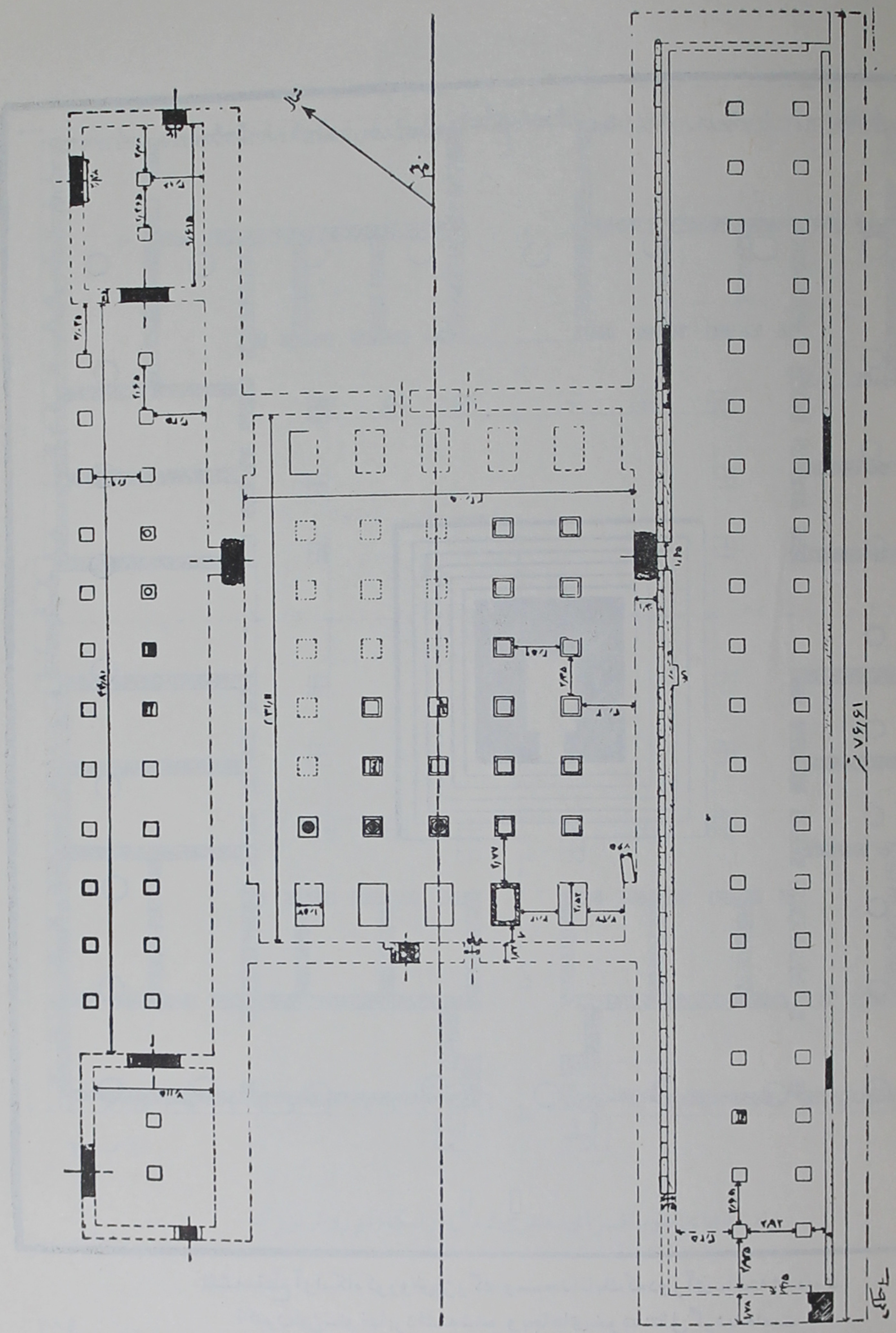

نقشه کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

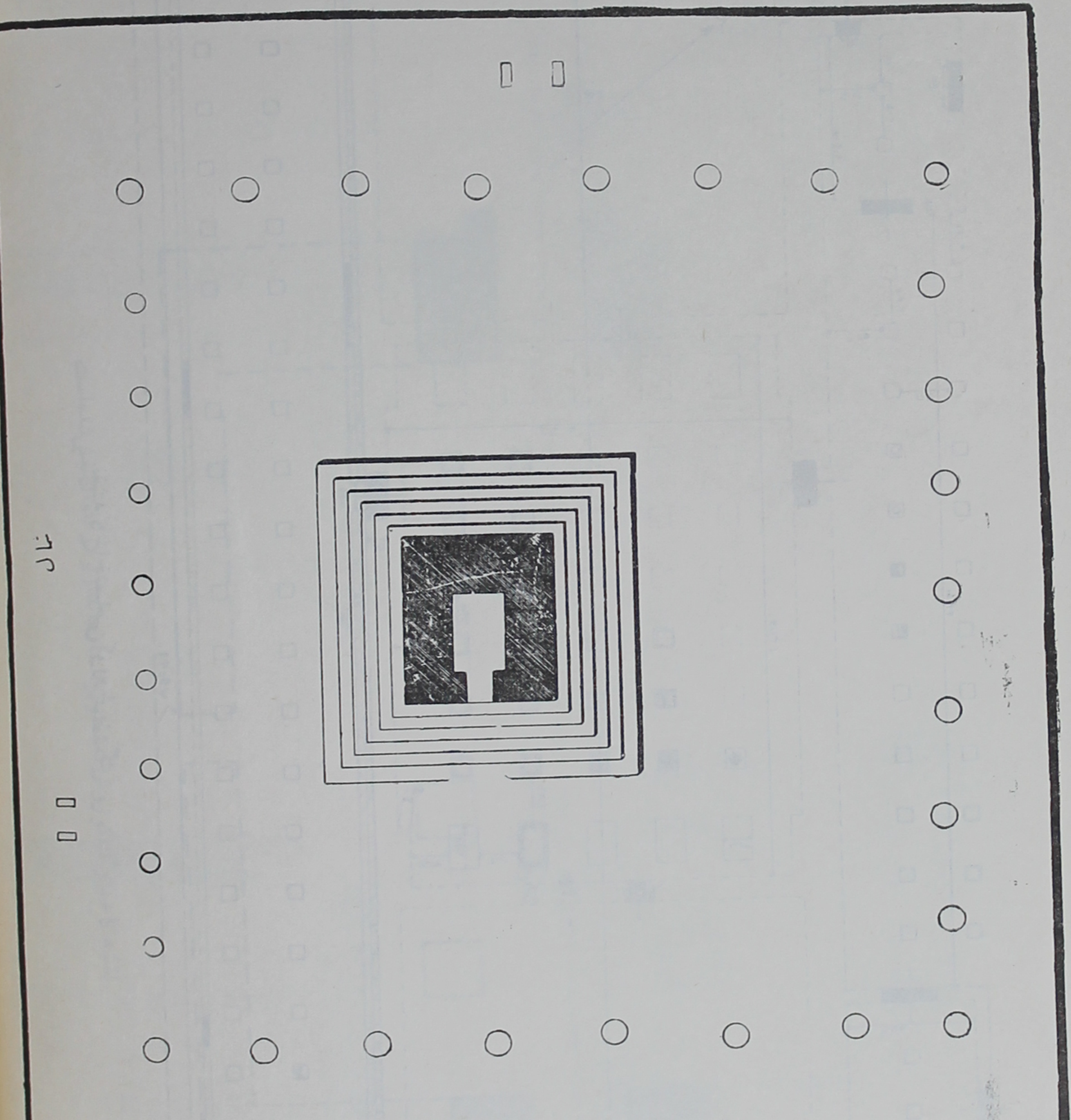

نقشه‌مقطع آرامگاه کوروش بزرگ و مسجداتابک که‌دور آن ساخته‌شده‌بود
اکنون این ستونها برداشته‌شده و بجاهای خود منتقل گردیده‌است

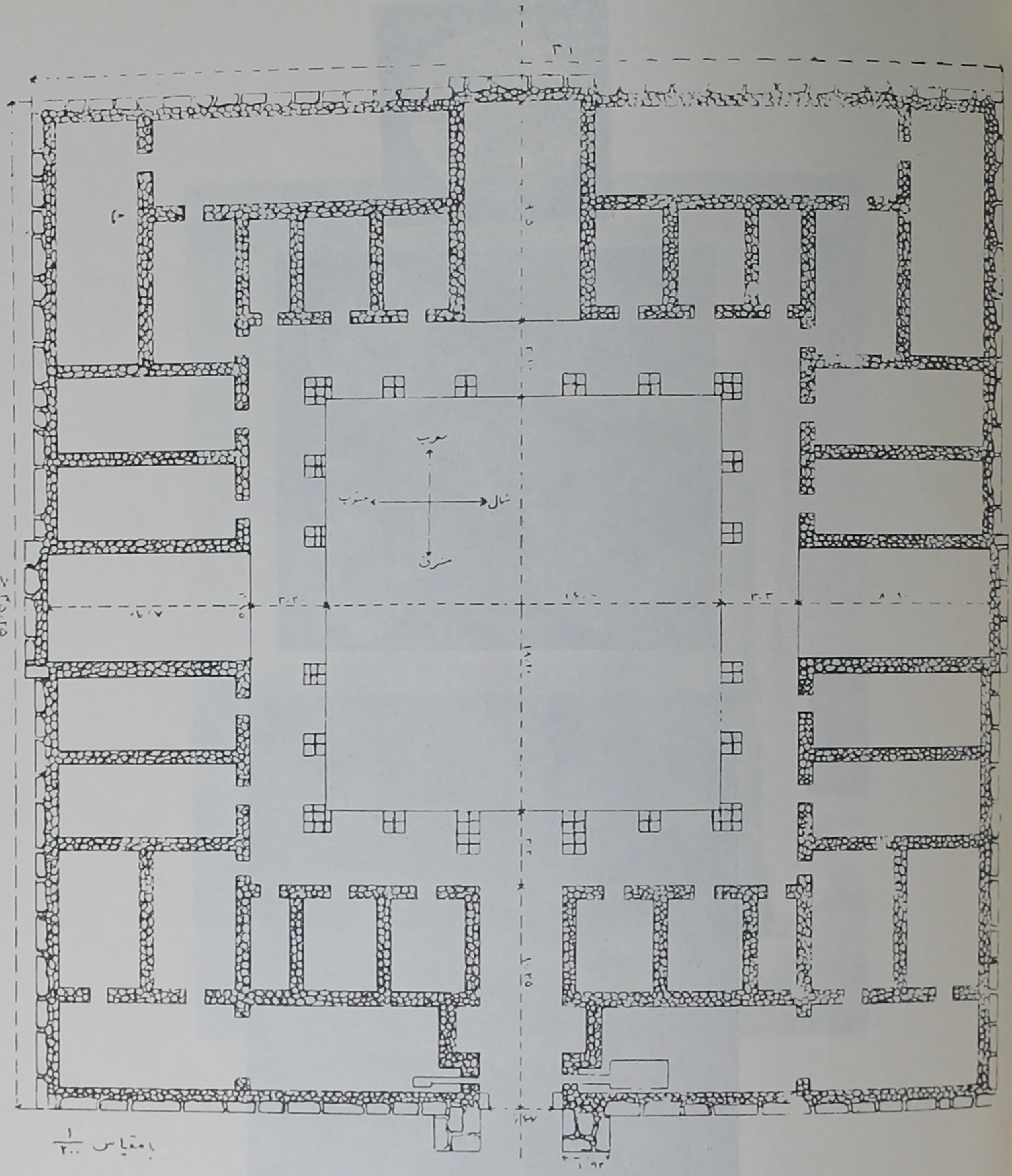

نقشه بنای کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه کوروش بزرگ

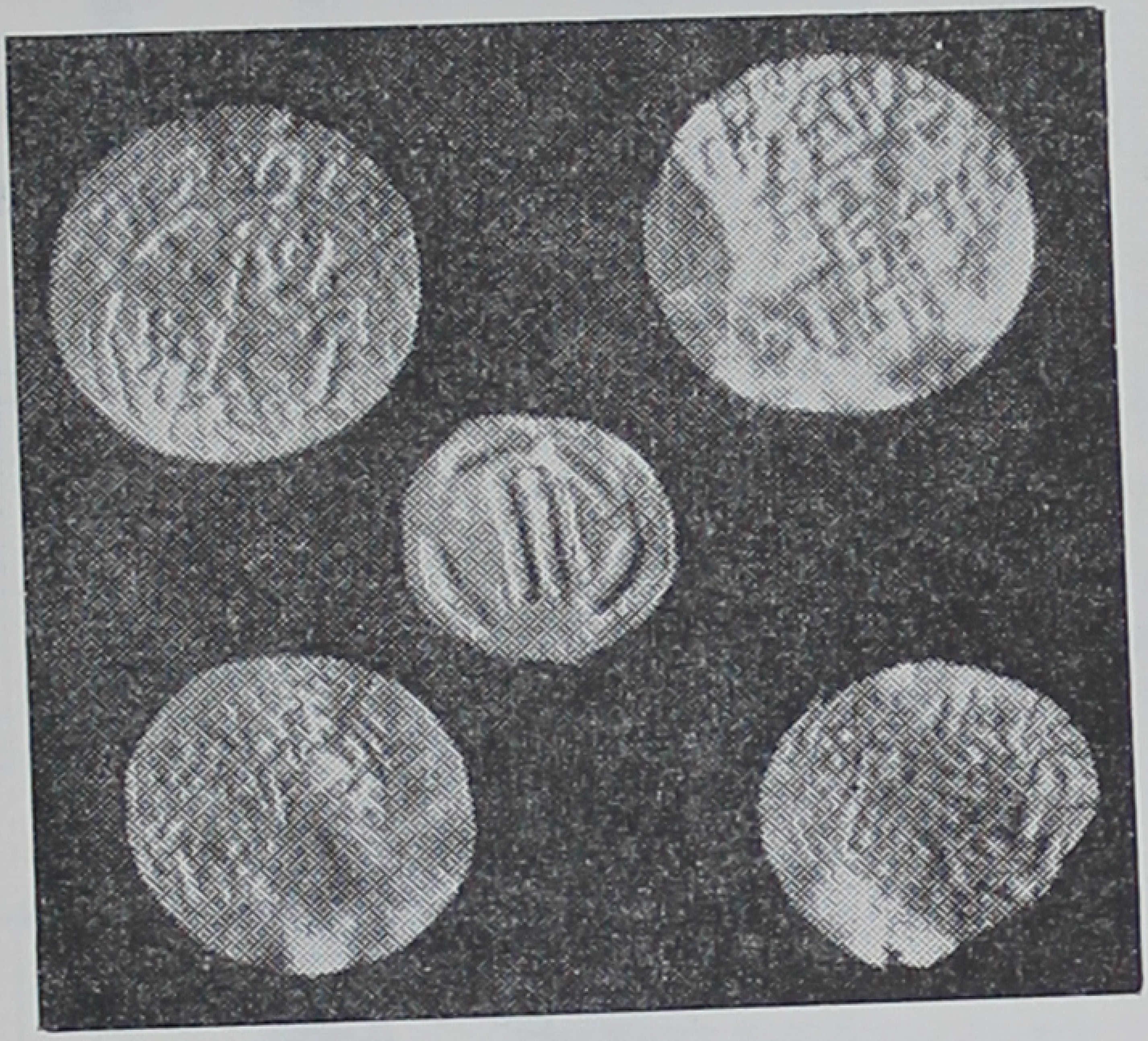

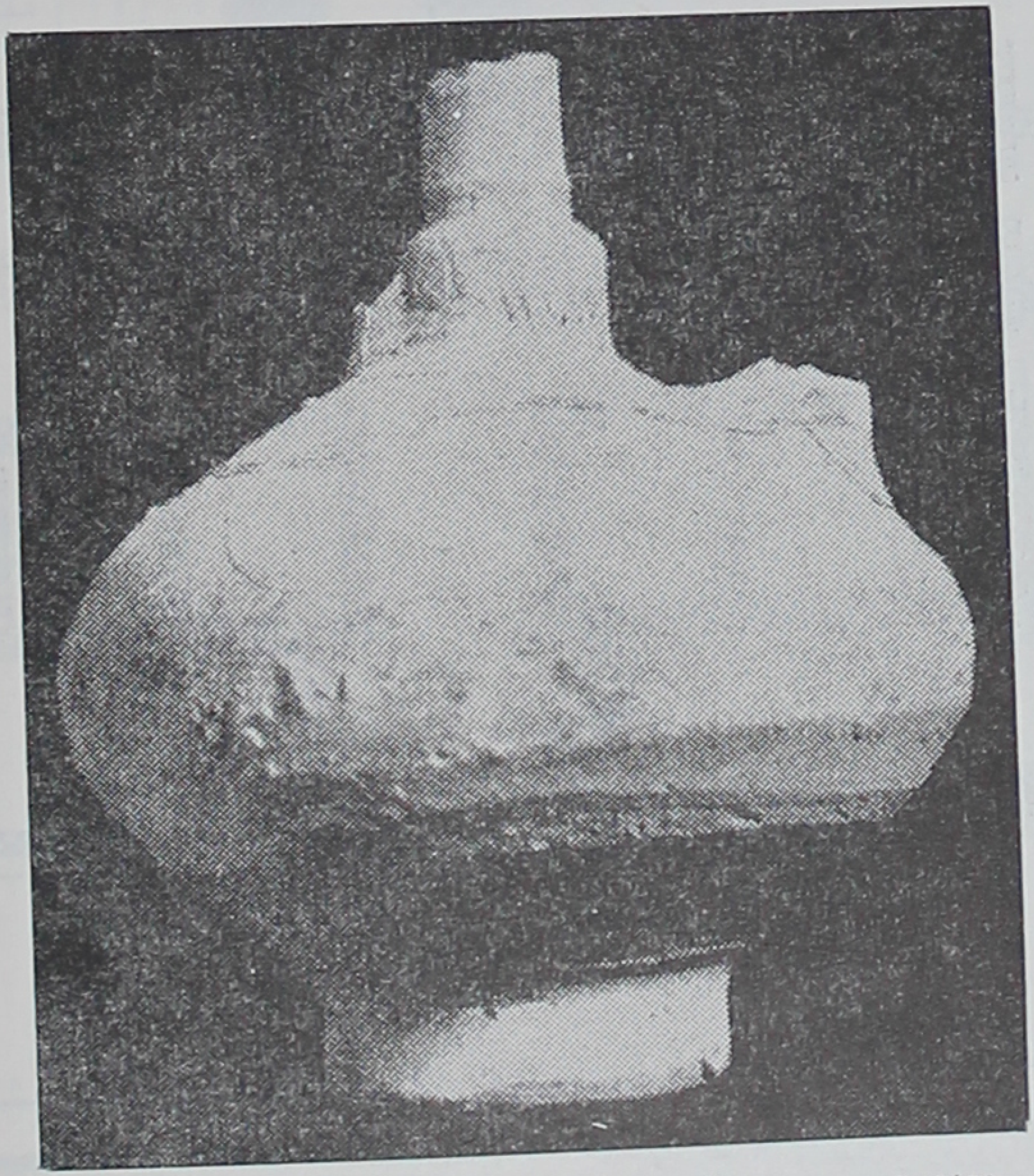

یکی از دو ظرف سفالی (قلک) محتوی سکه های زر و نقش پشت و روی سکه ها (شرح در صفحه ۲۷۹)

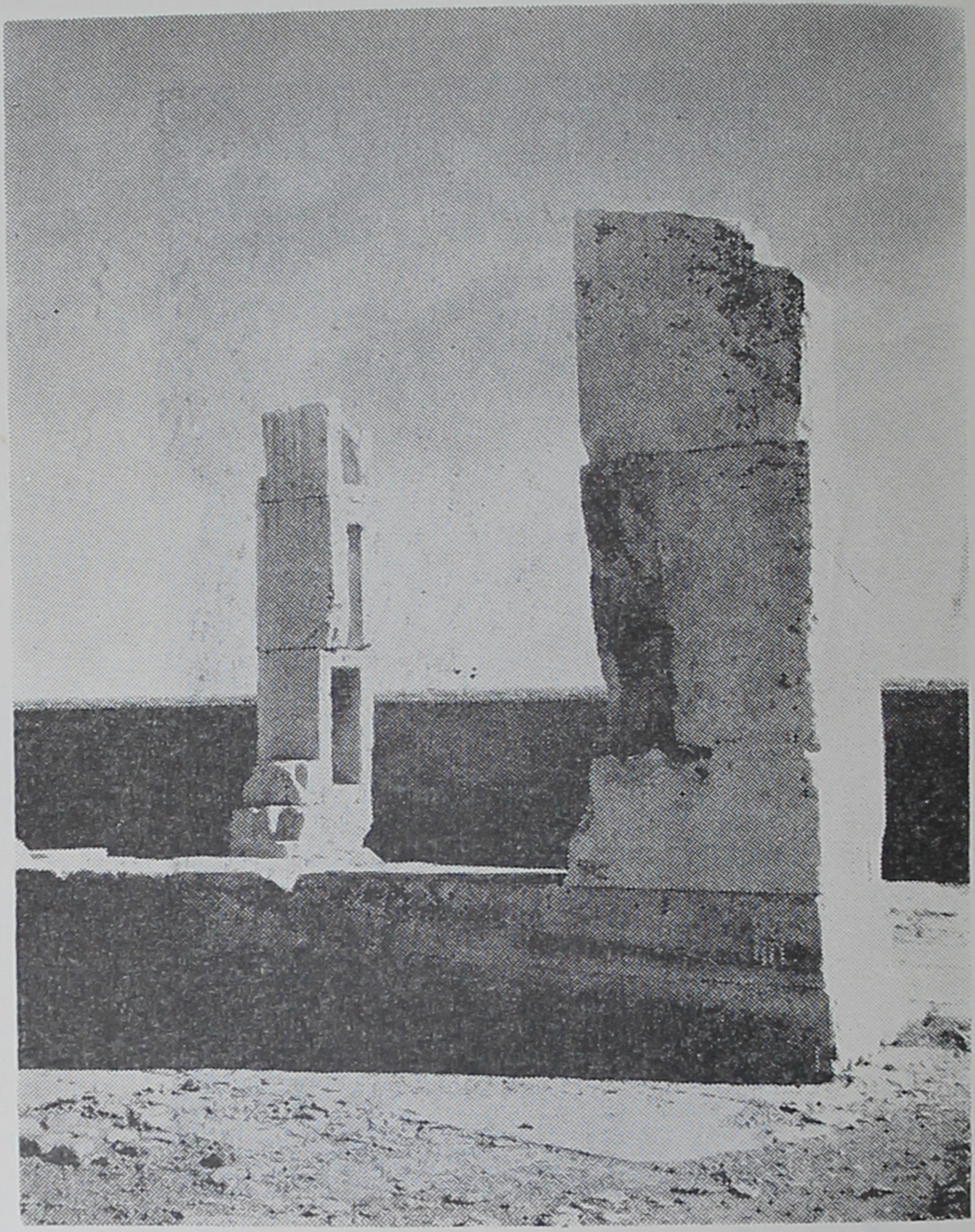

جرزهای سنگی کاخ بار کوروش بزرگ

قسمتی از سنگ‌نبشته میخی پیداشده پیرامون برج سنگی پاسارگاد
(شرح در صفحه ۱۸۰ ردیف ۴)

فهرست ها

فهرست مطالب ـ گراورها ـ نامها

منابع و مؤاخذ

انتشارات ادارهٔ کل فرهنگ و هنر فارس

فهرست مطالب کتاب

	صفحه
فرهنگ وهنری درخشان ازدورانی بس کهن .	۱
۱- وضع طبیعی جلگه پاسارگاد .	۸
تنگ تاریخی وباستانی بولاغی .	۱۳
مرغزار کالان.	۱۴
۲- نام اصلی پاسارگاد چه بوده‌است؟	۱۸
نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم :	
کورتیوس رفوس - اناگسیمن - کتزیاس - آریستوبولس	
اشبیگل - راولین‌سن - اوزلی - مارکوارت - اپر.	
یوستی - فلاندن - کاوسبحی کیاش - المستد - کریستی ویلسن	
پیترژولیوس یونك - مشیرالدوله پیرنیا - دکتررضازاده شفق	از۱۹ تا ۲۵
۳- نامهای پاسارگاد درعهد اسلامی :	۲۸
مشهد مادرسلیمان - مشهدمرغاب - مشهدام‌النبی - تخت‌سلیمان - ملك‌سلیمان	
نوشته‌های اصطخری - مجمل‌التواریخ والقصص - المعجم فی‌معائیراشعارعجم-	
وصاف - علامه محمد قزوینی- فارس‌نامه ناصری - فرصت‌الدوله	از۲۸ تا ۳۶
۴- سنگهای سفیدمرمرنما ازکجا آورده شده ؟	۳۸
معدن سنگ سیاه - طرزبریدن سنگ ازکوه - آوردن بپای کار	
تراش‌سنگهاپس‌ازنصب - اختلاف‌تراش‌ستونهای‌تخت‌جمشیدباپاسارگاد	
علت احداث بناهای سنگی	از۳۸ تا ۴۴
۵- آثارپیش ازتاریخ وپیش ازعهد هخامنشی در پاسارگاد	۴۶
۶- آرامگاه‌کوروش بزرگ :	۵۲
نمای بیرونی آرامگاه	۵۳
وضع درونی اطاق - سنگ نبشته درون آرامگاه	۵۴
پیدایش قبرکوروش وملکه برفرازسقف آرامگاه	۵۶
اشاره فرصت‌الدوله باین دو قبر	۵۹
علت پنهان ساختن جسد درکلفتی سنگهای پوشش سقف	۶۰

صفحه

ملل آسیای غربی ومصرسردگان خودرا چگونه دفن میکردند ۶۱
دخمه‌های قدیمی درکوههای ایران ۶۴
نوشته تاریخ نویسان قدیم درباره آرامگاه کوروش بزرگ از ۶۶ تا ۶۹
آریستوبولس ـ آریان ـ پلوتارك ـ کنت کورث ـ ابن بلخی ـ
حمداله مستوفی ـ فرصت‌الدوله ـ سرپرسی سایکس ـ ویل دورانت
پاسارگاد پس ازکوروش بزرگ ۶۹
آثارمسجد ومحراب اطراف آرامگاه کوروش ۷۱
خاورشناسان ومورخانی که درباره پاسارگاد وآرامگاه کوروش نوشته‌هائی دارند ۷۴
۷ـ کاخ بارکوروش بزرگ : ۷۸
تالارمرکزی ـ نقش آا ۷۸
ایوانهای تالار ـ سنگ نبشته میخی ۸۵
۸ـ کاخ شرقی وسنگ نگاره انسان بالدار ۹۴ تا ۱۰۶
۹ـ کاخ اختصاصی کوروش بزرگ ۱۰۸
تالارمرکزی ۱۰۸
ایوان شرقی ۱۱۲
ایوان غربی ۱۱۴
۱۰ـ صفه سنگی بنام تخت سلیمان ۱۲۰
ویرانه تخت‌سلیمان درمسجد سلیمان ۱۲۷
۱۱ـ برج سنگی چهارگوش بنام آرامگاه کبوجیه ۱۳۰
پیدایش سنگ نبشته‌میخی پیرامون این برج ۱۳۵
استودان‌ها . ۱۳۵
تخت‌گوهر . ۱۳۹
بنای سنگی زیرزمینی در زمینهای گلیان . ۱۴۲
۱۲ـ آب‌نما های سنگی کاخ شاهنشاهی کوروش : ۱۴۶
حوض‌های سنگی کوچك بین‌آب نماها . ۱۴۷
سدبندی وجوی کشی. ۱۴۸
تامین کمبودآب بوسیله حفرقنات. ۱۴۸
۱۳ـ سکوی سنگی دوگانه بنام آتشگاه ، پرستشگاه ، قربانگاه . ۱۵۲
سکوهای سنگی دوگانه نقش‌رستم. ۱۵۴
دوآتشکده باغ‌بدره وکوه حاجی‌آباد . ۱۵۶
۱۴ـ آثاردوره‌های اسلامی درپاسارگاد: ۱۶۰

صفحه

آثارمسجد جامع اتابك اطراف آرامگاه	۱۶۰
کاروانسرای مظفری	۱۶۳
سکه شاه شجاع	۱۶۶
۱۵- گنجینه پاسارگاد	۱۷۲
مهرزمان کوروش بزرگ	۱۷۴
خطهای میخی پاسارگاد	۱۷۶
خطهای ثلث ونسخ	۱۸۲
۱۶- نام کوروش بخطهای مختلف	۱۸۳
۱۷- بدایع هنری ومعماری پاسارگاد ومقایسه آن باتخت جمشید	۱۸۶
برتریها وویژگیهای هنرمعماری و حجاری پاسارگاد	۱۸۸
نکات وسواردی‌که درهردوی این‌آثار بکاررفته	۱۹۴
۱۸- نظرات وداوریهای باستان شناسان وخاورشناسان درباره پاسارگاد	۱۹۸
نظریه هرتسفلد	۱۹۸
میراث غنی معماری ایران نوشته پرفسورپوپ	۲۰۴
نوشته گیرشمن	۲۰۷
ادوارد براون	۲۰۹
جرج راولینسن	۲۱۱
ریچارد فرای	۲۱۲
آلبرشاندور	۲۱۳
هارولد لمب	
۱۹- شخصیت جاودانی وجهانی‌کوروش بزرگ	۲۱۸
داوری فلویگل آلمانی ومقایسه‌کوروش با اسکندرمقدونی وباژول‌سزار	۲۲۲
رفتارکشورگشایان ملل قدیمه‌شرق بامردمان‌کشورهای شکست‌خورده	۲۲۶
رفتارکوروش بزرگ باکشورهای تابعه	۲۳۰
استوانه‌کوروش	۲۳۳
نام‌کوروش درخشت نبشته‌ها وکتابهای تاریخ	۲۳۷
داوری هرودوت درباره‌کوروش بزرگ	۲۳۸
داوری‌گزنفن	۲۳۹
اشیل شاعریونانی	۲۳۹
دیودورسیسیلی	۲۳۹
پیشوایان یهود	۲۴۰

صفحه

هانری بر ۲۴۲
کنت دوگبینو ۲۴۲
سرپرسی سایکس ۲۴۲
البرت شاندور فرانسوی ۲۴۳
پرفسور ج. ه. ایلیف ۲۴۴
گیرشمن فرانسوی ۲۴۴
ریچارد فرای ۲۴۵
هارولد لمب ۲۴۶
مشیرالدوله پیرنیا ۲۴۸
گرندی ۲۴۸
ویلیام جمزدورانت امریکائی ۲۵۰
ربرت براونینگ ۲۵۲
کوروش‌کبیرهمان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجید است ۲۵۴
عقیده ونوشته مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنگ فقیدهند ۲۵۶
۲۰- پاسارگاد در دوره‌های مختلف تاریخی ۲۶۹
پاسارگاد پس‌ازکوروش بزرگ ۲۷۱
پاسارگاد پس‌از هخامنشیها ۲۷۳
پاسارگاد بعداز اسلام ۲۷۳
۲۱- آغازکاوشهای فنی‌باستان شناسی درپاسارگاد ۲۷۶
اقدامات اخیروزارت فرهنگ وهنروسازمان حفاظت آثارباستانی درپاسارگاد ۲۷۷
سکه‌هائی ازاتابکان فارس پیداشده درسال ۱۳۵۰ ۲۷۹

فهرست عکسها و نقشه‌ها :

شرح — صفحه

۱- چندظرف سفالی‌منقوش‌دوران پیش‌ازتاریخ‌پیداشده‌درتپه‌ماقبل تاریخی‌پاسارگاد ۶
۲ - آرامگاه‌کوروش بزرك ۱۰
۳ - يك ظرف سفال نقش‌دارما قبل تاریخی ۱۵
۴ - دوجرزسنگی باقی مانده ازکاخ پذیرائی ۱۶
۵ - قسمتی ازنقش برجسته درگاه غربی‌کاخ اختصاصی‌کوروش بزرگ ۲۶
۶ - ظرف پیش از تاریخ پاسارگاد بانقش انسان ۳۶

صفحه

۷ ـ قطعاتی ازسنگ که هنوز ازکوه جدا نشده‌است (تنب کرم) ۴۰

۸ ـ کوه الماس‌برو معدن سنگ سفید مرمرنما ۴۲

۹ ـ نقاشی ازظرف سفالی ماقبل تاریخ بانقش انسان ۴۴

۱۰ـ دستگیره درازمفرغ ۴۷

۱۱ـ قسمتی ازنقش برجسته یك صورت انسان ۴۷

۱۲ـ نقاشی ازنقش یك‌قطعه ظرف ماقبل تاریخی بانقش قورباغه ۴۸

۱۳ـ نقاشی ازنقش حیوانی شبیه بآهومربوط بیك‌قطعه سفال پیش‌ازتاریخ ۴۸

۱۴ـ نقاشی وعکس ظرف سفالی بانقش اژدها ۴۹

۱۵ـ آرامگاه‌کوروش بزرگ ۵۰

۱۶ـ دوقبرپیدا شده دربالای آرامگاه ۵۰

۱۷ـ بست‌های آهنی دم چلچه‌ای ۵۳

۱۸ـ قسمتی ازپلکان سنگی آرامگاه‌کوروش ۷۲

۱۹ـ نقاشی ازروی سرستون بزرگ کاخ پذیرائی ـ شکل‌شیر ۷۴

۲۰ـ نقشه مقطع اطاق سنگی بنای آرامگاه‌کوروش ۷۶

۲۱ـ نقشه مقطع اطاق برج‌کعبه زرتشت درنقش‌رستم ۷۶

۲۲ـ نقشه مقطع اطاق برج سنگی‌پاسارگاد معروف بآرامگاه‌کبوجیه ۷۶

۲۳ـ کاخ‌بارکوروش بزرگ ۷۹

۲۴ـ یکی‌از جرزهای سنگی کاخ پذیرائی ۸۲

۲۵ـ قسمتی ازنقش ا آ مربوط‌بدرگاه شرقی کاخ پذیرائی ۸۴

۲۶ـ عکس ونقاشی ازنقش برجسته ا آ ۸۶

۲۷ـ عکس‌ونقاشی‌ازپای‌انسان‌وپنجه حیوانی که‌دردرگاه‌جنوبی کاخ‌پذیرائی‌باقی‌مانده ۸۸

۲۸ـ نقاشی ازنمونه زیرستون وستون وسرستون ۹۰

۲۹ـ نقاشی وعکس ازبقایای نقش برجسته درگاه غربی کاخ پذیرائی ۹۲

۳۰ـ نقش‌انسان بالدار ۹۵

۳۱ـ درگاه غربی کاخ بزرگ دیگرپاسارگاد ۹۷

۳۲ـ منظره ویرانه های کاخ ودرگاه نقش انسان بالدار ۹۷

۳۳ـ هارپوکرات ۹۹

۳۴ـ سروتاج نقش انسان بالدار ۱۰۲

۳۵ـ منظره کاخ وزیرستونهایش ۱۰۲

۳۶ـ نقاشی ازروی نقش انسان بالدار(سرکرپرتر) ۱۰۴

۳۷ـ منظره تالارمرکزی کاخ اختصاصی و ستونهای افتاده‌اش ۱۰۶

صفحه

۳۸- تالارسرکزی کاخ اختصاصی وجرز سنگی جنوبی تالار ۱۰۹
۳۹- قسمتی ازنقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش بزرگ ۱۰۹
۴۰- ستونهای تالارسرکزی کاخ اختصاصی ۱۱۲
۴۱- قسمتی ازلباس وپای نقش برجسته درگاه شرقی ۱۱۵
۴۲- تالارسرکزی کاخ اختصاصی وستونهای نصب شده‌اش ۱۱۷
۴۳- قسمتی ازحصار عظیم سنگی تخت سلیمان ۱۱۸
۴۴- دیوارسنگی تخت‌سلیمان ۱۲۲
۴۵- منظره تخت‌سلیمان ازدور ۱۲۲
۴۶- نقش‌گلهای ۱۲ برگ ۱۲۵
۴۷- چند علامت ازعلاماتی‌که سنگ تراشان بروی سنگها نقش‌کرده‌اند ۱۲۵
۴۸- نمونه بست‌های آهن‌که برای اتصال سنگها بکارسیرفته ۱۲۵
۴۹- ویرانه سنگی‌بنام قبرکبوجیه (زندان سلیمان) ۱۳۱
۵۰- کعبه زرتشت درنقش رستم ۱۳۴
۵۱- دواستودان‌کنارجاده شاهی‌نزدیک استخر باکنگره‌هائی‌که‌بالای آن حجاری‌شده ۱۳۶
۵۲- یك استودان باسه سوراخ دراطرافش جای بست‌آهنی ۱۳۶
۵۳- چند منظره ازبنای سنگی نیمه‌تمام تخت گوهر ۱۴۰
۵۴- دوسکوی سنگی باپلکانش ۱۵۳
۵۵- نقاشی ازدوسکوی سنگی پاسارگاد ۱۵۳
۵۶- دوسکوی سنگی بنام پرستشگاه یا قربانگاه ۱۵۵
۵۷- یکی‌ازسکوهای سنگی ۱۵۸
۵۸- سردرمسجد سنگی اتابك ۱۶۱
۵۹- سکه شاه شجاع مظفری ۱۶۷
۶۰- قسمتی ازحجاری یك سنگ قبرقدیمی ۱۶۹
۶۱- چند نمونه ازکتیبه‌ها ونقشهای حجاری‌بروی‌سنگهای قدیمی قبرها ۱۷۰
۶۲- مهرهخامنشی ۱۷۵
۶۳- قالب گیری ازسنگ نبشته جرز ایوان شرقی‌کاخ بار ۱۷۸
۶۴- چند حرف میخی بابلی روی حاشیه جامه نقش‌کوروش ۱۷۹
۶۵- خطوط میخی برجامه نقش‌شاه ۱۷۹
۶۶- نام‌کوروش بخط میخی ۱۸۰
۶۷- قسمتی‌ازسنگ نبشته پیداشده درسال ۱۳۳۱ بخط میخی ۱۸۱
۶۸- نام‌کوروش بخطهای مختلف عهدقدیم ۱۸۳
۶۹- جرزسنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی باسنگ نبشته پیشانی‌آن ۱۸۴

صفحه

۷۰ـ نقشهای برجسته کورانگون درخاك ممسنی ۲۱۶
۷۱ـ استوانه کوروش ۲۳۲
۷۲ـ نقشه کاخ پذیرائی کوروش ۴۸۰
۷۳ـ نقشه کاخ بزرگ کوروش بانقش انسان بالدار ۲۸۲
۷۴ـ نقشه کاخ اختصاصی کوروش ۲۷۳
۷۵ـ نقشه مقطع آرامگاه کوروش ومسجد اتابك ۲۸۴
۷۶ـ نقشه‌بنای کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه کوروش بزرگ ۲۸۵

فهرست مآخذ و منابع

۱- A Survey of Persian Art. Arthur Upham Pope.
۲- Land of Eastern Coliphat ,L' istrange .
۳- Persepolis Treasury Tablets G. Cameron.
۴- F. Spiegel, Eranische Alter Tumuskunde.
۵- Sculpturs Ancient Persian, Kiash 1889.
۶- L'Iran Des Origin A l'Lslam Paris 1951.
۷- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen Anzeiger.
۸- History of the Persian Empire. A.T. Olmstead.
۹- Harold Lamb Cyrus the Great.
۱۰- De Morgan Recherches Arc. Vol IV
۱۱- Rawlinson Marche From Zohab to Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society vol IX
۱۲- Flandin et Cost Voyage
۱۳- W. Hinz Iranichen Alter Tumskonde Einwicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Douche Gesellschaft 1939.
۱۴- A Short History of Ancient Egiypt Arthur Weigl.
۱۵- Ernest.E. Hertzfeld Archaeological History of Iran Oxford 1925.
۱۶- Ernest .E. Herzfeld Iran in the Ancient East.
۱۷- Old Persian Grammar Texts Lexicon Kent 1949.
۱۸- History of the Persian A.T. Olmstéad.
۱۹- Corpus Inscriptionnum, Henning.
۲۰- Eric-Schmid Persepolis
۲۱- G. Rawlinson, Five Great Monarchies of The Ancieint Eastern Vol 111 London 1879.
۲۲- V. Floigl Cyrus und Herodot Nach den Neugefundenen Kellinschritten.
۲۳- A. Leo Openheim Ancient Near Eastern Texts 1950.
۲۴- W. Hinz Iraichen Alter Tumskonde Einvicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche Gesellschaft 1939.

۲۵- مشرق زمین یا گهواره‌تمدن تألیف ویل‌دورانت ترجمه احمد آرام
۲۶- فارس‌نامه ابن‌بلخی
۲۷- مسالک وممالک اصطخری بکوشش ایرج افشار
۲۸- تاریخ ایران‌باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا
۲۹- تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی
۳۰- تاریخ ایران تألیف عبداله‌رازی
۳۱- برهان قاطع
۳۲- نزهت‌القلوب تألیف حمداله مستوفی
۳۳- ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین
۳۴- میراث ایران تألیف ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب‌نیا
۳۵- تاریخ صنایع ایران تألیف کریستی ویلسن ترجمه دکتر عبداله فریار
۳۶- مجمل‌التواریخ والقصص
۳۷- حدودالعالم
۳۸- فارس‌نامه ناصری
۳۹- آثارعجم
۴۰- المعجم فی معائیر اشعارالعجم
۴۱- تاریخ وصاف
۴۲- تاریخ طبری
۴۳- تاریخ بلعمی
۴۴- سعدی‌نامه چاپ وزارت فرهنگ
۴۵- شیرازنامه ابوالعباس زرکوب شیرازی
۴۶- تاریخ عصر حافظ تألیف دکتر قاسم غنی
۴۷- اقلیم پارس تألیف سید محمدتقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران
۴۸- تاریخ کشورهای آسیای غربی تألیف دکتر بهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران
۴۹- اقبال‌نامه حکیم نظامی
۵۰- مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی
۵۱- باستان‌شناسی ایران تألیف لوئی واندنبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام
۵۲- مقالات مرحوم کسروی گردآورنده یحیی ذکاء
۵۳- تاریخ علم تألیف ژرژ سارتن ترجمه احمد آرام
۵۴- کوروش کبیر تألیف آلبر شاندور ترجمه دکتر هادی هدایتی
۵۵- کوروش تألیف هارولد لمب ترجمه دکتر رضازاده شفق
۵۶- تاریخ هرودوت ترجمه دکتر هادی هدایتی

۵۷- تاریخ گزنفن
۵۸- تاریخ مصر قدیم جلداول و دوم تألیف دکتر احمد بهمنش
۵۹- میراث ایران تألیف ۱۳ تن خاورشناس فرانسوی
۶۰- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لیسترنج ترجمه احمد عرفان
۶۱- قرآن مجید
۶۲- تورات
۶۳- ذوالقرنین یا کوروش کبیر تألیف مولانا ابوالکلام آزاد ترجمه دکتر باستانی پاریزی
۶۴- یشتها تألیف پورداود
۶۵- یسنا تألیف پورداود
۶۶- فرهنگ ایران باستان تألیف پورداود
۶۷- هرمزدنامه تألیف پورداود
۶۸- تاریخ ابن عبری
۶۹- کارنامه ایران باستان تألیف عباس مهرین (شوشتری)
۷۰- تاریخ پلوتارک
۷۱- سیاحتنامه فیثاغورس در ایران
۷۲- سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نور صادقی
۷۳- سفرنامه کنت دو گبینو
۷۴- سیر تمدن در ایران باستان تألیف دکتر اسداله بیژن
۷۵- الواح گلی تخت جمشید تألیف پرفسور ژرژ کامرون ترجمه سید محمد تقی مصطفوی
۷۶- تاریخ یهود
۷۷- تمدن فلات ایران تألیف دکتر عیسی بهنام
۷۸- ویرانه‌های شوش تألیف دکتر حبیب‌الله صمدی
۷۹- سفرنامه کاوسبجی کیاش
۸۰- سفرنامه دیولافوا فرانسوی
۸۱- هگمتانه تألیف سید محمد تقی مصطفوی
۸۲- سکه‌های یونانی
۸۳- نامه تنسر
۸۴- تاریخ ساسانیان تألیف کریستن‌سن ترجمه رشید یاسمی
۸۵- آثارالباقیه ابوریحان بیرونی
۸۶- دینکرد
۸۷- سبک‌شناسی تألیف ملک‌الشعراء بهار
۸۸- مرآت‌البلدان

۸۹- شاهنامه ثعالبی
۹۰- شاهنامه فردوسی
۹۱- گلستان سعدی
۹۲- دیوان حافظ
۹۳- منتجی اززیباترین شاهکارهای شعرجهان ترجمه شجاع الدین شفا
۹۴- فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف آقای نارمن رالف شارپ
۹۵- یکسال درمیان ایرانیان تألیف ادوارد براون ترجمه ذبیح اله منصوری
۹۶- مجله بررسیهای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
۹۷- مجله آرتش
۹۸- مجله هنرومردم
۹۹- مرزهای نو
۱۰۰- مجله نقش ونگار
۱۰۱- مجله ارمغان
۱۰۲- مجله یغما
۱۰۳- فرهنگ ایران زمین
۱۰۴- مجله مهر

فهرست نامهای خاص

آ

آپادانا ۸۰

آپولو ۹۹

آنس‌ها ۱۳۲-۲۳۸

آتیلا ۲۲۳

آذربایجان ۳۰

آرام (احمد) ۲۵۰

آرتمبارس ۲۲۵

آرتیس‌تن ۲۳۸

آرتورکریستن‌سن ۱۵۴

ارشاما ۸۹-۱۴۱-۱۷۶

آریارمنه ۶۶-۸۹-۱۴۱-۱۷۶

آریان ۱۹-۲۰-۵۱-۵۵-۶۷

آریزونا ۹۱

آریستوبولس ۱۷-۱۹-۵۱-۵۸-۶۶
۶۷-۶۷-۲۵۴

آزاد (مولانا ابوالکلام) ۹۶-۲۵۶
۲۶۵-۲۶۷

آژدیهاك ۲۳۸

آسارهادون ۲۲۷

آستیاژ۲۳۷

آسیا ۶

آسیای‌صغیر ۶۷-۲۰۲-۲۳۷-۲۵۱
۲۶۷

آسیای‌غربی ۱۰۱

آشور ۶۰-۱۰۱-۱۴۳-۱۶۷-۱۷۷
۲۱۸-۲۲۱-۲۲۳-۲۲۷-۲۲۹-۲۳۰
۲۳۶-۲۳۷-۲۳۹-۲۴۸-۲۵۰

آشوربانی‌پال ۲۲۸

آشورنازیرپال ۲۲۷

آکاده ۲۳۶-۲۴۹

آکسفرد ۵-۱۴۱-۱۹۸-۲۴۸

آلبان ۲۲۲

آلبرشاندورفرانسوی۱۹۷-۲۱۲-۲۱۷
۲۴۳

آمی‌تیس ۲۳۸

آمودریا ۴

آنابسیس ۱۹۹

آناکسیمن ۱۷-۲۰-۲۳-۲۴

آناهیتا ۷۰

آندره‌اس۷۵

آنو ۸۵-۲۳۳

اآ ۸۱-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۹۱-۹۸-۱۰۰
۱۹۲

آنس ۸۳

ابن‌بلخی ۷-۱۱-۱۲-۱۴-۵۱-۷۵

ابن‌حوقل ۳۵

ابوالوردی ۱۵-۲۷۴

ابوبکر (خلیفه) ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸

ابوبکر بن‌سعدزنگی ۳۳-۳۴-۳۵-۷۱
۱۶۱-۱۶۲

ابوظبی ۱۵۰

ابوعلی‌سینا ۲۶۰

ابوکالیجار ۱۶۵

اپر ۱۷-۲۳

اینهایم ۲۳۳

ات‌بن‌بیزانسی ۲۴

اخشورش ۲۴۷

ادواردبراون ۱۹۷-۲۰۹

آرارتو ۴-۵۴

اردشیراول ۱۷۶

اردشیردوم ۱۹-۷۰-۱۲۶-۱۲۷-۱۹۱
۱۹۹-۲۷۲

اردشیرسوم ۵۵-۱۳۲-۱۹۱

ارسطاطالیس ۱۹
ارسطو ۲۵۴-۲۶۸
ارکادرس ۲۲
ارکادری ۲۲
ارمیا ۲۴۰-۲۴۷-۲۶۳-۲۶۴
اروپا ۵
ازحان ۱۲
ازگیلا ۲۳۳
ازیریس ۹۹
استخر ۱۱-۱۴-۳۱-۳۸-۱۳۶-۱۸۸-
۲۷۳
استر ۲۴۷
استرابو ۲۰-۶۶-۱۵۰
استروناخ(داوید) ۱۷۲-۱۷۳-۲۷۷
استرویس ۷۵
اسکاریگر ۲۱۷-۲۴۲
اسکندرمقدونی ۱۹-۲۰-۲۳-۲۴-۵۸-
۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۸۳-۲۰۵-۲۲۱
۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶
۲۶۲-۲۶۸-۲۷۳
اسلامی(الله‌قلی) ۲۷۹
اشپیگل ۱۷-۲۰-۲۴
اشعیا ۲۴۱-۲۴۷-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵
اشمیت ۶۶-۷۵
اش‌نوتا ۲۳۵
اشیل ۲۱۷-۲۳۹
اصطخری ۷-۱۲-۲۷-۳۱-۳۵
اصفهان ۱۴-۱۲۰-۲۰۴
اطاق‌فرهاد ۶۵
افغانستان ۳۰-۱۵۰
افشار(ایرج) ۱۲-۳۱
اقلید ۱۳۸
اکباتان شام ۱۳۲-۱۴۱-۲۰۳
اکد ۲۳۵
اکروپلیس ۲۱۴
الماس‌بر ۳۹-۴۰-۴۲
العین(قنات) ۱۵۰
المستد ۱۷-۲۴-۲۵-۲۱۴
امرسن ۲۵۰
امریکا ۵-۲۱۲
انجمن آثارملی ایران ۵۴-۶۵-۱۷۴
انسیکریتس ۱۹-۱۵۴
انشان ۶۶-۹۹-۱۰۱-۱۲۸-۱۷۷
۲۳۵-۲۳۷-۲۴۵-۲۷۱
انگلیس ۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۲۱۱-۲۳۲
۲۴۴-۲۵۲-۲۵۵-۲۷۷
اوت ۲۲۹
اوجان ۱۲
اوجاهورسن ۲۳۰
اور ۶۱-۲۲۶-۲۳۳-۲۴۸
اورشلیم ۳۰-۳۱-۲۴۰-۲۴۷-۲۶۱
۲۶۳
اوروك ۴۳
اوزلی (سرویلیام) ۱۷-۲۰
اوستا ۵
اولائی ۲۶۱
اولمپیاس ۲۲۳
اومنس کاردیانی ۱۹-۲۴۵
اوید ۱۰۰
ایذج ۱۶۸
ایذه ۱۶۸
ایشتار ۵۸-۲۲۷
ایکسابات ۱۳۲
ایلیف ۲۱۷-۲۴۴
اهواز ۱۲۸

ب

بابل ۶۰-۸۱-۸۳-۸۵-۸۷-۱۰۱-۱۴۳
۱۷۶-۱۷۷-۱۸۳-۲۰۷-۲۱۵-۲۱۸
۲۲۱-۲۲۳-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۲-۲۳۳
۲۳۴-۲۳۵-۲۳۷-۲۳۹-۲۴۵-۲۴۷
۲۴۸-۲۴۹- ۲۵۰-۲۵۱-۲۶۱
باختر ۲۳۹
باستانی پاریزی (دکتر ابراهیم) ۲۵۶
باغ بدره ۱۵۷
باغ سیاه ۱۲
باصری ۱۳
بخت النصر ۲۴۹-۲۶۱
بج ۲۵۵
برزو (علیمراد) ۳۸
برسم ۹۶
بروئن ۷۵
بروسوس ۸۳
بروگرد ۲۴
بسپر ۵۳-۶۶
بغازکری ۲۲۹
بطلمیوس ۱۹-۲۵۴-۲۵۵
بطلمیوس جغرافی دان ۲۰
بل ۸۵-۲۳۶
بلژیك ۵۴
بناب ۱۲
بهاءالدوله ۱۶۵
بهار (ملك الشعراء) ۳۱
بهبهان ۶۶
بهروزی (علی نقی) ۱۱-۱۴
بهستان ۵۸
بهمنش (دکتر احمد) ۸۵-۲۲۸
بهنام (دکتر عیسی) ۱۵۷
بی تن ۲۵۴
بیلیش فر ۲۶۱
بیستون ۲۲-۵۸-۱۴۱-۲۰۳
بین النهرین ۱-۴-۹-۴۳-۶۱-۹۱
۱۷۶-۲۰۰

پ

پارس گرت ۱۷-۱۸
پارس گاده ۱۷-۱۸-۲۵
پارس گارد ۱۸
پارس گده ۱۷-۱۸-۲۴-۲۵-۲۰۷
پارس گرد ۱۷-۱۸-۲۰-۲۳
پارسه ۱۸-۶۶
پین ۲۲۴
پتریوم ۲۲۹
پارسوماش ۶۶-۱۲۸
پاسارگادیها ۲۱-۲۳۷
پافلاکونیه ۲۰۲-۲۳۹
پالسرا ۲۱۴
پانتالیان ۲۱
پرسه پلیس ۱۸
پرسه گاد ۱۸
پرو ۲۱۲
پرواپ ۱۱
پسا ۲۱
پس ارکادری ۱۷-۲۲-۲۳
پسارگیدی ۱۷-۱۸-۲۹
پساسیر ۲۹
پساگرد ۱۷-۲۱
پل خان ۱۱
پلوار ۷-۹-۱۱-۱۲-۱۳-۳۹-۱۳۹
پلوتارك ۵۱-۵۵-۶۹-۷۰-۲۷۲
پلینیوس ۲۰
پوپ ۵-۱۹۷-۲۰۴
پیرنیا (مشیرالدوله) ۱۷-۲۳-۷۰-۲۱۷
۲۴۸
پیترودولاوال ایتالیائی ۷۵

پیتروژولیوس ۱۷
پی‌شی‌ی اووده ۲۲-۲۳

ت

تازی ۳
تالار آینه تخت جمشید ۱۱۰
تاماریتو ۲۲۸
تپه‌ابوالوردی ۴۶
تخت‌جمشید ۴-۸-۱۴-۱۸--۲۰--۳۵
۳۷-۳۸-۳۹-۴۶-۵۴-۵۵-۵۸-۵۹-۶۶
۶۹-۸۰-۸۱-۹۱-۹۶-۹۸-۱۰۸-۱۱۰
۱۱۱ - ۱۱۳-۱۱۶-۱۱۷ - ۱۲۱-۱۲۲
۱۳۲ -۱۳۷-۱۳۹-۱۴۱-۱۶۳ - ۱۷۴
۱۸۵ - ۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰
۱۹۲-۱۹۳-۱۹۶-۲۱۲-۲۱۵-۲۷۱
۲۷۳
تخت‌سلیمان ۳۰-۴۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰
۱۲۱-۱۲۲-۱۲۵-۱۲۷-۱۸۶-۱۹۴
۱۹۶-۹-۲
تخت گوهر ۳۸-۱۲۹-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱
تچر ۴۳-۱۱۰-۱۹۶
تدمر ۲۱۴
ترك ۳
ترکیه ۲۲۹
تل باکون ۴۶
تل قلات ۱۳۸
تلد ۲۲۷
تکلات پالاسار اول ۲۲۷
تنب کرم ۳۸-۸۰
تنگاب فیروزآباد ۱۴
تنك بولاغی ۷-۱۱-۱۳-۴۳
تنك خشك سیوند ۱۳۸
تنك سعادت آباد ۱۴
تنگ سیاه -۴۳
تنگ قلی ۱۲
تنگ کمین ۱۴۷
تورن اد ۲۳۶
توکولتی‌نینورتادوم ۲۲۷
تهران ۳۱-۸۵-۲۵۳
تهرانی (سیدجلال‌الدین) ۷۵

ج

جانس ۷۵
جاوبرکان ۱۲
جدول‌دختر ۱۴۷
جلال‌الدوله ۱۶۵
جمس موریه ۷۵-۱۰۳
جمشید ۲۸-۳۲-۳۳-۳۴
جوبرقان ۱۲
جوی‌دختر ۱۳
جیحون ۱۷۲-۲۲۲
جیزه ۶۳

ح

حاجی‌آباد ۵۹-۱۵۱-۱۵۶-۱۸۸
حافظ‌شیرازی ۱۶۴-۱۶۵-۱۶۷
حافظ ابرو ۱۱۲
حبشه ۳۰
حزقیال ۲۲۹
حمدالله مستوفی ۵۱
حمزه اصفهانی ۳۲
حمورابی ۸۵

خ

خراسان ۱۲
خروتی ۹۹
خسروگرد ۱۹
خشیارشا ۳۵-۱۳۲-۱۴۱-۱۷۶-۱۹۴
خفرك ۱۱-۱۵۴
خواجه بدرالدین ۱۸۳
خوارم ۴
خورس ۲۶۳

خوزستان ۴۷-۹۶-۱۲۸-۱۸۷-۱۹۴
۲۲۶-۲۲۸-۲۷۲

چ

چئش‌پش ۶۶-۱۲۸-۲۳۵
چین ۲۰۶

د

داانها ۲۱
داراب ۱۶۲
دارابگرد ۱۹-۲۴
داراب‌کرت ۲۰
داریال ۲۶۷
داریوش‌یکم(داریوش بزرگ) ۱۸-۲۲
۲۳-۳۵-۶۶-۸۱-۸۹-۱۰۱-۱۴۱
۱۵۰-۱۷۶-۱۸۷-۲۰۱-۲۰۸-۲۲۲
۲۳۰-۲۳۸
داریوش دوم ۱۹-۷۰
داریوش سوم ۳۹-۱۹۱
دانشگاه اکسفورد ۲۴۸
دانشگاه پهلوی ۱۸۹-۲۳۳
دانشگاه تهران ۸۵-۱۵۷-۲۴۳
دانشگاه رایس‌اریزونا ۹۱
دانشگاه شیکاگو ۹۱
دانیال ۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳
داودختر ۶۵-۶۶
داوود ۲۶۳
داویداستروناخ ۱۷۲-۱۷۳-۲۷۷
دجله ۱۸۹-۲۳۶
دخمه‌داود ۶۴-۶۵-۲۰۲
دروپیک‌ها ۲۱
دروزیها ۲۱
دریای خزر ۲۶۷
دریای سیاه ۲۲۹-۲۶۷
دشت مرغاب ۲۰۰
دکان‌داود ۶۴-۶۵-۲۰۲
دلفوس ۲۴۷
دهلران ۹۱
ده‌نو ۱۴-۶۴
دیولافوا ۷۵-۱۰۳-۱۸۰
دیودور ۲۱۷-۲۳۹
دیرگنتس ۲۵۴
دین‌تیرگی ۲۳۴-۲۳۵
دی‌تن ۱۲۷

ذ

ذکاء (یحیی) ۱۶۷
ذوالقرنین ۲۵۴-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸
۲۵۹-۲۶۰-۲۶۲-۲۶۵-۲۶۶

ر

رامگرد ۱۹-۱۵۷
راولین‌سن(ژرژ) ۲۱۱
راولین‌سن(سرهانری) ۱۷-۲۳-۶۵
رابرت‌براونینگ ۲۵۲
رجب‌نیا(مسعود) ۲۲-۲۱۲-۲۴۵
رضازاده‌شفق(دکتر)۱۷-۲۴-۲۱۳-۲۴۶
رم ۵-۶-۲۲-۱۰۰

ز

زرتشت ۵-۱۵۶
زمبان ۲۳۶
زندان سلیمان ۱۲۹-۱۳۰-۱۹۹
زنگبار ۲۰۶
زنگی‌ابن‌مودود ۱۶۱

ژ

ژرسنها ۲۱
ژوپیتر ۱۲۶-۱۲۷
ژوزفات‌باربارد ۷۵
ژول‌سزار ۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴

س

سائیس ۲۳۱
سارد ۲۴۸-۲۵۱

سایکس(سرپرسی) ۱۲-۵۱-۵۷-۷۳-۷۵
۱۴۷-۲۱۷-۲۴۲
سارگن ۲۴۹
ساگارتیها ۲۱
سترابن ۵۵
سرپل‌زهاب ۶۴-۱۸۸-۲۰۲
سرحدچهاردانگه ۱۴۷
سرربرت‌کرپرتر ۷۵-۱۰۳-۱۰۴-۱۸۰
۲۰۹
سرکلودیوس‌ریچ انگلیسی ۱۸۲
سعادت‌آباد ۸-۱۱-۱۴
سعدابن‌زنگی ۳۳-۳۴-۷۱-۷۳-۱۶۱
۱۶۳-۲۷۴
سعدی ۳۳-۳۴-۱۶۲
سقراط ۲۴۹
سکائیه ۲۴۹
سکاوند ۶۴
سلطان‌اویس ۱۶۴
سلغرسلطان ۱۶۰-۱۸۲
سلغریان ۳۳
سلوکی ۲۵
سلیمان ۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۵
سلیمان‌ابن‌ابی‌جعفر ۲۹-۲۷۴
سناخریب ۲۲۹
سن‌پل ۸۵
سند ۴-۲۲۲
سوریه ۲۳۹-۲۳۶
سوسنگرد ۱۹
سوسی‌هیرا ۲۶۱
سومر ۲۳۵-۳۳۶
سیدان ۱۳۵-۱۵۴-۱۵۶
سیردریا ۴
سیرنائیک ۲۲۲
سین ۸۵
سیوند ۱۱-۱۳-۱۴-۳۹-۴۲-۵۳
۱۳۸-۱۹۰

ش

شارپ(رلف‌نارمن)انگلیسی ۱۷۷
شارلمانی ۲۲۳-۲۲۴
شام ۱۴۱
شاه‌اسماعیل‌صفوی ۱۳۷
شاه‌شجاع ۱۴-۸۰-۱۵۹-۱۶۴-۱۶۵
۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۲۷۴
شاه‌منصورمظفری ۱۶۹
ششبصر ۲۴۰-۲۶۳
شفا(شجاع‌الدین) ۲۵۳
شمس‌قیس‌رازی ۳۴
شمش ۸۵
شمش‌نپیشتیم ۸۳
شوآن‌نه ۲۳۴-۲۳۶
شوتروک‌ناهونته ۲۲۶
شوش ۴-۴۶-۵۴-۱۲۳-۱۸۸-۱۸۹
۲۰۷-۲۲۹-۲۳۶-۲۷۱-۲۷۲
شی‌ایش‌پئش ۲۳۵
شی‌پیه ۲۱۲
شیراز ۸-۵-۱۴-۲۴-۳۰-۳۳-۱۲۰
۱۳۳-۱۶۶-۱۶۹-۲۰۹
شیکاگو ۹۱
شهبازی(شاپور) ۲۵

ص

صحنه ۶۵

ض

ضحاک ۳۱

ط

طهمورث ۳۲
طغرل(اتابک) ۱۶۲

ع

عبری ۱۸۳-۲۱۸

عبدالیوسفی ۱۳
عثمان ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸
عرب ۱۳-۱۵۰-۲۲۹-۲۳۹
عزرا ۲۴-۲۶۵
عضدالدوله‌دیلمی ۳۲
علی(علیه‌السلام) ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸
علی‌ابن‌سیری ۳۲
علی‌کش(تپه) ۹۱
عمر ۳۴-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸
عیلام ۶۰-۸۷-۸۹-۹۶-۱۰۰-۱۰۱
۱۳۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۸۳-۱۸۷-۲۰۷
۲۲۶-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۷-۲۶۱-۲۷۱

غ

غنی(دکترقاسم) ۱۶۷

ف

فارسی ۱۳
فارنسیس ۵۸
فاروق ۱۵۴
فالونك ۱۵۱-۱۵۷
فخرداعی(سیدمحمدتقی) ۱۳
فرات ۱۸۹-۲۲۹
فرای (دکتر ریچارد) ۲۲-۱۹۷-۲۱۲
۲۱۷-۲۴۵
فروهر ۹۸
فرهادوشیرین (دخمه) ۶۵
فرصت‌الدوله ۲۷-۲۹-۵۱-۵۹-۲۷۴
فروآب ۱۲
فسا ۲۱
فلاندن ۱۷-۲۱-۷۵-۱۰۳-۱۸۰
فلسطین ۲۶۱-۲۶۳
فلویگل ۲۲۲
فیروزآباد ۱۴-۵۴
فیلیپ ۲۲۴
فینیقیه ۱۴۳

ق

قادرآباد ۸-۱۳-۱۵
قاضیان ۱۱
قباد ۱۶۵
قتلغ ۱۶۵
قراختائیان ۱۶۵
قزوینی(محمد) ۲۷-۳۳-۱۶۹
قصرابونصر ۲۰
قصریعقوب ۱۱
قطب‌الدین‌شاه‌شجاع ۱۶۵
قفقاز ۴-۲۶۷
قلعه‌پارسی ۲۳
قلعه‌جاسك ۱۳
قیصر ۱۶۵

ك

کادنی-گیر-راکی ۲۳۴-۲۳۵
کثوهس ۶۳
کاریه ۱۳۹
کازرون ۵۴-۱۶۹
کاسان‌دان ۵۸-۲۳۸
کاسیها ۲۲۶
کافتر(دریاچه) ۱۴۸
کالان(مرغزار) ۷-۱۴-۷۶
کالیس‌تیش ۱۹-۲۵۴-۲۵۵
کامرون (ژرژ) ۱۸
کاوسچی‌کیاش ۱۷-۲۱-۱۰۳-۱۰۸
کبوجیه ۴۹-۵۷-۵۸-۵۹-۶۷-۶۸
۱۰۱-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳
۱۳۵-۱۳۹-۱۴۱-۱۸۰-۱۹۱-۱۹۳
۲۰۳-۲۲۲-۲۳۰-۲۳۵-۲۳۸
کیدوکید ۲۲۹-۲۳۹
کتزیاس ۱۷-۱۹-۱۳۲-۲۱۷
کدینه ۲۳۹
کراردو ۱۱-۱۲
کربال ۲۳-۱۶۵

کردشول ۱۳-۱۴
کرزوس ۲۲۹-۲۴۷
کرمان ۲۳-۱۶۵
کرمانشاه ۶۴-۶۵-۲۰۲
کرندی ۲۱۷
کریستی‌ویلسن ۱۷-۲۳
کریمی(علی) ۱۷۴
کست ۷۵-۱۰۳
کستی ۱۴۸
کسروی ۱۶۷
کعبه‌زرتشت ۳۸-۵۷-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۳
۱۳۴-۱۳۷-۱۳۹-۱۴۱-۲۰۲
کفرن ۶۳
کلدانی ۱۸۹-۲۴۸
کلودیوس ۱۹
کمال‌الدین اسمعیل ۳۴
کمین ۱۳
کنت‌کورث ۵۱-۶۹
کنکاور ۶۵
کودورنان‌خوندی ۲۲۶
کورانگون ۱۸۸-۲۱۶
کوروش‌کوچک ۱۲۶
کوره‌استخر ۱۲
کوه‌الماس‌بر ۳۸
کوه‌ایوب ۱۳۵-۱۵۱-۱۵۷
کوه‌رحمت ۵۹-۱۳۵-۱۳۷
کوه‌حاجی‌آباد ۱۳۵-۱۳۷
کهف ۲۵۷-۲۶۱-۲۶۶
کیخسرو ۳۲
کیکاوس ۳۱-۳۲
کینابو ۲۲۷

گ :

گئومات ۲۲-۵۹-۶۴-۱۰۱-۱۴۱
۱۷۳

گبینو ۲۱۷-۲۴۲
گرزن ۷۵
گرم‌آباد ۱۳۵-۱۳۷
گرندی ۲۱۷-۲۴۸-۲۴۹
گزنفن ۱۲۶-۱۹۹-۲۳۰-۲۳۹-۲۴۹
گلیان ۱۴۱-۱۴۲
گوتی ۱۳۴
گوردختر ۵۴-۶۶-۱۳۸
گیرشمن ۷۵-۱۹۷-۲۰۶-۲۱۷-۲۴۴
گیلیکیه ۲۳۹
گولا ۸۵

ل

لاسگرد ۲۴
لاسور ۱۱
لایارد ۲۳۲
لرستان ۱۶۸
لندن ۱۹۸-۲۳۲
لیدی ۲۲۳-۲۲۴-۲۴۸-۲۶۶
لیسترنج ۷-۱۲
لیورپول ۲۴۴

م

ماد ۲۲۲-۲۲۳-۲۳۷-۲۴۷-۲۶۲
۲۶۳-۲۶۶
مادرسلیمان(بلوک) ۱۱-۱۲-۱۴-۱۵
۵۹-۷۵-۱۶۲-۱۶۴-۲۷۴
ماراتن ۵
مارکرارت ۱۷-۲۲
ماریوس ۲۲۴
مازندران ۴
ماسپها ۲۱
ماک‌دونالدکینیر ۶۵
مال‌امیر ۱۶۸
ماندانا ۲۳۸
مانیشترسو ۲۲۶

مبارک آباد ۲۷۴
محمد(ص) ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸
۱۶۹- ۲۵۷-۲۵۸
مدیترانه ۳۳-۲۴۷
مرافیها ۲۱
مرئه ۲۲۲-۲۳۸
مردها ۲۱
مرغاب(ده) ۵۰
مرغاب(رنو) ۹-۱۱-۱۲-۱۴۸
مرودشت ۱۱-۵۷-۱۲۳-۱۲۹-۱۳۴
۱۵۱- ۱۵۴-۱۹۳
مردوک ۲۱۵-۲۲۱-۲۲۶-۲۳۳-۲۳۴
۲۳۵-۲۳۶-۲۴۵
مزایجان ۱۲
مستوفی(حمدالله) ۱۲-۱۵-۵۱-۶۷
مستوفی(محمدمفید) ۱۶۵
مسجداقصی ۳۰
مسجدسلیمان ۳۰-۱۱۹-۱۲۷-۱۲۸
۱۸۸-۱۹۴
مسجدسنگی داراب ۱۶۲
مسجدمادرسلیمان ۲۱۰
مشهدام النبی ۲۷-۲۸
مشهدمرغاب ۲۴-۲۷-۲۸-۱۹۸
مشهدمادرسلیمان ۱۲-۲۴-۲۷-۲۸
۷۶-۱۶۵
مصر ۱۹-۵۱-۵۹-۶۰-۹۹-۱۰۰-۱۳۰
۱۴۳-۱۵۰-۱۸۳-۲۰۸-۲۱۵-۲۱۸
۲۲۲-۲۲۳-۲۳۰-۲۵۵-۲۶۷-۲۶۸
مصطفوی(سیدمحمدتقی) ۵۴-۶۵-۱۴۳
۱۶۶-۱۷۴
معین(دکترمحمد) ۲۰۷-۲۴۴
مقدسی ۱۲-۳۵
مگابرن ۲۳۸
ملک جم ۳۳
ملک سلیمان ۲۷-۳۳-۳۴-۳۶
ممسنی ۶۵-۱۸۸-۲۱۶
منصوری(ذبیح الله) ۲۰۹
موزه ایران باستان ۱۴۱
موزه تخت جمشید ۳۶-۴۶-۱۲۵-۱۴۱
۱۹۲
موزه بریتانیا ۱۶۹-۲۳۲
موزه واتیکان ۱۰۰-۲۳۰
میرزاحسن فسائی ۲۹
میکبیریتوس ۶۳
می نرو ۷۰
مینوس ۲۴۷

ن

نئارکوس ۲۵۴
ناپلئون بناپارت ۲۲۵ ۲۵۲
نارام سین ۲۲۶
ناروا ۲۳۳
نانا ۸۵
ناهید ۷۰
نبو ۲۳۶
نبونئید ۲۳۶
نبوکدنزر ۲۴۰
نظامی(حکیم) ۱۳۵
نقش رستم ۱۴-۳۸-۵۵-۵۷-۵۸-۵۹
۱۳۰-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۷-۱۴۱
۱۵۴-۱۸۸-۱۹۲-۲۰۲-۲۰۳
نیت ۲۳۱
نیل(رود) ۴-۲۲۲-۲۶۸
نینوا ۲۲۸
نینورتا ۸۵

و

واتیکان ۱۰۰-۲۳۰
واحه الحرقه ۱۵۰
واندبرگ ۵۴-۷۵-۱۵۷

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No

وصاف ۲۷-۳۳
ویتنی ۵
ویشتاسپ ۱۴۱-۲۰۳
ویل‌دورانت ۵۰-۵۱- ۷۳-۸۳
۲۱۷- ۲۵۰

ه

هائومه ۷۰
هارپا ۹۹
هارپوکرات ۹۸-۹۹- ۱۰۰
هارولدلمب ۲۴-۱۹۷- ۲۱۳-۲۱۷
۲۴۶
هارون الرشید ۲۹
هانری‌بر ۲۱۷-۲۴۲
هدایتی(دکترهادی) ۲۴۳
هدیش ۱۹۶
هرتسفلد ۶۴-۷۴-۷۵-۱۲۹-۱۴۱
۱۹۷-۱۹۸-۲۰۳
هرودوت ۲۰-۲۱-۱۲۶-۱۵۰-۱۵۲
۱۹۹-۲۱۷-۲۲۵- ۲۲۹-۲۳۰-۲۳۸
۲۴۶- ۲۵۴
هگمتانه ۴-۱۴-۵۹-۱۲۳-۱۷۶-۱۸۸
۱۸۹-۱۹۳-۲۰۷-۲۳۷-۲۷۱-۲۷۲
۲۷۳
هلند ۷۵
همدان ۱۴-۱۷۶-۲۳۷- ۲۷۱-۲۷۳
هند ۴-۲۳-۲۲۲-۲۳۹-۱۵۶
هولائی ۲۲۷
هوم‌بان‌هالدوش ۲۲۸
هیتی ۲۰۸-۲۲۹- ۲۴۷
هینز ۶۵
هوروش ۹۹

ی

یأجوج ومأجوج ۲۵۸-۲۵۹
یاقوت‌حموی ۱۲
یمن ۳۰
یوستی ۱۷-۲۳
یونان ۳-۵-۶-۲۲-۵۵-۷۰-۹۹-۱۰۰-
۱۲۶-۱۸۳-۲۱۸-۲۳۷-۲۵۰-۲۶۲
۲۶۶
یونگ(پیتروژولیوس) ۱۷-۲۳
یوهان‌البریخت‌فن‌ساندلسلو ۷۵
یهوه ۲۴۷

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No 179065
[redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

*Call No.*__________ *Date*__________

*Acc. No.*__________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

*Call No.*________ *Date*________

*Acc. No.*________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date